



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



۱

رِسْوَالِ اللّٰهِ ﷺ

الکوی زندگی

میرزا محمد علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رسول الله (صلي الله عليه و آله) الگوي زندگي

نويسنده:

حبيب الله احمدی

ناشر چاپي:

فاطیما

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الگوى زندگى
۱۲	مشخصات كتاب
۱۲	اشاره
۱۵	گفتارى با شما
۲۳	گفتار چاپ دوم
۲۴	پيشگفتار
۲۴	اشاره
۲۴	اهميت سيره نگارى
۲۶	سه قلم دو خطرا!
۲۶	الف: قلم تحريف
۲۸	ب: قلم تقليد
۲۸	ج: قلم تحقيق
۲۹	معرفى الگو
۳۰	رسول الله الگوى زندگى
۳۶	بخش اول: سيرى به روى دادهاى قبل از بعثت
۳۶	اشاره
۳۸	سيرى به روى دادهاى قبل از بعثت
۳۸	مکه يا سرزمين نور
۳۹	بازسازى خانه توحيد
۴۰	خواسته هاى ابراهيم
۴۲	تداوم دين ابراهيم
۴۳	بت پرستى در مکه و عمروبن لحي
۴۴	انگيزه عمروبن لحي

۴۶	فرهنگ و عرب
۴۸	نسب رسول الله
۴۹	ایمان نسب رسول الله
۵۵	عید المطلب
۵۷	عید المطلب و دفاع از توحید
۶۱	دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت
۶۴	عبدالله
۶۶	آمنه
۶۷	طلوع خورشید بی غروب
۶۸	حوادث ولادت
۷۰	انگیزه حوادث
۷۱	نام گذاری
۷۲	نام گذاری فرزندان
۷۳	دوران شیر خوارگی
۷۵	حلیمه سعدیه
۷۶	خاطرات حلیمه
۷۸	ابوطالب و کفالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
۸۰	شکل و شمایل
۸۲	راهب بحیرا
۸۳	دفاع از مظلومان
۸۴	نصب حجرالاسود
۸۵	حرمت ماه های حرام
۸۸	خواستگاری خدیجه
۹۰	خدیجه
۹۱	ازدواج های دیگر
۹۵	قلمهای زهرآگین

۹۶	انگیزه ازدواج ها
۹۸	قرآن و همسران رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
۱۰۰	قرآن و دفاع از همسر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
۱۰۲	شخصیت حقوقی
۱۰۵	فرزندان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
۱۰۶	مروری بر آنچه گذشت
۱۰۸	بخش دوم: بعثت جهانی
۱۰۸	اشاره
۱۱۰	پیشینه یا زمینه سازی بعثت جهانی
۱۱۴	رسالت جهانی
۱۱۷	رسالت پنهان
۱۱۸	دعوت آشکار
۱۲۰	هجرت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
۱۲۲	مدینه الرسول و تأمین اهداف رسالت
۱۲۴	اهداف رسالت
۱۲۴	اشاره
۱۲۵	الف: تزکیه
۱۲۶	ب: اتمام حجت
۱۲۸	ج: مدیریت سیاسی
۱۲۸	اشاره
۱۲۹	۱- سکولاریزم
۱۲۹	۲- آخرت گرایی
۱۳۰	۳- مردم سالاری
۱۳۲	۴- حکومت ولایی
۱۳۳	الف: آرمان نهاد سیاسی
۱۳۴	آرمان حکومت ولایی

- ب: ولایت بر دین! ..... ۱۳۵
- خاستگاه ولایت ..... ۱۳۶
- نتیجه ..... ۱۴۰
- اشاره ..... ۱۴۰
- ۱- رهنمود عقل ..... ۱۴۱
- ۲- سیره انبیاء ..... ۱۴۳
- ۳- آثار دینی ..... ۱۴۵
- مردم و عدالت اجتماعی ..... ۱۴۸
- روایات و نهاد سیاسی ..... ۱۴۸
- امامت همگام با رسالت ..... ۱۴۹
- نظام ولایی و مشارکت مردم ..... ۱۵۲
- سیاست و تقدس! ..... ۱۵۳
- سیاست مقدس ..... ۱۵۵
- فرهنگ بنی اسرائیلی! ..... ۱۵۶
- تفاوت دو سیاست ..... ۱۵۷
- استبداد دینی! ..... ۱۵۸
- خاستگاه استبداد ..... ۱۵۸
- کلیسا و استبداد دینی ..... ۱۶۰
- بخش سوم: رفتارهای تربیتی و اجتماعی ..... ۱۶۲
- اشاره ..... ۱۶۲
- تحقق آرمان وحی ..... ۱۶۴
- اشاره ..... ۱۶۴
- الف: معیار صفات نیک ..... ۱۶۵
- ب: عقیده، خلق، رفتار ..... ۱۶۷
- ج: پایه اخلاق و سیره ..... ۱۶۸
- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پرستش و بالندگی ..... ۱۶۹



- ۱۶۹ ..... اشاره
- ۱۷۰ ..... نماز و تجمهد
- ۱۷۱ ..... نماز شب
- ۱۷۳ ..... روزه
- ۱۷۴ ..... خشوع
- ۱۷۵ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و زهد
- ۱۷۵ ..... اشاره
- ۱۷۶ ..... زهد چیست؟
- ۱۷۸ ..... تأثیر گذاری زهد
- ۱۷۹ ..... روحانیت وارثان انبیا
- ۱۸۱ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و فروتنی
- ۱۸۴ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و همسانی با مردم
- ۱۸۴ ..... اشاره
- ۱۸۶ ..... خانه رهبری
- ۱۸۷ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و مسؤولیت پذیری
- ۱۹۰ ..... رسول الله و پایداری
- ۱۹۲ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و خطرپذیری
- ۱۹۶ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و تلاش و سازندگی
- ۱۹۸ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و شرح صدر و گذشت
- ۱۹۸ ..... اشاره
- ۲۰۲ ..... بازدهی شرح صدر
- ۲۰۳ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و صلابت و قاطعیت
- ۲۰۷ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و استقرار عدالت
- ۲۰۷ ..... اشاره
- ۲۱۰ ..... بخشش ها
- ۲۱۲ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هم گرایی

- ۲۱۵ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و آزادی
- ۲۱۵ ..... مفهوم آزادی
- ۲۱۶ ..... کاربرد آزادی
- ۲۱۶ ..... الف: آزادی یا بردگی
- ۲۱۶ ..... ب: آزادی عقیده
- ۲۱۸ ..... ج: آزادی رفتاری
- ۲۲۰ ..... آزادی اجتماعی
- ۲۲۳ ..... آزادی نهادینه
- ۲۲۶ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و خانواده
- ۲۲۶ ..... اشاره
- ۲۲۷ ..... هدف خانواده
- ۲۲۸ ..... ارکان خانواده
- ۲۳۰ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و کودکان
- ۲۳۰ ..... اشاره
- ۲۳۲ ..... همسان با کودکان
- ۲۳۳ ..... خوشحال نمودن کودک
- ۲۳۳ ..... خواسته های کودک
- ۲۳۴ ..... پرهیز از رنجش کودک
- ۲۳۵ ..... پرورش شخصیت کودک
- ۲۳۵ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و جوانان
- ۲۳۵ ..... اشاره
- ۲۳۷ ..... آموزش جوانان
- ۲۳۸ ..... مسئولیت دادن به جوانان
- ۲۴۱ ..... رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و زنان
- ۲۴۱ ..... اشاره
- ۲۴۱ ..... پی آمد فرهنگ ها

- ۲۴۱ ----- آزادی و مشارکت زنان
- ۲۴۴ ----- فرصت های با ارزش
- ۲۴۵ ----- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آداب
- ۲۴۵ ----- معنای ادب
- ۲۴۶ ----- ادب انبیا
- ۲۴۶ ----- روابط اجتماعی
- ۲۴۷ ----- روابط و معیارها
- ۲۴۸ ----- خوشرویی
- ۲۴۸ ----- برخورد یکسان
- ۲۴۹ ----- هم سطح با تهی دستان
- ۲۵۰ ----- آداب سخن گفتن
- ۲۵۳ ----- آداب نشستن
- ۲۵۴ ----- برخی آداب غذا خوردن
- ۲۵۷ ----- آداب آشامیدن
- ۲۵۸ ----- آداب خوابیدن
- ۲۶۰ ----- روبه قبله خوابیدن
- ۲۶۱ ----- برخی آداب دیگر
- ۲۶۴ ----- گزیده منابع
- ۲۶۸ ----- درباره مرکز

## رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الكوی زندگی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: احمدی حبیب الله 1336 -

عنوان و نام پدیدآور: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الكوی زندگی / مؤلف حبیب الله احمدی

مشخصات نشر: قم: فاطیما، 1377.

مشخصات ظاهری: 253 ص

شابک: 964 - 91122 - 0 - 0

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: محمد صلى الله عليه وآله وسلم، پیامبر اسلام 53 قبل از هجرت - 11 ق. عنوان.

رده بندی کنگره: 5 ر 33 الف / BP 22/9

رده بندی دیویی: 297/93

شماره کتابشناسی ملی: 77 - 12674 م

ص: 1

اشاره





تقدیم به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که آزادی و امید را با زندگی پیوند و زندگی را میان انسان ها جاری نمود.

خدای سبحان را سپاس که نعمت اندیشه را بر انسان ارزانی نمود. خدای سبحان را سپاس که نعمت قلم و نوشتار را سبب باروری اندیشه ها نهاد خدای سبحان را سپاس بی پایان که نور وحی را در افق زندگی انسان افروخت، تا راه بی پایان و پر خطر را بی خطر بپیماید.

خدای سبحان را بر نعمت بی بدیل رسالت سپاس که پیام جاوید بر انسان فرو فرستاد. خدای سبحان را برانگیختن شاخص فرزانه ای، چون «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» سپاس که جامعه را به مقصد رهنمون است. خدای سبحان را بر نعمت رسالت و میراث گران قدرش، قرآن و عترت سپاس.

راهنمایی که شادابی و طراوت به زندگی ارمغان، افق امید را شفاف و پرفروغ نمود. آرامش و امنیت را مستقر ساخت، آزادی و آزادگی را شکوفا نمود:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیام آور رحمت و مهربانی، پیام آور اندیشه و رفتار زلال و حیانی، پیام آور پیوند برادری، پیام آور فضیلت برابری، پیام آور عفاف و پاکی، پیام آور ایمان و پایداری، پیام آور آموزه های فرابشری.

سلام خدا و فرشتگان خدا و بندگان خدا بر روح و روان و پاکی جانش. درود خدا بر راه پر رهرو و عاشقان بی قرارش باد. سلام بر فرزانه گانی که راه او را برگزیدند.

سلام بر فرهیختگانی که اندیشه و رفتار او را انتخاب نمودند. سلام بر آنان که کتاب «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الگوی زندگی» را برای بهره وری پسندیدند.

نویسنده

ص: 4

فهرست مطالب

ص: 5









فهرست مطالب

ص: 9





سپاس خدای سبحان را که شاخصی همانند رسول الله صلی الله علیه و آله الگو نهاد؛ تا انسان ها در کویر های سوزان سرگردان نگردند.

خدای سبحان را از آن سو سپاس که معمار تمدن و فرهنگ و اندیشه بالنده را؛ شخصی همانند رسول الله صلی الله علیه و آله برگزید تا پرچم رهنمود بشری به سوی نور بر دوش گیرد. همان مظهر لطف و مهربانی که با لبخند صبح دمش افق امید و روشنایی را در جامعه گشود.

و نیز خدای سبحان را سپاس بر نعمت های بی کرائش، به ویژه نعمت قلم که به شرافت آن خود سوگند یاد نمود.

اینک بیش از هر زمانی روی کرد نسل اندیشمند جامعه به ارزش های وحیانی محسوس است. این روی کرد همواره تعهد قلم را فزونی می بخشد، که در اندیشه و رفتار شاخص های رهنمون، بهتر و بیشتر تکاپو کند تا ارزش ها را شفاف تر تابان سازد. با انجام تعهد، چشم های نسل جوان از الگوهای کاذب و فریبی این سویی بریده و به الگوی کرامت انسانی همانند رسول الله صلی الله علیه و آله پیوند می دهد. همان که در جامعه بارور کنونی تجلی یافته است، و امید شکوفایی آن بیش از پیش پرفروغ گشته است.

دریغ که قلم متعدد از این روی کرد نسل اندیشمند تقدیر نماید، که هم ترغیب قلم در عرصه نگارش، و هم تشویق نسل نو پا به روی کرد روز افزون به ارزش های الهی خوتهد بود.

نویسنده

ص: 12

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

### اهمیت سیره نگاری

تاریخ نگاری و داستان سرایی در عین حال که شیرین و جاذب است، سرگرم کننده کاذب است. لیکن عبرت نگری و الگو گیری از گذشته ها رهنمود راه، و تجربیات آنان ره توشه سفر پر خطر و بی پایان انسان است. سرنوشت ها پی آمد ساختار روشهایی است که جامعه انتخاب می کند و تخلف سرنوشت از روش بر خلاف سنت و خواست الهی است، و امکان تحقق ندارد: (فلن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً) (1) «روش های خدا، جابجا و دگرگون نمی شوند.» به همین جهت نظام جامعه روش مند می باشد که از این روش ها قرآن با عنوان «سنت های الهی» یاد می کند.

راهبران جامعه سرنوشت خود و رهروان را رقم می زنند و جامعه و تاریخ را جهت داده و می سازند. و چون راهبران به دو گروه طالب حق و پیرو باطل تقسیم می شوند؛ امتهای را به مقصد رستگاری و تیرگی، راهبرند: (و اما الذين سعدوا فى الجنة) (2) «فرجام سعادت مندان بهشت است.» (فاما الذين شقوا فى النار) (3)

ص: 13

1- فاطر، 43.

2- هود، 108.

3- همان، 106.



قرآن که کتاب رهنمود است دو شیوه راهبران حق و ره گم کردگان باطل را آشکارا ترسیم می نماید، تا راهنمای فراسوی راه انسان های هوشیار باشد. که انسان فرهیخته آن است که راهیان نور را الگوی خویش قرار دهد تا از فتنه های تلخ و شیرین و آزمون ها سرافراز فارغ آید. و از شیوه هواداران باطل دوری گزیند، تا در دام صیادان دانه فشان گرفتار نشود.

از این رو ترسیم سیمای فرزندگان نور و ره گم کردگان ظلمت جایگاه خویش را باز می یابد، این مهم نه برای سرگرمی بلکه برای الگوگیری می باشد. این همه سخن از انبیاء و همراهان آنان و قابیلیان و نمرودیان و فروعونیان و جالوتیان به همین منظور است: (و کلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکرى للمومنین) (1) «سرگذشت های پیامبران که بر تو باز می گویم، برای این است که دل تو را استوار کنیم، در این سرگذشت ها رهنمود برای تو و عبرت و پند آموزی بر پیروان حق می باشد.» بازگو نمودن داستان انبیا برای تامین این هدف ها می باشد. تثبیت قلوب در پیمودن راه حق، بیان چگونه پیروزی هواداران حق بر باطل. و نیز بازگو نمودن فرجام تبهکاران برای رهنمود و عبرت دیگران است: (أفلم یهد لهم کم اهلکنا قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی ذلک لایات لاولی النهی) (2) «آیا برای رهنمود بس نمی باشد که چه مقدار از تبهکاران را در گذشته که اینان جایگزین آنان شده اند نابود کردیم! این کار عبرت و نشانه است برای صاحبان خرد که نهی پذیر هستند».

از این رو نگاه به گذشته از دو روزه ممکن است، یکی داستان سرایی و نگارش

ص: 14

---

1- هود، 121.

2- طه، 128.

حوادث که چشم اندازه آن محدود و پردازش به آن موجب سرگرمی است. دیگری از روزنه عبرت و الگوگیری که چشم انداز آن بسیار وسیع و بلند به بلندای قامت راست زندگی بشر. آنچه به این موضوع اعتبار می دهد ترسیم سیره ها و تبیین سنت هاست، نه حادثه نگاری و ضبط روی دادها. به همین سبب باید این دو از یکدیگر جدا انگاشته شوند. تحلیل روی داد و پژوهش انگیزه ها و عوامل آنها رهنمود است که پیام روش های گذشتگان را به آیندگان انتقال می دهد، نه واقعه نگاری.

به دیگر سخن آنچه اعتبار و ارزش دارد پژوهش عوامل و انگیزه های روش رهبران و امت هاست که چگونه و چرا فرجام فلان امت به سرافرازی یا تباهی پایید. نه آگاهی دادن از این که فلان امت به چه سرنوشت رسیده است که اولی سیره نگاری و دومی تاریخ نویسی است. گرچه برخی از عنوان سیره نگاری در تاریخ نویسی بهره می گیرند. آنچه ارزش والا دارد اولی است نه دومی.

## سه قلم دو خطر!

### الف: قلم تحریف

تاریخ و نیز تحلیل اعتقادات و وقایع و شخصیت های تاریخ ساز و امت ها با سه قلم نگاشته می شود. برخی در نگارش باورها و روی دادها و تحلیل آنها با انگیزه جهت دار وارد می شوند. عقاید را با پندار خویش و روی دادها را جهت دار ضبط و به نحوی که اهداف خویش را تأمین کنند تحلیل می نمایند. این قلم هارا که برخی برخاسته از خواهش های نفسانی و اغراض شخصی بوده و برخی دیگر سر سپرده بیگانگان هستند! به حق می توان قلم تحریف نامید. زیرا که هم در نگارش و هم در تحلیل، انگیزه های انحرافی را دخالت داده و اذهان را از واقعیت ها دور می کنند. این قلم ها نقش عمده در سیر تحولات اجتماعی دارند. واقعیت ها را وارونه و از شخصیت های دروغین افراد راستین می سازند. و شخصیت های فرزانه را مخدوش

جلوه می دهند! و به همین لحاظ قلم خطر به شمار می آیند.

تاریخ فرزندگان اسلام و امت اسلامی هم از خطر این قلم مصون نبوده است. زیرا که همواره قلم های تحریف همانند نیزه های زهرآگین قلب فضیلت و صاحبان آن را هدف قرار داده اند. به خصوص در ترسیم سیمای شخصیت ها و روی دادهای مهم و سرنوشت ساز رد پای این قلم به خوبی آشکار است. همین قلم ها در ترسیم سیما و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و تحلیل تصمیم های مهم ایشان و خطوط اصلی رهبری و تعیین راهبران جامعه به میدان آمده اند و تحلیل های جهت دار ارائه نموده اند. صرف نظر از قلم های هواداران متعصب فرقه ها برخی قلم های خاورشناسان غربی و نیز خود باختگان خودی که همواره چشم خود را به آن سوی مرزهای اسلامی دوخته اند، از این سمت و سو سوویه می گیرند.

امروز که نیستند قلم های تهاجمی که به شکل های گوناگون شخصیت های الگوی اسلام و فرهنگ غنی اسلامی و باورهای اعتقادی امت اسلام و نیز فرهنگ اصیل و ملی مسلمانان را هدف قرار داده، تا هم امت اسلامی را از باورهای دینی تهی کنند؛ و هم هویت ملی آنان را مخدوش نموده و مسلمانان را وابسته به بیگانگان بار آورند! تأسف آنگاه فزونی می یابد که مشاهده می شود که این قلم ها به تحریف روی دادها و شخصیت ها بسنده نمی کنند، وارد میدان تحلیل و تبیین دین نیز می شوند و با این که بیگانه از شناخت دین هستند؛ به خود اجازه می دهند که دین مسلمانان را نیز تحلیل کنند و به آنها دین یاد بدهند! تحلیل های اینان و نیز تحلیل های غرب باوران داخلی که بافته های خویش را دین پنداشته و با زبان های تند و قلم های تیز خویش تمام معیارها و ارزش های دینی و حوزوی را به انتقاد گرفته و تنها خیالات خویش را حق می پندارند، از زمره قلم های تحریف می باشند. که امت اسلامی نسبت به خطر آنها باید هوشیار باشد.

## ب: قلم تقلید

گروه دیگر از قلم ها تنها ناقل سخنان و نوشتار دیگران هستند، که سخنان گذشتگان را بدون پژوهش و تحلیل به آیندگان انتقال می دهند، که اینان در واقع تکثیر نسخه گذشتگان هستند. چون توان تحلیل صحیح ندارند به شایستگی و بیهودگی مسائل نمی اندیشند. لذا هیچ گونه رهنمود هم نمی توانند داشته باشند. این قلم ها که از لحاظ حجم طیف گسترده ای را شکل می دهند، نه تنها ارزش و اعتبار ندارند، بلکه به لحاظ تکیه بر تقلید، جامعه را نسبت به سرنوشت خود بی تفاوت بار می آورند. قدرت تحلیل و اندیشوری و بالندگی را از جامع می گیرند و باورهای غلط را در افکار شکل می دهند. در مجموع ایجاد رکود نموده و جامعه را سلطه پذیر و بی اعتماد پرورش می دهند و در نتیجه به تباهی سوق می دهند. و به همین جهت قلم خطر می باشند.

## ج: قلم تحقیق

تنها یک قلم از ارزش و تقدس برخوردار است و آن قلمی که با انگیزه تحقیق باورها و وقایع را می نگارد و با تدبیر و اندیشوری تحلیل می کند. از شنیده ها و خوانده ها سر بسته عبور نمی کند. تحلیل های غلط را آشکار می نماید و رهنمود صحیح فراسوی دیگران قرار می دهد. تنها این قلم است که گذشتگان را به آیندگان پیوند داده و تجربیات آنان را مشعل راه آیندگان قرار می دهد و هویت شخصیت ها و امت ها و باورهای اعتقادی را صحیح و واقعی نگاشته و تحلیل می کند.

امروز همانند هر روز قلم تحقیق است که شاهد زلال معارف و فرهنگ ها را به کام طالبان حق می چشاند و افکار اندیشه ها را بارور و تعمیق می نماید. و نسلها را بالنده و متکی به خویش تربیت می کند. این همان قلم است که خدای سبحان

به فضیلت و شرافت آن سوگند یاد می کند: «ن و القلم و ما یسطرون»<sup>(1)</sup> «سوگند به قلم و به آنچه می نگارند.» مسؤلیت قلم تحقیق است که مقابل تهاجم فرهنگی و ترفندهای بیگانه می ایستد و نسل های آینده را از خطر مصونیت می بخشد.

اگر امروز بودجه کلان صرف تحریف حقایق و شخصیت ها و نیز باورهای اعتقادی ملت مسلمان می شود، این تعهد قلم تحقیق است که با ارائه تحلیل های صحیح موجب اعتلای فرهنگی و بالندگی اندیشه ها و خود باوری شود. جوانان را از الگوهای کاذب ناامید به ارزش های اعتقادی و اصیل خویش امیدوار نماید، از تقلیدهای بیهوده پرهیز بدهد. قلمی که به امت اسلامی این بارقه را شکوفا و روشن می کند که با اتکا به باورهای اعتقادی عمیق دینی و الگوگیری از رهبران دینی به خصوص رسول الله صلی الله علیه و آله می تواند مستقل از بیگانه و سرافرازانه زندگی، و هویت اسلامی خویش را باز یابد. همان که دشمن در تلاش است از امت اسلامی بگیرد. و الگوهای کاذب را جایگزین نماید. از این رو ترسیم سیمای فرزندگان و تحلیل روش های آنان نیز در صورتی اعتبار خواهد داشت، که با قلم تحقیق نگاشته شود تا بتواند تحریف ها را رسوا نموده و از رکود و در جا زدن مانع شود و برای جامعه بالندگی و شکوفایی ارمغان آورد.

## معرفی الگو

مرام ها برای تبلور اجتماعی خود از شیوه های گوناگون کمک می گیرند، که تبیین آرمان ها و وعده و وعیدها از محورهای این شیوه ها به شمار می رود. الگوگیری روش و سیره همه انسان ها می باشد. که انسان از هنرها و ارزش های دیگران متأثر شده و خو می پذیرد. که این ویژگی اندیشوری و نکته سنجی انسان است. گرچه در

ص: 18

---

1- قلم، 1.

الگوگیری دچار اشتباه شده و نمادهای سر آبی را که سرانجام آنان تباهی است به جای آب جاری زندگی برگزیده باشد!

دین چون یک مرام بر خواسته از فطرت و خواسته های نهانی انسان است، در جان انسان فرصت شکوفایی و تبلور دارد. برای جذب جانها و ایجاد پایگاه در افکار، افزون بر تبیین مرام به زبان گویا و رسا، از شیوه معرفی الگو بهره می گیرد. دین سیمای انسان های ملکوتی که دین به طور کامل در آنها تحقق یافته و تبلور مکتب الهی و تجسم عقیده و ایمان می باشند را ترسیم می کند. آنان که آینه تمام نمای صفات الهی بوده و انسان های خدانما، مشعل فروزان، بر همگان حجت و راهنما می باشند.

این شیوه چون برابر با حقیقت و ارزش ها می باشد، بهترین و پایدارترین شیوه ترویج حق بوده و بر تمام شیوه های پر آب و رنگ دروغین که با گذر چند صباح رنگ ها بی رنگ شده و رسوایی ها آشکار می شود برتری دارد. قرآن برای شکل هویت امت اسلامی و برای این که مسلمانان در الگوگیری هیچ گاه گرفتار الگوهای کاذب نشوند، صاحبان فضیلت و انسان های الهی را که سرافرازانه زندگی کرده اند و زندگی آنان هم به سعادت پایان یافته، ترسیم می نماید؛ که انسان های فرزانه و پاک همانند انبیا و پیروان آنان را الگو قرار دهند. و نیز روش های هواداران باطل و فرجام آنان را به عنوان خطر هشدار می دهد، تا رهروان خویش را از خطرها مصون نماید.

## رسول الله الگوی زندگی

خدای سبحان در شیرین ترین سخن خود برای رهنمود انسان، افزون بر تحلیل باورهای حق، به تحلیل سیره و سخن انسان های الهی تکیه نموده است. تا بیشترین تأثیر را در فطرت جان های آگاه بنهد. به همین علت قرآن این مقدار سخن از راه و رسم انبیا و صالحان دارد. و چهره فرشته خوبی آنان را می ستاید. و روش آنان را

خدای سبحان در زیباترین سخن خود رسول الله صلی الله علیه و آله را الگوی تمام عیار حق معرفی می کند و سیمای ملکوتی او را به نمایش می گذارد و تمام انسان ها را به تماشای سیمای الگوگیری از سیره آن فرا می خواند: (لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة) (1) «رسول الله صلی الله علیه و آله اسوه و الگوی نیکی در رهنمود شما می باشد.» فراخوانی قرآن به الگوگیری از سیره حضرت، ارج نهادن به ارزش های الهی و انسانی می باشد.

خدای سبحان در فخیم و استوارترین سخن خویش از سیمای انسانی سخن دارد که به عظمت خلق و خوی او کسی بدیل نیست: (انک لعلی خلق عظم) «تو بر خلق و خوی، برتر و بزرگتری.» هم او که مظهر صفات حسنای الهی و سرچشمه رحمت و عطوفت است. او مظهر عشق به حق و فداکاری در راه حق است. و دلباخته کامیابی است. هم او که در سیر به حق تا آن جا اوج گرفت که فرشته را توان همراهی وی نشد و اعتراف کرد اگر به مقدار یک بند انگشت نزدیکتر شوم بال و پرم می سوزد: (لو دنوت انملة لاحترقت) (2) و در سیر به خلق و دست گیری و نجات انسان از غرق شدن، آن مقدار تکاپو نمود که خدایش او را تسلی داد: (طه ما انزلنا الیک القرآن لتشقی) (3) «قرآن بر تو فرود نفرستادیم که این مقدار خود را به زحمت اندازی!» هم او که از گمراهی ره گم کردگان آن مقدار به تأسف نشست که خدای سبحان عشق پنهان وی را آشکار نمود، که هان ای محمد چنان دامن اسف گسترده ای که نزدیک است به خاطر بی راهگی دیگران از این جهان رحلت کنی: (فلعلک باخع نفسك علی اثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً) (4) کدامین رهبری این چنین عاشق و

ص: 20

1- احزاب، 21.

2- بحار، ج 18، ص 382.

3- طه، 1.

4- کهف، 6.

دل باخته مردم می باشد؟! انسان فرشته خویی که برتر از فرشتگان، تجلی کمال انسانی، که همان کمال خدایی است تبلور نموده است. هم او که با عمر کوتاه پربارش همگان را شیفته زیبایی های خویش نمود. و دل ها را آن چنان مسخر خود گردانید که در زندگی بشر بدیل ندارد. همان که در ربودن دل بر همگان سبقت گرفت. و انسان های پاک آن چنان فریفته او شدند که قطره های آب وضوی او را تبرک جستند.

زیبایی های رسول الله صلی الله علیه و آله آن چنان وصف ناپذیر می باشد که انسان ها از تمام تعلق ها و آب و رنگ ها بریدند. و شیفته زیبایی های او شدند. آنان از خانه، وطن، قبیله، حتی فرزندان و همسران و پدران و مادران بریدند و با آرمان های وی پیمان بستند، ارزش های الهی را بر همه چیز برگزیدند: (ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة) (1) هموکه راهبری فرزانه همانند او، و امتی شیفته همانند پیروان او در بین انسان ها همانند ندارد. و تنها چنین انسانی شایستگی رهبری و الگو انسان ها را دارد. زیرا که رهبری و الگو بودن نه شایسته آن انسان این سویی و مادی و تیره بخت است، که تمام همت او پرورش خود حیوانی خودش است: (قد اهمتهم انفسهم) (2) «همت آنها رسیدن به خود حیوانی است» یعنی همان (همها علفها) (3) «همت آن خواب و خور و علف است.» که اینان به صورت انسانند در سیرت حیوانند. و نه در توان موجود آن سویی و فرشتگان است، زیرا که فرشته حقیقت دیگری است که معلوم نیست معجون از فطرت و غریزه باشد. او مطیع امر خداست: (لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون) (4) «فرشتگان هیچ گاه نافرمانی خدا نمی کنند و همواره فرمان او را به کار می گیرند.»

ص: 21

1- حشر، 9.

2- آل عمران، 154.

3- نهج البلاغه صبحی الصالح، نامه 45، ص 418.

4- تحریم، 6.



شایستگی رهبری انسان را انسان فرشته خو و ملکوتی دارد: (ولو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و لبسنا عليهم ما يلبسون) (1) «اگر پیامبر خود را از میان فرشتگان انتخاب می کردیم او را انسان می آفریدیم و بر آنان (پیامبران) همانند انسان ها لباس می پوشانیم.» زیرا بر روی زمین انسان زندگی می کند و الگوی وی هم باید انسان باشد. اگر فرشته زندگی می کرد، پیامبر او هم می توانست فرشته باشد: (قل لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء ملكاً رسولاً) (2) «اگر بر روی زمین فرشتگان با اطمینان راه می رفتند، از آسمان فرشته به عنوان پیامبر آنان می فرستادیم.» چون انسان زندگی می کند پیامبر او باید بشر ملکوتی باشد: (قل انما انا بشر مثلکم یوحی الیّ) (3) «من نیز همانند شما بشر هستم لیکن چهره ملکوتی دارم که بر من وحی فرود می آید».

این بیان قرآن بهانه ها را از بهانه جوها می گیرد. آنان که می گفتند چرا پیامبر فرشته نیست: (ما منع الناس ان يؤمنوا اذا جاءهم الهدی الا ان قالوا ابعث الله بشراً رسولاً) (4) «چیزی مانع ایمان مردم نیست جز اینکه می گفتند چرا خدا پیامبرش را از میان انسان ها برگزیده است.» و یا می گفتند چرا پیامبر همانند ما طعام می خورد و در بازار راه می رود: (ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق) (5) «این چگونه پیامبری است همانند ما غذا می خورد همانند ما در بازار ها راه می رود.» و یا می گفتند اگر بناست از بین انسان ها پیامبر انتخاب شود، باید از میان افراد سرشناس متمول باشد: (وقالوا لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم) (6) «چرا این قرآن بر بزرگان مکه و مدینه نازل نشده است.» و یا

ص: 22

1- انعام، 9.

2- اسراء، 95.

3- کهف، 110.

4- اسراء، 94.

5- فرقان، 7.

6- زخرف، 31.

می گفتند پیامبر نباید مثل مردم عادی باشد. او باید صاحب باغ و مال و منال باشد: (او تکون لک جنة من نخيل و عنب) (1) (او یکون لک بیت من زخرف) (2) «چرا تو باغ از خرما و انگور نداری، چرا سقف خانه تو طلا و جواهرات نیست!» (او یلقى الیه کنز او تکون له جنة) (3) «چرا بروی گنج فراهم نیست!»

قرآن در رد این بهانه ها می فرماید تنها بشر است که می تواند الگو و پیامبر بشر قرار گیرد و انبیا گذشته هم از میان انسان ها بودند: (و ما ارسلنا قبلك من المرسلین الا انهم لیاكلون الطعام و یمشون فی الاسواق) (4) «هیچ پیامبری قبل از تو نفرستادیم جز این که همانند مردم غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند.» (قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی ءالله خیر عما یشركون) (5) «سپاس خدای را سزد و درود بر برگزیدگان خدا که از میان انسان های برجسته و ملکوتی می باشند، آیا خدا برتر از آنچه که آنان شرک می ورزند نمی باشد.» پیامبر چون انسان است می تواند الگوی انسان قرار گیرد و چون ملکوتی است می تواند انسان ها را به سوی آن سو. پرواز دهد. (هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة) (6) «او آن چنان خدایی است که از میان خود مردم امی شخصی را برای تزکیه و تعلیم آنها انتخاب کرد.» قرآن چهره ملکوتی این گونه انسان را ترسیم می کند. اما ترسیم این چهره بیهوده نیست بلکه برای الگوگیری است: (لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة) «رسول الله صلی الله علیه و آله با آن چهره ملکوتی اش الگوی نیکویی برای شماست.»

این نوشتار بر آن است که در حد توان سیمای ملکوتی رسول الله صلی الله علیه و آله و

ص: 23

- 1- اسراء، 91.
- 2- اسراء، 93.
- 3- فرقان، 8.
- 4- فرقان، 20.
- 5- نمل، 59.
- 6- جمعه، 2.

سیره زندگی او را ترسیم نماید. منظور تاریخ نگاری نیست، غرض آن است که راه و رسم زندگی حضرت، اعتقادات و اخلاق فاضله او تبیین و تحلیل شود، تا الگوی همگان قرار گیرد و امت اسلامی را در بازگشت به هویت خویش رهنمود باشد. در عین حال از طرح موضوعات تاریخی نیز که پیام داشته و یا پاسخ برخی شبهات را تأمین کند، ناگزیر هستیم. امید است به یاری خدای سبحان با قلم تحقیق به این موضوعات بپردازیم و نوشتار مورد رضایت حق قرار گرفته و رضایت خاطر خوانندگان عزیز را فراهم آورد. که تبیین اعتقادات و معارف الهی و تحلیل سیره سفیران الهی بس مسؤولیت بزرگ و با اهمیت است که بر دوش قلم بدستان نهاده شده است. این نوشتار در سه بخش تنظیم شده است: بخش اول سیری به روی دادهای قبل از بعثت، بخش دوم بعثت جهانی و انگیزه های آن، بخش سوم رفتارهای تربیتی و اجتماعی رسول الله صلی الله علیه و آله.

**بخش اول: سیری به روی داده‌های قبل از بعثت**

**اشاره**

ص: 25



تاریخ شهر مکه زادگاه رسول الله صلی الله علیه و آله به زمان ابراهیم خلیل (علیه السلام) بازگشت دارد. جزیره العرب به «حجاز» سواحل شرقی دریای سرخ. «تهامه» سرزمین جنوبی. «نجد» قسمت میانی. «عروض» قسمت وسیعی از ناحیه شرقی. «یمن» یمن جنوبی و شمالی، تقسیم می شود. این سرزمین در عین حال که دریا از سه جهت آن را احاطه کرده است از هوای خشک سوزان برخوردار می باشد. و جاذبه های طبیعی آن اندک است. لیکن از جهت معنوی چون مرکز توحید و وحی و جایگاه طلوع خورشید بی غرویی چون رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد، همواره مورد توجه عموم مردم بوده، و هر روز میلیون ها قلب به سوی کعبه عشق متوجه شده و با معبود خویش سودا می کند. و هر سال صدها هزار نفر خویشان را به این سرزمین می رسانند و گرد معبد عشق طواف می دهند، و وجود خویش را سرشار از معنویت و صفا می نمایند. به همین جهت علاقه مند هستند ویژگی های این سرزمین را بیشتر و بهتر بدانند.

ابراهیم خلیل الله علیه السلام به همراه خانواده خویش پس از هجرت به این

سرزمین مأموریت یافت. به دستور الهی خانواده فداکار خویش را در کنار بیت الله به امان خدا سپرده و به شام فلسطین هجرت نماید: (ربنا انی اسکنت من ذریتی بوداع غیر ذی زرع عند بیتک المحرم) (1) «پروردگار! من خانواده خویش را در یک سرزمین غیر قابل کشت در کنار خانه صاحب حرمت تو اسکان دادم.» بعد از مهاجرت ابراهیم، هاجر و اسماعیل در سرزمین خشک و سوزان تنها ماندند. مدتی نگذشت که تشنگی، هاجر را برای تکاپوی آب در بین کوه های صفا و مروه به تلاش واداشت. تلاش هاجر ثمری نداد، با لبی تشنه و ظرف تهی از آب به سوی فرزند بازگشت. لیکن با کمال تعجب مشاهده نمود که در کنار فرزندش آب جوشش گرفته است! پیدایش پر برکت آن آب که «زمزم» نام گرفت موجب گرد آمدن عده ای در آن اطراف شد و سبب شد که شهری پدید آید که «مکه» نام بگیرد. این آب همواره به صورت معجزه در سرزمین خشک سوزان سال های سال جاری است و هر سال هزاران نفر از برکت آن بهره می گیرند و تن و جان خویش را با آن شستشو و صفا می بخشند. این شهر از ابتدا مرکز توحید و ام القری وحی بوده است. انبیاء بسیاری در این سرزمین مأموریت الهی را انجام داده و رسالت جهانی رسول الله صلی الله علیه و آله از این سرزمین آغاز شده است.

### بازسازی خانه توحید

ابراهیم خلیل بعد از سالها هجران از فلسطین به حجاز باز می گردد، لیکن اطراف بیت الله را دگرگون می بیند، عده ای را مشاهده می کند که در کنار

ص: 28

خانواده اش مسکن گزیده اند. و شهر پدید آمده و اسماعیل هم به سن نوجوانی رسیده است. اینک این انسان الهی مأموریت دیگری می یابد که خانه خدا «کعبه» را بازسازی کند. او به همراه اسماعیل دیوارهای کعبه را بالا می برد، برای رضای دوست معبد عشق جاوید را باز می سازد: (اذ یرفع ابراهیم القواعد و اسماعیل ربنا تقبل منا) (1) «بیاد آورد زمانی را که ابراهیم به همراه اسماعیل دیوارهای کعبه را بالا بردند و نیایش به درگاه حق نمودند که از ما بپذیر.» با خلوص ابراهیم و اسماعیل خانه ای ساخته شد که تا ابد پایدار است و همواره معبد عشق آلایش جان ها می باشد. آیه اشاره دارد که بنای کعبه بدست ابراهیم نبوده، بلکه ابراهیم بازسازی آن را انجام داده است. زیرا نمی فرماید کعبه را بنا کرد، می فرماید دیوارهای خانه را بالا برد. پایه ریزی کعبه به قبل از ابراهیم حتی بر اساس شواهد تاریخی و روایی به زمان آدم (علیه السلام) بازگشت دارد. (2)

### خواسته های ابراهیم

در هر صورت بعد از بازسازی کعبه ابراهیم خواسته هایی را در پیشگاه خدا مطرح کرد: (اذا قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبنی وبنی ان نعبد الاصلنام) (3) «پروردگار این سرزمین را امن قرار ده و مرا و فرزندان مرا از عبادت بت ها بازدار.» (فاجعل افئدة الناس تهوی الیهیم) (4) «قلب های مردم را به سوی فرزندان من معطوف دار.» (هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره

ص: 29

---

1- بقره، 127.

2- فروع کافی، ج 4، ص 187.

3- ابراهیم، 35.

4- همان، 37.



اعین و اجعلنا للمتقین اماماً) (1) «خدایا از همسران و فرزندان ما مایه چشم روشنی قرار ده و رهبری پرهیزکاران را نصیب ما گردان.» (رب اجعلنی مقیم الصلوة و ذریتی ربنا و تقبل دعاء) «مرا و برخی ذریه مرا بر پا دارنده نماز قرارده و دعای مرا بپذیر.» رهبری جامعه برای نسل خویش و اقامه نماز از جمله خواسته های خلیل الرحمان می باشد. و نیز خلیل الرحمان از خدا می خواهد که از نسل او پیامبر که تلاوت آیات خدا را نماید و مردم را تزکیه و تربیت کند مبعوث شود: (ربنا فابعث فیهم رسولاً یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم) (2)

خدای سبحان به خواسته های ابراهیم توجه می کند کعبه را حرم امن الهی قرار می دهد: (و اذ جعلنا البیت مثابة للناس و امناً) (3) «هنگامی که خانه را محل رجوع مردم و امن قرار دادیم.» و از ذریه ابراهیم رهبران الهی برگزید: (و آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتینا هم ملکاً عظیماً) (4) «آل ابراهیم را کتاب و حکمت (نبوت) و نیز رهبری و ملک عظیم دادیم.» که بسیاری از انبیا بخصوص انبیاء بنی اسرائیل که صاحب ملک هم بودند از نسل ابراهیم می باشند. (و جعلنا هم ائمة یتهدون بامرنا) (5) و آنان بر پا دارنده دین و نماز قرار داد و از نسل ابراهیم پیامبری که رسالت جهانی دارد و معلم انسان ها و مزکی نفوس است مبعوث نمود: (لقد من اللّٰه علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و

ص: 30

1- فرقان، 74.

2- بقره، 129.

3- همان، 125.

4- نساء، 54.

5- انبیا، 73.

الحكمة (1) «خدای سبحان نعمت بزرگی نصیب مؤمنان کرد که از بین آنان پیامبری که آیات خدا را بر آنان تلاوت نموده و آنان را پاک می نماید و کتاب و معارف می آموزد برانگیخت.» و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود من استجابت دعای ابراهیم هستم: (انا دعوة ابراهیم) (2) و خدای سبحان از نسل ابراهیم عده ای آفریده که از پرستش بت ها اجتناب می کردند که اینان همان آباء و اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله می باشند که هیچ گاه دامن آنها به بت پرستی آلوده نشد. (تا توضیح این مطلب)

### نداوم دین ابراهیم

ابراهیم خلیل (علیه السلام) از زمره انبیاء الوالعزم و صاحبان کتاب و شریعت است که پایه گذار بسیاری از فروع دینی و مناسک حج می باشد. او با دعای: (ارنا مناسکنا) (3) «خدایا مناسک ما را به ما نشان و تعلیم ده»، مناسک را از جانب وحی دریافت نمود و دین الهی را بنیان نهاد که سال های سال نسل به نسل در مکه و اطراف آن متداول بود. ابراهیم (علیه السلام) و پیروانش حج انجام داده به عرفات و منا می رفتند و قربانی می کردند و طواف و سعی انجام می دادند و سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام و تولیت و رسیدگی به امور زائران بیت الله از جمله شؤونات دینی و اجتماعی بود، که بین فرزندان ابراهیم (علیه السلام) نسل به نسل دست به دست می شد. این مناسک و مناصب تا ظهور اسلام در بین مردم مکه مطرح بود. یعقوبی در این باره می نویسد: قریش

ص: 31

---

1- آل عمران، 164.

2- من لایحضر، ج 4، ص 267.

3- بقره، 128.

و تمام فرزندان معد بن عدنان برخی مناسک دین ابراهیم (علیه السلام) بودند، حج و مناسک را انجام می دادند مهمان را گرامی می داشتند، حرمت ماه های حرام را پاس می نهادند، از فساد و ظلم پرهیز می کردند و مجرمان را مجازات می نمودند!<sup>(1)</sup>

معد جد نوزدهم رسول الله صلی الله علیه و آله است. مناسک ابراهیم به ایشان متوقف نمی شود، بلکه همواره ادامه داشت تا به عبدالله پدر رسول الله صلی الله علیه و آله و خود حضرت می رسد. بدین صورت مکه همواره مرکز توحید، بسیاری از مردم آن موحد و دین رسمی مکه از زمان ابراهیم تا رسول الله صلی الله علیه و آله دین ابراهیم خلیل بوده است. گر چه مسیحیت و یهود نیز در اطراف مکه به مخصوص مدینه نفوذ کرده بود.

### بت پرستی در مکه و عمرو بن لُحی

بعد از پاک شدن مکه از لوث بت ها توسط ابراهیم بت شکن، دین ابراهیم در مکه استقرار یافت. لیکن بعد از مدتی در کنار دین الهی بت پرستی نیز به حجاز و حتی مکه دوباره راه پیدا کرد. انگیزه های گوناگون برای بت پرستی وجود داشته، اما بازگشت بت پرستی را با شواهد تاریخی می توان به زمان «عمرو بن لُحی» نسبت داد.<sup>(2)</sup> عمرو به چند واسطه به «الیاس» جد شانزدهم رسول الله صلی الله علیه و آله متصل می شود. در مسافرت به شام مالمه را می بیند که بت می پرستیدند. زیبایی های بت ها وی را مجذوب نمود، از آنها می خواهد که به عنوان هدیه بتی را به همراه خود به حجاز آورد. آنان نیز «هبل» را به او هدیه

ص: 32

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 306.

2- المفصل، ج 6، 450.

می دهند، همراه خود آورده در کنار کعبه قرار می دهد، که طواف را از آنجا شروع، بدان جا ختم می کردند. آرام آرام بت ها اضافه شده و هر قبیله ای برای خود بتی انتخاب می کند و آنها را به عنوان تقرب به خدا عبادت می کردند: (مانعبد هم الا لیقربونا الی اللّٰه زلفی) (1) «ما بت ها را تنها برای تقرب به خدا می پرستیم.» بدین صورت بت پرستی در مکه دوباره رونق پیدا می کند. (2) در عین حال برخی قبایل مانند «حُمس» مناسک انجام می دادند و نماز می گذاردند و هر قومی تلبیه مخصوص داشت که برخی آلوده به شرک نیز بود. محرمات احرام را رعایت می کردند روغن نمی مالیدند، بوی خوش به کار نمی گرفتند، ناخن نمی گرفتند، با همسر خود همبستر نمی شدند، گوشت نمی خوردند، لباس پشمی نمی پوشیدند (3). انحراف از دین حنیف ابراهیمی در برخی روایات به قبل از عمرو نیز مطرح شده است و شاید در زمان عمرو این انحرافات شدید و رسمی شده اند که به ایشان نسبت داده می شود.

### انگیزهٔ عمرو بن لُحی

در مورد انگیزه عمرو که چرا به همراه خود بت به حجاز آورد دو تحلیل می توان ارائه داد، نخست این که ایشان بت را برای پرستش نیآورد، بلکه چون از زیبایی مجسمه های بت ها خوشش آمد تنها برای تزئین، بت هبل را به همراه آورد. آنگاه در اثر جهل و تبرک جویی به بت، منجر به پرستش بت شد.

دو دیگر این که عمرو فریب بت پرستی عمالقه را خورد و جذب

ص: 33

1- زم، 3.

2- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 307؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 201، المفضل، ج 6، ص 405.

3- تاریخ یعقوبی ج 1، ص 308.

بت پرستی شد و بت را هم برای عبادت به مکه آورد، که چه بسا با شواهد تاریخی بتوان گفت این تحلیل به واقع نزدیکتر است. زیرا که عمرو بن لُحی به عنوان بدعت گذار دین ابراهیم و محرّف و تغییر دهنده دین توحید معرفی شده است و حتی بدعت های دیگر را هم به ایشان نسبت می دهند. و به لحاظ همین کارهای آلوده اش مورد نفرین نیز قرار گرفته است. ایشان اولین کسی است که دین ابراهیم را تغییر داد و موجب گمراهی ها شد. ایشان شرک را وارد تلبیه ابراهیمی نمود و بدعت های دیگری هم که قرآن به آنها اشاره دارد به هم ایشان نسبت داده می شود: (1) «ما جعل الله من بحيرة و لا سائبة و لا وصيلة و لا حام و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب و اكثرهم لا يعقلون» (2) «خدای سبحان برای بحیره (شتر گوش شکافته) و سائبه شتری که به نذر مطلق آزاد شود) و وصیله (بچه هفتم گوسفند نیز که نذر بت ها باشد) و حام (شتری که ده بار وزن حمل نموده و بر آن سوار نشده اند) حکمی (حرمت) قرار نداده است.» که در مورد عمرو آمده که وی اولین کسی است که این بدعتها را نهاده است (3) و خلاصه به سبب همین عمل کرد در برخی آثار مورد لعن و نفرین قرار گرفته، و خبر از عذاب او داده شده است، که از رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده که (رأیت عمرو بن لُحی یجزّ قصبه فی النار (4) «عمرو را دیدم که

ص: 34

- 
- 1- فهو اول من غیر دین ابراهیم و شرع للعرب ضلالات... و هو اول من ادخل الشرك فی التلبیه فانه كان یلبی ابراهیم و هی لیک الهم لیبیک لیبیک لاشریک لک لیبیک. (سیره حلبی ج 1، ص 16؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 203).
  - 2- مائده، 103.
  - 3- هو اول من بحر البحیره و سبب السائبة و وصل الوصیلة و حمی الحامی. (سیره ابن هشام، ج 1، ص 202).
  - 4- همان، ص 201.

در هر صورت کار عمر و منشاء بت پرستی شده است، چه به انگیزه اول بت آورده باشد و چه به انگیزه دوم. و مردم قریش به بت پرستی تا زمان رسول الله صلی الله علیه و آله بسی خو گرفتند وقتی حضرت رسالت خویش را از توحید شروع کرد: (قولوا لا اله الا لله تفلحوا) و پیام رهایی از دام بت ها سرداد برای آنها بسیار تعجب آور بود: (أجعل الالهة الها واحداً ان هذا لشيء عجاب) (1) «آیا خدایان متعدد را می توان کنار، و یک خدا را پرستید این واقعاً چیز عجیبی است!» این بدعت ها تا سال هشتم هجری که مکه به دست منادی توحید رسول الله صلی الله علیه و آله فتح، و از لوث بت ها تطهیر شد ادامه داشت. (2)

## فرهنگ و عرب

بزرگترین مشکل فرهنگی عرب قبل از اسلام، اعتقاد آلوده به شرک بود. زیرا که شرک سرچشمه آلودگی های اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی است، به همین سبب بزرگترین گناه است. فرهنگ آلوده به شرک به انواع فسادها آلوده می شود. و به لحاظ اهمیت شرک که منشأ گناهان دیگر است، مورد بخشش خدای سبحان قرار نمی گیرد: (ان الله لا يغفران يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء) (3) «خدا کسی را که به او شرک بورزد نمی بخشد، گناه غیر از شرک را برای کسیکه صلاح باشد و بخواهد می بخشد.» عرب به لحاظ آلودگی به شرک از لحاظ نظام حکومتی، نظام متکی به روز ناامنی و حکومت

ص: 35

1- ص، 5.

2- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 372.

3- نساء، 48.

قبایلی و قتل و غارت داشت. از جهت اجتماعی انواع بزهکاری های اجتماعی و مفسد اخلاقی دامن گیرش بود. از لحاظ حقوقی، زنان و یتیمان و سایر آسیب پذیران پای مال می شد. بجای ارزش های الهی و انسانی فرهنگ به تمام معنا جاهلی بر آنها حاکم بود. قرآن در خطاب به همسران رسول الله صلی الله علیه و آله از این فرهنگ باعنوان نادانی و «جاهلیت» یاد می کند: (و لا تبرجن الجاهلیة الاولى) (1) «همانند آشکار شدن زمان جاهلیت اول در انتظار آشکار نشوید.» برای آگاهی بیشتر از فرهنگ عرب چه بهتر از نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) بهره ببریم. امام از آن زمان این گونه یاد می کند:

(ارسله علی حین فترة من الرسل و طول هجعة من الامم و اعتزام من الفتن... و تلظ من الحروب) (2) «رسول الله صلی الله علیه و آله را در هنگامی برگزید که مدتی از پیامبران پیشین سپری شده بود. در هنگامی که امتهای در خواب، و فتنه ها مصمم بر فرو پاشی جامعه بودند. جنگ ها شعله ور بودند.» و می فرماید: (ان الله بعث محمداً نذیراً للعالمین و امیناً علی التنزیل و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار منیخون بین حجارة خشن و حیات صم تشربون الکدر و تأکلون الجشب و تسفکون دمانکم و تقطعون ارحامکم الاصلنام فیکم منصویة و الاثام بکم معصوبة) (3) «رسول الله صلی الله علیه و آله در زمانی مبعوث به رسالت شد که شما عرب بدترین دین را (شرک و بت پرستی) داشتید. در بدترین سرزمین (از لحاظ آب و هوا) به سر می بردید. رحل اقامت شما در بین سنگلاخ های خشک و سوزان و در میان گزندگان و مارهای سمی و

ص: 36

1- احزاب، 33.

2- نهج البلاغه، ابن میثم، ج 1، 419، خ 86.

3- همان، ص 234، خ 25.

کر بود. نوشیدنی شما آلوده و خوراک شما خشب بود. خونریزی و بریدن از خویشان رایج بود. بت پرستی شعار شما و همواره آلوده به گناه بودید.» هر جنبنده مور و مار و ملخ و پرنده و چرنده را می خوردند حتی در سالهای قحطی کرک های شتر را با کنه و خون مخلوط نموده و خشک می کردند، طعام فراهم می آوردند!!<sup>(1)</sup> اینها نمونه از فرهنگ جاهلی در ابعاد گوناگون در میان عرب می باشد که تفصیل آن را از کتاب های تاریخ باید جستجو نمود.

## نسب رسول الله

اسماعیل گر چه مهاجر غیر عرب است که از «باپل» به همراه خانواده اش به حجاز هجرت نموده است، لیکن بر اساس شواهد تاریخی وی اولین کسی است که به تعلیم الهی به عربی سخن گفته است و نسل اعراب عدنانی و غیر عدنانی به ایشان منتهی می شود.<sup>(2)</sup> رسول الله صلی الله علیه و آله از جمله کسانی است که نسب او از طریق اسماعیل به ابراهیم منتهی می شود. نسب رسول الله صلی الله علیه و آله را به سه برهه می توان تقسیم نمود: از آدم تا ابراهیم. از ابراهیم تا عدنان. از عدنان تا عبدالله (علیهم السلام).

ص: 37

1- همان.

2- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 269. زبان عرب: در مورد سابقه زبان عرب و تعیین مبدأ این زبان خود مورخان حیران هستند. به دو دیدگاه عمده اشاره می شود: یکی اولین کسی که به عربی سخن گفته است (یعراب) می باشد. و این زبان ریشه و سابقه بس طولانی، حتی به زمان حضرت آدم (علیه السلام) دارد. دوم این که اولین کسی که زبان مادری خود را فراموش کرد و به الهام الهی به عربی سخن گفت، اسماعیل (علیه السلام) بود (المفصل، ج 1، ص 14).



گرچه برخی نسب حضرت را تا آدم (علیه السلام) بر شمرده اند، لیکن جزئیات دو مرحله اول خیلی روشن نیست. شاید کسی نتواند به طور دقیق نسلاها را شناسایی کند و اختلاف های فراوانی مشاهده می شود. و شاید به همین جهت است که در روایت مرسل از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که وقتی نسب من به عدنان رسید متوقف شوید جلوتر نروید: (لو بلغ نسبی الی عدنان فامسکوا) (1) این بیان رهنمود به این نکته است که راه تحقیق هموار نیست، نه این که یک تکلیف شرعی و حرام باشد. اما تا عدنان نسب رسول الله صلی الله علیه و آله عبارت است از: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان. (2) و چون راه تحقیق از عدنان که جد بیستم رسول الله صلی الله علیه و آله است به آن طرف هموار نمی باشد از این قسمت صرف نظر نموده، نکته ای که اهمیت بیشتر دارد مطرح می نمایم.

### ایمان نسب رسول الله

ایمان نسب رسول الله صلی الله علیه و آله از جمله موضوعاتی است که مورد توجه است، که اهل قلم به آن پرداخته و نظرات متفاوتی و برخی مغرضانه ابراز نموده اند. برخی همانند شیعه معتقدند که آباء و اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله همگی موحد بوده، هیچ گونه آلودگی به شرک و بت پرستی نداشتند. برخی

ص: 38

---

1- بحار، ج 15، ص 105.

2- سیره ابن هشام، ج 1، ص 89؛ مروج الذهب، ج 2، ص 265؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 448؛ بحار، ج 15، ص 107.

دیگر از جمله گروهی یا اکثری از اهل سنت نمی پذیرند که اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله همگی موحد باشند. به برخی از آنها نسبت شرک می دهند. (1)

شیعه معتقد است نسبت رسول الله صلی الله علیه و آله همواره انسان های پاک و بدور از هر گونه آلودگی و از خانواده رفیع و خداپرست می باشد. چنین شخص با عظمت از نسل کفر و شرک پدید نمی آید. سرچشمه این اعتقاد والای شیعه همانند سایر باورهای محوری و کلیدی کوثر معارف، قرآن و عترت است که منزه از هر گونه آلودگی و شائبه می باشد.

صدوق (رحمه الله) می فرماید: عقیده شیعه در مورد آباء پیامبر این است که از آدم تا عبدالله همگی مسلمان بودند. (2)

امین الاسلام (رحمه الله) می فرماید: در نزد شیعه این عقیده صحیح است که آباء پیامبر تا آدم موحد بودند. (3)

مجلسی (رحمه الله) می فرماید: شیعه بر این اعتقاد متفق است که پدر و مادر اجداد حضرت تا آدم (علیه السلام) مسلمان بوده اند. (4) چون آثار دینی و شواهد تاریخی همین دیدگاه را تأیید می کند، با بیان این ادله این دیدگاه نیازی به طرح دیدگاه های دیگر نمی باشد. زیرا با طرح این شواهد بسیاری از شبهات و

ص: 39

---

1- اتقان، ج 1، ص 44، نوع 9؛ پاورقی بحار، ج 15، ص 117. فخر رازی از بین اهل سنت گرچه دیدگاه اکثر اهل سنت را نقل می کند، لیکن از نقل سخن و استدلال شیعه می توان گفت ایشان تمایل دارد باور شیعه را در این مورد بپذیرد. (تفسیر فخر رازی، ج 13، ص 38).

2- مصنفات شیخ مفید، ج 5، ص 110.

3- مجمع البیان، ج 4، ص 322.

4- بحار، ج 15، ص 117.

اتهامات زدوده خواهد شد. بیشتر اتهامات هم به زمان بعد از عدنان مربوط می شود. پیش از آن سخن از انحرافات از دین حنیف ابراهیمی نیست. چنانکه در روایت صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که بنی اسماعیل تا زمان عدنان بر دین الهی بودند. از زمان عدنان به بعد در اثر فاصله طولانی بین انبیا انحرافات پدید آمد. فرزندان اسماعیل تا زمان عدنان همواره مدیریت خانه خدا را به عهده داشته اند. حج برگزار می کردند... (1) در هر صورت اگر بتوان به اسلام و توحید اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله از عدنان تا عبدالله دلیل عنوان نمود، اعتقاد زلال شیعه به خوبی جلوه گر می شود. بر این مهم می توان چندین گواه قرآنی، روایی و تاریخی بیان کرد.

1- ابتدا این نکته را می توان طرح کرد که ابراهیم خلیل (علیه السلام) بعد از باز سازی کعبه خواسته هایی را در پیشگاه خدای سبحان در میان گذاشت، از جمله در خواست کرد که فرزندان او از بت پرستی دور باشند. درخواست دیگرش که در مورد برخی از خانواده اش می باشد، این است که از بین آنان افرادی بر پا دارنده نماز باشند، و از بین آنان پیشوایان مردم انتخاب شوند. خدای سبحان دعای ابراهیم (علیه السلام) را مستجاب کرد هم از نسل او انبیا و رهبران الهی قرارداد، هم از نسل او پیامبری به رسالت جهانی مبعوث کرد و هم سایر دعاها را توجه نمود. اگر دعای اجتناب از بت پرستی حداقل در مورد برخی از فرزندان او مستجاب شده، و نیز اقامه نماز مورد استجاب خدای سبحان قرار گرفته باشد، چه کسانی شایسته تر به این امر از اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله می باشند؟ آیا استجاب دعاهای این منادی توحید این نکته را تأیید نمی کند که اجداد

ص: 40

رسول الله صلی الله علیه و آله از این خطر مصون بودند. بخصوص این که بت پرستی برای مردم مکه یک مرام وارداتی است و این امر عارضی در هیچ سند معتبر به اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت نیست. زندگی طبیعی اهالی مکه بر دین ابراهیم خلیل بوده است. کسی را از دایره دین حنیف جدا دانستن دلیل می خواهد. همان طوری که اشاره شد، بت پرستی به صورت رسمی از زمان عمرو بن لحي پدید آمد. و عمرو بن لحي نوه الیاس جد شانزدهم رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. از لحاظ نسبت ارتباطی با رسول الله صلی الله علیه و آله ندارد، زیرا الیاس سه پسر به نام های: مدرکه، طابخه، قمعه داشت (1) عمرو از فرزندان قمعه است، رسول الله صلی الله علیه و آله از نسل مدرکه می باشد. و اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله افرادی گمنامی نبودند که دین آنها بر کسی پوشیده باشد. فرضاً بت پرست باشند، ولی مردم متوجه نشوند! نقاط قوت و ضعف افراد سرشناس بر همگان آشکار می شود. چگونه ممکن است که چنین شخصی معروف بت پرستی باشد، آنگاه در هیچ سند معتبر ثبت نشود. گرچه اتهام ها در این راستا مطرح است. این نکته مضمون این آیه را تثبیت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله همواره از صلب سجده گذاری به صلب سجده گذار دیگر منتقل شده است: (و تقلبک فس الساجدین) (2)

2- شواهد روایی بسیاری بر پاکی اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله گواهی می دهد. (با توجه به این که روایات و شواهد تاریخی بسیار است شاید نیازی به تحقیق سند آنها نباشد.) معاذ بن جبل از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند: خدای سبحان من و علی و فاطمه و حسن و حسین را هفت هزار سال قبل از پدید آوردن دنیا خلق کرد، آنگاه ما را در صلب آدم و اصلاب دیگر پدران و ارحام مادران قرار

ص: 41

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 277.

2- شعراء، 219.

داد و هیچ گاه آلودگی شرک و کفر بر ما اصابت نکرد. (1)

3 - ابوذر غفاری از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند: هنگامی که ابراهیم را در آتش انداخته شد، ما در صلب ابراهیم بودیم و همواره از صلب و رحم پاکی به دیگری منتقل می شدیم، تا به عبدالمطلب رسیدیم، آنگاه دو قسمت شده یکی در صلب عبدالله علیه السلام و دیگری در صلب ابوطالب قرار گرفتیم. (2) به طور قطع از رحم و صلب مشرک نمی توان به عنوان صلب و رحم پاک یاد کرد.

4 - روایت دیگر عنوان همان روایت سوم است که وقتی آدم علیه السلام خلق شد خدای سبحان ما را رسول الله صلی الله علیه و آله در صلب او قرار داد. آنگاه همواره از صلب مطهر به صلب دیگر و رحم مطهر به رحم دیگر منتقل می شدیم تا به عبدالمطلب رسیدیم. (3)

5 - در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که محمد و علی همواره در اصلاص طاهره بودند تا به عبدالمطلب رسیدند. (4)

ص: 42

---

1- ان الله خلقني وعلياً و فاطمة و الحسن و الحسين من قبل ان يخلق الدنيا سبعة آلاف عام ... ثم قذفنا في صلب آدم ثم اخرجنا الى اصلاص الآباء و الارحام الامهات و لا يصيبنا نجس الشرك و لا سفاح الكفر. (بحار، ج 15، ص 7).

2- سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: و لقد قذف ابراهيم في النار و نحن في صلبه فلم يزل ينقلنا الله عزوجل من اصلاص الطاهرة الى ارحام الطاهرة حتى انتهى بنا الى عبدالمطلب. (همان، ص 11).

3- فلما خلق آدم جعلنا في صلبه ثم نقلنا من صلب الى صلب في اصلاص الطاهرين و ارحام المطهرات حتى انتهينا الى صلب عبدالمطلب. (همان، ص 12).

4- عن ابي عبدالله عليه السلام... فلم يزالا (محمد و علي) يجريان طاهرين مطهرين في الاصلاص الطاهرة حتى افترقا في اطهر طاهرين في عبدالله و ابي طالب. (همان، ص 24).

6 - از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند که: خدای سبحان مرا رسول الله صلی الله علیه و آله همواره از اصلاّب طاهر و ارحام مطهر منتقل کرد تا به این دنیا آمدم و هیچ آلودگی جاهلیت مرا آلوده نکرده است. (1) کدام آلودگی جاهلیت بدتر از شرک است؟!

7 - روایات دیگری به مفهوم همین روایات قبلی وارد شده مانند این که از امام صادق علیه السلام نقل می کند خدای سبحان بر پیامبر درود فرستاد آنگاه فرمود من آتش را بر صلبی که تو را نازل کرده و رحمی که تو را حمل نموده و دامنی که تو را تربیت کرده است، حرام نموده ام. (2) و مسلم آتش بر انسان مشرک حرام نیست.

8 - خدای سبحان به رسول الله صلی الله علیه و آله خبر داد که آتش را بر پستی که تو را نازل کرده و رحمی که تو را حمل نموده و پستانی که تو را شیر داده و دامنی که تو را پرورش داده است، حرام نموده ام، (3) و شواهد دیگر روایی به همین مضمون که آوردن همه آنها بحث را طولانی می کند.

9 - برخی شواهد روایی در خصوص بعضی اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. مانند این که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد ربیعه و مضر آمده: (لا

ص: 43

---

1- عن النبي لم يزل ينقلني الله من اصلاّب الطاهرين الى ارحام المطهرات، حتى اخرجني في عالمكم هذا، لم يدنسني بدنس الجاهلية. (همان، ص 117).

2- عن الصادق عليه السلام نزل جبرئيل على النبي صلی الله علیه و آله فقال يا محمد ان الله عزوجل يقرؤك السلام و يقول اني حرمت النار على صلب انزلک و بطن حملک و حجر کفلک (همان، ص 108).

3- عن النبي صلی الله علیه و آله قال و اتاني جبرئيل فقال ان الله عزوجل حرم النار على ظهر انزلک و بطن حملک و ثدى ارضعک و حجر کفلک. (همان، ص 109).

تسبوا ربیعة و مضر فانهما كانا مسلمین) در روایت دیگر آمده: (کانا علی دین ابراهیم) (1) «ربیعه و مضر را دشنام ندهید زیرا آنها مسلمان و بر دین ابراهیم علیه السلام بودند.»

10 - و نیز در مورد الیاس آمده: (لا تسبوا الیاس فانه کان مومنأ) (2). «الیاس را که مؤمن بود دشنام ندهید.» الیاس در مقابل بدعت‌هایی که در دین ابراهیم علیه السلام وارد کرده بودند مقابله نمود. وی اولین کسی بوده است که در مقابل بدعت‌های بنی اسماعیل نسبت به سنت‌های پدران‌شان ایستاد. (3).

### عبد المطلب

11 - شواهد بسیار دیگری در مورد توحید عبدالمطلب آمده است. که هرگونه شرک و آلودگی را از دامن ایشان می‌زداید. و شاید انگیزه اصرار در مورد وی بیشتر بدین خاطر است که ایشان بیش از دیگران مورد تهمت آلودگی به شرک و امثال آن قرار گرفته است. از علی علیه السلام نقل می‌کند که: پدرم و جدم عبد المطلب و نیز هاشم و عبد مناف هیچ‌گاه بت نپرستیدند، آنها به سوی کعبه نماز می‌خواندند و بر دین ابراهیم بودند. (4) عبدالمطلب از موحدان عرب به شمار

ص: 44

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 277؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 103.

2- سیره ابن هشام، ج 1، ص 102.

3- و کان اول من انکر علی بنی اسماعیل ما غیروا من سنن آبائهم. (تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 277).

4- عن علی علیه السلام و الله ما عبد ابی و لا جدی عبدالمطلب و لا هاشم و لا عبد مناف صنماً قط کانوا یصلون الی البیت علی دین ابراهیم متمسکین به. (بحار، ج 15، ص 144).

می رود. (1) این همان استجابت دعای خلیل الرحمان در حق فرزندان خویش است.

12 - رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید که عبدالمطلب با «ازلام» (نوعی قرعه و برد و باخت زمان جاهلیت) مال تقسیم نمی کرد و بت ها را عبادت نمی کرد و از گوشت حیوانی که به نام بت ذبح می شد تناول نمی نمود. وی بر دین ابراهیم علیه السلام بود. (2)

13 - و نیز در مورد اعتقاد عبدالمطلب به عالم آخرت آمده که وی می گوید: (ان وراء هذا الدار دار یجزی فیها المحسن و المسیء) (3) «بعد از این دنیا دنیایی است که نیکوکاران و بدکاران را پاداش می دهند.»

14 - از امام رضا علیه السلام رسیده که: عبدالمطلب حلقه در خانه خدا را گرفته و از خدا می خواهد که به او ده پسر عطا کند. (4)

15 - در همین رابطه چنین رسید که: (تعلق باستار الکعبه و نادى اللهم رب البلد الحرام و الرکن و المقام) (5) که پرده های خانه خدا را گرفته و خدا را به حرم و رکن و مقام سوگند می دهد، که حکایت از تدین او به دین و مناسک ابراهیمی دارد.

ص: 45

---

1- مروج الذهب، ج 2، ص 103.

2- عن النبی صلی الله علیه و آله یا علی ان عبدالمطلب کان لا یستقسم بالازلام و لا یعبد الا صنم و لا یأکل ما ذبح علی النصب و یقول انا علی دین ابراهیم. (بحار، ج 15، ص 127).

3- مروج الذهب، ج 2، ص 103؛ سیره حلبی، ج 1، ص 7.

4- عن الرضا علیه السلام: ان عبد المطلب تعلق بحلقة باب الکعبة و دعا الله عزوجل ان یرزقه عشرة بنین. (بحار، ج 15، ص 129).

5- همان، 112.



16 - هنگامی که ابرهه ابله برای ویران نمودن کعبه با لشکریان فیل سوار خود عازم مکه شد، عبدالمطلب مسؤولیت سقایة الحاج و تولیت و عمارت مسجد الحرام و ریاست قوم قریش را به عهده داشت. لشکریان کفر تهدید کردند که تمام مردانی که در صدد مقابله برآیند کشته و زن و فرزندان را اسیر و کعبه را ویران خواهند نمود! مردم مکه با شنیدن تهدید ابرهه با هراس تمام مکه را خالی کرده، با خانواده های خویش به کوه های اطراف پناه بردند. اما عبدالمطلب که از یک طرف خالی شدن کعبه را مشاهده کرد و از طرفی مواجه بود با لشکر قدرتمند ابرهه که این زمینه ایجاد شده بود که عبده هایم نیز بگویند چون ما توان دفاع نداریم و جنگ با ابرهه کاملاً نابرابر است، به فکر نجات خود و خانواده خویش باشیم؛ همانند مردم به کوهها فرار کنیم. لیکن وی نه تنها از مکه خارج نشد بلکه با کمال قدرت در حرم ماند و اصحاب خود را دعوت به استقامت در مقابل ابرهه نمود. وقتی به او پیشنهاد ترک مکه شد این مدافع نستوه فرمود: من شرم دارم از این که خانه خدا و حرم را رها کنم و به غیر حرم پناه ببرم: (و الله ما أخرج من حرم الله ولا ابتغى العز من غيره) (1) «به خدا سوگند که من از حرم الهی خارج نخواهم شد و عزت را در غیر حرم جستجو نخواهم کرد.» این موضع گیری عمق اعتقاد و خلوص و شجاعت وی را در راه حق می رساند. در این لحظات حساس خطر، این مجاهد فی سبیل الله به پرده های کعبه چنگ می زند و این چنین دعا می کند: (اللهم انیس

ص: 46

المستوحشین و لا وحشة معک) «ای خدای مونس تنهایی هیچ وحشت و هراسی با وجود تو نخواهد بود.» این سخنان هنگامی از ایشان ابراز می شود که عبدالمطلب و یاران و وفادارش تنها مانده اند. (1)

این سخن: «کسی که خدا با او باشد از هیچ قدرتی هراس نخواهد داشت.» عمق توحید عبدالمطلب را می رساند که وی از اولیاء الله بود که تنها تکیه گاهش خدای لایزال که منشأ همه قدرتهاست، می باشد همانگونه که قرآن ستایش می کند: (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) (2) «اولیاء خدا از هیچ قدرتی هراس ندارند و فقدان هیچ چیزی آنان را اندوهناک نمی کند.» زیرا که آنان با خدا که منشأ همه فضایل و برکات است، پیوند خورده اند: (ماذا فقد من وجدک) (3) «آنکه تو را یافت چه چیز از دست داده است!» آنگاه در پایان این جمله را اضافه می کند که: (رب الدار اولی بالدار) «صاحب خانه به دفاع از خانه اولویت دارد.»

این جمله بدین معنا نیست که ما مسؤولیت دفاع از خانه خدا را نداریم، خود صاحب خانه دفاع خواهد کرد! این سخن، سخن بنی اسرائیل است که به موسی (علیه السلام) می گفتند: (اذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون) (4) «تو به خدای خویش بروید به جنگ فراعنه ما اینجا نشستیم.» به شما احسن خواهیم گفت! بلکه مضمون آن این است که ما با کمال قدرت از مرکز توحید و سنبل ایمان خویش «کعبه» دفاع خواهیم کرد، البته نصرت صاحب خانه چاره ساز

ص: 47

---

1- و لم یبق یومئذ بمكة الا عبدالمطلب و آقاربه و هم غیر آمنین علی انفسهم فلما نظر عبدالمطلب الی الكعبة خالیة و دیارها خاویة قال اللهم انت انیس المستوحشین و لا وحشة معک. (بحار، ج 15، ص 66.

2- یونس، 62.

3- دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

4- مائده، 24.

است. با این جمله در واقع طلب نصرت خانه در میدان نبرد می کند. این مضمون همان است که به تعبیر دیگر از عبدالمطلب در هنگام ملاقات با ابرهه نقل شده است که ایشان اظهار کردند: (انا رب الإبل و للبيت رب يمنع) (1) «من صاحب شتر هستم خانه هم صاحب دارد از آن دفاع خواهد کرد.» که مضمون آن این نیست که من نسبت به کعبه بی تفاوت هستم. چگونه اگر این مدافع توحید بی تفاوت بود با کمال استقامت در حرم می ماند و آن چنان طلب یاری از خدا می نمود؟! این سخن همان طلب یاری از خدای سبحان در میدان نبرد و دفاع می باشد. گرچه برخی از قلم های تقلید در این زمینه فعال شده و قلم فرسایی هم می نمایند، به این موضوع هم افتخار می کنند. و مرتب نوشته های خود را به اشکال و عناوین گوناگون برف انبار نموده و نشر می دهند، که عبدالمطلب نسبت به کعبه بی تفاوت بود! و حتی به نوعی از این قضایا تحلیل های غلط ارائه می دهند که چهره های موحدانی چون عبدالمطلب را مخدوش معرفی کنند. که ابرهه حتی عبدالمطلب را سبک شمرده که من برای انهدام عزت و عظمت و مرکز دینی شما آمده ام، شما به فکر آزادی چند شتر خود هستید! البته در پیش گفتار اشاره شد خطر قلم تقلید نیز همانند قلم تحریف کم نیست. که این چنین شخصیت هایی را غبار آلود معرفی می نماید. و نقش قلم تحقیق در این گونه موارد به خوبی روشن می شود، با درک و تحلیل صحیح حقایق را از بین غبارها و شبهات آشکار می سازد.

موضع گیری عبدالمطلب در مقابل ابرهه از سخنان و دعاهای وی به خوبی آشکار است. وی در برابر لشکر عظیم ابرهه جاخالی نمی کند، با اندک

ص: 48

---

1- سیره ابن هشام، ج 1، ص 169؛ سیره حلبی، ج 1، ص 97؛ بحار، ج 15، ص 66.

اصحاب خویش استوار می ایستد. همان روحیه توحیدی: (کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله) (1) «چه بسیار نیروی اندک که با یاری خدا بر نیروی بی شماری فائق آمدند.» گرچه لشکر ابرهه قبل از رسیدن به کعبه در پشت کوه های منا در وادی مُحَسَّر (بین مزدلفه و منا) مورد هجوم نیروهای غیبی و طیر ابابیل قرار گرفت و مفتحضانه منهدم شد. لیکن اگر فرصت حمله به کعبه را هم پیدا می کرد، عبدالمطلب و یارانش تا پای جان از دین و کعبه دفاع می کردند. قلم خیلی مغرض و یا ساده اندیش باید باشد که موحد چینی و مجاهد نستوه و شجاعی چون عبدالمطلب را مشرک و یا فرد بی تفاوت نسبت به آرمان توحید معرفی کند! تاریخ یک معجون آمیخته از حق و باطل است، نمی توان بر هر چیزی که نگاشته شد اعتماد کرد. بسیاری از نگاشته ها غیر معتبر و یا قابل تأویل می باشند، که باید اطراف آن پژوهش نمود، تا مطلب صحیح را بدست آورد.

17 - اعتقاد توحیدی اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله آن قدر زبان زد خاص و عام بود که شعراء به نام و متعهد درباره این موضوع شعر می سرودند، که به عنوان نمونه یک بیت از قصیده طولانی ابوالصلت بن ابی ربیعہ ثقفی را مورد توجه قرار می دهیم. وی در پایان قصیده می گوید:

کل دین يوم القيمة عند الا\*\*\*ه الا دین الحنفية بور (2)

«در قیامت هر دینی غیر از دین حنیف ابراهیمی تباه است، مورد پذیرش حق نمی باشد.» معلوم می شود که دین ابراهیم چگونه دین رسمی آسمانی قریش قبل از اسلام بوده است که تنها دین مورد پذیرش خدا دین حق حنیف ابراهیم

ص: 49

---

1- بقره، 249.

2- سیره ابن هشام، ج 1، ص 180.

18 - آخرین نکته ای که در این موضوع به عنوان شاهد ذکر می شود، روایتی است که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد عبدالمطلب رسیده است، عبدالمطلب را در ردیف انبیاء قرار می دهد: (ان الله بعث جدی عبدالمطلب امة واحدة في هيئة الانبياء وزي الملوک) (1) «خدای سبحان جد من عبدالمطلب را در ردیف انبیا و هیئت ملوک محشور می کند.» این ها برخی از شواهد است که به خوبی دلالت می کند که آباء و اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله و هم چنین مادران وی همه از لحاظ اعتقادی موحد و خدانشناس، از لحاظ اخلاقی سخی، مهمان نواز و شجاع و مدافع حق و مسؤولیت پذیر بودند. و تصدی امور دینی و شئون اجتماعی قریش را نسل به نسل به عهده داشتند. و هیچ گونه آلودگی به شرک و بی تفاوتی در قبال دین نسبت به آنها روا نمی باشد. البته شواهد به این مقدار خلاصه نمی شود. بررسی همه آنها وقت و حوصله بیشتری می طلبد. امید است این مقدار از شواهد توانسته باشد شبهات مطرح شده را پاسخ دهد. که چهره تک تک آباء حضرت به پاکی و تقوا می درخشد نیازی به بررسی جداگانه درباره همه آنها نمی باشد. در پایان این بخش نگاهی به زندگی پدر و مادر حضرت می نمایم. بعد از ذکر این نکته که دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت همان دین ابراهیم خلیل صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

### دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت

این که گفته شود پیش از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله دین آسمانی رایج و

ص: 50

رسمی و حلال و حرام در حجاز مطرح نبود، سخنی ناصواب است. (1) زیرا هم شواهد قرآنی و روایی و هم تاریخی گواهی می دهد که در کنار بت پرستی و با این که در حجاز برخی به دین مسیحیت یا یهودیت معتقد بودند، (2) دین رایج و رسمی به خصوص در مکه دین ابراهیم خلیل (علیه السلام) بود. قرآن دین اسلام را تداوم دین ابراهیم می داند: «ملة ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل» (3) «مرا مرام پدر شما ابراهیم که شما را مسلمان نامید می باشد.» و در موارد متعدد این نکته را گوشزد می کند که پیامبر اسلام تداوم بخش دین حنیف ابراهیم است: «ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً» (4) «آنگاه بر تو وحی کردیم که دین مستقیم ابراهیم را پیروی کن.» قالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا قل بل ملة حنیفا و ما کان من المشرکین» (5) «گفتند یهودی یا مسیحی باشید تا رهنمود شوید، به آنها بگو رهنمود در دین مستقیم و بدون پیرایه ابراهیم (علیه السلام) که هرگز مشرک نبود می باشد.» بسیاری از فروع و مناسک اسلام بخصوص مناسک حج تثبیت مناسک ابراهیم است، که روایات بسیاری به این نکات اشاره دارند. (6).

تاریخ نیز گواه است که عده فراوانی از مردم عرب متدین به دین ابراهیم خلیل (علیه السلام) بودند و حج و نماز می گذارند. چنانکه یعقوبی می گوید: قریش، عموم فرزندان عدنان بر برخی مناسک دین ابراهیم بودند، حج انجام می دادند. مناسک را برپا می داشتند. مهمان را گرامی می داشتند. حرمت

ص: 51

1- المفصل، ج 6، ص 223.

2- همان.

3- حج، 78.

4- نحل، 123.

5- بقره، 135.

6- وسائل، ج 2، ص 465؛ کافی، ج 4، ص 201؛ وسائل، ج 6، ص 346؛ خصال، ص 312.

ماه های حرام را پاس می نهادند و از فساد و ظلم و تباهی پرهیز می نمودند. و مجرمان را مجازات می کردند و مدیریت خانه خدا را به عهده داشتند. (1).

با توجه به موضع قرآن و روایات و با شواهد تاریخی چگونه ممکن است قرآن دینی از تثبیت کند که متروک و مجهور جامعه بوده است و مردم از مناسک آن اطلاعی ندارند؟! براساس این شواهد متقن دین رسمی مردم حجاز دین حنیف ابراهیم خلیل (علیه السلام) بود گرچه بت پرستی و وثنیت بیشترین رواج را داشته است.

با توجه به این که مردم حجاز به مناسک دین ابراهیم پای بند و نفوذ دین مسیحیت و یهودیت در آن منطقه به خصوص مکه بسیار ضعیف بود (2).

ص: 52

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 306؛ المفصل، ج 6، ص 452.

2- یهود به لحاظ روحیه نژاد پرستی، بیشتر به توسعه سیاسی و سرزمینی توجه دارد، تا توسعه جمعیت. زیرا از شعارهای استراتژیک آنها این است که تشرف به دین یهودیت یک شرافت ویژه است که اختصاص به نژاد بنی اسرائیل دارد و دیگران را دعوت به پذیرش آیین یهود نمی کنند. بلکه دیگران را دعوت به پذیرش سلطه و فرهنگ استیلای آن می نمایند. به لحاظ همین ویژگی گسترده لازم از لحاظ پوشش جمعیت وجود ندارد. در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) هم دین یهود در حجاز به خصوص مکه بسیار کم رنگ بود (یعقوبی، ج 1، ص 310) و شاید در مکه اثری از یهودیت نبود (المفصل، ج 6، ص 543). و تعداد قابل ملاحظه ای یهودی هم در یثرب در منطقه خیبر و اطراف آن زندگی می کردند (مروج الذهب، ج 2، ص 103) این تعداد یهودی هم که مهاجر به حساب می آمدند، از دیرباز به این منطقه هجرت نموده بودند و شاید حتی قبل از اسکان اوس و خزرج به این منطقه آمده باشند (وفاه الوفا، ج 1، ص 177). اما مسیحیت از این لحاظ مقابل یهود است و تلاش و تبلیغ گسترده دارد که جهان را به کیش مسیحیت فرا خوانده و از شیوه های گوناگون و بدیع و امکانات وسیع بهره وراست که فرهنگ و آیین مسیحیت را در جهان گسترش دهد. با این حال مطرح شدن نصاری در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حجاز محدود بوده است، بگونه ای که افراد معتقد به دین مسیحیت در اطراف حجاز و مکه و مدینه حتی از تعداد یهود هم کمتر نشان می دهد. گرچه برخی مورخان بر این باورند که نصاری بیشتر از یهود بودند (المفصل، ج 6، ص 582) بیشترین مسیحیان را هم نصاری نجران تشکیل می دادند. اعراب مسیحی به خصوص افراد سرشناس انگشت شمار بودند، که مورخان نام آنها را یاد می کنند. (یعقوبی، ج 1، ص 311).

رسول الله صلی الله علیه و آله نیز همانند اجداد خود به دین آسمانی ابراهیم خلیل علیه السلام معتقد بودند. زیرا نه مسیحیت در مکه مطرح بود و نه یهودیت و این که گفته شود حضرت به دین خودش معتقد بود، این سخن قبل از رسالت و بعثت حضرت سخن مستند نمی تواند باشد.

## عبدالله

عبدالله نه پسر داشت. در هنگام حفر چاه زمزم نذر کرد اگر خدا ده پسر به او عطا کند، یکی از آنها را در راه خدا قربانی نماید (1) دعای او مستجاب شد و خدای سبحان پسر دهم را به او عطا کرد. پسران او عبارتند از: حارث بزرگترین پسر ایشان، زبیر، عبد مناف (معروف به ابوطالب پدر علی بن ابی طالب (علیه السلام) حمزه معروف به «سید الشهداء»، غیداق، ضرار، مقوم، عبد العزی (معروف به ابولهب)، عباس که عموزادگان حضرت معروف به بنی عباس از نسل ایشانند. و عبدالله که پدر بزرگوار رسول الله صلی الله علیه و آله آخرین پسر عبدالمطلب می باشد.

بعد از تولد عبدالله، عبدالمطلب در صدد اداء نذر خود برآمد. در بین فرزندان خود قرعه کشید؛ قرعه به نام عبدالله اصابت کرد. دست عبدالله را

ص: 53



گرفت به قربانگاه برد. اقربا و مردم جمع شدند از قربانی نمودن عبدالله مانع شدند؛ که اگر این کار انجام گیرد در بین همه سنت خواهد شد. پیش نهاد شد بین ده شتر و عبدالله قرعه کشیدند، باز قرعه به نام عبدالله درآمد. شترها را ده، اضافه کردند باز قرعه به نام عبدالله اصابت کرد. شترها را همواره اضافه کردند تا به صد رسید، آنگاه قرعه به نام شترها درآمد. (1) صد شتر فدیة عبدالله شد، همان طور که گوسفند غیبی فدیة اسماعیل قرار گرفت. و از آن زمان صد شتر دیه انسان قرار گرفت و یکی از سنت های عبدالمطلب بود، که در اسلام هم مورد تأیید شد. و به همین خاطر از رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده که: (انا ابن الذبیحین) (2) «من فرزند دو قربانی هستم.» که منظور اسماعیل و پدر بزرگوارش عبدالله می باشد.

عبدالله از لحاظ زیبایی اندام و نیز کمال، در بین عرب معروف بود. او برگزیده فرزندان عبدالمطلب و از همه بیشتر مورد توجه بود. عبدالله عمر طولانی نداشت بعد از ازدواج با آمنه هنگام بازگشت از سفر شام بیمار شد، در مدینه در نزد اقربای پدری خویش «بنی نجار» ماند. وی در سن 25 سالگی همانجا رحلت کرد و در محله «دار النابغه» به خاک سپرده شد. (3) و قبر او سال ها مزار زائران بود، لیکن در عهد آل سعود به بهانه توسعه حرم تخریب شده است. در مورد تاریخ رحلت ایشان اختلاف است معروف این است که وی قبل از ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت کرده است. لیکن یعقوبی این دیدگاه را رد نموده و از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که رحلت ایشان دو ماه بعد از

ص: 54

---

1- بحار، ج 15، ص 127.

2- همان.

3- طبقات الکبری، ج 1، ص 46؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 331.

ولادت حضرت بوده است. (1) در هر صورت عبداللّه همانند سایر اجداد رسول اللّه صلی الله علیه و آله موحد و خداشناس بود و در حالی رحلت نمود که بهترین و کامل ترین انسان روی زمین از خود به یادگار نهاد.

## آمنه

آمنه دختر وهب بن عبد مناف از طریق مادر، در «فُصَّی» به نسب رسول اللّه صلی الله علیه و آله متصل می شود. (2) آمنه نسب شریف و خانواده اصیل و اعتقاد توحیدی و موقعیت ممتاز دارد. و در بین همگان به بزرگواری معروف است. (3) آمنه زن پاک موحد و جزء ارحام مطهرات می باشد که درباره آن روایات بررسی شد. وی از زمره آنان است که آتش بر او حرام شده است: (ان اللّه عزوجل حرم النار علی ظهر انزلک و بطن حملک و ثدی ارضعک. (4) «خدا آتش را بر آن پستی که تو را (رسول اللّه صلی الله علیه و آله را) نازل کرد و رحمی که تو را حمل کرد و پستانی که تو را شیر داد، حرام کرده است.» که دو محور آخر حدیث شامل آمنه است.

آمنه هنگامی که رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) را به دنیا آورد، بعد از مدتی برای او دایه (شیرده) فراهم کرد. رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) تا چهار سالگی در نزد دایه بودند، بعد از آن به دامن پر مهر مادر بازگشت. آمنه بعد از دو سال به همراه کودک فرشته روی خویش به مدینه برای دیدار خویشان عزیمت کرد. در هنگام مراجعت از مدینه بیمار شد در سن سی سالگی بین راه در گذشت. و در

ص: 55

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 331.

2- سیره ابن هشام، ج 1، ص 292.

3- همان.

4- بحار، ج 15، ص 109.

مکانی به نام «ابواء» که کنار جاده قدیم مدینه و مکه قرار دارد به خاک سپرده شد. (1) رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگام عزیمت به حج در سال حجة الوداع بر سر مزار مادر حاضر شدند و گریه کردند و دیگران را هم به گریه آوردند. (2) این اصلا ب شامخه و این ارحام مطهره شایستگی تربیت فرزندی چون رسول الله (صلی الله علیه و آله) را پیدا کردند و از خود به یادگار گذاشتند که افتخار بشریت می باشند.

### طلوع خورشید بی غروب

از پدری پاک و مطهر و مادری پاکدامن فرزندی که از همه انسان ها برتر است متولد می شود. شخصی که جامعه را دگرگون می سازد و بیشترین تأثیر را در هویت اعتقادی و ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه دارد. ولادت رسول الله (صلی الله علیه و آله) از بزرگترین تحولات ولادت ها است که نظیر آن را در تاریخ بشر نمی توان یافت. در سال ولادت حضرت اختلاف چشم گیری مشاهده نمی شود. که سال «عام الفیل» یعنی سالی که ابرهه برای انهدام کعبه آمده بود می باشد. اما در مورد روز ماه ولادت بین نویسندگان اختلاف است که دو دیدگاه عمده وجود دارد. نخست این که ولادت حضرت در روز دوازدهم ربیع الاول بوده است، که مورد پذیرش اکثر اهل سنت و برخی از بزرگان شیعه چون کلینی (3) قرار گرفته است. دیدگاه دوم که مورد پذیرش شیعه است، این که ولادت حضرت و طلوع خورشید بی غروب در هفدهم ربیع الاول می باشد. (4) و معروف این است که ولادت در روز جمعه

ص: 56

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 331.

2- سیره ابن هشام، ج 1، ص 302.

3- اصول کافی، باب مولد النبی صلی الله علیه و آله.

4- بحار، ج 15، ص 248.

بوده است. محل تولد شهر مکه در محله «سوق الیل» شعب ابوطالب خانه محمد بن یوسف که در میان کوه مروه و کوه ابوقیس قرار دارد می باشد. که در این مکان خیزران مادر هارون الرشید مسجد احداث نمود. این محل مورد توجه مسلمانان و یکی از اماکن متبرکه مکه به شمار می آید. که زائران برای تبرک و بهره گیری از معنویات آن به این مکان روی می آورند. (1) متأسفانه آن مسجد در زمان حکومت آل سعود تخریب شده است و به جای آن ساختمانی احداث شده است که کتابخانه نام گرفته و اکنون هم بر روی تابلوی آن نوشته شده: «مکتبة المكة المكرمة» که در کنار میدان اتوبوسهای شهری بین دو کوه ابوقیس و مروه در نزدیک تونل قرار گرفته است.

## حوادث ولادت

ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله یک روی داد بزرگ تاریخ بشریت است. مسلم چنین روی دادی به صورت طبیعی رخ نمی دهد. همراه با حوادث خارق العاده ای است که نظرها را به سوی خود جلب می نماید. اگر ولادت افرادی که موثر در سرنوشت جامعه بشری می باشد برکت و میمون برای انسان ها به حساب آید، ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله با برکت ترین حادثه ای است که رخ داده است. و حادثه عظیم تر از آن در این رابطه نمی توان برای بشر سراغ گرفت. به برخی از حوادث خارق العاده اشاره می کنیم.

صدوق (رحمه الله) نقل می کند شیطان در هفت آسمان رفت آمد داشت، وقتی حضرت مسیح علیه السلام متولد شد از سه آسمان ممنوع شد. و هنگامی که

ص: 57

---

1- مروج الذهب، ج 2، ص 274. پاورقی سیره ابن هشام، ج 1، ص 295. اصول کافی، باب مولد النبی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد از هفت آسمان ممنوع شده و مورد تیراندازی قرار گرفت. و اضافه می کند: (لیس منها صنم الا و هو منکوب علی وجهه و ارتجس فی تلک الیله ایوان کسری و سقطت منه اربعه عشر شرفه و غاضت بحیره ساوة و فاض وادی السماوة و خدمت نیران فارس) «در شب ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله تمام بت ها به رو افتادند، ایوان کسری در ایران به لرزه آمده از وسط شکست و 14 کنگره از آن شکست خورد. دریاچه ساوه خشکید و وادی سماوه (بیابانی بین کوفه و شام) پر آب شد. آتشکده فارس بعد از هزار سال خاموش شد.» مؤیدان عالم زرتشتیان در خواب دید که شترهای بختی اسب های عربی را یدک می کشند و از دجله عبور کرده وارد بلاد عجم شدند. در این شب نوری از آسمان حجاز ساطع شد که مشرق زمین را روشن کرد. و تحت پادشاهان و ازگون شد. شاهان ممالک لال شدند و علم کهانت و سحر متوقف شد. قریش عظمت پیدا کرد و آل الله نام گرفت.

آنگاه از زبان آمنه نقل می کند: وقتی فرزندم متولد شد سر خود را به سوی آسمان بلند کرد. از من نوری ساطع شد که همه چیز را روشن کرد. و نوابی را شنیدم که می گفت آقا و سرور مردم متولد شده است، او را محمد بنامید. ادامه می دهد که شیطان هراسان همکاران خویش را فرا خواند از آنها پرسید چه اتفاقی افتاده است. آنها چیزی در آسمان ها نیافتند. به زمین و اطراف کعبه آمدند دیدند که مملو از فرشتگان است وقتی خواستند در جمع آنها وارد شوند از آنها جلوگیری شد. پرسیدند چه خبر شده است، گفتند محمد صلی الله علیه و آله متولد شده است. (1)

ص: 58

یعقوبی اضافه می کند وقتی محمد صلی الله علیه و آله متولد شد معابد یهود و نصاری منهدم شدند و ستارگانی در آسمان ظاهر شدند که تا آن زمان مشاهده نشده بود. و از زبان آمنه نقل میکند که از من نوری ساطع شد که کاخ شام را در آن مشاهده کردم. (1).

## انگیزه حوادث

یک تحلیل کلی نسبت به همه این حوادث این است که اینها برای جلب توجه عموم است که یک حادثه بزرگی اتفاق افتاده است. اما نسبت به موردهای حادثه ممکن است حکمت برخی آنها مانند خشک شدن دریاچه ساوه، پر آب شدن وادی سماوه برای ما روشن نباشد. لیکن نسبت به واژگون شدن بت ها و منهدم شدن برخی معابد و شکسته شدن کاخ امپراطورهای ظلم و ستم و سرنگون شدن تخت پادشاهان و متوقف شدن سحر و کهنات و ... می توان این تحلیل روشن را ارائه داد که این حادثه نسبت به همه اینها پیام دارد. این شخص تمام اعتقادات شرک و بت پرستی را مورد تهدید قرار خواهد داد. ادیان دیگر را مردود خواهد نمود. در نظام اجتماعی و حکومتی سیاسی تمام نظام های دیکتاتوری و ظلم را مورد تعرض قرار خواهد داد و یک نظام الهی انسانی جایگزین خواهد نمود. خلاصه این شخص پرچم دار توحید و اعتقاد الهی است که در تمام ابعاد زندگی بشر دخالت داشت و نظم نوینی در جامعه بشری خواهد آورد. و قلمرو تأثیر او به زمان و مکان

ص: 59

خاصی محدود نمی شود که یک رسالت جهانی در ابعاد گوناگون بر دوش خواهد کشید. این حادثه بارقه امید ارزش های الهی و تبلور کمال انسانی است.

در هر صورت وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله متولد شد به عبدالمطلب خبر دادند که فرزندی برای تو متولد شده است (از این شواهد هم می توان استفاده کرد که پدر حضرت قبل از تولد رحلت کرده بود) آنگاه عبدالمطلب آمد فرزند را به دامن گرفت و شکر خدای سبحان را به جا آورد، به درون کعبه برد، سپس به مادر او باز گرداند و در اندیشه تهیه دایه برای کودک برآمد. (1)

## نام گذاری

(اسمه فی السماء احمد و فی الارض محمد (2) «نامش در آسمان احمد و در زمین محمد است.»)

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله متولد شد جبرئیل و میکائیل به صورت انسان ظاهر شدند و کودک را شستشو و معطر کردند. در حالی که آمنه در کنار خانه با تعجب نظاره گر بود! آنگاه حوران بهشتی وی را در پارچه ای پیچیده در دامن مادر نهادند. سپس فرشتگان دسته دسته وارد می شدند و این چنین سلام می کردند: (السلام علیک یا محمد السلام علیک یا محمود السلام علیک یا احمد السلام علیک یا حامد) (3).

کلینی (رحمه الله) نقل می کند هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله متولد شد، هاتقی ندا داد که او را محمد بنامید. (4) مسلم شخصیت با این عظمت نام گذاری آن هم

ص: 60

---

1- سیره ابن هشام، ج 1، ص 296.

2- بحار، ج 15، ص 307.

3- همان، ص 294.

4- همان، ص 271.

از سوی ملکوت است. به لحاظ مقام والای او نام او را خدای سبحان از پیش تعیین نموده است. و حتی نام او در کتاب های پیشین آسمانی یاد آوری شده، که مسیح (علیه السلام) قرن ها قبل از ولادت حضرت به نام او بشارت داده بوده: (و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد (1)) «من بشارت دهنده هستم شما را به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و اسم او احمد می باشد.» که حضرت در آسمان ها معروف به احمد و در زمین مشهور به محمد می باشد: (اسمه فی السماء احمد و فی الارض محمد) قرآن نیز از حضرت هم احمد که اشاره شد، و هم محمد یاد می کند: (ما کان محمد ابا احد من رجالکم) (2) «محمد پدر هیچ یک از شماها نیست».

## نام گذاری فرزندان

نکته مهم در این باره اهمیت نام افراد است. که نام افراد هر جامعه بر خواسته از فرهنگ و اعتقادات آنان است. نام های نیک و با معنا شأن فرهنگ غنی و اصیل یک ملت است. همان طور که به نام های سبک و بی معنا ناشی از انحطاط یک ملت می باشد. در معاشرت های اجتماعی و نام گذاری افراد استقلال فرهنگی و یا وابستگی آنان به فرهنگ های بیگانه به خوبی آشکار می شود. با توجه به این که قرآن مجید در نام گذاری این چنین اهتمام می ورزند و نام نیک برای رسول الله صلی الله علیه و آله سالها قبل از ولادت انتخاب می کند و نیز در مورد یحیی شهید پیامبر بزرگوار الهی دارد که: (اسمه یحیی لم نجعل له

ص: 61

1- صف، 6.

2- احزاب، 40.



من قبل سمياً) (1) «نام وی یحیی که کسی را قبل از وی به این نام نهادیم.» و با توجه به این که نام نیک برای فرزند یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر و مادرش می باشد، که در روایت به آن اشاره شده است، (2) امت اسلامی باید به این نکته توجه کند در نام گذاری فرزندان و نیز اماکن عمومی و محل کار از فرهنگ غنی اسلامی بهره گیرد. نام های با معنا و مناسب برای فرزندان خود انتخاب کند. از نام گذاری به نام های وارداتی غرب و شرق که کاملاً با فرهنگ امت مسلمان بی تناسب است پرهیز کند. در نام گذاری هوا و هوس برخی افراد بی تدبیر و یا دخالت های برخی را توجه ننماید.

## دوران شیر خوارگی

از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد شیر مادر نقل شده است که: بهترین منع تغذیه کودک شیر مادر است: (لیس للصبی لبن خیر من لبن امه (3) «هیچ شیری برای کودک بهتر از شیر مادرش نیست.» که خدای علیم و حکیم همراه با ولادت کودک در پستان مادر قرار می دهد. اگر اهمیت شیر مادر امروز قدری بر بشر روشن شده است، که هم از جهت تغذیه و هم از جهت مقابله با انواع آلودگی ها و استرلیزه کردن کودک شیر مادر بهترین وسیله است، وحی الهی قرنهای پیش از این، از این راز پرده برداشته است. البته این موضوع اکنون مورد گفتگو نیست. سخن در این است که رسول الله صلی الله علیه و آله دوران شیر خوارگی را چگونه سپری کرد آیا خود از شیر مادر بهره ای داشت؟

ص: 62

1- مریم، 7.

2- وسائل، ج 15، ص 122.

3- بحار، ج 100، ص 323.

در این که حضرت هیچ مقدار شیر مادر نخورده باشد اثبات آن مشکل است. بخصوص شیر ولادت (آغوز) که نقش آن برای کودک سرنوشت ساز است. زیرا گر چه مادر حضرت شیر نداشت لیکن نوع زنان که شیر کافی برای تغذیه کودک خود ندارند، از شیر ولادت بهره مند هستند. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مدتی پس از ولادت در نزد مادرش بودند، که شیر کافی نداشت: (لما ولد النبی صلی الله علیه و آله مکث ایاماً لیس له لبن) (1) عبدالمطلب چون این کودک را فرد عادی نمی دید، علاقه شدیدی به او داشت امور او را نظارت می کرد. لذا به فکر شیرده برای حضرت بود. در مورد تعداد دایه های حضرت اختلاف است، برخی هشت نفر و برخی ده نفر ذکر نموده اند، (2) که دو نفر از آنها بیشتر مطرح هستند، یکی اولین کسیکه بعد از مادر به ایشان شیر داد که «ثویبه» کنیز ابولهب می باشد. (3) ایشان به مدت چهار ماه حضرت را شیر دادند و رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ گاه این لطف را فراموش نمی کرد، برای ثویبه هدیه می فرستادند و حتی پذیرفتند وی را از ابولهب خریداری نموده و آزاد کنند. در نهایت هم ابولهب این کنیز را آزاد نمودند. نقل شده است آزاد کردن او سبب تخفیف عذاب وی می شود. (4).

بعد از ثویبه عبدالمطلب به فکر دایه دیگر بود از دختران خود عاتکه و صفیه خواست که حضرت را شیر دهند. لیکن حضرت پستان آنان را نمی مکید. زنان دیگر بنی هاشم حاضر شدند که حضرت را شیر دهند، پستان آنان را نیز نپذیرفت. عبدالمطلب متحیر است که چه کار کند. به او پیشنهاد

ص: 63

- 
- 1- بحار، ج 15، ص 340.
  - 2- سیره حلبی، ج 1، ص 138.
  - 3- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 330.
  - 4- بحار، ج 15، ص 384؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 331.

می شود که حلیمه را که نان پاک دامن و دارای سجایای اخلاقی می باشد، انتخاب کند. عبدالمطلب با کمال خورسندی پذیرفته، شخصی را به سوی عبدالله بن حارث پدر حلیمه می فرستد، با او در میان می گذارد. او نیز پذیرفته به حلیمه دخترش این موضوع را بشارت می دهد، حلیمه با کمال عشق برای تحویل گرفتن کودک به مکه روانه می شود.

### حلیمه سعدیه

حلیمه دختر ابی ذؤب عبدالله بن الحارث بن شجنه... نزار بن معد بن عدنان. (1) نسب وی در نزار که جد هیجدهم رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد به حضرت متصل می شود. وی زن عاقل، رشید، زیبا، فصیح، پاک دامن، از خانواده اصیل و شیردار (2) می باشد. قریش به لحاظ شایستگی ایشان وی را برای شیر دادن به فرزندان خویش برمی گزیدند. از جمله حمزه اسدالله غالب و سید شهدا از پستان این بانو شیر نوشید و حمزه افزون بر این که عموی رسول الله صلی الله علیه و آله بود، برادر رضاعی حضرت نیز می باشد.

وی هم از لحاظ فیزیکی و هم روحی فردی کاملاً مناسب و شایسته شیر دادن به طفلی مانند رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. و شاید علت این که طفل سایر پستان ها را نمی پذیرفت این باشد که از شیر چنین زن با فضیلتی بهره مند شود و این افتخار هم نصیب حلیمه سعدیه شود که از جمله زنانی قرار گیرد که آتش به برکت شیر دادن به رسول الله صلی الله علیه و آله بر او حرام شود. زیرا

ص: 64

---

1- سیره ابن هشام، ج 1، ص 297. بحار، ج 15، ص 343.

2- همان، ص 342.

رسول الله صلى الله عليه وآله هم از شیر این بانوی بزرگوار بهره گرفت و هم حدود چهار سال در دامن ایشان پرورش یافت و حدیث شریف که فرمود: (ان الله عزوجل حرم النار علی ثدی ارضعک و حجر کفلک (1)) «خدای سبحان آتش را بر پستانی که تو را شیر دهد و دامنی که تو را پروریده حرام نموده است.» شامل ایشان می شود.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم محبت های حلیمه را هیچ گاه فراموش نمی کرد. همواره حلیمه مورد احترام و عنایات حضرت بود. حتی بعد از هجرت به مدینه هدایا برای او به مکه می فرستاد. حلیمه بعد از فتح خیبر در سال هفتم هجری رحلت کرد. و معروف است که در قبرستان بقیع در مدینه به خاک سپرده شد و قبر وی هم اینک مزار زائران است. از حلیمه در هنگامی که با رسول الله صلى الله عليه وآله همراه بود، خاطرات شیرین و آموزنده بسیاری نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

### خاطرات حلیمه

1 - سراسر زندگی رسول الله صلى الله عليه وآله و آله چه پس از بعثت و چه پیش از بعثت حتی دوران کودکی او همراه با حوادث خارق العاده می باشد. حلیمه نیز از همان ابتدای شیر دادن به این کودک شاهد این نوع حوادث می باشد. اولین بار که عبدالمطلب کودک را در دامن حلیمه گریبان خویش را باز کرده و چون پستان راست او شیر نداشت، پستان چپ را در دهان کودک نهاد. لیکن کودک پستان چپ را رها نموده به طرف پستان راست متمایل می شود. حلیمه

ص: 65

او را دوباره به سوی پستان چپ هدایت می کند. کودک باز به طرف پستان راست متوجه می شود. حلیمه مضطرب شده که مبادا وقتی در پستان راست شیر نیافت پستان چپ را هم نمکد، اصرار می ورزد که پستان چپ را در دهان کودک بنهد لیکن کودک پستان راست را می مکد با مکیدن آن، شیر فراوان در آن پدید می آید، پستانی که سالها خشک بوده از برکت مکیدن رسول الله صلی الله علیه و آله پر از شیر می شود. (1).

2 - بزرگواری و کرامت از همان کودکی در رسول الله صلی الله علیه و آله آشکار بود. حلیمه هم که گمشده خویش را در شیر دادن به این طفل می یافت، با خوشحالی فراوان این مسؤولیت را پذیرفته بود. حلیمه کودک شیرخوار دیگری نیز داشت که می بایست هر دو را از یک پستان شیر بدهد. اما با مکیدن این کودک پستان راست نیز شیر فراهم آورد. اینک دو کودک از دوستان شیر می نوشند، اما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گاه غیر از پستان راست را نمی نوشید زیرا که شیر پستان دیگر سهم دیگری است و او حق برادر رضاعی خویش را پایمال نمی کرد. عدل و انصاف که از سجایای والای انسانی است، از ابتدا در این کودک آشکار می باشد. (2).

3 - حلیمه از زندگی معمولی برخوردار بود، بلکه از لحاظ اقتصادی تهی دست بود، چند گوسفند لاغر بیش نداشت. از هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه او پا نهاد برکات مادی نیز به خانه سرزیر شد، به طوری که گوسفندها هموراه زاد و ولد می کردند، دو قلو می زاییدند و شیر فراوان می دادند که این امر موجب توجه اهل خانه و مردم شده بود، و خود

ص: 66

---

1- بحار، ج 15، ص 345.

2- همان، ص 389.

اعتراف کردند که ما چند گوسفند بیش نداشتیم، با آمدن این کودک زندگی ما روپراه گشت و توجه مردم به ما جلب شد. و نقل می کند که این کودک چیزی (پستان) را لمس نمی کرد جز این که بسم الله می گفت و گاهی از او ذکری می شنیدم. وقتی گوش می دادم می گفت: (لا اله الا الله) (1).

دوران شیر خوارگی حضرت سپری می شود، لیکن کودک بعد از این دوران نیز در نزد حلیمه است. حلیمه وی را بعد از چهار یا پنج سال به دامن پر مهر مادر باز می گرداند. لیکن طولی نمی کشد که مشیت الهی مادر را نیز در شش سالگی از او می گیرد آنهم در دورانی که سخت به محبت های وی نیازمند است. شاید حکمت الهی است که کودک فرزانه را با سختی ها بیازماید و پرورش دهد، تا روح او آماده پذیرش مسؤولیت بزرگ شود، که از ابتدا پدر بعد از مدتی مادر را از او جدا می کند. به هر صورت عبدالمطلب بعد از رحلت آمنه این کودک رشید و فرزانه را در دامن خویش قرار می دهد، و دو سال نمی گذرد که با رحلت عبدالمطلب سایه دلنواز او نیز از سر کودک کنار می رود. و دامن پر مهر جدش نیز در هشت سالگی برچیده می شود. آنگاه ابوطالب کفالت حضرت را به عهده می گیرد.

### ابوطالب و کفالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

در بین بنی هاشم مردان موحد و پاک بزرگوار همواره بودند، که یکی پس از دیگری کفالت این کودک فرزانه را به عهده گیرند. بعد از رحلت عبدالمطلب، ابوطالب و فاطمه بنت اسد که او نیز موحد و پاک دامن و فداکار و

ص: 67

تربیت یافته موحدان بود، مهر بر حضرت می گسترانند، با عشق وصف ناپذیر از او مراقبت می کنند. ابوطالب از لحاظ مادی از امکانات کافی بهره مند نیست، در عین حال با کمال علاقه و افتخار کفالت حضرت را می پذیرد. و قدم رسول الله صلی الله علیه و آله هم برای آنان خیر و برکت زندگی می شود. ابوطالب از شدت علاقه به این کودک همواره ملازم وی است و بیش از همه مراقب این کودک می باشد. و او را بر فرزندان خویش بر می گیرند.

دوران نوجوانی حضرت نیز در این خانه پر فروغ و سرشار از ایمان و محبت سپری می شود، و فداکاری و محبت این خانواده آن قدر در روحیه این نوجوان اثر می گذرد که رسول الله صلی الله علیه و آله این محبت ها را هیچ گاه فراموش نمی کند. خوردسالان زیادی اطراف فاطمه بنت اسد گرد آمده اند. وی از امکانات اندکی بهره ور است. وقتی می خواست به آنها غذا دهد اطراف او جمع می شدند و با حرص و ولع تلاش می کردند حداقل سهم خود را به دست آورند. اما رسول الله صلی الله علیه و آله در کناری منتظر می نشست تا سهم او را بزرگوارانه فاطمه در اختیار او قرار دهد. هنگامی که فاطمه بنت اسد رحلت کرد رسول الله صلی الله علیه و آله بر سر قبر او حاضر شد و گریه کرد و فرمود: امروز مادر من رحلت کرده است، وی در حالی که فرزندان خودش گرسنه بودند سعی می کرد مرا سیر کند و در حالی که فرزندان او پریشان بودند سر و صورت مرا شانه و مرتب و تمیز می کرد. او مادر من بود. (1).

رسول الله صلی الله علیه و آله محبت ها را عملاً جبران کرد و کفالت علی بن ابی طالب علیه السلام فرزند فاطمه را به عهده گرفت و علی در دامن

ص: 68

رسول الله صلى الله عليه وآله تربیت یافت، همان گونه که رسول الله صلى الله عليه وآله در دامن ابوطالب و فاطمه بزرگ شد.

## شکل و شمایل

رشد و تربیت رسول الله صلى الله عليه وآله آرام آرام شکل می گرفت. جاذبه های جسمی و روحی او از هنگام ولادت مورد توجه همگان بود. مردم افزون بر این که شیفته سجایای وی بودند، از زیبایی اندام او نیز در شگفت بودند. که در این قسمت به برخی از ویژگی های اندام وی می پردازیم.

شکل و اندام حضرت از هر جهت موزون و شکیل و زیبا آفریده شد بود. به طوری که هر شکل و نمایی که به اندام انسان زیبایی بخشد، از آن بهره مند بودند. وی همان طوری که از لحاظ خلق زیباترین بود، از لحاظ خلق نیز زیباتر از دیگران بود. و خود دعا می کرد که خدایا همان گونه که اندام مرا زیبا قرار داده ای اخلاق مرا نیز زیبا قرار بده: (اللهم كما حسنت خلقی فحسنی خلقی (1) قد وقامت حضرت متوسط متمایل به بلندی و زیبا و لطیف بود. نه کوتاه و نه خیلی بلند: (لیس بالقصیر المتردد ولا بالطویل المتمعط، رنیق القامه) سر مبارک نسبتاً بزرگ با استخوان جمعده کشیده، عظیم الهامه با گونه های پهن، زیر چانه اندکی کشیده بود. (تقریباً صورت مستدیر) (واسع الخدین کان فی الوجه تدویر قصیر الحنک)

پیشانی پهن و وسیع و زیبا: (واسع الجبین، صلت الجبین) ابروها به هم پیوسته و طولانی و باریک: (ازج الحواجب) چشمان حضرت فراخ، سیاهی

ص: 69



کاملاً سیاه، سفیدی چشمان قدری متمایل به قرمز، نورانی با پلک های بلند: (انجل العینین، ادعج العینین) بینی کشیده با شکاف هایی موزون و باریک: (اقنی الانف، اقنی العرنین) دهان کوچک زیبا با دندان های سفید و فاصله دار و ردیف: (اشنب الفم، ضلیع الفم، مفلج الثنایا) رنگ صورت گندم گون متمایل به سفیدی نورانی: (اسمر اللون، ایض اللون) موهای محاسن پر پشت و لطیف و موها محاسن به طرف سینه سرازیر: (کث اللحیه ذا و فره، و افر السبلة) موهای سر پر پشت قدری بلند به طوری که، اطراف گوشها را فرا می گرفت و از سر تجاوز نمی کرد: (قطط الشعر) گردن کشیده نقره فام و سیمگون (کانما عنقه ابریق فضة) سینه پهن و شکم فرورفته مساوری با سینه: (عریض الصدر، سواء البطن و الصدر، مفاض البطن).

پاها و کف دست ها متمایل به غلیظ و کوچک و کف پاها گود و روی پا قوس دار و بر آمده، که از لحاظ فیزیکی سالم و متناسب ترین شکل برای سرعت در راه رفتن و دویدن می باشد: (شثن الکف و القدم خمصان الاخمصین) قدمها با هم برابر و با پاشنه های کم گوشت: (مسیح القدمین و منهوش العقب). (1).

اندام حضرت از هر جهت زیبا و شکیل، اگر یوسف علیه السلام زیباترین انسانی است که هر کس را خواستند توصیف کنند می گویند یوسف جمال است. رسول الله صلی الله علیه و آله از یوسف نیز نمکین تر است که روایت همین نکته را دلالت دارد: (کان یوسف حسن و لکنی املح) (2) «اگر یوسف زیبا یا

ص: 70

---

1- بحار، ج 16، از صفحه 144 تا 194؛ طبقات الکبری، ج 1، از ص 198 تا 206.

2- سفینه البحار، لغت ملح.

زیباترین بود، لیکن من با نمک تر از او هستم.» باید در مورد او گفت هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری. خلق و خلق او زیباتر و جذاب ترین بود که همگان شیفته زیبایی های او هستند.

در دوران نوجوانی و جوانی حضرت، حوادث بزرگی اتفاق افتاد و فضایل بسیاری از رسول الله صلی الله علیه و آله آشکار شد که برخی از آنها را یاد آور می شویم.

## راهب بحیرا

مردم قریش و حجاز برای تجارت به شام مسافرت بسیار انجام می دادند. ابوطالب در هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله را کفالت می کرد وی نوجوانی بود عازم سفر شام می شود. ولی چون علاقه شدید به حضرت داشت، تحمل فراق او را نداشت وی را به همراه خود به شام می برد. کاروان تجارتی قریش از منطقه ای به نام «بصری» که در کنار آن صومعه راهب نصرانی قرار دارد عبور می کند. راهب چندان توجهی به رهگذران نداشت و در صومعه مشغول عبادت و راز بود. این بار وقتی کاروان قریش در نزدیکی صومعه زبرد درختی اترق می کند، درخت شاخه های خود را نزدیک آورده بر آنها سایه می افکند! راهب نصرانی از کاروان قریش دعوت می کند که از آنها پذیرایی کند، که موجب تعجب آنها می شود که چگونه راهب که چندان توجهی به کاروان ها نداشت این بار از آنها پذیرایی می کند! کاروان دعوت او را پذیرفته در مهمانی او شرکت می کند. وقتی همه در کنار سفره حاضر می شوند، راهب می پرسد همه افراد شما حاضر شده اند، جواب می دهند که آری به جز یک نوجوان که در زیر درخت به سر می برد همه حاضرند. راهب اصرار می کند که آن نوجوان

هم بر سر سفره حاضر شود. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر می شود، راهب به سوی او خیره شده، و با دقت شکل و شمایل او را می نگرد. تمام صفاتی که در کتاب آسمانی خود (انجیل) در مورد پیامبر آخر الزمان به خاطر سپرده بود، در او می یابد. آنگاه با او به گفتگو می پردازد از زندگی و خواب بیداری او جو یا می شود. به او به بت ها که نزد قریش محترم بوده سوگند می دهد که حقیقت را بگوید، که حضرت از سوگند دادن به بت ها آشفته می شود. بحیرا بیشتر به حضرت خیره می شود و نشان نبوت را در کتف او مشاهده می کند. آنگاه ابوطالب را سفارش می کند که حضرت را به ویژه از یهود بیشتر مراقبت کند! (1).

## دفاع از مظلومان

حقوق انسان های ضعیف جامعه همواره مورد تهدید زورمداران است. دفاع از حقوق مظلومان یک فضیلت انسانی و ارزش الهی می باشد، که انسان های متعهد بدان می پردازند. رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از رسالت خویش نیز همواره مدافع حق بود و هر جا سخن از فضیلت بود حضرتش حاضر بود. شخصی از قبیله بنی اسد برای تجارت وارد مکه می شود. اموال او را فردی از قبیله بنی سهم خریداری می نماید لیکن بهای آن را نمی پردازد. فرد مال باخته بعد از گفتگو و فریاد نمی تواند حق خود را باز ستاند. بر فراز کوه ابوقبیس آمده یاری می طلبد. سخن او تأثیر عمیق در بین مردم می گذارد. سران قریش در خانه عبدالله جدعان جمع می شوند. فرد مؤثر و هماهنگ کننده انجمن،

ص: 72

رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. در آن جلسه سران قریش پیمان می بندند که در دفاع حق مظلومان با هم متحد شوند، این پیمان به عنوان «حلف الفضول» (سوگند نامه مشتمل بر زیادی) معروف می شود که ظاهراً علت نامگذاری آن این بوده که افزون بر مواد پیمان های قبلی بندهایی بر آن اضافه شده بود. این عمل شایسته رسول الله صلی الله علیه و آله در تاریخ معروف می باشد و خود حضرت نیز به آن افتخار می کردند، و از وی نقل شده که: اگر اکنون هم مرا به امضای چنین پیمانی فرا خوانند اجابت می کنم. (1).

### نصب حجرالاسود

در هنگامی که بیست و پنج بهار از عمر رسول الله صلی الله علیه و آله می گذشت، سیل کعبه را منهدم می کند. قریش برای بازسازی کعبه اقدام به خاک برداری و حفاری می نماید. در هنگامی که حفاری عمیق می شود، مار بزرگی ظاهر می شود که از ادامه حفاری جلوگیری می کند. (شاید علت آن این بوده که قبر بسیاری از انبیا در اطراف کعبه قرار دارد و خاک برداری زیاد موجب نبش قبر آنها می شده است.) در هر صورت دیوارها را بالا می آورند تا نوبت به نصب «حجر الاسود» می رسد. برای نصب حجر کار به مشاجره و گفتگو می کشد، به طوری که به توافق نمی رسند. زیرا هر قبیله ای می خواست که نصب حجر به دست او انجام گیرد تا این فضیلت نصیب او شود. در این هنگام رسول الله صلی الله علیه و آله که معروف به «محمد امین» بود از راه می رسد، همه قبایل راضی می شوند که رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره داوری کند. حضرت هم

ص: 73

اقدام شایسته و مدبرانه انجام می دهد. ردای خود را می گستراند حجر الاسود را در داخل ردا قرار می دهد. از همه قبایل می خواهد شرکت نموده و اطراف ردا را بگیرند، همه اطراف ردا را گرفته از زمین بلند می کنند، آنگاه حضرت خود حجر الاسود را از ردا برداشته در جای خود نصب می کند. با این طرح هم همگان از فضیلت نصب حجر بهره مند می شوند و هم به مشاجره آنان خاتمه می دهد. (1).

### حرمت ماه های حرام

سنتهای دین ابراهیمی از جمله پاس نهادن به شرافت و حرمت ماه های حرام در بین عرب رواج داشت. عرب که زندگی آن در جنگ و ناامنی سپری می شد، از حرمت نهادن به ماه های حرام که جنگ در آنها ممنوع بود، استقبال می کرد. در این چهار ماه با متوقف شدن جنگ لختی می آسود، نفس راحتی می کشید. قرآن کریم این سنت الهی را تثبیت کرد: (ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم) (2) «تعداد ماه ها در نزد خدا از روزی که خدا آسمان ها و زمین را خلق کرده است دوازده عدد می باشد و این حقیقت در کتاب خدا به ثبت رسیده است. چهار ماه آنها ماه های حرام می باشد.» (جنگ تهاجمی در آنها حرام است.) (يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير) (3) «از تو در مورد جنگ در ماه های حرام می پرسند به آنها بگو که جنگ در این ماه ها

ص: 74

---

1- همان، ص 339.

2- توبه، 36.

3- بقره، 217.

گناه بزرگی است.» این ماه‌ها عبارتند از: ذوالقعدة، ذوالحجّة، محرم و رجب. در عین حال که عرب حرمت این ماه‌ها را پاس می‌نهاد چندین بار این حرمت شکسته شد و جنگ بین قبایل مختلف در گرفت، که به لحاظ اهمیت آن، جنگها را «فجار» و فساد و تباهی نامیدند. که از فجور و گناه مضاعف است که حرمت ماه حرام را زیرا پا نهاده اند. تعداد جنگ‌های فجار را چهار مورد ذکر نموده اند، که گفته می‌شود در یکی از این جنگ‌ها که چهار سال طول کشید رسول الله صلی الله علیه و آله هم شرکت داشته است.

براض بن قیس کنانی از قبیله کنانه با عروة بن رحّال از قبیله هوازن بر سر اجاره دادن مکان به نعمان بن منذر درگیر شدند. براض عروه را غافل گیر کرده به قتل می‌رساند! قوم مقتول بر علیه قوم کنانه متحد می‌شوند. کنانه به قریش پناهنده می‌شود و قریش نیز از آنها حمایت می‌کند در ماه رجب جنگ درگیر می‌شود. (1).

برخی می‌نویسند پیامبر در حالی که هفده سال داشت شاهد فجار بود: (شهد رسول الله صلی الله علیه و آله الفجار و له سبع عشرة سنة (2) برخی این تعبیر را دارند: (كنت انبل علی اعمامی، ای ارد عنهم نبل عدوهم (3) «من تیرها را که به سوی عموهایم پرتاب می‌شد دفع می‌کردم.» آیا از این دو عبارت می‌توان استفاده کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله در جنگ فجار شرکت داشته است؟

به نظر می‌رسد که از هیچ کدام از این تعبیرات این مطلب را نمی‌توان استفاده کرد، گرچه شرکت در جنگ‌های فجار را به حضرت نسبت می‌دهند و

ص: 75

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 336؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 324.

2- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 336.

3- سیره ابن هشام، ج 1، ص 326.

برخی قلم به داستان هم با بی تفاوتی از کنار آن می گذرند و یا شرکت رسول الله صلی الله علیه و آله در جنگ فجار را تأیید می کنند! اما عبارت اول تنها دلالت دارد که حضرت شاهد جنگ بوده است. شاهد جنگ بودن غیر از شرکت در جنگ است. عبارت دوم هم می رساند که حضرت تیرها را دفع می کرده است. این هم روشن نمی کند که حضرت در جنگ شرکت داشته است. و چون حرمت ماه های حرام امری پذیرفته شده بود و شکستن حرمت این ماه ها جرم به حساب می آمد، چگونه می توان پذیرفت که حضرت در ماه حرام در جنگ شرکت کرده باشد؟! آنچه صحیح به نظر می رسد این است که یعقوبی از زبان ابوطالب نقل کرده است که وی نه تنها خودش در این جنگ ها شرکت نمی کرد، بلکه بنی هاشم را نیز از شرکت در آن منع می نمود و حتی عده ای دیگر را نیز موضع گیری ابوطالب تحت تأثیر قرار داده، چون دیدند بنی هاشم در این جنگ ها شرکت ندارند، آنها هم از شرکت در آن پرهیز نمودند: (روی ان ابا طالب منع ان یکون فیها (فجار) احد من بنی هاشم و قال هذا ظلم و عدوان و قطعیه و استحلال للشهر الحرام...) «ابو طالب بنی هاشم را از شرکت در فجار منع می کرد و می گفت ظلم و تجاوز بی حرمتی به ماه های حرام است. (وقال عبدالله بن جدعان و حرب بن امیه لا نحضر امرأ غیب عنه بنو هاشم (1)» عبدالله بن جدعان و حرب بن امیه به خاطر این که بنی هاشم شرکت نمی کردند در آن جنگها حاضر نمی شدند.»

البته یک نکته را نباید غفلت کرد که دفاع در همه حال در همه زمان و مکان حتی در ماه های حرام و حتی در حرم بیت الله الحرام یک امر مشروع و

ص: 76

واجب است. مقابله با مهاجم دشمن حق هر کسی در هر دینی می باشد. و قرآن هم در این باره می فرماید: (الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم (1)) «ماه حرام مقابل ماه حرام در حرمت ها نیز قصاص است. هر کس بر علیه شما تجاوز کرد به مثل آن بر علیه او دفاع کنید.» جواب متجاوز را بدهید. اگر حضرت در جنگ فجار شرکت داشته است در جانب طرفی که جنبه دفاع بوده می باشد. اگر عبارتی مانند: (شهدت الفجار مع عمی و انا غلام (2)) «من در حالی که نوجوان بودم با عموم جنگ فجار را شاهد بودم.» شرکت حضرت را برساند، در جهت دفاع است و الا باید گفت رسول الله صلی الله علیه و آله به طور کلی از این نوع غائله ها به دور بوده است. و کسی که متدین به دین ابراهیم علیه السلام است هیچ گاه سنت دین خویش را نادیده نخواهد گرفت.

## خواستگاری خدیجه

دوران نوجوانی سپری شده آرام آرام دوران جوانی نیز دارد خداحافظی می کند، رسول الله صلی الله علیه و آله در سن بیست و پنج سالگی به سر می برد. خدیجه زن مؤمن و متمولی است که پانزده سال پیش از عام الفیل متولد شده است. و تا آن زمان دو مورد، یک مورد با عتیق بن عائد و مورد دیگر با ابوهاله ازدواج کرده بود (3) اینک زن بی شوهری است. وی افرادی را به سوی شام و دیگر

ص: 77

1- بقره، 194.

2- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 337.

3- گاهی گفته می شود خدیجه پیش از ازدواج با رسول الله صلی الله علیه و آله با کسی ازدواج ننموده بود. و حضرت اولین همسر وی می باشد. این سخن در بین نویسندگان شیعه ظاهراً از ابن شهر آشوب می باشد که برخی از نویسندگان متأخر هم از وی پیروی نموده اند. ایشان در مناقب از برخی مانند بلاذری، ابوالقاسم کوفی و... نقل می کند که حضرت در حالی که خدیجه «عذرا» بود با وی ازدواج کرده است. آنگاه برخی مطالب نیز به عنوان تأیید ذکر می نمایند. - مناقب، ج 1، ص 206. برخی مطالب دیگری را به عنوان دلیل اضافه می کنند. - الصحيح من السيرة النبى الاعظم، سيد جعفر المرتضى العاملی، ج 2، ص 122. می توان گفت این سخن مستند نیست. زیرا دلیل های مطرح شده عمده همان است که در مناقب آمده است و ان هم احتمالی بیش نیست. زیرا در «انساب الاشراف» بلاذر چنین نکته ای مطرح نیست. - انساب الاشراف، ج 1، ص 496، ش 860. و سایر کتاب ها هم البته دست رسی به آنها حاصل نشد. و بر فرض هم چنین مطلبی را یک نویسنده ای گفته باشد، دلیل مستند نمی تواند باشد. نکته تاریخی باید مستند در کتاب های معتبر تاریخی مطرح باشد. با ذکر یک تاریخ نویس که سال ها بعد از حوادث آنها را نگاشته است نمی توان اعتماد نمود. دلیل های دیگر هم استبعادی بیش نیستند. مشابه این نکته در مورد دختران رسول الله صلی الله علیه و آله مطرح است، که برخی انکار می کنند که رقیه و ام کلثوم دختران حضرت، از خدیجه باشند. و بر این باورند که این دختران از «هاله» خواهر خدیجه بوده اند. لیکن دلیل مستند در این باره نیز ارائه نشده است. و الله سبحانه هو العالم.



مناطق برای تجارت گسیل می نمود. یک بار این مسؤولیت به عهده محمد گذاشته می شود. حضرت با اموال خدیجه تجارت پر سودی را انجام داده از سفر بر می گردد. گرچه به درستکاری و صداقت معروف بود و او را «محمد امین» می نامیدند، لیکن این سفر صداقت و هوشیاری او را بیشتر بخصوص برای خدیجه آشکار ساخت. در این فرصت بنا بر نقل برخی، خدیجه که از افراد سرشناس عرب خواستگار نمی پذیرفت، خود پیشنهاد ازدواج با محمد را می دهد. بنا بر نقل دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله به همراه عمار یاسر از صفا و مروه عبور می کردند که به خدیجه به همراه خواهرش «هاله» برخورد می کنند. هاله نزدیک عمار آمده از او می پرسد آیا محمد قصد خواستگاری خدیجه را ندارد. عمار به رسول الله صلی الله علیه و آله خبر می دهد، حضرت به او می گوید پاسخ

این سؤال را به روز دیگری واگذار. در آن روز موعود حضرت به همراه عمویش ابوطالب به خواستگاری خدیجه می رود. البته بازگشت این سخن نیز به همان سخن اول است. ابوطالب در آن مراسم چنین اظهار می کند: سپاس خدا را که ما را از نسل ابراهیم قرار داده و حرم را برای ما امن نموده است و ما را رهبران جامعه تقدیر نموده است. برادر زاده من محمد گرچه از لحاظ ثروت زودگذر دنیا بهره اندک دارد، لیکن از لحاظ کمال و اخلاق کسی را نمی توان با او مقایسه نمود. ایشان علاقه مند است با خدیجه ازدواج کند. اگر خدیجه هم به این امر مایل باشد. قدری از مهریه او را از مال خودم قرار می دهم. مراسم خواستگاری و عقد به این صورت شکل می گیرد. (1).

## خدیجه

خدیجه که در زمان جاهلیت طاهره نامیده می شد از زنان سرشناس و متدین مکه بود. افرادی چون ابوجهل، ابوسفیان، عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی یهاب به خواستگاری او آمدند، لیکن وی چون معیارهای ازدواج را در آنها مشاهده نمی کرد، حاضر به ازدواج با آنها نشد. (2) (اما وقتی پیشنهاد ازدواج از سوی محمد امین صلی الله علیه و آله دریافت نمود، با کمال علاقه پذیرفت). خدیجه از نسب شریف و خانواده اصیل است که در «قصی» جدّ چهارم رسول الله صلی الله علیه و آله نسبش به رسول الله صلی الله علیه و آله متصل می شود. (3) خدیجه از جمله زنان برگزیده الهی است که در مورد آن چنین روایت نقل شده است:

ص: 79

- 
- 1- سیره ابن هشام، ج 2، ص 7 و ج 6، ص 57؛ اسد الغابة، ج 7، ص 78، ش 67 و 68؛ طبقات الکبری، ج 1، ص 62؛ الاصابة، ج 7، ص 600، ش 11086.
  - 2- بحار، ج 16، ص 22.
  - 3- سیره ابن هشام، ج 2، ص 8.

(ان الله اختار من النساء اربع مريم و آسية و خديجة و فاطمة) (1) «خدا چهار زن را برگزید، مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.» بعد از خود رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب، خدیجه اولین زن مسلمان می باشد که این فضیلت بزرگ نصیب آن شد. از علی علیه السلام چنین نقل شده: (و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجة و انا ثالثهما (2)). «آن خانه که خانه نخستین اسلام بود غیر از سه نفر مسلمان نداشت، رسول الله صلی الله علیه و آله خدیجه، من هم سومی آنها بودم.» از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد عظمت این بانو چنین نقل شده است: (این مثل خدیجة صدقتی حین کذبنی الناس (3)) «مثل خدیجه کجا یافت می شود. او در هنگامی مرا به رسالت تصدیق کرد که مردم با این فضیلت بزرگ دشمنی می کردند.» اولین بودن در این فضایل افتخار بر بشریت است. مدتی که رسول الله صلی الله علیه و آله با خدیجه به سر برد حدود بیست و پنج سال است. فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله هم بیشتر از این بانوی بزرگوار بودند. خدیجه در سال دهم بعثت در مکه در سن 65 سالگی رحلت نمود و در قبرستان «جنة المعالی» مکه به خاک سپرده شد. (4) و قبر وی تاکنون هم مشخص و مزار زائران می باشد.

### ازدواج های دیگر

ص: 80

- 
- 1- بحار، ج 45، ص 19.
  - 2- نهج البلاغه صبحی الصالح، خ 192، ص 301؛ سیره ابن هشام، ج 2، ص 77؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 342.
  - 3- سفینه البحار، لغت خدج.
  - 4- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 354.

رحلت خدیجه «در سال دهم بعثت»، حضرت ازدواج های متعددی انجام دادند که تعداد آنها بیش از ده مورد می باشد. در روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت پانزده مورد ازدواج نمودند که با سیزده مورد همبستر شدند، با دو مورد همبستر نشدند. (1).

1 - «سوده» دختر زمعه اولین زنی بود که حضرت بعد از خدیجه با او ازدواج کرد و پس از هجرت در اواخر خلافت عمر یا سال پنجاه و چهار وفات یافت. (2). 2 - «عایشه» دختر ابوبکر بعد از سوده در شش سالگی در مکه به عقد حضرت در آمده، بعد از هجرت به مدینه در نه سالگی با حضرت عروسی کرد و تنها دوشیزه ای بود که با رسول الله صلی الله علیه و آله پیوند ازدواج برقرار نمود. وی در سال پنجاه هفت یا پنجاه و هشت هجری رحلت نمود. (3).

3 - «حفصه» دختر عمر که در سال سوم هجری بعد از این که همسرش خنیس که در جنگ احد مجروح شده بود رحلت کرد با رسول الله صلی الله علیه و آله ازدواج نمود و در سال 27 یا 41 یا 45 هجری رحلت کرد. (4).

4 - «زینب» دختر خزیمه بن الحارث «ام المساکین» همسر عبدالله بن

ص: 81

---

1- وسائل، ج 14، ص 182.

2- الاصابة، ج 7، ص 720، ش 11356؛ اسد الغابة، ج 7، ص 157، ش 7027؛ سیره ابن هشام، ج 6، ص 58.

3- اسد الغابة، ج 7، ص 504، ش 7085؛ سیره ابن هشام، ج 6، ص 57؛ مروج الذهب، ج 2، ص 287؛ الاصابة، ج 8، ص 16، ش 11457.

4- اسد الغابة، ج 7، ص 65، ش 6845؛ مروج الذهب، ج 2، ص 288؛ سیره ابن هشام، ج 6، ص 59؛ الاصابة، ج 7، ص 581، ش 11047.

جحش اسدی که در جنگ احد به شهادت رسیده بود پس از حفصه با رسول الله صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و بعد از دو سه ماه رحلت نمود. (1).

5- «رملة» معروف به «ام حبیبه» دختر ابوسفیان که ایشان همسر عییدالله بن جحش بوده، وقتی همراه او به حبشه هجرت می کند، شوهرش مسیحی می شود، رملة توسط نجاشی به عقد رسول الله صلی الله علیه و آله در می آید و در سال 44 هجری رحلت می کند. (2).

6- «ام سلمة» دختر ابوامیه مخزومی و همسر ابوسلمه بعد از این که شوهرش در اثر مجروح شدن در جنگ احد در سال چهارم هجری به شهادت رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله با وی ازدواج کرد. وی بعد از همه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در بین سالهای 59 تا 62 رحلت نموده است. (3).

7- «زینب دختر جحش» وی به راهنمایی رسول الله صلی الله علیه و آله به ازدواج زید پسر خوانده حضرت در آمد، آنگاه بعد از طلاق دادن زید با راهنمایی وحی با رسول الله صلی الله علیه و آله ازدواج کرد. وی در سال بیستم هجری رحلت کرد. (4) وی همواره بر زنان دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله مباحثات می کرد، که شماها

ص: 82

---

1- اسد الغابة، ج 7، ص 129، ش 9653؛ الاصابة، ج 7، ص 672، ش 11230؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 407؛ سیره ابن هشام، ج 6، ص 61؛ مروج الذهب، ج 2، ص 288؛ تنقیح المقال، ج 3، ص 79.

2- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 407؛ مروج الذهب، ج 2، ص 289؛ الاصابة، ج 7، ص 651، ش 11185؛ اسد الغابة، ج 7، ص 115، ش 6924.

3- سیره ابن هشام، ج 6، ص 58؛ مروج الذهب، ج 2، ص 288؛ الاصابة، ج 8، ص 221، ش 12060؛ اسد الغابة، ج 7، ص 344، ش 7467؛ تنقیح المقال، ج 3، ص 72.

4- اسد الغابة، ج 7، ص 125، ش 6947؛ الاصابة، ج 7، ص 667، ش 11221؛ سیره ابن هشام، ج 6، ص 58؛ مروج الذهب، ج 2، ص 289.

را پدرانتان به نکاح حضرت در آورده، مرا خدا به عقد حضرت در آورده است.

8- «جویریة» دختر حارث، در سال پنجم هجری در جنگ بنی مصطلق اسیر شد و سهم یکی از رزمندگان قرار گرفت. با وی قرار داد کرد اگر بهای خود را پرداخت نمود آزاد گردد. خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد از وی تقاضای کمک جهت پرداخت بهای خود نمود، حضرت بعد از پرداخت آن مبلغ با وی ازدواج کرد. (1) از برکت این ازدواج تعداد زیادی از اسیران جنگی آزاد شدند.

9- و نیز «عُزیله» یا «عُزیله» دختر دودان «جابر بن حکیم» که معروف به «ام شریک» است و بدون مهر خودش را به رسول الله صلی الله علیه و آله بخشید. (2).

10- «صفیه» دختر حی بن اخطب از نوه های هارون پیامبر صلی الله علیه و آله که از اسیران جنگ خیبر بود، حضرت بعد از آزاد نمودنش با او ازدواج کرد. وی در سال پنجاه هجری رحلت کرد. (3).

11- «میمونه» دختر حارث بن حزن در سال هفتم در سفر عمره القضاء با

ص: 83

---

1- اسد الغابة، ج 7، ص 56، ش 6822؛ الاصابة، ج 7، ص 507، ش 11013؛ سیره ابن هشام، ج 6، ص 59؛ مروج الذهب، ج 2، ص 289.

2- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 407؛ اسد الغابة، ج 7، ص 211، ش 7150؛ العصابة، ج 8، ص 44، ش 11558.

3- سیره ابن هشام، ج 6، ص 60؛ مروج الذهب، ج 2، ص 289.

رسول الله صلى الله عليه وآله ازدواج کرد و در سال 51 یا 63 یا 66 رحلت کرد. (1).

12 - «ماریه» قبطیه دختر شمعون معروف به «ماریه» وی کنیز حضرت بود که از سوی پادشاه قبطیها «مقوقس» به حضرت اهداء شد. (2) برخی زنان نیز تنها به عقد حضرت در آمدند و یا کنیز حضرت بودند لیکن ازدواج با آنها صورت نگرفت که اسامی آنها در تاریخ ثبت است. (3) بیشتر همسران حضرت غیر از خدیجه در مدینه در قبرستان بقیع مدفون هستند، و قبر آنها تاکنون مشخص و مزار زائران است.

### قلمهای زهرآگین

بیش از چهار همسر به عقد دائم انتخاب نمودن، از ویژگی ها و احکام اختصاصی رسول الله صلى الله عليه وآله مثل سایر خصائص النبی صلى الله عليه وآله می باشد. دیگران بیش از چهار همسر در یک زمان نمی توانند انتخاب کنند. نکته حایز اهمیت در این مورد انگیزه های این ازدواج ها می باشد. طرح این گونه مسائل همراه با تحلیل صحیح از ازدواج های رسول الله صلى الله عليه وآله راهگشا و پاسخ برخی شبهات می تواند باشد. زیرا در مورد انگیزه ازدواج های رسول الله صلى الله عليه وآله قلم های زهر آگین دشمن به میدان آمده و سم پاشی فراوان صورت گرفته است. ذهن ها را به جهت هایی دور از واقعیت سوق داده است.

ص: 84

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 407؛ سیره ابن هشام، ج 6، ص 60؛ مروج الذهب، ج 2، ص 289؛ اسد الغابة، ج 7، ص 273، ش 7297؛ العصابة، ج 8، ص 126، ش 11779.

2- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 409؛ مروج الذهب، ج 2، ص 289؛ طبقات کبری، ج 1، ص 63؛ اسد الغابة، ج 7، ص 261، ش 7268؛ العصابة، ج 8، ص 111، ش 11738.

3- وسائل، ج 14، ص 182؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 409.

برخی پرده دری کرده و ازدواج های حضرت را تنها به انگیزه های نفسانی نسبت داده اند! همان که به طور قطع می توان گفت که تنها انگیزه نمی تواند باشد. زیرا وی در هنگامی که دوران جوانی سپری می شد با یک زن چهل ساله که چندین بار ازدواج کرده بود ازدواج می کند، و مدت بیست و پنج سال هم که با ایشان زندگی می کند؛ همسر دیگری انتخاب نمی کند. در این مدت دوران جوانی و حتی میان سالی ایشان نیز به طور کامل سپری شده است. ازدواج های متعدد در طول 13 سال آخر عمر رسول الله صلی الله علیه و آله صورت می گیرد. چگونه می توان این ازدواج ها را به تمایل نفسانی نسبت داد؟! لذا خیلی قلم پستِ محرف و کینه توز یا بی خبر می خواهد که چنین انگیزه ای را در مورد ازدواج های حضرت مطرح کند. با توجه به این نکته باید انگیزه های دیگر را جستجو نمود.

## انگیزه ازدواج ها

در لابلای نوشتار به برخی خصوصیات ازدواج های رسول الله صلی الله علیه و آله اشاره شد. گرچه حضرت نیز از آن جهت که بشر بود، در تأمین غریزه جنسی از راه ازدواج بهره می گرفت، هم خود حضرت و هم اصحاب به خصوص جوانان به آسانی به ازدواج موفق می شدند، همان که می توان گفت امروز یکی از سخت ترین مشکلات خانوادگی و اجتماعی شده است! در عین حال ازدواج های حضرت جنبه های ارزشی و دینی دارد، که از مطالب گذشته می توان برخی انگیزه ها را به دست آورد. مانند این که ازدواج با دختر ابوبکر یا عمر و یا ابوسفیان می تواند انگیزه اجتماعی داشته باشد، که حضرت با خانواده های دارای موقعیت های اجتماعی رابطه ازدواج برقرار نموده، تا تألیف قلوب نماید. و نیز



در مورد برخی دیگر از ازدواج می توان گفت که احترام نهادن به مقام شهدا و طرح یک ارزش اجتماعی است، که خانواده شهید بعد از شهادتش بی سرپرست نماند، که در مورد حفصه و نیز ام سلمه می توان مطرح کرد. که همسران آنها مجروح جنگی بوده و به شهادت رسیده بودند.

و برخی ازدواج ها جنبه فقهی دارد، مانند ازدواج با «ام شریک» که بدون مهر خود را تقدیم حضرت کرد و قرآن هم این موضوع را از خصائص النبی می شمارد: (و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یتنکحها خالصةً لک من دون المومنین) (1) «در صورتی که زنی بدون مهر خودش را به رسول الله صلی الله علیه و آله بخشید اگر رسول الله صلی الله علیه و آله تمایل داشت می تواند با او نکاح کند. البته این حکم اختصاص به رسول الله صلی الله علیه و آله دارد، دیگران در آن شریک نیستند.» و زنی که خود را بدون مهر در اختیار رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داد ام شریک بود. (2).

و نیز ازدواج با مطلقه زید بن حارثه یعنی زینب دختر جحش کاملاً جنبه فقهی دارد، زیرا زید پسر خوانده رسول الله صلی الله علیه و آله بود. هنگامی که حکیم بن حزام برادرزاده خدیجه تعدادی برده از شام آورده بود، این برده را به خدیجه بخشید و حضرت از خدیجه خواست او را به رسول الله صلی الله علیه و آله ببخشید. بعد از اینکه به حضرت هدیه شد زید را آزاد کرد. (3) وی پسر خوانده حضرت قرار گرفت. مردم در مورد پسر خوانده فکر کردند که حکم پسر را دارد و همسر او هم حکم عروس را دارد و نمی توان با او ازدواج کرد. قرآن

ص: 86

---

1- احزاب، 50.

2- مجمع البیان، ج 8، ص 364؛ اسدالغابة، ج 7، ص 211.

3- سیره النبی، ج 1، ص 266؛ سیره ابن هشام، ج 2، ص 87.

این توهّم را رد می کند: (ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول اللّٰه و خاتم النبیین) (1) «محمد پدر هیچ یک از شماها نیست او رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و پایان دهنده پیامبران است.» در مورد ازدواج با مطلقه زید می فرماید: (فلما قضی زید منها وطراً زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منهن وطراً) (2) «وقتی زید حاجت خود را با آن زن برطرف کرد (همبستر شد) آن زن را به نکاح تو در آوردیم تا مؤمنان در مورد همسران پسر خوانده های خویش حرج و مشکلی نداشته باشند.» که قرآن این حکم را اگر تنها بیان می کرد شاید برخی بهانه آورده و توجیح می نمودند، لیکن وقتی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله خودش این عمل را انجام دهد دیگر شبهه به طور کلی ریشه کن می شود.

و در مورد برخی دیگر از زنان رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله می توان گفت، زنان بی سرپرست و بیوه بودند. حضرت با ازدواج با آنها یک ارزش دیگر اجتماعی را سنت نهاد. و نیز ازدواج با جویریّه که یک اسیر جنگی بود موجب برکت و آزادی تعداد زیادی از اسراء جنگی شد. این گونه مسائل نیز انگیزه های ازدواج ها را شکل می دهد. تنها چیزی که در این باره نمی توان مطرح نمود، انگیزه نفسانی: آن گونه که افراد مغرض به عنوان خواهش های نفسانی و شهواتی مطرح می نمایند!! می باشد.

### قرآن و همسران رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم

همسران رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله وابسته به بیت وحی می باشند. همان خانه ای که:

ص: 87

1- احزاب، 40.

2- همان، 37.

(اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه (1)) «خانه ای که به اذن خدا بلند مرتبه است و نام خدا در آن یاد می شود.» به لحاظ همین وابستگی است که همسران رسول الله صلی الله علیه و آله از موقعیت بسیار ممتازی برخوردار می باشند و به لحاظ همین موقعیت ممتاز از وظایف و مسؤولیتهای ویژه ای نیز بهره دارند.

قرآن زنان پیامبر را مادران مسلمانان می نامد: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتکم) (2) «پیامبر از خود شما نسبت به شؤونات شما اولویت دارد و همسران او مادران شما هستند.» همسران او مادرِ نَسَبی نیستند، در یک حکم فقهی همانند مادر هستند و آن این که نکاح با آنها برای همیشه بر دیگران حرام است، که در آیه دیگر به این حکم تصریح شده است: (و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدأ) (3) «بر شما هیچ گاه حلال نیست که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله با همسران او ازدواج کنید.»

قرآن به لحاظ موقعیت ممتاز زنان پیامبر آنان را از هرگونه پیرایه و آلودگی تطهیر می کند. زنان حضرت را افرادی پاک و با تقوا معرفی می نماید. و حتی وقتی یکی از همسران وی مورد تهمت قرار می گیرد قرآن برای تطهیر دامن او وارد میدان می شود. زیرا تهمت تنها روانه فرد نیست، بلکه بیت وحی را مورد هدف قرار داده است. زیرا اهمیت موضوع بسیار بالا است. بیت وحی و رهبری باید از هرگونه آلودگی منزّه باشد. باید در نظر مردم هم این واقعیت جلوه گر باشد، تنها پاک بودن آنها ملاک نیست، باید مردم بدانند که اطرافیان و وابستگان نزدیک رسول الله صلی الله علیه و آله که رهبری امت را بر عهده دارد از هر

ص: 88

---

1- نور، 36.

2- احزاب، 6.

3- احزاب، 53.

گونه پیرایه منزّه می باشند. تا مردم نسبت به آنان اطمینان کنند و آنان را الگو و سرمشق زندگی خویش بینند. دفاع قرآن از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در این راستا افزون بر جنبه های فردی اشخاص، دفاع از حریم وحی است.

### قرآن و دفاع از همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

رسول الله صلی الله علیه و آله در سفرها حتی در جنگ ها برخی همسران خود را به همراه می برد و گاهی هم انتخاب آنها با قرعه انجام می گرفت. در یکی از جنگ ها (بنی مصطلق) همسرش عایشه همراه حضرت بودند، هنگامی که در منزلی اترق می کنند، عایشه برای تطهیر از کاروان فاصله می گیرد. هودج عایشه را بدون وی به پشت شتر می نهند و کاروان حرکت می کند. عایشه بعد از بازگشت از تطهیر متوجه می شود که گردن بندش پاره شده و افتاد است. بر می گردد در جستجوی گردن بند بر می آید. این کار سبب مضاعف می شود که از کاروان باز بماند. در بین راه کاروان متوجه می شود که عایشه در میان هودج قرار ندارد. بعد از مدتی که عایشه از کاروان باز می ماند «صفوان بن معطل» می رسد و عایشه را تنها می یابد. وی بدون این که حتی با او گفتگو کند شتر خویش را می خواباند و عایشه سوار می شود. از پشت سر کاروان حرکت می کند تا به کاروان می رسد. بعد از رسیدن به کاروان عایشه و صفوان مورد تهمت برخی افراد بی پروا قرار می گیرند! و این تهمت در بین مردم به خصوص در مدینه شایع می شود. افراد متهم به خصوص عایشه سخت از این تهمت ناروا نگران و ناراحت می شوند. رسول الله صلی الله علیه و آله هم سکوت اختیار می کند. در هر صورت این تهمت دردناک هم رسول الله صلی الله علیه و آله را نگران می کند و هم عایشه را سوزانده و گریان می کند، به گونه ای که خواب را از چشم وی

می رباید. (1) مدتی می گذرد عایشه شرمسار در خانه عزلت گزیده و انابه می کند. به لحاظ اهمیت موضوع خدای سبحان دامن عایشه را از این تهمت تطهیر می نماید: (ان الذین جاؤوا بالافک عصبه منکم لا تحسبوه شراً لکم بل هو خیر لکم (2) «آن گروه هم پیمان از شما که افک و تهمت نهادند، گمان مبرید این تهمت شر و تباهی بر شما باشد، بلکه این تهمت از جهانی موجب خیر و تنویر افکار شما خواهد شد.» (3) قرآن با این عمل اهمیت وابستگیان به بیت وحی و رهبری را به طور کامل گوشزد می نماید، افراد زیادی به عناوین گوناگون مورد تهمت قرار می گیرند، لیکن قرآن وارد عمل نمی شود. اما همسر رسول الله صلی الله علیه و آله در معرض تهمت است قرآن آن را تطهیر می نماید که همان اهتمام به شخصیت حقوقی همسران رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

ص: 90

1- مجمع البیان، ج 7، ص 130.

2- نور، 12.

3- قرآن و بالندگی جامعه نکته جالبی که آیات قرآن توجه می دهند، اعتلای فرهنگ و رشد بالندگی است، که جامعه با تبادل افکار و اندیشه رشد و شکوفا می شود جامعه ای که در آن برخورد آراء نباشد تکامل و رشد نیز نخواهد بود. لذا این قبیل پیش آمد موجب آگاهی و اعتلای فرهنگی جامعه است. و این خیر است، بدین لحاظ که جامعه از خوش باوری نجات می یابد. جامعه مذدبذ غیر استوار، شایعه را می پذیرد: لکل نباء مستقره، انعام، 67. «هر خبری قرارگاهی دارد.» جامعه بالنده تحلیل می کند تا حقیقت را بدست آورد. قرآن جامعه را دعوت به تحقیق می نماید و افرادی را که قادر به تحلیل مسائل نیستند به آگاهان ارجاع می دهند. تا با رجوع به فرزندان شایعه را نپذیرند و اعتقاد آنها پویا و بالنده شود: و لوردوه الی الرسول و الی اولوا الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه. نساء، 83 «اگر خبرها را به رهبری یا فرزندان جامعه برسانند، آنان می توانند خبر صحیح را از شایعه تشخیص داده و جامعه را اطلاع رسانی نمایند.» دشمن نباید با تهمت و شایعه ایجاد یأس نماید و این در صورتی ممکن است که جامعه رشید و بالنده باشد و از تهمت متأسر نگردد، با تحقیق حق را از باطل آشکار کند.

خدای سبحان به لحاظ اهمیت این موضوع زنان پیامبر را رهنمود می دهد و شخصیت حقوقی آنها را آشکارا مطرح می کند. به آنها هشدار می دهد که شما همانند دیگران نیستید. شما وابسته به بیت رهبری هستید. انتظاری که مردم از شما دارند، با دیگران فرق می کند. البته این رهنمود تنها به زنان پیامبر اختصاص ندارد. قرآن کتابی نیست که آیات آن در مورد چند نفر در یک زمان محدود شود. قرآن کتاب رهنمود جهانی و جاوید است. این رهنمود به همه افرادی که به نوعی وابستگی به مقام رهبری و نظام اسامی دارند می باشد. این رهنمود، به همه مسؤولان وابستگان آنان و کسانی که از شؤون دینی بهره مند هستند، در هر زمان می باشد. خلاصه رهنمود است به تمام شخصیت های حقوقی، آنان که افزون بر شخصیت حقیقی خویش از شخصیت حقوقی برخوردار هستند باید بیش از دیگران مراقب رفتار، مسکن، مرکب، لباس، معاشرت ها و مهمانی ها و سفره خویش باشند. چه بسا بر آنها لازم می شود از برخی مباحثات نیز چشم پوشند: (یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین [1](#)) «ای زنان پیامبر شما مانند سایر زنان جامعه نیستید وقتی تقوا داشته باشید.» کار خیر شما دو برابر پاداش دارد. یکی به لحاظ شخصیت حقیقی دیگر به لحاظ شخصیت حقوقی: (و من یقنت منکن لله و رسوله و تعمل صالحاً نؤتها أجرها مرتین) [2](#) «اگر کسی از شما در مقابل خدا و رسول

ص: 91

---

1- احزاب، 32.

2- همان، 31.

خدا قنوت و خضوع داشته و مطیع باشد و کار خیر انجام دهد دو برابر پاداش دارد.» همان طوری که گناه شما نیز به همین لحاظ دو کیفر دارد: (یا نساء النبى من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین (1)) «اگر یکی از شما مرتکب فساد شود دو برابر کیفر دارد.» لذا ناهماهنگ با (جزاء وفاقاً) (2) نیست. یک گناه دو عقوبت نیست، استحقاق دو کیفر به لحاظ جنبه های متفاوت است.

قرآن اهمیت حفظ شؤون بیت رهبری را تا آن اندازه اهمیت می دهد که به وابستگان خطاب می کند یا همراه رهبر و رسول الله صلی الله علیه و آله بودن با حفظ شؤون و زی آن مقام، و یا جدایی از رسول الله صلی الله علیه و آله و رهبری را انتخاب کنید. بین رفاه طلبی و همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و رهبری جامعه بودن ناسازگاری است. این دو را نمی توان با هم جمع کرد توجه کنید: (یا ایها النبى قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحاً جمیلاً) «ای پیامبر به همسرانت بگو اگر رفاه دنیا و زخارف آن را می خواهید، بیایید تا پیامبر صلی الله علیه و آله حقوق شما را کامل پرداخته و شما را طلاق نیکو دهد.» رفاه طلبی در بیت رهبری ممکن نیست. (و ان کنتن تردن الله و رسوله و الدار الآخرة فان الله اعد للمحسنات منکن اجراً عظیماً) (3) «اگر می خواهید با خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله باشید و آخرت شما تأمین شود، از آن مسائل چشم پوشید و البته خدای سبحان برای افراد نیکوکار شما اجر و پاداش بزرگ آماده نموده است.» این عنوان و خطاب های: (یا نساء النبى) قرآن تأمین همین نکته مهم

ص: 92

1- همان، 30.

2- نبأ، 26.

3- احزاب، 29.

است که شما چون همسر پیامبر هستید، باید بیش از دیگران مراقبت نمایید. که به آنان توصیه می کند از هر عمل جاهلی پرهیز نمایید و در بین مردم همانند رسومات جاهلیت ظاهر نشوید. در خانه های خویش باشید به عبادت و ذکر و تلاوت قرآن پردازید: (و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى (1)) «در خانه های خود بمانید و در مجامع عمومی همانند زمان جاهلیت ظاهر نشوید.»

زنان رسول الله صلی الله علیه و آله هم این توصیه ها را با جان خریدار بودند. مراقب اعمال و رفتار خویش بودند. گر چه بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله عایشه این رهنمود قرآن را نادیده گرفت، در فتنه جنگ جمل علیه نظام نوپای علی بن ابی طالب علیه السلام پرچم مخالفت برافراشت! البته این توصیه قرآن درباره زنان رسول الله صلی الله علیه و آله که متوجه سایر زنان جامعه نیز هست به معنای انزوای زن مسلمان از مسؤولیت های اجتماعی نمی باشد، که شرح این نکته در کتاب «فاطمه علیها السلام الگوی زندگی» تألیف نگارنده آمده است. (2).

در هر صورت آنان که قرآنی می اندیشند و می خواهند در زندگی و راهکارهای رفتاری خویش بر اساس رهنمودهای قرآن سازگار کنند و زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سیره او را الگوی خویش انتخاب نمایند به خصوص تمام کسانی که از شخصیت حقوقی برخوردار هستند، باید این رهنمود و قرآن را جدی بگیرند. و اگر دنبال سند شرعی هم باشند که چرا از مباحات و نعمت های الهی باید چشم پوشید! این آیات می تواند دلیل شرعی در این باره باشد.

ص: 93

1- احزاب، 33.

2- فاطمه علیها السلام الگوی زندگی، ص 212.



فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله سه پسر و چهار دختر بودند. سه پسر عبارتند از: «قاسم» (نخستین پسر) که حضرت را به همین جهت «ابوالقاسم» کنیه داده اند. قاسم در دو سالگی در مکه رحلت کرد. (1) «عبدالله» که بعد از بعثت متولد شد و به همین جهت طیب و طاهر لقب گرفت. ایشان نیز در مکه رحلت کرد، که بعد از رحلت ایشان عاص بن وائل رسول الله صلی الله علیه و آله را ابتر خواندند! (2) «ابراهیم» که تنها ایشان از ماریه قبطیه کنیز حضرت بود، که در مدینه به دنیا آمد و در هیجده ماهگی هم در سال دهم هجرت رحلت کرد. و در بقیع به خاک سپرده شد. و حضرت طبق نقل تاریخ در مرگ او گریه کرد. و فرمود قلب می سوزد و اشک جاری می شود. (3) و قبر او هم اینک مزار زائران می باشد. برخی پسران حضرت را از خدیجه قاسم، طیب، طاهر یاد کرده اند. (4) لیکن ظاهراً طیب و طاهر هر دو عنوان لقب عبدالله می باشد. (5)

اما دختران رسول الله صلی الله علیه و آله عبارتند از: «زینب» که دختر بزرگ حضرت بود، پنج سال بعد از ازدواج به دنیا آمده است. وی با پسر خاله خود ابوالعاص بن ربیع ازدواج می نماید، در سال هشتم هجری رحلت می کند. و بنا بر نقل برخی بعد از فاطمه زهرا علیها السلام با علی علیه السلام ازدواج می کند. (6) «رقیه»

ص: 94

- 
- 1- طبقات الکبری، ج 1، ص 63؛ مروج الذهب، ج 2، ص 291؛ اسد الغابه، ج 7، ص 81؛ الاصابه، ج 7، ص 600.
  - 2- مجمع البیان، ج 10، ص 549.
  - 3- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 411؛ طبقات الکبری، ج 1، ص 66؛ مروج الذهب، ج 2، ص 291.
  - 4- اصول کافی، باب مولد النبوی.
  - 5- مروج الذهب، ج 2، ص 291.
  - 6- مروج الذهب، ج 2، ص 291؛ طبقات الکبری، ج 8، ص 258؛ ش 4086؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 400.

قبل از اسلام متولد شده که ابتدا به عقد عتبه پسر ابولهب در می آید، بعد از نازل شدن سوره «تبت» قبل از عروسی بدستور ابولهب از او جدا می شود. آنگاه به عقد عثمان بن عفان در می آید و در سال دوم هجری بعد از جنگ بدر رحلت می کند. (1) «ام کلثوم» که وی نیز در مکه متولد می شود ابتدا مانند خواهرش به عقد عتبه پسر دیگر ابولهب در می آید و بعد از نزول سوره «تبت» جدا می شود. و بعد از رقیه به عقد عثمان بن عفان در می آید و در سال سوم هجری رحلت می کند. (2).

«فاطمه زهرا علیها السلام» که پنج سال پس از بعثت و بنا بر نقل دیگر پیش از بعثت متولد می شود، دو ماه بعد از هجرت در مدینه با علی بن ابیطالب علیه السلام ازدواج می کند و حدود سه ماه بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله به شهادت می رسد. (3) و تنها فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله است که بعد از حضرت به یادگار می ماند. (4).

## مروری بر آنچه گذشت

تاکنون ضمن بیان نقش اقسام قلمها فرهنگ عرب قبل از اسلام، تاریخ

ص: 95

- 
- 1- اسد الغابة، ج 7، ص 114، ش 6921؛ طبقات، ج 8، ص 261، ش 4087.
  - 2- الاصابة، ج 8، ص 288، ش 12222؛ اسد الغابة، ج 7، ص 384، ش 7573؛ سیره ابن هشام، ج 6، ص 57؛ مروج الذهب، ج 2، ص 291؛ طبقات، ج 8، ص 261، ش 4087؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 401.
  - 3- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 36؛ مروج الذهب، ج 2، ص 288؛ بحار، ج 43، ص 170 و 215.
  - 4- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 445؛ طبقات، ج 8، ص 252، ش 4085.

شهر مکه، دین متداول در بین قریش، بازگشت بت پرستی به مکه بررسی شد. همچنین دین و ایمان نسب رسول الله صلی الله علیه و آله و زندگی پدر و مادر حضرت و برخی فضایل و فرازهای زندگی حضرت قبل از بعثت مورد توجه قرار گرفت. در بخش گذشته هم چنین سخن از دین رسول الله صلی الله علیه و آله و زندگی پرافتخار حضرت قبل از بعثت مطرح گردید. در پایان به ازدواج ها و نیز انگیزه ازدواج ها و تعداد فرزندان حضرت اشاره شد. در این بخش به همین مقدار بسنده شده، به بخش های بعدی که انگیزه اصلی این نوشتار است می پردازیم.

ص: 96

بخش دوم: بعثت جهانی

اشاره

ص: 97



ایجاد تحول روحی و فرهنگی و تغییر اعتقادات جامعه کار بسیار سخت است و به سادگی تحقق نمی یابد. انسان به عقیده خویش حق یا باطل پای بند است: (کل حزب بما لدیهم فرحون (1)) «هر فرقه ای به باورهای خویش پای بند و به آن مسرور هستند» (لکل وجهه هو مولیها (2)) «برای همگان جهت و مرامی است که خدای سبحان به آن سو سوق دهنده است.» (که منظور می تواند علیت تکوینی باشد). انسان نه تنها به باور خویش پای بند است، بلکه در تکاپو است تا دیگران را نیز به مسلک خویش هماهنگ کند و پیرو خود گرداند: (ولن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم (3)) «یهود و نصاری از تو هنگامی خوشنود می شوند که دین آنها را بپذیری.»

انبیا بزرگترین مسؤولیت اجتماعی بشر را به عهده دارند. آنان معماران

ص: 99

---

1- روم، 32.

2- بقره، 148.

3- بقره، 120.

عقیدتی بشرند. که باید رسوبات و خرابه های باطل را ویران ساخته، بنای زیبای توحید را در جان و اندیشه انسان ها بنیان نهند. همه انبیا یک رسالت به دوش می کشند و پیام همه یک چیز است و هدف همه رساندن انسان ها به یک مقصد و مقصود یعنی «اللّه» تبارک و تعالی می باشد: (و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا اللّه و اجتنبوا الطاغوت (1)) «از میان هر ملتی پیامبری برگزیدیم که پیام آن این بود که خدا را پرستش کنید و از طاغوت و مظاهر باطل دوری گزینید.»

البته در ساختار این مسؤولیت همگان نیستند هر کدام در فضا و شعاع خاصی مسؤول می باشند: (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض) (2) «پیامبران را بر یکدیگر برتری دادیم.» بالاترین و برترین مسؤولیت عقیدتی بر دوش آن پیامبری است که این محفل را خاتم و این سلسله را خاتم است. رسالت او از گسترده ای به وسعت ابعاد زندگی بشر در زمان و مکان قلمرو دارد. که واسطه فیض برترین نعمت الهی و کامل ترین دین بشر است: (اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً) (3) «امروز دین را بر شما کامل و نعمت را تمام نمودم و راضی شدم که اسلام این چینی دین شما باشد.» او در پی ایجاد انقلاب نوین فرهنگی و سیاسی است و می خواهد اندیشه ها را با معارف آن سویی و وحی پیوند دهد. فطرت انسان را اندیشور و شکوفا نماید.

ایجاد تحول عمیق این گونه، کاری نیست که یک مرتبه و در مدت کوتاه

ص: 100

1- نحل، 36.

2- بقره، 253.

3- مائده، 3.

پدید آید. باید از قبل زمینه سازی شود و با تلاش مستمر و با پیشینه سازی شروع شود، تا امکان تحقق این هدف تأمین گردد و این درخت به بار نشیند. از ویژگی های پیامبران این است که هر کدام نسبت به پیامبران پیش از خود، «مصدق» و نسبت به پسینیان «مبشر» می باشند. زیرا که هدف آنان یک چیز است، هیچ گونه اختلاف در بین آنها وجود ندارد. و چون رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله جهانی است زمینه سازی نسبت به ظهور آن باید توسط پیامبران پیش از خودش شکل گیرد. به همین خاطر قرن ها پیش توسط انبیا بزرگ سخن از ظهور چنین پدیده می باشد. ابراهیم خلیل علیه السلام بیش از سه هزار سال قبل مژده از ظهور پیامبری دارد که مزکی نفوس و معلم انسان ها می باشد: (و ابعث فیهم رسولاً یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب (1)) «از بین آنان پیامبری که آیات خدا را تلاوت و مردم را آموزش و پرورش دهد برانگیز.» با این درخواست و پیام جامعه بشری را منتظر تحقق این پدید عظیم می نماید. پیامبران دیگر نیز تلاش می کنند ای راه را هموار نمایند، تا نوبت به آخرین سفیر آسمانی پیش از رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی مسیح علیه السلام می رسد. که او باید سنگ تمام را بنهد و باید به طور گسترده و رسا و گویا ویژگی های آخرین پیامبر را بیان کند. او باید به طور مستند در کتاب آسانی خویش این خصوصیات را بیان نماید، تا جامعه آمادگی مناسب برای ظهور رسالت جهانی پیدا کند: (یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوراة و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمہ احمد (2)) «ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که توراتی را که پیش روی دارم و پیش از من نازل شده، تصدیق

ص: 101

1- بقره، 129.

2- صف، 6.



کننده ام و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نام او «احمد» است، مژده دهنده هستم.» که در انجیل نام حضرت با کلمه «فرقلیط» یا «فارقلیتا» که همان عبری «احمد» می باشد آمده است.

ویژگی های حضرت آن گونه بازگو شده است که تمام بهانه ها را از بهانه جوها بگیرد. و آنان رسول الله صلی الله علیه و آله را در کتاب آسمانی خود همانند فرزندان خود می شناختند. همان طور که انسان هیچ گاه در شناخت فرزند خویش اشتباه نمی کند، آنان (اهل کتاب) نیز رسول الله صلی الله علیه و آله را این چنین می شناختند: (یعرفونه کما یعرفون انبائهم) (1) «پیامبر را همانند فرزندان خود می شناختند.» این زمینه سازی و تبلیغ مستمر و طولانی جامعه را به خصوص دو ملت یهود و نصاری را که در اطراف فلسطین و حجاز هم بسیاری از آنها حضور داشتند، آماده ساخت، همه را در انتظار ظهور رسالت جهانی رسول الله صلی الله علیه و آله چشم به راه گذاشت. و این حقایق بر آنان همانند آفتاب نیمروزی آشکار گشت.

از سوی دیگر ویژگی های ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله و صداقت و امانت داری او که در بین مردم شهره داشت، به گونه ای بود که تمام فرزندان آگاه از حقایق وقتی او را می دیدند امید و نوید رسالت او را می دادند. همچنین عبادت های مستمر و شبانه روزی در حراء و غیر حراء و سابقه درخشان او تا چهل سالگی که روحیه خود را کاملاً ساخته و آماده دریافت مسؤولیت بزرگ الهی نموده بود نیز مبشر ظهور این پدیده بزرگ بود: (ولقد کان یجاور فی کل سنة بحراء فأراه و لا یراه غیری (2) «وی هر سال به غار حراء می رفتند که

ص: 102

1- بقره، 146.

2- نهج البلاغه، خ 190.

تنها من (علی بن ابی طالب علیه السلام) او را می دیدم.» تمام این ها، زمینه ساز تحقق این پدیده بزرگ جهانی یعنی بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

## رسالت جهانی

کسانی که در طول زندگی خویش هیچ گونه نقطه ضعف ندارند، می توانند شایسته مسؤلیت رسالت الهی باشند و از جانب خدای سبحان به این سمت انتخاب شوند. نبوت یک مسؤلیت ابلاغی توأم با اجرایی است که پیامبر آن به قدر نیاز بشر از میان خود انسان ها برگزیده می شود. گرچه ممکن است افرادی به مقام والای معنوی برسند، لیکن مقام معنوی حاصل نمودن حتی از زمره اولیاء الله قرار گرفتن در برهه ای از زمان زمینه شایستگی رسالت را فراهم نمی کند. شایستگی رسالت را آنان هیچ گاه تخلف از صراط مستقیم ندارند و در طول عمر معصوم از گناه و در مدت رسالت حتی مصون از خطا باشند به دست می آورند. و چون از این نکته تنها خدای سبحان آگاه است انتخاب افراد به این سمت از جانب خدا صورت می گیرد: (الله اعلم حیث یجعل رسالته) [\(1\)](#) «خدای سبحان می داند منصب رسالت را به چه کسی واگذار کند.» منصب رسالت به کسی واگذار می شود که هیچ گاه شایستگی خویش را از کف نهد.

رسالت الهی یعنی نبوت از روزی که انسان بر روی خاکی پا نهاده است آغاز شده است. و تا و واپسین لحظه زندگی انسان ادامه خواهد داشت.

ص: 103

گرچه سلسله پیامبران با خاتم آنها حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پایان یافته است. لیکن این ختم پیامبر است نه ختم پیامبری اما رسالت آن که رسالت جهانی است هیچ گاه پایان نخواهد یافت. زیرا نیاز انسان به وحی همیشگی است، دست رسی انسان به وحی نیز در هر زمان خواهد بود.

رسالت الهی و هدایت آسمانی همراه با تکامل زندگی اجتماعی رو به تکامل بوده، تا به آخرین رسالت که از هر جهت کامل و تأمین کننده تمام خواسته ها انسان باشد، رسیده است که بعد از آن رسالت دیگر فرض صحیح ندارد: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی (1) ایمان سلسله انبیاء و کمال دین الهی، نه فقط اسلام، (ممکن است منظور از دین اصل دین باشد) با رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله به کمال رسید: (ان الذین عند الله الاسلام) (2) «دین همواره در نزد خدا اسلام بوده است.» که فلسفه خاتمیت از همین نکته به خوبی آشکار است، که رسالت برای تأمین نیاز انسان است، اگر دین پویایی توانست برای همیشه این خواسته ها را پاسخ گو باشد، دیگر زمینه ای برای رسالت جدید وجود نخواهد داشت.

آغاز رسالت جهانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین تحول و نقطه عطف تاریخ بشر کنونی است. هیچ حادثه بزرگتر از آن و هیچ نعمتی عظیم تر از آن برای بشر از جانب خدای سبحان ارزانی نشده است. آغاز رسالت حضرت تحول عمیق و نظم نوین اعتقادی و سیاسی در جامعه بشری می باشد به لحاظ شایستگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسالت جهانی در چهل سالگی به صورت

ص: 104

1- مائده، 3

2- آل عمران، 19.

رسمی آغاز شد. گرچه در مورد تمثیل فرشتگان بر حضرت قبل از چهل سال و نیز تعلیم برخی آداب و یا مشاهده فرشته در عالم رؤیا روایاتی نقل شده است، (1) لیکن نزول رسمی قرآن در چهل سالگی رسول الله صلی الله علیه و آله آغاز شده است.

معروف بین اهل سنت و شیعه این است که اولین آیات که بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده است، پنج آیه سوره «علق» می باشد. (اقرء باسم ربک الذی خلق...) نیز آنچه مورد پذیرش اکثر و به تعبیر مجلسی رحمه الله علیه اتفاق شیعه است، آغاز بعثت حضرت در بیست و هفتم رجب می باشد. (2) اما اهل سنت روز و ماه دیگری را مطرح می کنند. تحقیق این گونه مطالب از موضوعات علوم قرآنی است که باید در جای خودش صورت پذیرد. خیلی ارتباطی به انگیزه موضوع این نوشتار ندارد و به همان منابع واگذار می شود. (3) در این نوشتار تلاش بر این است تا انگیزه های بعثت را طرح نماییم و نیز سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ابعاد زندگی عبادی، اجتماعی و سیاسی را ترسیم کنیم. و این نکته بررسی شود که ویژگی های اعتقادی و اخلاقی او چگونه بود که توانست این مسؤولیت بزرگ را بر دوش گیرد. تحلیل این موضوعات در مورد فرزانه ای که سراسر زندگی او الگو و اسوه است ارزشمند خواهد بود. زیرا با تحلیل صحیح از راه و رسم زندگی امکان پیروی برای دیگران فراهم خواهد شد.

ص: 105

---

1- بحار، ج 18، ص 184.

2- همان، ص 190.

3- از جمله به البرهان فی علوم القرآن، ج 1، ص 263، و اتقان، نوع هفتم از عناوین علوم قرآن و التمهید، ج 1، ص 101. و «نیز پژوهشی در علوم قرآن»، ص 37، تالیف نگارنده مراجعه شود.

رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله به صورت پنهان آغاز می شود و با این که انبیاء قبلی زمینه سازی نموده بودند و سابقه درخشان یک عمر زندگی حضرت بر همگان آشکار بود، در عین حال به لحاظ اعتقاد شرک آلود عده زیادی در حجاز و شرایط نامساعد سیاسی که قدرت های اجتماعی و سیاسی اکثراً در اختیار بت پرستان قرار داشت، رسالت حضرت در دایره بسیار محدود شروع می شود و براساس: (و انذر عشیرتک الاقربین) (1) «خویشان خویش را از خطرهایم ده.» رهنمود وحی تنها در میان عده اندکی به صورت پنهانی مطرح است و عده ای انگشت شمار از مرد و زن به آرمان رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان می آورند.

رسالت حضرت متعرض بزرگترین مشکل اعتقادی بشر یعنی شرک شده، و با پیام: قولوا لا اله الا الله تفلحوا «بگوئید خدایی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید.» آغاز شده است. و چون ایده آن برخاسته از فطرت پاک انسان هاست، آرام آرام گسترده تر در جانها نفوذ می کند. و هر مقدار پرتو نور وحی گسترده بیشتری پیدا می کند، حساسیت و دشمنی مخالفان نیز فزونی می یابد. در این فرصت بسیاری از خویشان و بزرگان قریش به رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان می آورند. با این حال تبلیغ و دعوت پنهانی سه سال طول می کشد.

ص: 106

آنگاه وقتی زمینه فراهم می شود و عده ای به رسالت حضرت ایمان می آورند، شعاع مسؤولیت وسیعتر می گردد. و بر اساس: (فاصدع بما تؤمر) (1) «دعوت خویش را آشکار کن» رسالت خویش را آشکار می سازد. و منبری چون کوه صفا فراهم نموده و بر بالای آن بر آمده نوای ملکوتی خویش را برای آزادی همگان از چنگال خرافات و شرک و خُلُق و خوی پلید اعلام می نماید. این از یک سو تلاش رسول الله صلی الله علیه و آله و یاران او فزونی می یابد، از سوی دیگر دشمنی دشمنان عنود و سرسخت که قرآن آنان را (الد الخصام) می نامد (2) شتاب می گیرد. دشمن به قدری نسبت به رسالت حضرت حساسیت نشان می دهد، که از هر شیوه ای برای مقابله با او بهره می گیرد. رسول الله صلی الله علیه و آله را به انواع تهمت ها: مجنون، مسحور، شاعر، تعلیم یافته بشر، بافته های بشری و... متهم می کند! رسول الله صلی الله علیه و آله و هواداران او را زیر باران تهمت ها و استهزاءها و ترفندهای ایدایی و شکنجه های جسمی قرار می دهد و برخی را به شهادت می رساند. (3) لیکن خدای سبحان به رسول الله صلی الله علیه و آله امید می دهد که: (انا کفیناک المستهزئین) (4) «ما ترفندهای استهزاء کنندگان را بی ثمر خواهیم کرد.» تو رسالت خویش را آشکار کن.

تلاش روز افزون رسول الله صلی الله علیه و آله و قرائت آوای ملکوتی قرآن با صوت و لحن زیبا و دلپذیر رسول الله صلی الله علیه و آله همگان را به سوی خود جذب

ص: 107

1- حجر، 94.

2- بقره، 204.

3- از جمله «سمیه» اولین شهید مسلمان: (طبقات، ج 8، ص 381، ش 4195).

4- حجر، 94.

می کند. کافی است افراد یک مرتبه رسول الله صلی الله علیه و آله را زیارت کنند و یک مرتبه به نوای قرآن او گوش فرا دهند! با یک برخورد جذب زیبای های او می شوند! زیرا که جذابیت حضرت دل ها را می رباید و قلب ها را نرم می کند. شیرینی قرآن سخت ترین دل را می لرزاند. و به همین جهت دشمن اجازه نمی دهد صدای قرآن به گوش مردم برسد. و برای این که نوای قرآن رسول الله صلی الله علیه و آله که همواره در گوشه و کنار مکه به خصوص در اطراف کعبه طنین انداز است، به گوش مردم نرسد، دستور می دهد وقتی خواستید وارد «مسجدالحرام» شوید گوش های خود را مسدود کنید تا نوای قرآن را نشنوید. که شنیدن نوای قرآن مساوی با جذب شدن به آن است: (و قال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون (1)) «کافران گفتند با ایجاد لغو و بیهوده گویی نگذارید نوای قرآن به گوش مردم برسد تا شاید بتوانید بر آن چیره شوید.

همان شیوه ای که قوم نوح علیه السلام در پیش گرفتند لباس های خود را بر سر می کشیدند، تا دعوت نوح را نشنوند: (و استغشوا ثیابهم و أصروا و استکبروا استکباراً (2)) «آنان در مقابل دعوت نوح لباس های خویش را بر سر و صورت پوشاندند و در این امر اصرار نمودند، در برابر حق بدترین نوع استکبار را داشتند.»

لیکن جذابیت قرآن در حدی بود که سخت ترین افراد، همانان که دیگران را از شنیدن قرآن منع می کردند، توان آن را نداشتند که از شنیدن قرآن صرف نظر کنند! زیرا زیبای قرآن بی حد و شیرینی و جذابیت آن بی حساب است و

ص: 108

---

1- فصلت، 26.

2- نوح، 7.

به همین جهت قرآن خویش را زیباترین سخن می نامد. (1).

ولید بن مغیره دشمن سرسخت رسول الله صلی الله علیه و آله، تمام تلاش خود را صرف می کند، که کسی نزدیک حضرت نشود. خود وی هنگامی که در کعبه از کنار حضرت عبور می کند، تلاوت قرآن حضرت که اوایل سوره غافر را قرائت می کرد به گوش او می رسد. ولید از خود بی خود می شود و با حالت پریشان وارد محفل هواداران خود می شود. آنان وقتی آشفتگی ولید را می بینند او را به استهزاء گرفته از او سبب می پرسند. ولید گرچه دشمن سرسخت است، لیکن نمی تواند زیبایی ها و شیرینی قرآن را کتمان کند، در حضور همراهان خود به زیبایی و اعجاز قرآن اعتراف می کند، و می گوید: سخن محمد آن قدر جذاب و شیرین و زیباست که برتر از آن سخن نشاید. (2) آنگاه می گوید: به قرآن گوش فرادهید و با لغو و سخن بیهوده با آن معارضه کنید نگذارید بگوش دیگران برسد.

### هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

به رغم تلاش های دشمن پیام وحی مکه و اطراف را فرا می گیرد. و حتی به شهرهای دور دستی مانند مدینه می رسد. و تعداد مسلمانان همواره فزونی می یابد. دشمن نیز به تلاش خود افزوده و حرکات ایذایی خود را گسترش می دهد و حتی دست به فجیع ترین شکنجه ها زده و برخی از یاران رسول الله را صلی الله علیه و آله را زیر شکنجه به شهادت می رساند. گرچه در بعد اعتقادی

ص: 109

1- زمر، 23.

2- برای شرح این نکته به کتاب «زیباترین سخن» که از نگارنده منتشر شده است مراجعه نمایید، ص 21 و 170.



بسیاری خرافات شرک زدوده شده است و اعتقاد زلال و فطری توحید جایگزین گشته است، لیکن پیام جهانی رسالت در بعد اعتقادی فقط خلاصه نمی شود. پیام جامع تمام شؤون زندگی را در بر می گیرد. با همه تلاش های رسول الله صلی الله علیه و آله در مکه زمینه مناسب جهت پیاده شدن تمام آرمان رسول الله صلی الله علیه و آله فراهم نمی شود، باید برای اجرای اهداف رسالت استراژی دیگری انتخاب شود.

از طرفی ددمنشی به جایی می رسید که تصمیم نهایی خود را گرفته است که به هر نحوی شده رسول الله صلی الله علیه و آله را به شهادت برساند، که حادثه «لیلة المیت» که تعدادی مسلح از قبیله های مختلف انتخاب شدند تا رسول الله صلی الله علیه و آله را شبانه در بستر به شهادت رسانند، بهترین گواه این ادعاست. (1) قرآن از این توطئه پرده بر می دارد: (و اذ یمکر بک الذین کفروا لیشتوک او یقتلوک او یخرجک) (2) «ای رسول بیاد آن زمان باش که دشمنان توطئه نمودند تو را از طرح اهداف باز دارند و یا تو را بشکند و یا از وطن خود آواره نمایند.» تلاش و ترفندهای دشمن کارساز نشد و خدای سبحان رسول الله صلی الله علیه و آله و یاران وفادارش را از مکر آنها مصون داشت. لیکن با شرایطی که پدید آمده دیگر مکه زمینه مساعدی جهت طرح اهداف بزرگ رسالت ندارد.

از جانب سوم عده زیادی از مردم مدینه مسلمانان شده اند و جو مدینه کاملاً با مکه متفاوت است. مردم مسلمان مدینه از رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت

ص: 110

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 358؛ سیره ابن هشام، ج 3، ص 7.

2- انفال، 30.

نموده اند. و آغوش باز کرده اند، از حضرت استقبال کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله با توجه به جو نامساعد مکه و آمادگی مردم مدینه این دعوت را پذیرفته، از مکه به سوی مدینه هجرت می نماید. (1).

### مدینه الرسول و تأمین اهداف رسالت

فداکاری مردم مدینه زمینه افتخار بزرگ برای این شهر شده، تا با آغوش گرم پذیرای مهمان عزیز شوند. و جامعه مدنی بنیان نهند. و تمدنی بیافرینند تا در نگارستان فرهنگ و هنر بشری برای همیشه پایدار بدرخشد. به همین جهت با هجرت حضرت به یثرب، نام یثرب به «مدینه النبی» خاستگاه فضیلت و مدنیت تغییر می کند.

مدینه از جهت سیاسی و اجتماعی و حتی عقیدتی کاملاً با مکه متفاوت بود. از لحاظ سیاسی اهرم های قدرت در دست سران کفر و شرک مانند مکه نیست. از لحاظ اجتماعی فرهنگ ملایم و همانند و معتدل نسبت به قرآن دارد. و از لحاظ عقیدتی نیز صرف نظر از شرکت و کفر که کم رنگتر از مکه بود، عده زیادی از اهل کتاب به ویژه یهود در مدینه و اطراف آن زندگی می کردند. و نیز عده زیادی از مردم و افراد سرشناس مدینه مسلمان شده بودند. این محورها باعث شده بود که سیاست یک دست علیه مسلمانان همانند مکه شکل نگیرد و مسلمانان فرصت تجدید قوا و تشکل و تعیین هویت پیدا کنند.

ورود رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه و استقبال شایسته و با شکوهی که از ایشان به عمل آمد، موقعیت اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله را به طور گسترده در

ص: 111

اطراف مدینه مطرح نمود. و جذب مسلمانان از اطراف، حتی از بلاد دورتر مانند حبشه شکل گرفت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرصت بسیار مناسب پیدا کرد، از فضای مناسب سیاسی مدینه بهره وری کند. مسلمانان متحد، متشکل، وفادار به آرمان خویش و نیز پایدار در پیاده کردن آرمان بزرگ همدل و هم‌نوا شدند و آنان با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت پیمان و دفاع بستند، تا از آرمان های الهی دفاع کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله با تشکیل یک امت متحد و استقرار و تشکیل یک نظام نوین سیاسی الهی نظم نوینی را در مدینه پدید آورد. در مدینه تنها سخن از مبارزه با شرک و بت پرستی نیست. سخن از طرح مسائل اجتماعی و سیاسی و نظام سیاسی اسلام نیز هست. در مدینه سخن از این است که امت اسلامی در تمام زمینه های عقیدتی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و نظامی، باید از اسلام بهره بگیرد. این مطلب به طور آشکار از سوره های مدنی قرآن مشخص است. زیرا در سوره های مکی نوعاً سخن از شرک و کفر و آلودگیهای اخلاقی می باشد، که مردم را به توحید و اخلاق حسنه فرا می خواند. اما در مدینه افزون بر این مسائل سخن از مسائل اجتماعی و سیاسی و نظامی و حقوقی می باشد. در مدینه شالوده یک نظام سیاسی و حکومتی جامع و متکی بر رهنمودهای وحی پی ریزی می شود.

فرصت اقامت رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه ده سال است. در مدت این ده سال رسول الله صلی الله علیه و آله امتی متشکل و متحد می سازد که برای هموار نمودن راه حق و پیاده کردن آرمان الهی موانع را از سر راه بر می دارد. با توان و قدرت سیاسی و اجتماعی و نظامی معترض سران کفر قریش در مکه می شود. در مدت کمتر از ده سال مکه را فتح می کند. ابوسفیان ها را مرعوب ساخته و

تسلیم می نماید. در مدت ده سال اقامت رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه بیست و هفت مورد غزوه (جنگهایی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شخصاً شرکت داشتند) ثبت شده است! (1) جنگ های بزرگ خونینی که اگر نصرت الهی بر اساس پایداری مردم نبود، یکی از آنها قادر بود بنیان امت نوپای اسلام را براندازد. لیکن رهبری الهی رسول الله صلی الله علیه و آله و ایجاد وحدت و مقاومت در میان لشکر حق آنان را در مصاف با جبهه باطل استوار نموده و پیروزی های چشم گیری نصیب آنان می نماید. که در نهایت از آن قدرت و توان مندی بهره مند شدند که با قدرت های جهانی آن روز مانند روم و ایران برخورد نمودند. رسول الله صلی الله علیه و آله به آنها نوشت که تسلیم حق شوید تا در سلامت و امنیت باشید: (اسلم تسلّم) (2) ایجاد این گونه تحوّل اعتقادی از میان مردم جاهلی و بت پرستی و متشکل و منسجم نمودن امت و ایجاد اخوت در بین مردمی پراکنده از دست آوردهای رهبری رسول الله صلی الله علیه و آله بود که نظیر آن را تاریخ سراغ ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام ابعاد رسالت خویش کام روا شد. اهداف بزرگ رسالت را تأمین کرد که در بخش بعدی به لحاظ اهمیت اهداف رسالت به تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

## اهداف رسالت

### اشاره

ناتوانی انسان در شناخت صحیح خواسته های خود، در زمینه های گوناگون اعتقادی و خطر انحراف ها ضرورت وجود وحی را پدید آورده است.

ص: 113

1- طبقات، ج 3، ص 251.

2- نامه حضرت به هرقل. (مکاتیب الرسول، ج 1، ص 105).

انسان منهای وحی قادر نیست خواسته‌ها و استعدادهای فطری خویش را تأمین نماید. لذا از این جهت چه زندگی فردی یا اجتماعی باشد، نیاز انسان به وحی بایسته است. زیرا در هر دو صورت در شناختن مقصد و راه و پیمودن راه نیازمند رهنمود الهی است.

افزون بر این اگر انسان به حال خود واگذار شود غرایز و خواسته‌های نفسانی وی را به پیراهه می‌کشاند. با توجه به این نکته انگیزه‌های وحی را در سه محور می‌توان تحلیل نمود، که دو محور آن به رسالت عمومی مربوط می‌شود و یک انگیزه به نبوت خاصه و پس از اجتماعی شدن زندگی بشر مرتبط است. گرچه همین انگیزه نیز بعد از این برهه از اهداف عمومی رسالت انبیاء می‌باشد. دو انگیزه فراگیر عبارتند از:

### **الف: تزکیه**

برای تزکیه انسان در سه بعد اعتقادی، اخلاقی و رفتاری رهنمود وحی راهگشا می‌باشد. انسان در بعد اعتقادی دچار شرک، کفر و نفاق است. در بعد اخلاق به خلق و خوی پست و رزیت گرفتار، و در رفتار هم با ناهنجاری دست بگریبان می‌باشد. پیامبران الهی برای تزکیه انسان در این سه بعد مبعوث شده‌اند، که هدف مهم و انگیزه اصلی آنان هم تزکیه است. تا انسان را از شرک به توحید و از اخلاق رزیه به صفات پسندیده دعوت نماید، و انسان را از رفتارهای ناپسند به اعمال صالح رهنمود باشند. دو گرایش، یکی به سوی فضیلت دیگری به جانب رزیت در نهاد انسان ودیعه گذاشته شده است. دو راهبر نیز او را رهنمود هستند. یکی به سوی ملکوت و نورانیت راهبر است. دیگری که در واقع بی‌راهه است به سوی تباهی و ظلمت و سوسه می‌نماید.

انبیا انسان را به سوی پاکی و تقوا رهنمود هستند. انبیا پرچم داران توحید و فضیلت هستند. آنان انسان را با تعلیم الهی از آلودگی شرک و کفر و نفاق که بدترین آلودگی است نجات می دهند. و از پستی ها و ذلت گناه و درجا زدن و تباه شدن می رهانند: (هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة) (1) «او خدایی است که از بین مردم پیامبری برانگیخت، تا بر آنان آیات خدا را تلاوت نموده و آنان را تزکیه نماید و کتاب و معارف به آنان آموزش دهد.» این آیه به خوبی این هدف بزرگ انبیا را تبیین می کند، که هدف آنها تزکیه در ابعاد ذکر شده است. از این نوع تعبیرها در قرآن فراوان است و تعبیر جامع و گویاتر از آیه نیز وجود دارد که می فرماید: (کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور) (2) «کتاب آسمانی بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی ها به سوی نور رهنمود باشی» دین آمده تا به مردم در این زمینه ها نورانیت بخشد و استعدادهای فطری انسان را شکوفا نماید.

### ب: اتمام حجت

هدف دیگر انبیا اتمام حجت بر انسان ها می باشد. چون نهایت انسان به دو مقصد رستگاری و تباهی می انجامد. یا روح ریحان می شود که خود بهشت برین است: (فروح و ریحان و جنة نعیم) (3) و یا خود آتش و آتش گیره می شود. که آتش او هم خودش و هم دیگران را فراهم می گیرد: (فاتقوا النار

ص: 115

1- جمعه، 2.

2- ابراهیم، 1.

3- واقعه، 89.

التي وقودها الناس والحجارة) (1) «از آن آتشی که آتش گیره آن مردم و سنگ ها می باشد، پروا کنید.» و خلاصه چون در فرجام کار انسان سخن از پاداش و کیفر است، کیفر بدون اتمام حجت از دیدگاه عقل و حکمت قبیح است. باید ابتدا راه از بی راهه آشکار شود، آنگاه اگر کسی بی راهه رفت و یا قهر و غضب الهی مواجه شد، دلیل و برهان بر علیه خدای سبحان نداشته باشد: (ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً) (2) «ما پیش از فرستادن رسول و ابلاغ پیام وحی، متخلف را کیفر نمی دهیم.» تا باطل از حق آشکار گردد. و تا معلوم شود آنکه بی راهه در پیش می گیرد، از عناد خویشتن است. زیرا: (قد تبین الرشد من الغی) (3) «راه حق از بی راهه باطل کاملاً آشکار گشته است.» (لیهلک من هلك عن بینة و یحی من عن بینة) (4) «تا انسانی که راه تباهی را انتخاب نموده با آگاهی از عاقبت و خیم آن باشد و آنکه راه رستگاری را پیش گرفته نیز با آگاهی باشد.»

این رهنمود برای این است که بر علیه خدا برهان شکل نگیرد: (لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسول) (5) «تا این که بر علیه خدا از جانب مردم بعد از آمدن پیامبران دلیل و حجت نباشد.» با آمدن رسولان الهی حجت بر مردم تمام شده است. زیرا که رسولان مشعل داران هدایت هستند. اگر کسی به پیام آنان توجه نکرد و بی راهه رفت و دچار کیفر شد، خود بر خویشتن ظلم کرده است. از جانب خدا هیچ گونه ظلمی نیست. تبهکاران خود بر خویشتن ظلم می کنند: (و ما ظلمهم الله و لکن انفسهم یظلمون) (6)

ص: 116

1- بقره، 24.

2- اسراء، 15.

3- بقره، 256.

4- انفال، 42.

5- نساء، 156.

6- نحل، 33.

«خدای سبحان بر آنها ظلم نمی کند آنان خود بر خویشتن ظلم می کنند.» و آتش برای خویش مشتعل می نمایند. بدین جهت تمام حجت هدف دیگر انبیاست.

## ج: مدیریت سیاسی

### اشاره

دین جامع در صورتی مفهوم صحیح دارد که تمام نیازهای انسان را که خود قادر به تأمین آنها نمی باشد تأمین نماید. از هنگام اجتماعی شدن زندگی بشر برای تداوم زندگی و اصلاح آن نیاز به نهاد سیاسی است. زندگی اجتماعی بدون نهاد سیاسی تداوم ندارد. بی نظمی مانع ادامه آن می باشد. به همین لحاظ وجود نهاد سیاسی در زندگی اجتماعی بشر مورد پذیرش جامعه شناسان می باشد. البته بحث های دامنه داری در زمینه های حقوقی و جامعه شناسی در نحوه شکل گیری نهاد سیاسی و مشروعیت و اختیارات آن و نقش مردم در تشکیل آن، وجود دارد، که فعلاً تناسب عمده با هدف این نوشتار ندارد. یک محور مهم که ارتباط با موضوع سخن دارد آن را مورد پژوهش قرار می دهیم و آن این که ساختار نظام سیاسی جامعه چگونه است؟ آیا در تأمین آن انسان به وحی نیازمند است؟ یا خود با تجربه و تدبیر عقلانی توان استقرار آن را دارد؟ اگر انسان در این جهت توان مند باشد، حکومت و نهاد سیاسی یکی از اهداف انبیا نخواهد بود و الا اگر این مهم از عهده بشر ساخته نباشد، در این صورت ناگزیر دست نیاز به وحی دراز می کند. و وحی باید حقوق اساسی را همانند سایر حقوق و احکام و رهنمودها ارائه نماید. برای این که بحث قدری روشن تر طرح شود، برخی دیدگاه ها که ارتباط تنگاتنگ با موضوع دارد مطرح می شود.



## 1- سکولاریزم

یکی از دیدگاه‌ها که اخیراً طیفی دگر اندیش آن را ترویج می‌کنند «سکولاریزم» است. این دیدگاه که بر قلمها و زبانها افتاده و از سوی برخی روشنفکران غرب باور طرح می‌شود، و سابقه آن را در فلسفه‌های غرب نیز می‌توان جستجو کرد. گرچه نمی‌توان گفت خاستگان آن خصوصاً غرب است. این دیدگاه تکیه به تدبیر عقلانی دارد. و به تجربه و اندوخته‌های دانش بشری اعتماد نموده و مدیریت سیاسی جامعه را به تدبیر و تجربه اجتماعی نهاده است.

این باور سیاست را به طور کلی تدبیر بشر دانسته و در حد صنعت و تکنولوژی قرار می‌دهد، که در دست رس دانش بشری است و ارتباطی به مسئولیت دینی و رسالت انبیا ندارد. به همین جهت دخالت دین در سیاست را بایسته نمی‌داند. زیرا تدبیر منهای وحی این مسئولیت را عهده دار تر است. بر مبنای سکولاریزم حکومت نه مشروعیت خویش را از دین به دست می‌آورد، نه استقرار نظام سیاسی بایسته است که بر معیارهای دینی باشد.

## 2- آخرت گرایی

گروه دیگر که اگر دگر اندیش دین نباشند، دگر اندیش دینی هستند و در واقع می‌توان گفت اندیشه‌های آنان نیز متأثر از گرایش به آزادی مطلق فرهنگ غرب در زمینه‌های گوناگون است. اینان به عنوان برداشت دینی تفسیر دیگری از دین دارند! و در مورد نهاد سیاسی می‌گویند: اصولاً در شأن دین نیست که در این شؤون دخالت کند. دین هدف بزرگتری دارد. هدف دین

تأمین سعادت و اصلاح عقیده و اخلاق و آخرت انسان هاست. دین نیازی نمی بیند در امور پیش پا افتاده دخالت نماید. دین آخرت گراست. دین مسؤولیت مهم عهده دار است و آن اصلاح آخرت و زندگی همیشگی انسان است. سیره انبیا الهی هم جداانگاری دین از سیاست است. انبیا در کارهای اجرایی و سیاسی دخالتی نداشتند! و ائمه علیهم السلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله همین روش را در پیش داشتند، در امور سیاسی دخالتی نمی کردند! از این امر منزوی بودند. و در شواهد دینی هم اثری از مسائل سیاسی نیست. قرآن هدف انبیا را همان تزکیه عقاید و اخلاق مردم تحلیل می کند. هیچ آیه و روایتی دلالت بر این که سیاست هم جزء دین است، وجود ندارد! دین همان گونه که کشاورزی و صنعت یاد انسان نمی دهد، سیاست، مملکت داری هم نمی آموزد!

این دیدگاه با دیدگاه اول در مورد نهاد سیاسی تفاوت زیادی ندارد، زیرا در مورد حکومت می گوید از مسؤولیت‌های دینی نیست و در واقع هر دو جدایی دین از سیاست را شعار خود قرار داده اند. البته این دو مرام تفاوت‌هایی دارند که از بحث ما خارج است.

### **3- مردم سالاری**

دیدگاه سوم که ممکن است برخی بخواهند به آن رنگ فقهی بدهند و در حوزه های علمیه دینی هم ممکن است هوادار داشته باشد. تلفیقی بین سیاست دینی و تدبیر عقلانی و مشارکت مردم است. بر اساس این دیدگاه رهبری سیاسی جامعه در زمان حضور انبیا یا امام معصوم به اختیار ایشان است. اما در زمان غیبت امام معصوم مانند زمان ما، انتخاب رهبری و مدیریت سیاسی با رهنمود دین از سوی مردم شکل می گیرد. رأی مردم نقش در مشروعیت

حکومت و حاکم دارد. رهنمود شرع همان بیان شرایط رهبری سیاسی است. آنگاه انتخاب و مشارکت مردم تعیین رهبری است، که با انتخاب مردم نهاد رهبری شکل می‌گیرد. لذا حکومت ولایت بر مردم از سوی مردم می‌باشد. که ولایت حاکم و رهبری در واقع تفویض است از سوی مردم که در نهایت به وکالت بازگشت دارد. و حکومت یک حکومت تلفیقی خدا بر مردم و مردم بر مردم است. البته از منظر این دیدگاه شیوه حاکمیت در چهارچوب دینی است و نظام سیاسی یک نظام دینی و الهی خواهد بود. و با پذیرش این دیدگاه هماهنگی کامل بین اسلامیت و جمهوریت نظام سیاسی برقرار است. این سه دیدگاه در عین حال که تفاوت با یکدیگر دارند دیدگاه سوم، شالوده اش با دیدگاه اول و دوم تفاوت اساسی دارد. براساس دیدگاه اول و دوم مشروعیت نظام سیاسی نیاز به تأیید دین ندارد و محتوای نهاد سیاسی هم خاستگاه آن خواسته های مردم است. اما دیدگاه سوم مشروعیت را به تأیید دین مشروط می‌داند. و نیز خاستگاه و محتوای حکومت هم براساس معیارهای دینی باید باشد. این سه دیدگاه در این جهت مشترکند که برای مردم در تحقق و مشروعیت نظام نقش می‌بینند و بدون انتخاب مردم نظام سیاسی را مشروع نمی‌پندارند.

دیدگاه اول و دوم گرچه از لحاظ حقوق متداول جامعه امروز پایگاه حقوقی ممکن است داشته باشند، لیکن پایگاه فقهی نمی‌توان برای آنها دست و پا کرد. اما دیدگاه سوم را اگر کسی بتواند سامان بدهد و برای آن دلیل اقامه کند بسیاری از شبهات را هم پاسخ گو خواهد بود. مانند هماهنگی نهاد سیاسی با جمهوری و انتخاباتی که در جهان امروز مورد پذیرش جامعه قرار گرفته است. و هماهنگی نظام سیاسی دینی با دموکراسی و نقش مردم در صحنه های

سیاسی و اجتماعی. در حقیقت مشارکت مردم در سامان بخشیدن به نهاد سیاسی در عین دینی بودن حکومت، توجیه پذیر خواهد بود.

#### 4- حکومت ولایی

دیدگاه چهارم ساختار حکومت و نهاد سیاسی دینی را ولایی می داند. و معتقد است نهاد سیاسی جامعه از جمله نیازهای زندگی اجتماعی انسان است که بشر خود قادر به تأمین آن نیست، بلکه هم شیوه و هم رهبران و مدیران سیاسی آن را خدای سبحان باید تعیین نماید. از نظر این عده نظام سیاسی تنها با تأیید الهی مشروعیت پیدا می کند و انتخاب مردم در مشروعیت آن نقشی ندارد. گرچه در تحقق و پذیرش آن نقشی مهمی به عهده مردم است.

از منظر این دیدگاه که رأی اکثریت و به تعبیر فقهی مشهور فقهای شیعه که نظام حکومتی دینی را پذیرفته اند می باشد، براین اساس است که ساختار حکومت در دین حکومت خدا بر مردم است، که برترین شیوه که برترین حکومت ها می باشد. حتی به مراتب از نظام دموکراسی در تأمین حقوق و حفظ آزادی های مشروع مردم برتر است. و نقش مردم را در پذیرش و قبول نظام پذیرا هستند، نه در مشروعیت آن. حال این گونه نظام سیاسی با جمهوری و رأی مردم و یا دموکراسی و امثال این مسائل چگونه هماهنگی دارد؟ بحث هایی است که برخی شاید خود را ملزم ندانند که حتماً نظام سیاسی دینی را منطبق با نظام های بشری بنمایند. در عین حال این قبیل سؤال ها پاسخ های مناسبی دارد که آوردن آنها از حوصله این نوشتار خارج است. ما فعلاً این موضوع را مورد پژوهش قرار می دهیم که دیدگاه چهارم که مدعی است نظام سیاسی باید از سوی وحی تأیید شود تا چه اندازه همراه با دلیل است؟ پیش از

طرح ادله این دیدگاه توجه به چند نکته حائز اهمیت، راه را هموار خواهد نمود.

## الف: آرمان نهاد سیاسی

ابتدا این نکته باید مورد توجه قرار گیرد، که مسؤولیت نهاد سیاسی چیست؟ جامعه چه توقعی از نظام حکومتی دارد؟ آیا انتظار جامعه را یک نظام سیاسی بشری قادر است تأمین کند، یا نیاز به نهاد سیاسی دینی و وحی دارد؟ برخی انتظار از نظام سیاسی را این چنین بیان می کنند: مسؤولیت نظام سیاسی تأمین خواسته های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه است. یعنی نظام رهبری باید جامعه را به سوی توسعه سازندگی و فرهنگی و اجتماعی رهبری کند. رهبری جامعه و حکومت مسؤول است که با مهار کردن آبها و دایر نمودن کشاورزی و دام داری و استخراج معادن و تأمین بهداشت و درمان و توسعه صنعت و نیز تأمین دانش بشری و تکنولوژی، با خطر فقر و عقب ماندگی مبارزه نموده و جامعه را به توسعه فرهنگی و شکوفایی اقتصادی رهنمود باشد. در مجموع رفاه زندگی مردم را تأمین نماید و جامعه را از رشد و اعتلای فرهنگی بهره مند سازد.

به دیگر سخن نهاد سیاسی باید رفاه مردم را تأمین کند. و مردم هم در سایه چنین نهاد سیاسی در صورت تمایل می توانند متدین به دین الهی باشند و سعادت و آخرت خویش را تأمین نمایند. لذا در تدبیر اجتماعی و سیاسی در ابعاد گوناگون آن در مرحله اول نهاد سیاسی جامعه مسؤول است.

اگر انتظار از نظام حکومتی جامعه به این مقدار بسنده شود، آنگاه دیدگاه های اول و دوم نیز میدان دار می شوند و چه بسا سخن آنان به کرسی

بنشینند که در تأمین این خواسته‌ها و برآوردن این انتظارات چه نیازی به وحی است؟! تدبیر عقلانی و تجربه طولانی اجتماعی بشر وی را از وحی بی‌نیاز می‌کند.

## آرمان حکومت ولایی

اما اگر کسی گفت انتظار از نظام سیاسی جامعه به این مقدار بسنده نمی‌شود. رهبری جامعه مظهر صفت هادی و رهنمود الهی است. رهبر تجلی صفات خداست و خلیفه الله است که باید آئینه خدا نمای بشر باشد. رهبری الهی افزون بر تزکیه عقیدتی و اخلاقی جامعه، رهبری سیاسی و اجتماعی را به عهده دارد. زیرا وقتی هدف تزکیه جامعه باشد این هدف در صورتی تأمین می‌شود که دین در جامعه شکوفا شود. و تحقق دین در جامعه در صورتی ممکن است که فرد شایسته الهی مجری آن باشد. و تحقق این آرمان تنها با نهاد سیاسی الهی ممکن است.

به دیگر سخن آرمان نهاد سیاسی تنها شهر سازی و «سیاست مُدُن» نیست. آرمان «سیاسة العباد» و در واقع انسان سازی است. و انسان سازی با تدبیر عقلانی بشر ممکن نیست. با ارزانی وحی که مبدأ و معاد و راه را تبیین می‌نماید، امکان دارد. و آرمان حکومت عهده دار بسیج و رهبری جامعه به سوی ارزش‌های الهی و انسانی است و این هدف در صورتی تأمین می‌شود که هم در شیوه حکومت و هم در تعیین رهبر و مجری، دین دخالت کند. نظام سیاسی باید استعدادهای فطری انسان را شکوفا کند و جامعه را تجلی و تبور ایمان به خدا نماید. این مهم بدون رهنمود وحی در شیوه نهاد سیاسی و نیز تعیین و نصب مجری شایسته امکان تحقق ندارد. لذا آرمان حکومت نه چیزی

است که در فکرس اندیشه های بشر باشد؛ و نه در دست رس تجربه طولانی انسان. و اجرای تحقق این آرمان از هر کس ساخته نیست.

## **ب: ولایت بر دین!**

نکته دوم حایز اهمیت این است که آیا بر دین خدا کسی ولایت دارد، یا غیر از خدای سبحان کسی اختیاردار دین نیست؟ پاسخ این سؤال آسان است. زیرا دین در اختیار خداست و وحی از آن سوی مرزهای افکار بشری است. آموزه های دینی چیزی نیست که در فکر رس بشر باشد. و خدای سبحان احدی را بر دین ولایت نداده است. کسی حق تغییر و تحول و یا هیچ گونه دخالتی را در دین ندارد. پیامبران الهی هم ولی دین نیستند بلکه پیام آور دین و متولی و مجری دین هستند، نه ولی دین. حال چرا در برخی آثار دینی سخن از تقویض است؟ موارد تقویض هم در نهایت به وحی الهی بازگشت دارد، نه به رأی پیامبر.

وقتی کسی ولایت بر دین نداشت، حق انتخاب متولی دین هم نخواهد داشت. مردم، حتی پیامبر حق انتخاب متولی دین ندارد. تنها خدای سبحان است که می تواند متولی دینی تعیین نماید. و تعیین چنین نهادی بر خدای سبحان لازم است. زیرا دین بدون متولی همانند نسخه پزشکی است که بعد از تجویز پزشک عملی نشود، که هیچ گونه نتیجه ای بر آن بار نیست. دین در صورتی جامعه را می سازد که عملی شود و در صورتی عملی می شود که متولی داشته باشد. و برای اهمیت همین نکته است که در طول رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله در موارد متعدد سخن از تعیین متولی و ولی مردم مطرح است. به خصوص در سال حجة الوداع هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به دستور

خدا رهبری و امامت دین را به صورت رسمی تعیین نمود و فرمان: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک) (1) را در مراسم با شکوه غدیر که تمام بهانه ها را از دست بهانه جوها گرفت، تحقق داد. و به جهت اهتمام رهبری، خدای سبحان تأیید نمود که دین امروز کامل شد، زیرا متولی و مجری دین تعیین گردید و رهبری امت به صورت رسمی نهادینه شد: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً) (2) «امروز، (کدام روز؟! آن روز که رهبری دینی مشخص شد. و به دستورات الهی علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان جانشین و رهبر آینده مشخص گردید.) دین کامل شد و خدا پسندید که اسلام دین جامعه باشد.» قوام دین به متولی آن است که در ابعاد گوناگون دین را تبیین و اجرا نماید. هم ولایت مردم را به عهده گیرد، که انتقال همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله به جانشینش می باشد: (النبی اولی بالمومنین من انفسهم) (3) «پیامبر سلطه اش بر مسلمانان از خود آنها بیشتر است» و هم دین را سرپرستی و تولی کند. براساس اعتقاد شیعه رهبری جامعه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هم با تعیین الهی شکل می گیرد و سخن از امامت دوازده امام معصوم از همین روست.

### خاستگاه ولایت

انسان ها از لحاظ خلقت وحدت نوعی دارند و مبدأ آفرینش آنها یک حقیقت است و به همین جهت کسی بر دیگر برتری ندارد و تا برتری وجود

ص: 125

- 
- 1- مائده، 67.
  - 2- مائده، 3.
  - 3- احزاب، 6.



نداشته باشد، کسی بر دیگری سلطه و ولایت هم نخواهد داشت. این اصل پذیرفته شده دینی و نیز حقوقی انسان است، که جامعه بشری آن را پذیرفته است و اصل خدشه ناپذیر است. ولایت و سلطه انسانی بر انسان دیگر از لحاظ حقوقی بعد از قبول و پذیرش خود انسان هاست، که ولایت کسی را می پذیرند و از نظر دینی هم جز خدای سبحان که ولی نعمت است کسی بر دیگر ولایت ندارد. اگر ولایتی در کار باشد بر اساس ارزش های معنوی و شایستگی های برخی آن هم با تأیید خدای سبحان خواهد بود. اگر سخن از ولایت پیامبر و امام یا فقیه است خاستگاه این ولایت ارزش های الهی است و به نصب و تأیید خداست.

به سخن دیگر ولایت انسان ها بر یکدیگر بر اساس ارزش های ایمانی از جانب خدای سبحان است. اگر مؤمن بر مؤمن یا دیگری ولایت دارد که می تواند امر و نهی کند، به لحاظ ارزش ایمانی اوست و این ولایت را هم خدای سبحان نهاده است: (المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) (1) «مردان و زنان مؤمن برخی بر برخی دیگر ولایت دارند. لذا می توانند یک دیگر را به کارهای شایسته دستور دهند، و از کارهای زشت پرهیز دهند.» مؤمن چون بر مؤمن دیگر از جانب خدا ولایت دارد حق دستور و امر به معروف و نهی از منکر دارد. اگر پدر بر فرزند ولایت دارد بر اساس شأن پدری است و این ولایت از جانب خداست. اگر پیامبر بر مردم ولایت دارد بر اساس شایستگی عصمت و تدبیر و تعیین الهی اوست: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) بنابراین در امر ولایت و

ص: 126

رهبری چون سخن از ولایت بر مردم و تولی دین است حق تعیین رهبری از جانب خداست نه مردم. پیامبر یا امام که اولوالامر نامیده شده اند ولایت الهی را بر بندگان خدا تحقق می دهند. و ولایت پیامبر و امام یا فقیه بر دین خدا نیست، بر مردم است.

اما در امور اجتماعی مردم خود شایستگی تصمیم گیری را دارند. در مسائل مانند کشاورزی و صنعت و تکنولوژی، بهداشت و درمان، راهنمایی رانندگی و شهر سازی و مدیریت های اجتماعی و... اینها «امور الناس» می باشد. و چون مسائل عمومی هستند به دو شیوه ممکن است تحقق یابد: یکی این که مردم برای سازمان دهی این امور نماینده و مسؤول انتخاب کنند. راه دوم این که فرد شایسته و برتری از جانب یک نهاد لایق بر این امر نصب شود. فرضاً خدای سبحان که آگاه به شایستگی ها است فرد را بر این کار نصب کند. هر دو راه صحیح به نظر می رسد.

لیکن در نظام سیاسی الهی و حکومت ولایی چون تولی دین به عهده پیامبر است برای ایجاد هماهنگی و وحدت رهبری و انسجام جامعه اختیار این امور هم از جانب خدای سبحان به عهده پیامبر گذاشته شده است، تا در تعیین مدیر و شیوه مدیریت ایجاد هماهنگی نماید. این که می فرماید: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) در این گونه امور است. مردم امور فردی و امور عمومی و اجتماعی دارند که نیاز به متصدی دارد. تصدی این امور را به لحاظ ولایت خدای سبحان به عهده پیامبر که آگاه ترین و شایسته ترین است گذاشته است. اگر قرآن می فرماید: (و امر هم شوری بینهم) [\(1\)](#) «امور مردم با مشاوره

ص: 127

شکل می گیرد.» مصداق آن این امور است نه امر امامت و تولی دینی. این ها «امر الناس» نیستند، بلکه عهد الهی می باشند. در امور اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم قدرت درک دارند. در محدوده تدبیر بشر است، لذا «امرهم» نامیده می شود. این امور با مشاوره و مشارکت مردم انجام می پذیرد و مردم کاملاً در این امور صاحب نظر و مورد توجه هستند. لیکن در مواردی که در همین امور هم نیاز به تمرکز مدیریت باشد، تصدی همین امور به عهده پیامبر است که: (النبي اولی بالمؤمنین من انفسهم) ولایت پیامبر در امور اجتماعی یعنی رهبری و حتی برخی امور فردی و شیوه آن است: (و شاورهم فی الامر و اذا عزمتم فتوکل علی الله) (1) «با مردم مشاوره کن لیکن هنگامی که تصمیم گرفتی به خدا توکل کن.» مشاوره لازم است. لیکن تصمیم تصمیم ولی امر است.

بنابراین در امور الناس برای ایجاد مدیریت مردم نیازی به وحی ندارند. دین نیامده فیزیک و شیمی - تکنولوژی یا مدیریت اجتماعی به مردم یاد دهد، این که کسی بگوید تمام اختراعات و علوم بشری هم از دین سرچشمه دارد، ادعایی افراطی است. گرچه دین در این زمینه ها هم رهنمود باشد، ارزانی بشر است. لیکن این مسؤولیت دینی نیست. برای انسجام تدبیر سیاسی و اجتماعی اداره این امور عمومی را به عهده ولی امر گذاشته است. که از راه انتخاب برترین انسان ها، مدیریت این امور تحت ولایت و اشراف ولی امر سامان می پذیرد. و خاستگاه ولایت ارزش های الهی و انسانی است.

ص: 128

با توجه به آرمان حکومت الهی تحقق آرمان، بدون دخالت وحی در نهاد سیاسی امکان پذیر نیست. و با توجه به نکته دوم تنها خداست که حق تعیین متولی دین را دارد. و با توجه به نکته سوم در امور مردم نیز دین ولی و قیم برای مردم تعیین نموده است، در عین حال که مشارکت مردم است. از این مقدمات این نتیجه را می توان به دست آورد که تعیین شیوه حکومت و نیز تعیین مجری و رهبر شایسته در اختیار خدای سبحان است (دین در دو محور کلی، ترسیم خطوط کلی که باید در چهار چوب دینی باشد و تعیین مجری و کارگزار دخالت دارد. اما انتخاب شیوه های اجرایی و تشخیص مصالح امت اسلامی و تصمیم های روزمره به عهده مدیریت نهاد و سیاسی و رهبری نهاده شده است.) و دین باید در این امور دخالت نماید. با تعیین ولی امر از سوی خدای سبحان چه به صورت ولایت پیامبر و یا ولایت امام معصوم و یا فقیه، نظام سیاسی دینی مشروعیت پیدا می کند. رأی و انتخاب مردم نقشی در مشروعیت نظام و رهبر ندارد. نقش مردم در پذیرش ولایت و شکل گیری نظام است. مردم بازوی توان مند رهبرند اگر از صحنه کنار رفتند رهبر بازوان توان مند خویش را از کف می دهد آنگاه خانه نشین می شود. همان که امام علی علیه السلام از آن به «ید جزا» (1) (دست بریده و کوتاه) تعبیر می کند. با خانه نشینی علی علیه السلام و رهبر، معاویه ها فرصت پیدا می کنند. و نظام ظلم جایگزین می گردد! مردم در مقبولیت نظام نقش دارند نه در مشروعیت آن. مردم در

ص: 129

1- نهج البلاغه صبحی الصالح، خ 3، ص 48؛ ابن میثم، ج 1، ص 167.

تحقق حکومت و مدیریت نقش دارند، لیکن در مشروعیت آن مشارکت ندارند. ساختار حکومت ولایی در زمان پیامبر و امام با زمان ولی فقیه هیچ گونه تفاوتی ندارد. دیدگاه شیعه تداوم رهبری و امامت بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله به تعیین الهی در زمان حضور ائمه علیهم السلام و در زمان غیبت امام، تداوم همین شیوه به صورت ولایت فقیه مطرح است. بر این دیدگاه به دلایلی می توان استناد نمود که به طور فشرده به برخی از آنها اشاره می شود.

## 1- رهنمود عقل

اولین برهان در این باره رهنمود عقل است. وقتی جامعه ناگزیر از نهاد سیاسی باشد تداوم و بقای جامعه را نهاد سیاسی تأمین می کند. اگر نظام حاکم نباشد زندگی اجتماعی تداوم ندارد. که علی علیه السلام می فرماید: (لابد للناس من امیر بر او فاجر) (1) «جامعه ناگزیر از نهاد سیاسی چه فرد شایسته و چه ناپسند می باشد.» تداوم زندگی اجتماعی را نهاد سیاسی تأمین می کند، اما اصلاح جامعه با استقرار نهاد سیاسی الهی ممکن است نه با نهاد سیاسی بشری. زیرا در مطالب پیش این نکته به اثبات رسید که بدون اجرای دین اصلاح جامعه ممکن نیست و دین را متولی اجرا می کند. ممکن است در نظام سیاسی کافر عده ای از لحاظ عقیده مؤمن باشند، لیکن تنها عقیده فردی جامعه را نمی سازد. جامعه در صورتی ساخته می شود که دین در ابعاد گوناگون تبلور یابد. نظام سیاسی دینی زمینه ساز تحقق این هدف است. آنچه حافظ عقیده

ص: 130

---

1- نهج البلاغه صبحی الصالح، خطبه 40، صفحه 82.

است برهان و دلیل منطبق بر فطرت است. حافظ عقیده شمشیر نیست. عقیده با برهان به جان می نشیند و تداوم می یابد، اکراه بردار نیست: (لا اکراه فی الدین) (1) اما تأمین حقوق مردم و اجرای دین و مبارزه با متجاوزان و مظاهر فساد و انواع ناهنجاری ها و تحقق عدالت اجتماعی با برهان ممکن نمی باشد. در تبلور تأمین حقوق و مبارزه با بزهکاری ها و اصلاح جامعه، نظام سیاسی الهی متکی بر صولت و شوکت کارساز است. در تحقق این هدف تکیه بر آهن و شمشیر باید نمود. البته در خصوص متجاوزان به حقوق دیگران و کسانی که مانع اصلاح جامعه هستند، (اما توده مردم با فرهنگ و باورهای الهی ساخته می شود).

با توجه به این نکات از نظر عقل پیامبر چه مسؤولیتی دارد؟ آیا تنها مسؤولیت پیامبر رهنمود است؟ نسبت به نظام سیاسی بی تفاوتی است؟ پیامبر با استکبار می ستیزد تا عقیده مردم را اصلاح کند، حال نظام حاکم هر چه می خواهد باشد؟ آیا با وجود سلطه های فرعونی در جامعه می توان جامعه را اصلاح کرد؟! اگر نمی توان هنگامی که پیامبر با طاغوت می ستیزد، حال که طاغوت را سرنگون کرد چه نظامی جایگزین می کند؟ خود نظام سیاسی بپا می کند یا به طاغوت دیگر می سپارد، یا به فرد آگاه و شایسته و متعهد می سپارد، کدام یک صحیح است؟ اگر به طاغوت دیگر بسپارد که نقض غرض است. اگر به فرد شایسته بسپارد، چه فردی شایسته تر و آگاه تر از پیامبر به این منصب می باشد، که آگاهی آن منطبق به واقع و عمل کرد آن مصون از خطا در حد عصمت است؟ بنابراین فرد برتر بر این مسؤولیت خود پیامبر

ص: 131

است. رسالت انبیا از امامت آنها جدا نیست. هر پیامبری مسؤول اجرای دین الهی نیز می باشد ولو در دایره محدود مانند یک خانواده. پیامبر هم پیام رسان و هم مدیر و مجری باید باشد، تا بتواند دین را در محدوده حتی یک خانواده پیاده کند. لذا می توان گفت بر ضرورت وجود نهاد سیاسی الهی عقل داور است.

## 2- سیره انبیاء

قرآن سیره مبارزه بسیاری از انبیاء بزرگ و اولوالعزم و غیر اولوالعزم را برای رهنمود دیگران تحلیل می کند. سیره انبیاء ستیز با طاغوت و دعوت به توحید است. هیچ پیامبری از این رسالت بدور نیست: (و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) (1) «در هر امتی پیامبری برانگیختم که پیام او دعوت به توحید و دوری از طاغوت می باشد.» توحید بدون طاغوت زدایی ممکن نیست. و پیامبران که برای تحقق توحید با طاغوت مبارزه کردند و در این راه بسیاری رنج ها تحمل کردند. نوح علیه السلام حدود ده قرن تحمل زحمت نمود تا مشمول: (سلام علی نوح فی العالمین) شد. ابراهیم علیه السلام تیر دست گرفت تا شر طاغوت را کم کرد. موسی علیه السلام جهاد کرد تا فرعون را به کام دریا غرق کنی و عیسی علیه السلام را با هوادارانش آن مقدر به ستیز با طاغوت برخاست، که قرآن آنها را الگوی حتی ملت مسلمان معرفی می کند: (یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله) (2) «ای مومنان همانند حواریین عیسی دین

ص: 132

---

1- نحل، 36.

2- الصف، 14.

خدا را یاری نمایید.» این سیره تمام انبیا است که در این راه تا حد شهادت پیش رفتند و بسیاری از آنها به شهادت رسیدند: (و یقتلون النبین بغیر حق) (1) «بسیار از انبیا را ناحق کشتند.» آیا انبیا تنها مسئله و احکام به مردم می آموختند که کشته شدند؟! مسئله گوی بی تفاوت را کدام جاهل به قتل می رساند؟! سیره انبیا مبارزه با طاغوتیان و سیاست و سلطه جهنمی آنان بوده است. تا بندگان خدا را از سلطه آنان آزاد کنند: (و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیرا) (2) «چه بسا از پیامبرانی که هواداران الهی آنان به همراه آنان جهاد کردند.» تا هنگامی که از سلطه طاغوت رها شدند خود نظام الهی بپا کنند. زیرا نمی توان پذیرفت که بعد از ستیز با طاغوت مردم را به حال خود رها کنند! در بیان رسالت موسی علیه السلام نسبت به فرعون می فرماید سخن موسی این است که بندگان خدا را به من واگذار: (ان ادوا الی عبادالله) (3) سلطه جهنمی خویش را از جامعه کوتاه کن، (و انا ربکم الاعلی) (4) رها کن تا من مردم را به رب و مدبرشان راهنما باشم. تو شعار: (قد افلح الیوم من الستعلی) (5) «سرافرازی به روزمداری و غلبه بر دیگران است.» رها کن تا من آنان را رهنمود کنم به: (قد افلح من تزکی) (6) «سرافرازی در تزکیه نفس است.» موسی رهایی مردم را از سلطه فرعون می خواهد. سلطه و قانون فرعون همان مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه است، که می گفت قانون قانون من است: (انا ربکم الاعلی) «من مدبر شما هستم.» فرعون که مدعی نبود که من خالق شما هستم، یا معبود شما هستم. او خود بت پرست بود و معبودها داشت: (أتذر

ص: 133

1- بقره، 61.

2- آل عمران، 146.

3- دخان، 18.

4- نازعات، 24.

5- طه، 64.

6- اعلی، 14.



موسی و قومه لیسندوا فی الارض و یذکر آلہتک) (1) «به فرعون گفتند آیا موسی و همراهانش را رها نموده ای که در زمین فساد پیا کنند و خدایان تو را بنهد (بی اعتنایی کنند).» یکی از عمده درگیری موسی علیه السلام با فرعون بعد سیاسی و اجتماعی آن است که می خواهد مردم را از زیر سلطه فرعون رها کند. و نظام الهی را جایگزین نماید. این که وی مبارزه سیاسی کند و فرعون را سرنگون نماید، آنگاه تماشا کند که چه کسی حاکم می شود، هیچ هوشمندی این سخنان را پذیرا نخواهد بود. این قبیل آیات که در تحلیل زندگی انبیا فراوان به چشم می خورد به روشنی رهنمود هستند که امامت انبیا در بعد سیاسی و اجتماعی از رسالت و نبوت آنان هیچگاه جدا انگاشته نشده است.

### 3- آثار دینی

قرآن در بیان اهداف انبیا می فرماید: (کان الناس امة واحدة فبعث اللہ النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه) (2) «مردم یک امت بودند. (یکنواخت زندگی می کردند، که شاید اشاره باشد به دوران زندگی فردی انسان). آنگاه خدای سبحان پیامبران بشارت دهنده و بیم دهنده از عذاب برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی همراه نمود تا اختلاف های مردم را داوری کنند.» هدف پیامبران و کتاب های آنان رسیدگی به نزاع های مردم می باشد. اختلاف های مردم گوناگون است. اختلاف در مورد عقیده و دین، که در کنار دین حق دین های دیگری تراشیده می شود. و نیز اختلاف های دیگر حقوقی، کیفری و ... آیا آیه کریمه پیامبران را در

ص: 134

---

1- اعراف، 127.

2- بقره، 213.

خصوص اعتقادات داور اختلاف ها می داند؟ که عقیده حق را از باطل جدا می نماید. یا این که به طور شامل و مطلق سخن می گوید که پیامبران تمام اختلاف های بشر را حل و فصل می کنند؟

وقتی پیام آیه مطلق باشد، اگر اختلاف عقیدتی را بتوان با برهان تبیین نمود. اما سایر نزاع ها و درگیری های بین مردم را نمی توان با برهان حل و فصل کرد. حل اختلاف های دیگر بدون تأسیس نظام سیاسی الهی ممکن نیست. زیرا با نصیحت نمی توان متجاوزان را مهار نمود. تعبیر آیه بسیار لطیف و گویا می باشد. زیرا سخن از حکم دارد. حکم همان داوری و همان حل و فصل مشاجرات مردم است، که با حکم پرونده ها خاتمه یافته و مختومه اعلان می شود آیه بخوبی دلالت دارد که پیامبران در بین مردم داوری می کنند.

در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله (که البته اختصاصی هم نیست) می فرماید: (انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین اناس بما اراک الله) (1) «بر تو کتاب حق فرود فرستادیم تا بر اساس دیدگاه خدا بین مردم حکومت یا داوری کنی.» «لتحکم» به معنای حکومت یا قضاوت که همراه با حکومت است می باشد.

در مورد دیگر روشن تر این هدف را تأمین می کند: (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط) (2) «ما پیامبران خویش را با برهان های آشکار فرستادیم و با آنان کتاب و وسیله سنجش همراه نمودیم تا مردم به عدالت بپا خیزند.» قیام مردم به عدالت و استقرار عدالت اجتماعی از جمله هدف های پیامبران و کتاب های آسمانی بیان

ص: 135

---

1- نساء، 105.

2- حدید، 25.

شده است. این آیه خیلی روشن این هدف را تأمین می کند. زیرا به طور صریح عدالت را از اهداف انبیا بر می شمارد. و معلوم است عدالت با التماس و دعا و ارشاد استقرار نمی یابد. زیرا بسط عدالت گر چه تکیه بر توسعه فرهنگی دارد، لیکن عده ای متجاوز همواره وجود دارند که با فرهنگ آشنایی ندارند! و به حقوق دیگران و حریم دین الهی تجاوز می کنند. گرچه برخی موارد متجاوزان را ارشاد و نصیحت راهگشا باشد، لیکن بیشتر متجاوزان به حق خود قانع نبوده، با زور باید جلو تجاوز آنها گرفت. آیه مبارکه جالب و گویا است که بعد از تحلیل این هدف می فرماید: (و انزلنا الحديد) «ما آهن آفریدیم.» خلق آهن چه ارتباطی با رسالت انبیا دارد؟! ما پیامبر فرستادیم و کتاب هم همراه آنان نمودیم و آهن هم آفریدیم که مثلاً شما با آن ساختمان بسازید؟! چه ارتباطی بین این دو است؟ آیا ارتباط آن به رسالت انبیا این نیست که از آهن وسیله دفاع از حقوق می سازید و با شمشیر و سلاح عدالت را بر پا می دارید؟ با آهن با فساد و بزهکاری مقابله می شود و این مسؤولیت جز با تأسیس نظام سیاسی الهی ممکن نخواهد شد. (الزانية و الزانى فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة) (1) «زن و مرد بزهکار را صد تازیانه ضربه بزنید.» (السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما) (2) «دست مرد و زن دزد را ببرید.» با آهن دست تجاوز به حریم عفت و حریم اموال بریده می شود. (انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله و يسعون في الارض فساداً ان يقتلوا...) (3) «کیفر آنان به جنگ با خدا و رسول خدا بر می خیزند و در زمین (جامعه)

ص: 136

1- نور، 2.

2- مائده، 38.

3- مائده، 33.

فساد به پا می کنند، کشته شدن است.» تأمین امنیت سیاسی و اجتماعی با تکیه بر آهن صورت می گیرد. آهن و شمشیر نمود نهاد سیاسی توان مند است.

## مردم و عدالت اجتماعی

اما این که در آیه مبارک می فرماید مردم عدالت را بپا کنند نه پیامبر: (لیقوم الناس بالقسط) ممکن است به این جهت باشد که تحقق عدالت با پذیرش مردم ممکن است. یعنی شکل گیری حاکمیت سیاسی الهی به خواسته مردم تکیه دارد. البته نه مشروعیت آن، بلکه مقبولیت و تحقق خارجی آن. تا مردم خواهان نباشند نظام سیاسی الهی پا نمی گیرد و عدالت هم تحقق نمی یابد. تا توسعه فرهنگی و آشنایی به آرمان انبیا و ارزش های انسانی شل نگردد، عدالت تحقق نمی یابد. و اگر در زمان برخی انبیا یا ائمه این هدف تحقق نیافته است، به لحاظ عدم حضور مردم در صحنه بوده است! نه این که دین این هدف را تأمین نمی کند و یا ائمه نسبت به آن بی تفاوت بودند. تا مردم در صحنه حاضر نشوند نهاد سیاسی الهی که عدالت اجتماعی را توسعه دهد شکل نمی گیرد.

## روایات و نهاد سیاسی

روایات اهل بیت علیه السلام نیز همین موضع را تأیید می کند، که دین از سیاست جامعه هیچگاه جدا نبوده است. رسالت انبیا به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله بر تغییر نظام های بشری و جایگزین نمودن رسالت و سیاست الهی می باشد. در بعد امامت رهبری آنها مدیریت بندگان خداست. تزکیه و تربیت انسان هاست، نه خصوص سیاست بلاد و عمران آبادی زمین و سازندگی. گرچه آن

هم به بهترین وجه در سایه نظام الهی تحقق دارد. نظام الهی است که می تواند بهترین شیوه ها را در جهت توسعه فرهنگی و سازندگی انتخاب نموده و پیاده نماید. امام صادق علیه السلام می فرماید رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله مدیریت دادن به مردم و سیاست العباد است. (و فوض امر الدین و الامة لیسوس عباده) (1) «اختیار دین و اجرای آن را به رسول الله صلی الله علیه و آله واگذار نموده است تا به بندگان خدا مدیریت بدهد و رهنمود باشد.» در «زیارت جامعه» ائمه علیهم السلام را «ساسة العباد» معرفی می کند: (السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة... و ساسة العباد) «درود بر شما اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت الهی و سیاست مداران مردم.» در مورد دیگر می فرماید: (ان الامامة زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عزالدین ان الامامة اس الاسلام النامی و فرعه السامی بالامامة تمام الصلوة و الزکاة و الصیام و الحج و امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف و...) (2) «امام رضا علیه السلام، امامت رهبری دین و نظم دهنده جامعه مسلمانان و اصلاح دنیا و عزت دین است. با امامت فروع دینی مانند نماز و زکات و روزه و حج پا می گیرد. با امامت حدود و احکام اجرا می شود، و از مرزهای امت اسلامی حراست می شود.

## امامت همگام با رسالت

امامت همان مسؤولیت حفظ و اجرای دین و سیاست مردم است، که هم

ص: 138

---

1- اصول کافی، ج 1، ص 208، باب التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله، حدیث 4.

2- اصول کافی، ج 1، ص 155، باب نادر جامع فی فضل الامام و....

انبیا و هم ائمه عهده دار آن بوده اند. اینها اهداف امامت امت است که از رسالت جدا نیست همواره همگام با رسالت است. اگر امامت نباشد هیچ رسالتی کامل نخواهد بود. زیرا رسالت در صورت اجرا کمال می یابد، همان حقیقتی که در روز غدیر خدای سبحان عنوان کرد. با تعیین امام و متولی دین و ولی امر مردم دین را کامل اعلام نمود. این اختصاص به رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندارد. رسالت تمام انبیا با امامت آنها کامل می شود. همان حقیقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تحقق داد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نظام سیاسی جامعه را از زیر بنا شروع کرد و تمام معادلات و معیارهای بشر را کنار گذاشت. یک نظام الهی و سیاسی به عنوان نمونه متبلور ساخت. سیره رسول الله صلی الله علیه و آله در این جهت آن مقدار آشکار است که احدی را یارای انکار آن نیست. با توجه به سیره حضرت چگونه ممکن است کسی به زبان بیاورد که دین با سیاست و مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه کاری ندارد؟! دین برای آخرت مردم است! دین برای گوشه مسجدها می باشد! این سخنان کاملاً بیگانه از دین و قرآن است. آیات و روایات و سیره انبیا و ائمه علیهم السلام همه این دیدگاه را مردود می داند. جدا انگاری دین از سیاست سخنان بیگانگان است، که برای ساکت و آرام نگه داشتن امت اسلامی القا می شود. و عده ای ساده اندیش آن را باور می کنند. حال چرا انبیا در تحقق این هدف همانند تزکیه عقاید موفقیت به دست نیاوردند! و یا ائمه علیهم السلام چرا در این جهت کمتر موفق بودند؟! نکته اش آن است که شکل گیری حکومت در صورتی ممکن است که مردم هوادار باشند، وقتی مردم هوادار نباشند نظام سیاسی الهی مقبولیت پیدا نمی کند. نظام زورمداری جایگزین می شود. وقتی

انبیا و ائمه در این جهت کنار روند مردم دچار نظام سلطه می شوند. وقتی ائمه کنار زده شوند، بنی امیه و بنی عباس و بنی پهلوی ها که همه از یک تیره و تبار هستند جایگزین می شوند!

البته دود این فتنه به چشم خود مردم می رود. این روشمند بودن سنت الهی است. وقتی مردم پذیرای نظام الهی نشدند تا دین الهی را حاکم، و رضایت مردم را فراهم کند، نظام زورمداری جایگزین می شود، تا خواسته های حاکمان را تأمین کند. آنگاه بر مردم آن چنان فرمانروایی کنند که خود خواهند. رضایت خداوند و خواسته مردم مطرح نخواهد بود!

با این بیان که قدری هم طولانی شد این نکته به خوبی روشن است که سیاست یا تأمین نهاد سیاسی جامعه از اهداف بزرگ انبیا می باشد. و مدیریت مردم چیزی نیست از اندیشه انسان ساخته باشد. انسان در این بعد هم نیاز به وحی دارد. زیرا چگونگی تزکیه انسان را وحی باید تبیین کند و چگونگی شکوفا کردن وحی و اجرای آن را نیز وحی بیان می کند. و تعیین مجری و مدیر جامعه نیز به عهده وحی است. ساختار نظام سیاسی اسلام در زمان پیامبر و امام معصوم با زمان غیبت امام معصوم هیچ گونه تفاوت ندارد. نظام سیاسی از جانب وحی و حاکم سیاسی آن پیامبر و امام و فقیه می باشد: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) و وظیفه مردم هم اطاعت از آرمان های الهی و انسانی چنین نظام است: (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم) <sup>(1)</sup> سیره انبیاء به خصوص رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه بهترین دلیل این مدعاست.

ص: 140

البته نظام ولایی مردمی ترین نظام است و مردم در شکل گیری و نیز سازمان دهی آن در ابعاد گوناگون مشارکت دارند. در سایه نظام ولایی حقوق اساسی مردم، آزادی های مشروع، تأمین معاش و رفاه مردم شکل می گیرد. حضور و مشارکت مردم شالوده نظام ولایی است. مردم در ابعاد فرهنگی و عرصه های اجتماعی و مدیریت های عمومی مشارکت دارند. به گونه ای که مدیریت ها از متن مردم شکل گرفت و همسو با تأمین خواسته های مردم می باشد. مردم در نظام ولایی متحد و یک دست و هم پیمان رهبری در تحقق آرمان های الهی می باشند. همان گونه که در نظام سیاسی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مردم این گونه مشارکت نمودند. و حتی رسول الله صلی الله علیه و آله بارها بیعت مشارکت مردم را به صورت رسمی اجرا نمود. و خدای سبحان از آن سخن به میان آورد: (لقد رسول الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة) (1) «خدای سبحان به بیعت و مشارکت مردم راضی شد هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت می نمودند.» و در معرفی رسمی رهبری و جانشینی خود نیز بیعت و مشارکت مردم را در سطح وسیعی مطرح نمودند. (2)

البته مشارکت مردم باید آگاهانه و فراگیر باشد. زیرا که اگر مشارکت مردم با آگاهی و شناخت صحیح شکل نگیرد، خود موجب چالش و در نهایت تحزب و تفرقه خواهد شد. و چه بسا زمینه بهره وری نابجا برای گمراهی مردم از مسیر صحیح فراهم شود.

ص: 141

---

1-فتح، 18.

2-الغدیر، ج 1، ص 11.



مردم با آگاهی از نقش مشارکت خویش که تثبیت نظام و رهبری و تعیین سرنوشت است، حضور می یابند. نباید دستخوش تحلیل های تحلیل های ناصواب از مشارکت قرار گیرند.

با تحلیل دیدگاه چهارم مبنای سوکولاریزم یعنی جدا انگاری دین از سیاست و نهاد سیاسی را از اهداف انبیا جدا انگاشتن ناصواب خواهد بود. و نیز دیدگاه دوم یعنی آخرت گرا بودن دین نیز مورد پذیرش نمی باشد. زیرا گرچه دین توجه شایان به آخرت انسان دارد و زندگی پایدار و همیشگی انسان را آخرت می داند، لیکن سامان یافتن آخرت انسان، با سازمان دهی زندگی دنیای وی امکان تحقق دارد. دین برای سامان دادن به آخرت انسان ابتدا زندگی دنیایی او را سامان بخشیده است. و در ابعاد گوناگون از جمله مدیریت سیاسی دخالت نموده است.

و اما دیدگاه سوم که انتخاب مردم در مشروعیت نهاد سیاسی و رهبری جامعه نقش ایفا کند! دلیل و شواهد دینی آن را تایید نمی کند و این دیدگاه هماهنگ با دیدگاه «سقیفه بنی ساعده» می باشد که با محورهای بنیادی اعتقاد شیعه سازوار نمی باشد. این دیدگاه کاملاً با پیام «غدیر» ناسازوار است. آنچه می توان بر آن دلیل طرح نمود این است که رهبری و نهاد سیاسی بر اساس امامت و امت است. در مشروعیت امامت امام و نیز در زمان غیبت در مشروعیت نهاد سیاسی رهبری، گزینش مردم نقش ندارد. نقش و مشارکت مردم در زمینه های دیگر نهاد سیاسی است که با ابعاد آن اشاره شد.

### **سیاست و تقدس!**

ممکن است شبهه افکنی شود که نهاد سیاسی و حکومت نمی تواند از

اهداف رسالت باشد. زیرا بزرگترین رسالت انبیا توجه دادن مردم به معنویت و پاکی و تقوا است. با سیاست مداری که توأم با انواع آلودگی ها می باشد، سازواری ندارد. و اصولاً بازیافت سیاست مداری متضاد با اهداف تقوا و تقدس انبیا دارد. زیرا فراخوانی به تقوا و تقدس اهم اهداف انبیاست، که با سیاست مداری ناسازوار است.

این سخن به همین شکل در مورد روحانیت و تداوم راه انبیا نیز مطرح می باشد، که دخالت روحانیت در امورسیاسی با تقدس و زیّ مقدس آنها همخوانی ندارد! و اصولاً وارد شدن روحانیت در این میدان سابقه درخشان و مقدس آنها را مخدوش نموده و اعتبار و وجهه آنان را کم فروغ می نماید. زیرا که انبیا و روحانیت نماد تقدس و دین مداری می باشند. با آلودگی های سیاسی، ضربه کاری متوجه آنها می شود. حفظ آرمان ها ترجیح دارد به تأمین این هدف! به دیگر سخن آن چه سبب نفوذ سخن انبیا و روحانیت می باشد، تقدس و تقوا پاکی آنان است! اگر این فضیلت از آنها گرفته شود همانند سایر نهادهای اجتماعی اعتبار اصلی خویش را از کف می دهند!

این توصیه از جانب بسیاری خیراندیشان و برخی از روشن فکران و نیز دشمنان مطرح است و حتی به گونه دیگر از جانب روشن فکران در مورد خود آنها نیز مطرح شده است، که روشن فکر اگر می خواهد نفوذ سخن داشته باشد و طراح فرهنگی و معمار اعتقادی جامعه نقش ایفا کند، باید از مسندهای سیاسی بدور باشد. اگر بدور از این مسند سیاسی طرح فرهنگی ارائه دهد، اعتبار و شخصیت خویش را باز می یابد! و می تواند از آن حراست نماید و نفوذ کلام و قلم خویش را ارج نهد! در این صورت آنان نیز حاکمان اجتماعی

می باشند. لذا از برخی قلم ها تراوش می کند که: روشن فکران حاکمان بی مسند می باشند. و بی مسند بودن سبب نفوذ سخن آنان است!

## سیاست مقدس

در پاسخ این شبهه می توان گفت این سخن آمیختگی بین سیاست مداری معمولی و سیاست مداری و مدیریت دینی است. نهاد سیاسی یک شکل توأم با آلودگی دارد، که به هر نحوی شد به چنگ آورند، و به هر قیمتی هم از آن حراست کنند! این نوع سیاست مداری ناسازوار با دین مداری و تقوا و تقدس دارد. لیکن منظور از سیاست مداری دینی این نوع نیست. سیاست مداری دینی یک مدیریت صحیح جامعه و رهنمود جامعه به آرمان های الهی و شکوفایی فرهنگ و استعدادها و تأمین رفاه و بسط عدالت اجتماعی در ابعاد گوناگون است. این نوع مدیریت صحیح همگام با دین و تقدس است. همان گونه که جهادش، انفاقش همگام است. اگر دین دستور شمشیر زدن و داد سخن از کشتن دارد، هرگز ناهماهنگ با تقدس نیست. بلکه شمشیر و کشتن در راه حق مقدس ترین در نزد دین است: (ضربه علی خیر من عبادة الثقلین) (1) «شمشیر زدن علی علیه السلام (در جنگ خندق) برتر از عبادت جن و انس است.» اگر انفاق شکل می گیرد ناهماهنگی با عبادت و تقدس ندارد. زیرا که انفاق عین عبادت است: (و یؤتون الزکاة و هم راکعون) (2) «در حال عبادت زکات می پردازند.» و پرداخت زکات عین عبادت است.

ص: 144

---

1- بحار، ج 39، ص 2.

2- مائده، 55.

سیاست مداری با تأمین این هدف است، تمام ابعاد آن توأم با خلوص و تقدس است. و اصولاً تقدس دینی آنگاه ارزش به حساب می آید که ارزش های اجتماعی و سیاسی را متبلور کند. برداشت های انحرافی موجب شبهه می شود که کسی توهم کند که مسؤولیت های اجتماعی و سیاسی ناسازگار با تقدس است. تقدس یا زهد این است که کسی خود را به امور سیاسی نیآلاید، تاقداست او مصون از هر گزند باشد. این آمیختگی بین تقدس و انزوا است. و این گونه انزوا و عزلت مورد تأیید وحی الهی نیست. زیرا این موضع بی تعهدی نسبت به مسؤولیت های سیاسی و اجتماعی می باشد. این روحیه از دور دست بر آتش داشتن است که کنار گود به تماشا بنشیند و طرف را تشویق به مصاف حریف بنماید!

### فرهنگ بنی اسرائیلی!

این همان روحیه و فرهنگ بنی اسرائیل است که وحی الهی به شدت از آن انتقاد می کند. آنان به رهبری الهی خود (موسی علیه السلام) می گفتند تو با خدای خویش به جنگ فرعونیان بروید ما تماشا می کنیم و اگر بر آن پیروزی یافتید، بر شما احسن خواهیم گفت: (اذهب انت و ربک فقاتلا نحن ههنا قاعدون) (1) وحی الهی انسان ها را مسؤول و متعهد می داند. انبیا و وارثان آنان (روحانیت) نیز بر اساس رهنمود وحی متعهد می باشند. انزوا در پیشگاه وحی تقدس ندارد. و سیاست دینی و مدیریت جامعه هم همراه با آلودگی نمی باشد. سیاست و مدیریت دینی یعنی مدیریت سیاسی رسول الله صلی الله علیه و آله مدیریت

ص: 145

سیاسی امام علی علیه السلام. اگر این گونه مدیریت ها آلودگی همراه دارند، چگونه افراد معصوم کارگزار آن هستند؟! این سیاست مداری آلودگی ها نیست، بلکه افتخار است. چه افتخاری برتر از این که با پذیرش مسئولیت های مهم سیاسی کارگشای خلق خدا بوده و در جهت تعالی و رشد و سامان دهی زندگی مردم نقش ایفا نمایی؟! این شبهه افکنی ناشی از برداشت غلط از نهاد سیاست که آن را همراه با آلودگی می پندارد و نیز از تقدس که آن را انزوا و گوشه گیری انگاشته، می باشد. هیچ کدام این دو پندار با معارف دینی سازگار نمی باشد. سیاست دینی مقدس است همان گونه که نماز و حج و جهادش مقدس است. قضاوت دینی مقدس است، همان گونه که روزه و اعتکافش مقدس است، محکمه و دار الاماره مقدس است، همان گونه که مسجد و معبد مقدس است. در مسند قدرت بودن و پروا از هوای نفس داشتن در اعماق جانها نفوذ نمودن هنر است، نه در کنار گود ایستادن قلم فرسایی نمودن و شعار تقدس دادن!

## تفاوت دو سیاست

به همین جهت سیاست مداری انبیا و پیروان آنان تفاوت عمده با سیاست مداری دیگران دارد. و آن این که انبیا در به چنگ آوردن حاکمیت سیاسی ارزش های الهی و انسانی را نادیده نمی گیرند و از راه ها و ترفندهای ناصحیح بهره وری نمی کنند. و نیز در حراست از حاکمیت سیاسی ارزش ها را پایمال نمی کنند. هدف آنها حفظ ارزش هاست و نهاد سیاسی هم برای تحقق همین ارزش ها می باشد. خود مقصود و منظور نمی باشند. هیچ گاه بخاطر فراهم آوردن ویا حراست آن ارزش انسانی و الهی را نادیده نمی انگارند و این تفاوت عمده بین دو گونه سیاست مداری می باشد.

شبهه دیگری که بیشتر از قلم روشن فکران غرب باور تراوش می کند این است، که نهاد سیاسی مشارکت عموم به خصوص کارشناسان را می طلبد. در حالی که نهاد سیاسی ولایی مبتنی بر تصمیم فرد است. از این جهت نیز مورد انتقاد است که تصمیم فردی و فرد محوری فرجام تکروی و استبداد را در پی دارد. و ناهماهنگی با دموکراسی و مشارکت مردم در امر مدیریت که مورد پذیرش دنیای متمدن امروز است می باشد! دنیای متمدن کنونی از بزرگترین دست آورد و تجارب اجتماعی اش استقرار نظام های دموکراسی در اکثر نقاط دنیا که براساس مردم سالاری و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش می باشد. و این شیوه هماهنگ با فرهنگ بشر، و نیز روحیه آزادی خواهی انسان و بهره وری از تمام امتیازها و آزادی های خدادادی وی می باشد. نظام ولایی که تعریف شد، با این معیارها سازواری ندارد و پی آمد آن هم خوش آیند نمی باشد. زیرا پس آمد آن سلطه فرد و همان استبداد دینی می باشد!

### خاستگاه استبداد

در پاسخ این شبهه می توان گفت استبداد ناشی از تصمیم فرد نیست. خاستگاه استبداد بی توجهی به خواسته های مردم و تصمیم بر اساس خواهش های نفسانی و آزمندی های خویش یا گروه خویش می باشد؛ چه فرد و یا گروه و حتی نمایندگان برگزیده مردم تصمیم بگیرند. تصمیم اگر مبتنی بر خواسته ها در جهت رفاه و آزادی های مردم باشد تصمیم صحیح خواهد بود. چه از فرد ناشی شود یا از جمع. حکومت ولایی که تصمیم نهایی را بر عهده

فرد شایسته گذاشته این پی آمدها را ندارد. زیرا اولاً تصمیم های سیاسی انبیا و ائمه که افراد مصون از خطا و معصوم از گناه می باشد هیچ گاه تصمیم بر طبق خواهش نفسانی ندارند.

دو دیگر این که سیاست مداران دینی خود فردی فرزانه و فرهیخته می باشند و کاملاً آشنایی به امور دارند. و با آگاهی صحیح تصمیم بر خلاف مصالح عموم نخواهند داشت.

سه دیگر این که مدیریت آنان نیز با مشاوره کارشناس ها در زمینه های مختلف شکل می گیرد. مصاد و واقع گرا می باشد.

در مثل ولی فقیه هم که جانشین و وارث پیامبر و امام می باشد، ویژگی هایی از فرد محوری مانع است. نخست این که بزرگترین ویژگی آن عدالت است. عدالت مانع تصمیم براساس خواهش نفسانی است. دو دیگر این که ویژگی دیگر رهبری فرزاندگی و مدیریت است که با آشنایی لازم به مسائل تحت اشراف نظر می دهد. این نیز تصمیم فردی را از استبدادی و تک روی مصون می کند. سه دیگر این که مشاوره با کارشناس ها در هر زمینه تمام زمینه های استبداد را فرو می ریزد. افزون بر این که مدیریت سیاسی تمرکز تصمیم گیری را همراه دارد. که از بهترین شیوه مدیریت است که فرد صالح فرهیخته براساس کارشناسی و درک صحیح بر طبق مصالح عموم ابراز دیدگاه کند. و حتی اگر کوچکترین خطایی رخ دهد و از محور عدالت خارج و براساس خواهش نفسانی تصمیم بگیرد، تصمیم آن اعتبار قانونی و شرعی ندارد. و خود نیز از مقام رهبری و ولایت معزول است.

براین اساس حکومت ولایی نه تنها استبداد را پی آمد نمی باشد بلکه ویژگی مهم دیگری را فراهم می آورد؛ که آن تمرکز قدرت که یکی از

ویژگی های بارز مدیریت موفق است می باشد. تمرکز تصمیم گیری براساس کارشناسی و دیدگاه صائب فرد آشنا و شایسته، مدیریت را از تشتت و سردرگمی بیرون می آورد. زیرا مدیریت شورایی یکی از ناموفق ترین مدیریت ها در عرصه های اجتماعی و سیاسی می باشد. البته در حد کارشناسی و بررسی مسائل بسیار شایسته و موجب رشد و بالندگی خواهد بود. براین اساس امثال این گونه شبهه افکنی در اطراف نظام ولایی کارساز نبوده و ناشی از ناآگاهی از ساختار نظام ولایی می باشد. و این مسؤولیت مهم بدون شبهه از اهداف بزرگ انبیا الهی به شمار می رود.

## کلیسا و استبداد دینی

البته این گونه شبهه افکنی را نباید تنها ناشی از کج اندیشی افراد دانست. زیرا بخشی از خاستگاه این شبهه مربوط به عمل کرد ناصواب متولیان دینی مانند دوران سیاست مداری کلیسا در قرون وسطی می باشد. متولیان دینی مسیحیت در این دوره با برداشت های غلط از دین با هر گونه علم و فضیلت با تمام توان به ستیز برخاستند! و صاحبان فضیلت را از دم تیغ گذرانند و آزادی های مشروع مردم را زیر پا نهادند! و در مجموع استبدادی به نام دین حاکمیت دادند، که موجب بدبینی جامعه به حکومت دینی شد. و سبب جدا انگاری دین از سیاست را فراهم آوردند!

لیکن پر واضح است که این گونه مدیریت هیچ گونه شباهت به سیاست مداری دینی ندارد. در سیاست مداری دینی که نمونه آن در سیره انبیا به خصوص رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام متبلور است، برای مردم آزادی های مشروع، و بالندگی و سازندگی فراهم می شود. مردم از



سیاست مداری رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ گاه آزرده نشدند. و هیچ گونه محدودیت در خواسته ها و آزادی های آنان پدید نیامد. رهبری و متولیان سیاسی دینی در هر زمان باید شیوه رسول الله صلی الله علیه و آله را الگو قرار دهند. از محدود نمودن حقوق و آزادی های مردم دوری گزینند. برای مردم فرصت شکوفایی استعدادها و زندگی و سرمایه گذاری و مشارکت در ابعاد گوناگون فراهم آورند، تا زمینه این گونه تهمت ها فراهم نشود.

ص: 150





انبیا در تأمین اهداف خویش بیشترین موفقیت را بدست آورده اند. جامعه در بسترهای گوناگون بهترین بهره را از پیام انبیا برده است. هر جا سخن از فضیلت است، الهام گرفته از مکتب انبیا می باشد. اکنون اکثریت جامعه در بعد اعتقادی به نحوی سخن از خدا، معاد و نبوت پیامبران دارد. البته همان گونه که شرک از مرتبه شرک خفی و ریا، تا مرحله بت پرستی مراتب دارد، توحید نیز مراحل دارد. همه انسان ها در یک سطح موحد نیستند، تا خالصی هایی در زمینه توحید نیز وجود دارد. لیکن تعداد افرادی که از خدا و نبوت بطور کامل غافل باشند، اندکند. گرچه آنان نیز از فضایل انسانی که بهره دارند، و غیر مستقیم الهام گرفته اند از پیام انبیا می باشد. بنابراین افرادی که در بی خبری از پیام انبیا، و معذور باشند بسیار اندکند.

در بعد سیاسی و تحقق نهاد سیاسی الهی نیز صرف نظر از تحقق این هدف به دست پیامبران الهی به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله و برخی ائمه علیهم السلام، فضایل و معیارهای صحیحی که در نظام های بشر به چشم می خورد، از برکت

رسالت انبیاست. بنابراین با یک نگاه واقع‌گرا این حقیقت به خوبی آشکار است که با همه مفسد و بزهکارهایی که در بین بشر مشاهده می‌شود، اهداف اصلی انبیا در سطح بسیار خوبی در جامعه تحقق یافته است.

در تحقق این اهداف الهی افزون بر تبیین مرام الهی با زبان گویا و رسا، روش و سیره انبیا و سیمای ملکوتی آنان نقش بسزایی به عهده داشته است. آنچه معیار موفقیت انبیا در تحقق آرمان‌ها می‌باشد از یک سو تبیین باورهای فطری بشر است. از سوی دیگر خود انبیا نماد و نمونه رفتاری این باورها می‌باشند. پیامبران بر باورهای خود پای بند بودند که در طول زندگی اندکی از معیارهای ارزشی فاصله نگرفته‌اند. در تمام شرایط متفاوت زندگی بر ارزش‌ها پافشاری داشتند.

پیامبران مبین دین و دین‌باور بودند که باورهای آنها و نیز رفتار فردی و اجتماعی آنان همگون بر پیام وحی بوده است. به همین سبب با دین‌باوران به سوی قله‌های پیروزی پرواز نمودند. و به اوج عظمت و پیروزی رسیدند. از این رو الگوگیری از راهبران دینی تنها به بخش اعتقاد توحیدی آنان بسنده نمی‌شود، بلکه به رفتارهای آنان پیوند عمیق دارد. که در این بخش به تماشای عقیده و سیر و سلوک و رفتارهای تربیتی و اجتماعی الگوی اسوه‌ها می‌نشینیم. و بر این باوریم که در جان‌ها و فطرت‌های زلال بیشترین تأثیر را به ارمغان آورد. قبل از پرداخت به تحلیل خُلق و خوی و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله سه نکته یادآوری می‌شود.

### **الف: معیار صفات نیک**

قرآن خلق و خوی رسول الله صلی الله علیه و آله را چنین ستایش می‌کند: (انک لعلی

ص: 154

خلق عظیم) (1) «توبر خلق و خوی بزرگی هستی.» خدای سبحان هیچ کس را به این عظمت نستوده است. رسول الله صلی الله علیه و آله را با عنوان نیکوترین انسان ستایش می کند. در تبیین این محور مهم از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: (حسن الخلق خلق الله الاعظم) (2) «معیار خلق نیکو خلق الله است.» یعنی آن کسی خلق نیکو دارد که متخلق به اخلاق الهی باشد. (و لله المثلی الاعلی) (3) «نیکوترین نامها و صفات از خداست.» (و لله الاسماء الحسنی) (4) «نام های نیکو از خداست.» (صبغة الله التي و من احسن من الله صبغة) (5) «چه رنگی نیکوتر از رنگ خدایی شدن.» نیکوترین جلوه ای که انسان می تواند به خود بگیرد، مظهر جلوه های الهی شدن است. که انسان خلیفه و جانشین صفات خدایی شود. که جانشین باید به نشانه های خدای سبحان متصف باشد. اگر خدای سبحان عطوف، رؤف، رحیم، علیم، کریم، عزیز، حکیم و غفور است، جانشین او نیز نشانی از این صفات باید داشته باشد. خدای سبحان با اسمای حسنایش در قرآن تجلی یافته است و آن کسی که در بالاترین مرحله به قدر توان موجود ممکن متخلق به این صفات است، رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. که در مورد وی نیز گفته شده خلق و خوی رسول الله صلی الله علیه و آله قرآن است: (خلقه القرآن) (6) «قرآن خلق رسول الله صلی الله علیه و آله است.»

قرآن خلق عظیم رسول الله صلی الله علیه و آله را تبیین می کند: (لقد جائکم رسول

ص: 155

1- قلم، 4.

2- محجة البيضاء، ج 5، ص 90.

3- نحل، 60.

4- اعراف، 180.

5- بقره، 138.

6- تفسیر در المنثور، ج 6، ص 250. ذیل آیه 4 قلم.

من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم (1) «از بین شما پیامبری آمده که آنچه شما را به سختی وا می دارد بر او ناگوار است، او به هدایت و سعادت شما بسیار علاقه مند است و نسبت به مؤمنان رؤف و رحیم است.» (فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظا القلب لا نفضوا من حولك) (2) «از لطف و رحمت الهی با مؤمنان نرم و مهربان شدی (که اینطور عاشقانه دور ترا حلقه زده اند) اگر فردی خشن بودی از اطراف تو پراکنده می شدند» (محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم) (3) «محمد پیام رسان خداست. همراهان او نسبت به کفار شدید و نسبت به مؤمنان رحیم و مهربان می باشند.» این ها جلوه های صفات الهی است که در بنده مؤمن و خالص او تجلی نموده است.

### ب: عقیده، خلق، رفتار

فرق عقیده و خلق و نیز عمل این است که عقیده همان اندیشه ها و باورهای انسان است. اندیشه نوع برداشت و تفکر انسان از مبدأ و معاد و جهان هستی می باشد. که در واقع جهان بینی انسان را شکل می دهد. اما اخلاق و صفات عبارت از ملکاتی است که در اثر استمرار رفتاری انسان در وجود انسان پدید می آید. عمل هم منظور رفتارهای موردی است و لو بارها تکرار شده باشد. زیرا تا زمانی که در نهاد انسان رسوخ نکند و جای نگیرد رفتار گفته می شود. وقتی رسوخ نمود به طوری که زایل کردن آن مشکل شد، آنگاه خلق یا ملکه

ص: 156

1- توبه، 128.

2- آل عمران، 159.

3- فتح، 29.

از آن یاد می‌شود. با این بیان کوتاه فرق سه عنوان عقیده، خُلق و رفتار روشن شد. این نکته نیز روشن است که منظور از سیره همان خلق و خوی است گرچه ممکن است از رفتار موردی نیز در تحلیل سیره سخن به میان آید.

### ج: پایه اخلاق و سیره

نکته مهم و اساسی که باید توجه شود این است که ریشه خُلق و سیره انسان عقیده و ایمان او می‌باشد. ساختار هویت هر شخصی را اندیشه‌های او شکل می‌دهد. لذا برای بدست آوردن خلق و خوی نیک و برخوردار از صفات حسنه باید به ریشه آن توجه نمود و چون این مطلب مهم و اساسی است قبل از بررسی صفات و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله به این نکته باید توجه نمود که راه رسیدن به اخلاق حسنه که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن برخوردار بود، عقیده به خدا و توجه به مبدأ کمالات می‌باشد. و رسول الله صلی الله علیه و آله که توانست این چنین از سیره و اخلاق برتر بهره مند شود، از راه ایمان و عبادت توانست این فضیلت را به دست آورد. و کسانی که می‌خواهند وی را الگوی زندگی خویش قرار دهند، باید راه او را بپیمایند.

رسول الله صلی الله علیه و آله با توجه کامل به منشأ کمالات و خضوع و تواضع در برابر حق توانست هم معرفت و شناخت حاصل کند، و هم صفات حسنه کسب نماید. زیرا بدست آوردن فضایل مشروط به همسو شدن به مبدأ کمالات است. اگر خدای سبحان کسی را مورد تفضل و عنایت خاص قرار می‌دهد، به این لحاظ است که از سوی بنده قدمی برداشته شده است. گر چه قدم اول از سوی خداست. ولی انسان با جلو نهادن این قدم، خود را شایسته دریافت فیض



می نماید: (الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا) (1) «کسانی که به سوی ما تلاش کنند ما آنها را رهنمون خواهیم بود». (و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناکم ماء غدقاً) (2) «اگر در راه راست استوار باشند از آب جاری زندگی فراوان آنها را بهره می دهیم.» سیراب شدن از آب فراوان زندگی مشروط بر استقامت در راه مستقیم الهی است. در این هنگام خدای سبحان و نیروهای غیبی اش درهای رحمت را باز می کنند و دست انسان را گرفته به وی نورانیت می بخشند: (هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور) (3) «او خدایی است که خود و ملائکه اش بر شما درود می فرستند (شما را از توفیق های خاص بهره مند می کنند) تا شما را از ظلمت ها به نور برسانند.» به همین جهت ابتدا سیره رسول الله صلی الله علیه و آله در عبادت که زمینه ساز دریافت نعمت ها و رمز موفقیت او می باشد، مورد توجه قرار داده، آنگاه به بررسی سیره حضرت در ابعاد دیگر می پردازیم.

## رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پرستش و بالندگی

### اشاره

انسان استعداد کمال در نهاده او گنجانده شده است. اما شکوفا شدن این استعدادها و بارور شدن این زمینه به عبادت و همسویی به مبدأ کمال پیوند دارد. ظرفیت وجودی هر انسان به این حقیقت پیوند خورده است. هر مقدار این پیوند عمیق تر باشد، انسان از شکوفایی و بالندگی بیشتری بهره مند خواهد شد: (من کان یرید العزۃ فان العزۃ لله جمیعاً) (4) «کسی که می خواهد عزیز

ص: 158

1- عنکبوت، 68.

2- جن، 16.

3- احزاب، 43.

4- فاطر، 10.

باشد باید عزت را از مبدأ آن که خدای سبحان است، طلب کند.» و عزت با سر نهادن به آستان قدس ربوبی فراهم می شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله همان گونه که در شناخت و معرفت نمونه است، در پرستش نیز برتر از همگان می باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله اولین کسی است به حق معرفت پیدا کرده، در برابر او خضوع نموده است: (کنت اول من اقر بری جل جلاله و اول من اجاب) (1) «من اولین کسی بودم که به مبدأ شناخت پیدا کردم و اقرار به توحید نمودم و اولین کسی بودم که دعوت معبود را اجابت نمودم.»

## نماز و تجمه

نماز که کمال خضوع بنده در برابر حق است، شادابی و فروغ چشم رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد: (قرة عینی فی الصلوة) (2) قرآن برای به کمال رساندن حضرت در بعد عبادی این چنین رهنمود می دهد: (یا ایها المزمّل قم اللیل الا قليلاً نصفه او انقص منه قليلاً اوزد علیه و رتل القرآن ترتیلاً انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً ان نأشئة اللیل هی اشد و طناً و اقوم قیلاً) (3) «هان ای جامه به خود پیچیده چون تورا در روز مراوده فراوان است، شب را جز اندک برای پرستش برخیز، خفتگی و استراحت شب به مقدار نصف شب یا کمتر از نصف یا بیشتر از نصف (به فراخور حال) باشد. و قرآن را به آرامی قرائت کن به زودی بر تو سخن و مسؤولیت سنگین ارزانی خواهیم نمود.»

ص: 159

---

1- بحار، ج 16، ص 12.

2- محجة البیضاء، ج 3، ص 68.

3- زممل، از 1 تا 7.

برای گرفتن فیض بزرگی چون قرآن باید شب زنده دار باشی. آن هنگام که همه در خواب ناز به سر می برند، تو برخیز با معبود خویش سودا کن. در دل شب که آرام و به دور از معاشرت های این سویی است، بر خیز تهجد کن و قرآن را با ترتیل و طمأنینه بخوان و به مبدأ کمالات دست نیاز دراز کن تا روح تو ظرفیت حاصل کند و آماده پذیرش مسؤولیت سنگین و رسالت عظیم گردد.

## نماز شب

(و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً) [\(1\)](#) «برخی از شب را به تهجد و شب زنده داری برخیز (نماز شب بپا کن) تا شاید پروردگار تو مقام محمود و پسندیده نصیب تو کند.» رسیدن به مقام مورد پسند که بریدن از غیر خدا و پیوستن به حق است تهجد و شب زنده داری چاره ساز است. و رسول الله صلی الله علیه و آله شب را تا به صبح به طور متناوب به عبادت مشغول بودند. چنین نبود که شب را تا نزدیک طلوع فجر بخوابد آنگاه به مقدار نماز شب که بر او واجب بود برخیزد و نماز بخواند. بلکه او قدری استراحت می کرد، آنگاه به نماز می پرداخت تا خسته شود و سپس مدت کوتاهی به استراحت می پرداخت، دوباره برای عبادت بیدار می شد. تا طلوع فجر به همین صورت به سر می برد:

(عن الصادق علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان اذا صلی العشاء الآخرة امر بوضوئه و سواکه فوضع عند رأسه مخمراً فیرقد ما شاء الله، ثم یقوم فیستاک و یتوضأ و یصلی اربع رکعات ثم یرقد...) [\(2\)](#)

ص: 160

1- اسراء، 79.

2- وسائل الشیعه، ج 3، ص 196.

«رسول الله صلى الله عليه وآله هنگامی که نماز عشا را می خواند آب وضو و مسواک را بالای سرش می نهاد، روی آن را می پوشاند، قدری می خوابید، بیدار می شد و مسواک می کرد و وضو می گرفت چهار رکعت نماز می خواند، آنگاه می خوابید. دوباره بر می خواست و مسواک می کرد و وضو می گرفت، چهار رکعت دیگر نماز می خواند، باز می خوابید و آنگاه نماز «وتر» را می خواند...» تا طلوع فجر چندین مرتبه برای نماز شب و تهجد بیدار می شدند و شب زنده داری می کردند و سجده ها و تسبیح طولانی می کردند: (و من الليل فسبحه و اسجد له ليلاً طويلاً) (1) «برخی از شب را به تسبیح معشوق پرداز و شب طولانی را سر بر سجده تواضع نهاد، و بر معبود خویش تواضع نما.»

نماز او هم آن چنان از خلوص و حضور قلب برخوردار بود که در هنگام نماز از همه می برید و تنها توجه اش به سوی خدا بود. عبادت را با خشوع کامل انجام می داد: (كان اذا حضر الصلوة فكأنه لم يعرفنا ولم نعرفه اشتغالاً بعظمة الله) (2) «هنگامی که وقت نماز می رسید آن مقدار متوجه خدا بود که مثل این که او ما را نمی شناخت و ما او را نمی شناسیم!» (اذا قام الى الصلوة ترید وجهه خوفاً من الله) (3) «هنگامی که به نماز می ایستاد صورت حضرت از ترس خدا دگرگون می شد.» از لحاظ ادب آن مقدار مؤدب و خاضعانه در برابر حق می ایستاد که در هنگام نماز کاملاً بی حرکت بود، همانند لباسی که در کناری افتاده باشد: (اذا قام على الصلوة كأنه ثوب ملقى) (4).

ص: 161

1- انسان، 26.

2- محجة البيضاء، ج 1، ص 351.

3- مستدرک، ج 4، ص 93. المیزان، ج 6، ص 334.

4- همان

بهره‌وری از نعمت‌های مادی تقویت و غذای جسم است، همان‌گونه که پرستش تقویت روح می‌باشد. دین بین این دو تعادل ایجاد می‌کند. پرداختن به جسم و تن پروری غفلت از روح است. که موجب خسارات جبران‌ناپذیر می‌شود. افراط در بی‌توجهی به جسم و رهبانیت نیز مردود است که انسان را به مقصد می‌رساند: (لم یکتب علینا الرهبانیه) «بر ما رهبانیت ترک دنیا مقرر نشده است.» این حدیث از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد عثمان بن مظعون آمده است که وی زندگی دنیا را ترک و به عبادت و تهجد پرداخت. وقتی خبر به حضرت رسید، وی را از این عمل باز داشت، آنگاه فرمود رهبانیت امت من جهاد در راه خداست. (1).

روزه به لحاظ تعدیل قوای جسم نقش عظیمی در پرورش روح دارد. روزه موجب تهی شدن انبان جسم از غذای بیش از نیاز شده، توجه روح را به عبودیت و پرستش معبود معطوف می‌دارد. و با تعدیل نیروی جسم پرستش را بالنده می‌نماید. و به همین جهت دین آسمانی توجه شایان به آن نموده، و در شرایع آسمانی به عنوان یکی از مناسک همواره مطرح بوده است، تا زمینه را برای پرورش روح و حرکت به سوی تقوا آماده نماید. تعادل بین این دو بهره‌گیری از قدرت جسم برای پرورش و تزکیه روح سیره رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. او غذا تناول می‌کرد تا توان بگیرد. و عبادت کند نه این که توان می‌گرفت تا غذا تناول کند. او آن مقدار غذا می‌خورد که زنده

ص: 162

بماند. نه زنده می ماند تا غذا تناول کند. و تفاوت این دو بسیار است. او برای پرورش روح خویش همواره یک روزه در میان روزه می گرفت. (صام یوماً و افطر یوماً) (1) دو ماه شعبان و رمضان را مستمر روزه می گرفت: (کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصوم شعبان و رمضان) (2).

## خشوع

رسول الله صلی الله علیه و آله با آن مقام و عظمت که داشت از همه خشیت بیشتر نسبت به مقام ربوبی و معاد داشتند. وقتی خبر از قیامت می داد صدای خود را بلند می کرد و صورتش گلگون می شد. همانند این که از هجوم یک لشکر مهاجم خطرناک خبر می داد: (کان النبی صلی الله علیه و آله اذا خطب و ذکر الساعة رفع صوته و احمرت و جنتاه کانه منذر جیش) (3) از خوف الهی آن مقدار گریه می کرد که غش بر او دست می داد: (کان یبکی حتی یغشی علیه) (4) آن قدر از خوف خدا اشک می ریخت که مصلاهی او تر می شد: (و کان یبکی حتی تبتل مصلاه خشية عزوجل) (5)

وی که معصوم بود و هیچ گونه گناه در پیشگاه خدا نداشت، اما به لحاظ معرفت و شناختی که داشت همواره خود را بدهکار می دانست و همواره در هراس بود. با این که مقرب ترین انسان در پیشگاه خدای سبحان بود اعتراف می کرد: (ما عبدناک حق معرفتک) (6) «ما آن چنان که شایسته مقام توست تو

ص: 163

1- وسایل، ج 7، ص 305.

2- همان، 369.

3- محجة البیضاء، ج 8، ص 251.

4- بحار، ج 10، ص 40؛ مستدرک، ج 11، ص 247.

5- بحار، ج 10، ص 45.

6- همان، ج 68، ص 23.

را عبادت نکردیم.» همواره در ابتهال و توجه به خدا بود می فرمود: (لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً) (1) «خدایا مرا یک لحظه چشم به هم زدن به حال خویشتن وامگذار.» و خدای سبحان از خشیت او خبر می دهد: (انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم) (2) «من حریم خدای خویش را پاس می دارم من ترس دارم که اگر گناه کنم دچار عذاب روز بزرگ شوم.»

## رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و زهد

### اشاره

علاقه و وابستگی به دنیا فضیلت انسان را تهدید می کند، رهیدن از این نوع دامها هنر هر کسی نیست. اولاً شناخت لازم است که خطرها را به خوبی و به موقع بشناسد. افزون بر این هنر کنترل نفس می خواهد که بعد از شناخت خطر، بتواند با آن مقابله نماید. انسان موجودی دو چهره خاکی و ملکوتی است. جنبه خاکی او علاقه به مبدأ خویش دارد و دنیا طلب است، و انسان را با لذت های زودگذر دنیایی سرگرم می نماید. زندگی و متاع دنیا که تنها شکوفه زیبا و فریبا می باشد، هیچ گاه به ثمر نمی نشیند. در همان هنگام شکوفه پر پر شده ریزش می کند. قرآن از متاع و زندگی دنیا همین تعبیر را دارد: (و لا- تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهرة الحیوة الدنیا) (3) «چشمان خویش را به آنچه که متاع دنیا به حساب می آید و ما برخی را از آن بهره داده ایم خیره مکن که اینها شکوفه ای بیش نیستند.»

وقتی وابستگی به دنیا مانند مال و منال جاه مقام فرزند و مرکب و مسکن و

ص: 164

1- همان، ج 14، ص 384.

2- نحل، 50.

3- طه، 131.

همسر خطر باشد، انسان را از این خطر پرهیز داده اند: (حب الدنيا رأس كل خطيئة) (1) «علاقه مندی به دنیا منشأ هر خطر و گناه است.» و کسی می تواند الگو قرار گیرد که از این خطر رهیده باشد. هیچ گونه توجهی به دنیای ناپایدار نداشته باشد. زیرا انسان علاقه مند به دنیا و جاه و مقام در بهره گیری از امکانات، بی جا بهره وری نموده و باعث تضییع حقوق دیگران می شود. انسان زاهد و بی رغیب به متاع دنیا می تواند از این خطر بزرگ نجات یابد.

## زهد چیست؟

البته منظور از زهد این نیست که کسی امکانات بهره وری دنیایی نداشته باشد، زیرا نعمت دنیا و استفاده از آن خطر نمی باشد، تا کسی را از آن پرهیز دهند. متاع دنیا برای بهره وری انسان ها در دنیا می باشد. و خدای سبحان نعمت های خویش را آفریده تا انسان از آن بهره مند شود. اما بهره وری از راه غیر مشروع و وابستگی که باعث غفلت از یاد خدا شده و انسان را از زندگی همیشگی آخرت بی خبر نماید، خطر است. دین وابستگی به دنیا را خطر معرفی می کند (حب الدنيا) نه بهره گرفتن از نعمت ها. لذا ممکن است کسی یک فرش از متاع دنیا داشته باشد و به همان وابسته بوده و دنیا طلب باشد. ولی فرد دیگر سرمایه های فراوان مشروع داشته باشد، اما چون وابسته به آنها نیست انسان زاهد باشد. قرآن کریم معیار زهد را ارائه می دهد؛ می فرماید انسان زاهد آن کسی است که وقتی دنیا از دست او رفت متأسف نشود و هنگامی که متاع دنیا به دست آورد فرحناک نگردد: (لکی لا تأسوا علی ما فاتکم و لا

ص: 165



تفرحوا علی ما آتیکم) (1) این همان نکوهش وابستگی و ستایش زهد است. انسان زاهد را از روحیه و زندگی او به خوبی می توان تشخیص داد. چیزی نیست که به توان آن را پنهان کرد. آنکه به متاع دنیا توجه ندارد و از خدای خود روزی حلال می طلبد، در عین حال که پر تلاش است، با آن کسی که برای به دست آوردن دنیا شب و روز نمی شناسد کاملاً متفاوتند. ابعاد متفاوت وجودی انسان چه بسا به ظاهر با یکدیگر همخوانی ندارند. تجلی عبادت و زهد به گونه ای است که زاهد و پارسا بدور از جنجال های سیاسی و اجتماعی می زید. از سوئی میدان سیاست و اجتماع به طور طبیعی از تقوا و زهد دوری می گزیند. سازواری بین این دو بُعد هنر هر انسان نیست، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بین این دو الفت ایجاد نموده است. به گونه ای که در محراب عبادت از رازش مقربان در قبضه اند، و در میدان تلاش و رزم و عرصه اجتماع و سیاست، یلان و قهرمانان در شگفت! انسانی که در هنگام سختی ها آن چنان مقاوم است که شکیبایی را از پای در می آورد؛ و در هنگام توان مندی آن گونه گشاده رو است که عفو و گذشت شرمسار وی اند!

رسول الله صلی الله علیه و آله در عین حضور در عرصه های سیاست و جنگ و اجتماع، زاهدترین انسان نسبت به متاع دنیا بود. او از زندگی بی آرایش و به دور از زخارف دنیا بهره مند بود، در مورد مسکن او آمده است: (توفی رسول الله صلی الله علیه و آله ما وضع لبنة علی لبنة) (2) «رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی رحلت نمود که خشتی را بر روی خشتی نهاده بود.» در مورد غذای او آمده

ص: 166

1- حدید، 23.

2- بحار، ج 16، ص 321.

است: (ما اكل خبز بر قط و لا شبع من خبز شعير قط) (1) «نان گندم تناول نکرد و از نان جو نیز سیر تناول ننمود.» (ما زال طعامه الشعير حتى قبضه الله اليه) (2) «تا هنگام رحلت نان سفره وی نان جو بود.» (و اخصمهم من الدنيا بطنا) (3) «شکم او تورفته و لاغر بود.» در مورد فرش او چنین روایت نقل شده است: (و كان فراش رسول الله صلى الله عليه و آله عبائه) «عبا فرش حضرت بود.» زهد واقعی از دنیا را حضرت تجلی دادند که با تمام وجودش از دنیا روی گردان بودند: (قد حقر الدنيا وصغرها... و اعرض عن الدنيا بقلبه و امات ذكرها عن نفسه) (4) «دنیا را کوچک و حقیر شمرد و با تمام وجود از آن روی گرداند و یاد و نام دنیا را از صحنه وجود خویش محو کرد.»

### تأثير گذاري زهد

زهد و بی علاقگی به دنیا منشأ فضیلت های انسانی است. انسان زاهد هم از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران به دور است و هم از عصیان در برابر خدا منزّه است. زهد و بی رغبتی به دنیا انسان را از انواع گرفتاری ها، فرصت طلبی، برتری جویی، جاه طلبی، مال اندوزی و تکاثر، فخر به زخارف دنیایی و چشم و هم چشمی منزّه می دارد. رسول الله صلی الله علیه و آله در شرایطی زاهدترین است که زمامدار و صاحب اختیار تمام امور مسلمانان می باشد. و همه امکانات عمومی در اختیار وی قرار دارد و می تواند انواع بهره وری از آنها داشته باشد. این سیره برای همگان به خصوص رهبران و دست اندرکاران جامعه اسلامی آموزنده است.

ص: 167

- 
- 1- همان، ص 243.
  - 2- همان، ص 244.
  - 3- همان، ص 285.
  - 4- نهج البلاغه صبحی الصالح، خ 109، ص 162.

زندگی زاهدانه پیامبران به دنیا از معیارهای ارزشی فطرت پاک نهاد انسان است. که در سفیران الهی شکل گرفته و جاذبه های آنان را فزونی بخشیده است.

این معیار در رسول الله صلی الله علیه و آله در شرایطی متبلور است که امکانات عمومی در اختیار وی، صرف ترویج دین و عزت مسلمانان می شود. در این فضا ندا می دهد: (لا استلکم علیه اجرا) (1) «من در برابر مسئولیت رسالت خویش هیچ چشم داشتی ندارم.» در این شرایط رهبری با زندگی زاهدانه خویش هم سطح ضعیف ترین انسان های جامعه زندگی می کند که رمز جاذبیت و محبوبیت وی در بین انبوه توده ها می باشد. ارزش های ناپایدار را برای خویش ارزش تلقی و پای بند به آرمان های ارزشی می باشد. این ویژگی رمز پایدار موفقیت است که هنر تأثیرگذاری در دیگران را دارد. زندگی عارفانه و زاهدانه پیامبران زبان زد مردم می باشد. و مردم خود داور این محکمه هستند. زیرا همواره خود گواه زندگی آنان می باشند. و از آنان درس دین و زندگی و معیشت می آموزند.

## روحانیت وارثان انبیا

این سیره روش پیامبران و وارثان انبیاست. روحانیت که جانشینان پیامبران و وارثان منصب های اجرایی رسالت و امامت انبیاء می باشند: (العلماء ورثة الانبیاء) (2) «دانشوران دینی جانشینان پیامبرانند.» روحانیت که همواره امکانات عمومی در اختیار داشته است، چه آن زمانی که گشاده دست بوده و زمام سیاست نیز در اختیار داشته است. و چه آن زمانی که از بخشی از

ص: 168

1- شوری، 23.

2- اصول کافی، ج 1، باب ثواب العالم، حدیث 1.

منصب ها محروم بوده، همواره امکانات عمومی در اختیار داشته است. لیکن از این امکانات بهره وری صحیح در جهت ترویج و اعتلای دین و عظمت امت اسلامی نموده است. و خود به اندک بهره بسنده کرده است. و با همین شیوه شایستگی نیابت و وارثت خویش را نسبت به رسولان حق به اثبات رسانیده و با این زیبایی ها مردم را به جانب خویش جذب نموده است. که مردم بر آنان عشق می ورزند و در زندگی از زهد و تقوای آنان الهام می گیرند. زیرا مردم صداقت و امانت داری روحانیت را باور دارند، که خود شاهد زندگی بی آرایش آنان می باشند. و داور عرصه زندگی آنان قرار دارند. گرچه گروهی از جمله غرب باوران همین زندگی زاهدانه را نیز بر آنان روا نمی بینند. و همواره نیش خود را بر همین سفره متواضعانه متوجه می کنند! و همین لقمه رمق آنان را با سم می آلاینند، و زبان علیه آنان گشوده و می گشایند که بر ستون شریعت سقف معیشت نهاده اند! از دین ارتزاق می کنند! هدایت فروشی می نمایند!

لیکن این سخنان از این طیف هیچ گاه عجیب و جدید نیست، بلکه سخنان پیشینیان است که پسینیان براساس هوای نفس با ساده اندیشی آن ها را با عنوان «اصلاح طلبی» در نظام روحانیت تکرار می کنند! و آوازه روشن فکری سر می دهند و بر خود می بالند که موج آفرین فرهنگی و سیاسی هستند! و بر این باورند که به فرهنگ این مرز و بوم خدمت می نهند! لیکن اینان خفتگانی غفلت زده هستند که با نور و فضیلت بر خواسته، با قلم زیبا و شیوای خویش نعمت الهی از ناسپاس می کنند و ناصواب گفته می نویسند. زیرا که روحانیت نیکو امانت داری نموده است. گرچه در نظام آن کاستی ها مشاهده می شود، که با زبان انتقاد و قلم اصلاح می توان در سامان دهی و

زدودن کاستی های این نظام کوشید. لیکن قلم و زبان نیش، هیچ گاه توفیق اصلاح نیافته است.

## رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فروتنی

انسان به لحاظ طبیعت خودگرایی که دارد کمالات را به خویش نسبت می دهد و در بسیاری از موارد اعتباریات پوچ را کمال می پندارد. وقتی کمال را از خود دید روحیه کبر و تفوق طلبی در وجود او آشکار می شود. و منش حیوانی یکه تاز میدان می گردد که: مال من، مقام من، مسکن و مرکب من، تلاش و علم من، درس من، کتاب من و... لذا مشاهده می شود که «من» محور همه چیز قرار می گیرد، این همان روحیه استکبار و خوی فرعون و قارونی است که در نهاد همگان نهاده شده است.

قرآن این روحیه را تحلیل می کند، قارون سرمایه دار معروف زمان موسی علیه السلام که به سرمایه خویش شاداب و خوشحال بود می گفت من این سرمایه را با دانش و علم خویش به دست آوردم: (قال انما اوتيته على علم عندى) (1) «من سرمایه را با علم خویش بدست آورده ام!» این روحیه استکباری از آن کسانی است که ایمان به خدا ندارند و خدا را منشأ کمالات نمی دانند. همواره در زندگی سخن از «من» و «ما» دارند. انسان موحد که خدای سبحان را سرچشمه کمالات می داند، و باور دارد که از هر نعمتی که بهره ور است از جانب خداست. چنین انسانی در برابر انسانهای دیگر فروتن خواهد بود. سخن از من

ص: 170

ندارد کمالات خویش را به رخ دیگران نمی کشد و هیچ گاه خود را برتر از دیگران نمی انگارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله الگوی تواضع و فروتنی می باشد. چون مظهر کمالات الهی است، تمام ارزش های انسانی در او تبلور یافته است. او بر اساس رهنمود وحی: (و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین) (1) «بال تواضع را همواره زیر پای پیروان خویش بگستران.» او خود را فوق دیگران نمی دید با این که برترین انسان بود. با بندگان خدا از هر طبقه و موقعیتی که بودند معاشرت متواضعانه داشت. تواضع او در برابر خلق الله هم برای جلب رضای حق بود: (یاأکل اكلة العبيد و یجلس جلسة العبيد تواضعاً لله عزوجل) (2) «برای رضای خدا همانند بردگان بی آرایش می نشست و غذا تناول می کرد.» (و کان یاأکل علی الحضيض و ینام علی الحضيض) (3) «در جای پایین می نشست و در همان جا می خوابید.» (ما عاب رسول الله صلی الله علیه و آله مضجعاً ان فرشوا له اضطجع و ان لم یفرش له اضطجع علی الارض) (4) «هیچ گاه بستری که برای او در نظر می گرفتند بنشیند یا بخوابد، عیب نمی گرفت. اگر چیزی پهن می کردند بر روی آن می خوابید. و اگر پهن نمی کردند بر روی زمین می خوابید.» (ما اکل متکناً قط) (5) «هیچ گاه در حالی که تکیه داده باشد غذا تناول نمی کرد.» (یخیط ثوبه و یخصف نعله و یصنع ما یصنع الرجل فی اهله) (6) «لباس خود را می دوخت و کفش خود را وصله می زد و در

ص: 171

1- شعراء، 215.

2- بحار، ج 16، ص 261.

3- همان، ص 262.

4- محجة البیضاء، ج 4، ص 215.

5- بحار، ج 16، ص 237.

6- همان، ص 230.

کارهای خانه کمک می کرد.» (یرکب الحمار العاری و یردف خلفه) (1) «بر الاغ برهنه سوار می شد و کسی را هم بر ترک خود سوار می کرد.» سلام کردن بر هر رهگذر حتی کودکان سیره او بود. کسی در سلام بر او پیشی نگرفت: (الاکل علی الارض مع العبید و رکوبی موکفأً و حلبی الغز بیدی و لیس الصوف و التسلیم علی الصبیان) (2) «با بردگان بر روی زمین غذا خوردن، سوار شدن بر چهارپا که تنها پلاسی بر پشت آن قرار دارد، دوشیدن گوسفند با دست، پوشیدن لباس پشمی خشن و سلام کردن بر کودکان سنت و روش او بود.»

این سیره الگو و سرمشق زندگی است که گرفتاری های فردی و اجتماعی را چاره ساز است. مگر اکثری ماها گرفتار «منش ها» و شأن های ساختگی نیستیم؟! مگر بسیاری از افراد که از موقعیت اجتماعی برخوردار هستند، انجام کارهای محقر این چنینی را برای خود عیب نمی پندارند؟! و مگر بسیاری رفت و آمد و معاشرت با افرادی که از لحاظ اجتماعی یا جنبه های دیگر پایین تر هستند بر خود ننگ نمی دانند؟! اینها نیست جز به خاطر توفیق طلبی و میدان دادن به منش های حیوانی. آنکه کامل ترین انسان روی زمین است، این چنین با اقشار مختلف مردم متواضع است. و این چنین دست به کارهایی می زند که به ظاهر پست محقر به نظر می رسند. اما همین فروتنی است که جاذبه فوق العاده در میان توده مردم ایجاد می کند. این سیره و روش است که برای همیشه برای همگان الگو قرار می گیرد. و قلب ها را از اطراف به سوی خویش جذب می کند.

ص: 172

1- همان، ص 285.

2- همان، ص 98.

رهبران جامعه به ویژه رهبران سیاسی در مرآوده با مردم خویش فاصله فراوان دارند. نوع مدیران سیاسی و اجتماعی خود را در سطحی برتر از مردم می‌پندارند! و همین نکته از دو جهت موجب کاستی می‌گردد. از جهتی فاصله داشتن با مردم باعث می‌شود ارتباط صمیمی که نقش محوری در تربیت دارد حاصل نشود. و از جانب دیگر در مدیریت های سیاسی و اجتماعی نوع مردم نیاز به مرآوده و تماس به مسؤولان را جهت بازگو نمودن خواسته ها و مشکلات خویش دارند. اگر ارتباط صمیمی نباشد، مدیریت قادر به درک مردم و توجه به نابسامانی های آنان نخواهد داشت. آنگاه کاستی بزرگی در رهبری و مدیریت پدید خواهد آمد.

از جانب سوم ارتباط صمیمی میان مدیریت سیاسی و اجتماعی با مردم موجب پیوند مردم و مسؤولان و دولت است، که بزرگترین پشتوانه الهی برای موفقیت یک نهاد سیاسی به شمار می‌رود. اگر این پیوند حاصل شود خدمات این دو نهاد سیاسی و مردم همسان یکدیگر خواهد بود. هم مردم می‌توانند مشکلات و خواسته های به حق خویش را بی‌پیرایه و بی‌مهابا مطرح کنند؛ و هم مدیریت با آگاهی صحیح در مدیریت توان مند خواهد بود. و این محور موجب پشتیبانی مردم از نهاد سیاسی شده و بزرگترین راه موفقیت نهاد را فراهم می‌آورد. با توجه این محور میزان موفقیت رهبران عقیدتی، اجتماعی و سیاسی به میزان این پیوند، پیوند خورده است و به هر مقدار فاصله حاصل شود کاستی ها فراوان خواهد بود.

از موفقیت های بزرگ انبیا الهی به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله ارتباط



صمیمی با مردم است. انبیا به لحاظ همسانی و تواضع در برابر مردم، مردمی ترین رهبران جامعه می باشند. و به همین لحاظ بیشترین موفقیت را در انجام رسالت خویش به کف آورده اند. هیچ نهاد رهبری در ابعاد گوناگونش به مقدار نهاد رسالت موفقیت به دست نیاورده است. نهاد رسالت که بر دوش پیامبران نهاده شده است آن چنان موفقیت فراهم نموده است که مورد تأیید و ستایش خدای سبحان می باشد. آن هم به گونه ای که خدای سبحان بر حسن انجام رسالت و موفقیت انبیا درود می فرستد: (سلام علی المرسلین) [\(1\)](#) «درود بر پیامبران.»

روش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بین انبیا از همه آشکارتر است. وی یک رهبر عقیدتی اجتماعی و سیاسی از بین مردم و با مردم و همسان با مردم می باشد. و آن چنان بین وی و امت پیوند عمیق است، که پیروان وی یک پارچه عشق و علاقه هستند. وی که برترین انسان می باشد خود را از مردم برتر نمی دانست. بلکه همسان و همراه مردم بود. وی در همسانی با مردم آن مقدار فروتن است که بال عطوفت خویش را زیر پای پیروان گسترده است: (واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین) «بال عطوفت خویش را زیر پای پیروانت بگستران.» وی آن چنان با مؤمنان صمیمی و مطمئن بود که سخن آنان را بی دغدغه می پذیرفت: (یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین) «خدا و مؤمنان را باور داشت.» تا آن حد که به او گفته شد، سراپا گوش به سخن مؤمنان هستی: (هو اذن) و خدای سبحان نیز از این موضع حضرت ستایش نمود که این گونه گوش فرا دادن به سخن مردم و این گونه اعتماد به مردم نکوهش

ص: 174

ندارد: (قل اذن خیر لکم) (1) «رسول الله صلی الله علیه و آله نیکو گوش فرا می دهد به شما.» وی آن مقدار خود را همسان می دید که با این که از لحاظ دیدگاه فرزانه فرزندگان بود و هیچ کجا در هیچ زمینه نیازی به تدبیر عقلانی و تجربه اجتماعی دیگران نداشت، در عین حال برای ارج نهادن به رأی و به حساب آوردن پیروان با آنان در امور مردمی مشاوره می کرد، گرچه تصمیم صحیح را براساس دیدگاه خویش می گرفت: (و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله) (2) «در امور مردمی با آنان مشورت کن، لیکن وقتی تصمیم گرفتی دل خود را به خدا بسپار.» صمیمی ترین رهبری که عمیق ترین پیوند را بین پیروان پدید آورده است رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

## خانه رهبری

در همسانی با مردم و مردمی بودن آن مقدار پیش رفت که مردم وی را از خود می دانستند. راز زندگی با وی در میان می گذاشتند، با وی مراوده مهمانی داشتند. نازلترین فرد اجتماعی اگر وی را دعوت می کرد، با آغوش باز می پذیرفت. با بردگان بر سفره غذا می نشست. خانه وی مرکز مدیریت و رفت و آمد مردم بود. خانه وی محل اجتماع مردم با جلسات طولانی بی هماهنگی و با هماهنگی بود. به گونه ای که بر کنار سفره حضرت می نشستند و محاوره و انس می گرفتند. تا آن مقدار در این باره افراط کردند که خانه رهبری و رسول الله صلی الله علیه و آله محل گعده های طولانی می شد که موجب سلب آسایش

ص: 175

1- توبه، 61.

2- آل عمران، 159.

حضرت می گشت. لیکن حضرت هیچ گاه به رو نمی آورد.

و برخی آن مقدار زیاده روی نمودند که خدای سبحان به سخن آمد: (یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین اناه و لکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستأنسین لحديث ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم) (1) «ای مؤمنان بدون دعوت و اذن پیامبر وارد منزل وی نگردید، هنگامی که دعوت شدید قبل از موعد وارد نشوید تا منتظر طعام بمانید. (نزدیک وقت پذیرایی وارد شوید) و هنگامی که طعام صرف شد بعد از پذیرایی در منزل پیامبر به سخن گفتن با هم انس نگیرید. (خانه وی را ترک کنید) زیرا حضور طولانی شما موجب اذیت وی می شود و حضرت شرم دارد که به رو آورد.» معلوم است تا چه مقدار خلق و خوی باز و گشاده می باشد و به تعبیر ظریف آن مقدار حضرت (لین العریکه) است که خانه وی محل مهمانی و محل انس مردم است. آن هم تا این حد که خدای سبحان آن را مطرح کند! کدام رهبر جامعه این چنین مردمی است؟! و خانه کدام رهبر این چنین بی آرایش محل مرآده مردم است؟! این ویژگی ها را جز در سفیران الهی و پیروان آنان که سیره وی را الگو قرار داده اند نمی توان یافت.

### رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مسؤولیت پذیری

اصل مهم دیگری که در شیوه رسول الله صلی الله علیه و آله به روشنی به چشم می خورد، مسؤولیت پذیری وی می باشد. طبع انسان گرایش به راحت طلبی

ص: 176

دارد. از این پذیرش مسؤلیت برای ارائه خدمت به دیگران گریزان است. البته پذیرش مسؤلیت های اجتماعی و سیاسی برای ارضای غرایز و حب جاه امر دیگری است، که بسیاری در پذیرش مسؤلیت ها بدان انگیزه می باشند؛ که برای تصاحب قدرت ها دست از پا نمی شناسند! اما آنچه ارزش الهی و انسانی دارد پذیرش مسؤلیت بر انگیزه خدمت و دست گیری از دیگران برای کسب رضایت الهی می باشد، که طبع انسان از آن گریزان است. رهبری جامعه بزرگترین مسؤلیت است که انبیا الهی بر دوش کشیده اند. و انجام مسؤلیت بزرگ همراه با تحمل مشکلات و ناهنجاری های بی شمار و مورد تهاجم انواع تهمت ها ایذا و مخالفت های گوناگون قرار می گیرد. به همین جهت تحمل مسؤلیت های این چنین ظرفیت بسی وسیع نیاز دارد. انبیا الهی چون از ظرفیت شایسته بهره مند بودند توانستند با تحمل ناگواری ها مسؤلیت رهبری جامعه را به دوش کشند. و برای هموار نمودن راه در آشنا نمودن انسان با فضایل با زورمداران درگیر بودند. با تحمل بیشترین تلخی ها بهترین موفقیت را بدست آوردند. انبیا برای رهنمود جامعه به ارزش های الهی، با طاغوتیان زمان درگیر بوده اند و کوتاه کردن ظلم طاغوت از جامعه و به سامان رساندن جامعه مسؤلیت کوچکی نیست. بلکه ظرفیت و توان مندی و مسؤلیت پذیری بسیاری را نیازمند است.

سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه از همه درخشنده تر است. زیرا که قرآن روحیه مسؤلیت پذیری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را خیلی زیبا ترسیم نموده است، که وی چگونه برای رهنمود مردم روز و شب نمی شناخت و چگونه احساس مسؤلیت می نمود که مردم را از گرفتاری های عقیدتی و اخلاقی و

ظلم طاغوت ها برهاند: (حریص علیکم بالمؤمنین رؤف الرحیم) (1) «او نسبت به هدایت سعادت شما حریص است و نسبت به مؤمنان رؤف مهربان است.» (ان تحرص علی هداهم فان الله لایهدی من یضل) (2) «هر مقدار در رهنمود گمراهان عنود بکوشی و حرص بورزی هیچ گاه افراد عنود رهنمود نخواهند پذیرفت.» او حتی نسبت به کسانی که زمینه هدایت را از کف داده اند و عنود سرکش در برابر حق هستند و دشمن سرسخت آرمان رسول الله صلی الله علیه و آله می باشند، حریص بود. و تلاش فراوان می کرد که آنان را از آتش نجات دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله در مسؤولیت پذیری تا آن مقدار پیش می رود که خدای سبحان از او می خواهد که خویشتن داری کند و خود را به زحمت نیاندازد: (طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی) (3) «قرآن را بر تو نازل نکردیم که این مقدار خود را به زحمت اندازی.»

این شیوه رسول الله صلی الله علیه و آله بزرگترین پیام را برای پیروان وی دارد. آنان که خود را مسلمان می نامند و در پذیرش مسؤولیت ها برای رضای خدا و یا در انجام مسؤولیت ها به طرز صحیح سهل انگاری می کنند. باید از این سیره درس تعهد بیاموزند. که سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه می تواند الگو باشد و جامعه را پر تلاش و بارور نماید. ارزش این سیره آنگاه آشکارتر می شود که انسان می بیند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انگیزه ای جز هدایت مردم و کسب رضایت حق ندارد. هیچ گونه هوای نفس و منش های خودی در تلاش ها و مسؤولیت پذیری آن مشاهده نمی شود. به همین جهت این شیوه در جامعه بیشترین تأثیر را دارد.

ص: 178

---

1- توبه، 128.

2- نحل، 37.

3- طه، 1.

رسیدن به آرمان بزرگ الهی رایگان و بدون تحمل سختی‌ها ممکن نخواهد بود. همواره مقابل جبهه نیروی حق، نیروهای شیطان و باطل صف آرایی می‌نمایند و در مقابل آرمان‌های الهی مانع می‌سازند: (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی امنیته) (1) «هیچ پیامبری را نفرستادیم جز این که شیطان در مقابل آرزوهای او مانع ایجاد نمود.» آرزوی پیامبر تحقق آرمان الهی و هدایت مردم است. شیطان در برابر این آرمان مخالفت می‌کند و موجب انحراف انسان‌ها از مسیر حق می‌شود. این روش همیشگی شیاطین انس و جن بوده و هست. برای مقابله با این توطئه‌ها مقاومت و روحیه با صلابت لازم است. برای مقابله با تهاجم فرهنگی، تبلیغی و نظامی دشمن پایداری می‌باید نمود. در برابر هر توطئه به فراخور خودش مقابله نمود. از مشکلات و سختی‌ها نهراسید. تا ترفندهای دشمن را افشا نموده و فرجام توطئه‌ها علیه آنان بیانجامد. تبلور دین با پایداری نیروهای حق امکان پذیر است.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت نمود و مسلمانان قدرت و تشکل پیدا کردند، براساس دستور حضرت برای دستگیری کاروان تجارتی ابوسفیان از مدینه بیرون می‌آیند. انگیزه مسلمانان بدست آوردن غنیمت است و می‌خواهند با کاروانی برخورد کنند که اموال تجارتی در اختیار دارد؛ لیکن خدای سبحان این چنین مقدر می‌کند که آنها با کاروان مسلح که از مکه برای

ص: 179

حمایت از کاروان تجارتی ابوسفیان آمده بودند، درگیر شوند. با درگیر شدن و پایداری برابر سران کفر شوکت و عظمت کفار می شکند. و سردمداران قریش مکه مانند ابوجهل، عتبه، شیبیه و ... که مرکز توطئه علیه مسلمانان بود به خون می غلظند. بعد از کشته شدن حدود هفتاد نفر و اسیر شدن هفتاد نفر دیگر شکست تلخی از حق باوران نصیب آنان می شود.

این پایداری رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمانان در جنگ بدر موجب عظمت اسلام و اعتلای کلمه حق می گردد. که خدا دین را با پایداری در جبهه نبرد یاری می کند: (و اذ یعدکم الله احدی الطائفین انها لکم و تودون ان غیر ذات الشوکه تکون لکم و یرید الله ان یرحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین) (1) «به خاطر آور زمانی را که خدا یکی از دو کاروان را برای شما وعده می داد. شما می خواستید با کاروان غیر مسلح (غیر ذات الشوکه) بر خورد کنید، لیکن خدای سبحان می خواست حق را پایدار کند و ریشه کفار را از جا برکند.» لذا شما را با کاروان مسلح درگیر کرد. خدای سبحان قادر است رایگان و به صورت معجزه کفار را ریشه کن کند. لیکن برای آزمون انسان ها این کار باید به دست انسان های موحد صورت گیرد، تا پایداری آنها در راه حق روشن گردد. که دین با پایداری نیروی حق جاری و جاوید می شود: (لو لادفع الله بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر فیها اسم الله کثیراً) (2) «اگر دفاع مجاهدان نباشد تمام مراکز عبادی و دینی مانند صومعه ها، کنیسه ها و کلیساها، و مساجد که اسم خدا در آن زیاد برده می شود، منهدم می شوند.»

ص: 180

1- انفال، 7.

2- حج، 40.

دین به برکت دفاع و جهاد پایدار می شود. قرآن برای مقابله با دشمن دستور پایداری می دهد. که اگر پایداری نباشد هیچ گاه آرمان الهی تحقق نمی یابد: (و اصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل) (1) «همانند پیامبران صاحبان اراده پولادین صبر و مقاومت کن.» (فاستقم كما امرت) (2) «همان طور که مأمور هستی باید مقاومت کنی.»

رسول الله صلی الله علیه و آله با رهنمود خدای سبحان آن مقدار در راه آرمان الهی خویش استقامت کرد که وقتی از او سؤال شد چگونه این مقدار زود پیر شدی، فرمودند سوره هود به خاطر این آیه که دستور مقاومت می دهد، و سوره واقعه مرا پیر کرد: (قیل یا رسول الله صلی الله علیه و آله اسرع الیک الشیب قال شیبتنی هود و الواقعة) (3) سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و مقاومت حضرت درس پایداری در راه حق به همگان می آموزد. رسول الله صلی الله علیه و آله در تحمل آزار دشمن، سختی های نظام نوپا کمبودهای جبهه و جهاد، تحمل شکنجه و آزار و کشته شدن یاران، و آوارگی از وطن، و سایر طرفندهای دشمن آن چنان مقاومت نمود که پایداری را از پای در آورد! و این همان تحقق صبر جمیل است که قرآن به آن رهنمود است: فاصبر صبراً جمیلاً (4) «شکیبایی زیبا پیشه کن.»

### رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خطرپذیری

در سر راه اهداف بزرگ خطرهای بزرگ کمین نموده اند. انسان های زبون از خطر می هراسند. انسان جسور و شجاع که در آغوش خطر پرورش می یابد،

ص: 181

1- احقاف، 36.

2- هود، 112.

3- نور الثقلین، ج 2، ص 334.

4- معارج، 5.



به استقبال مسؤولیتهای بزرگ و پرخطر می رود. هر مقدار آرمان بزرگتر باشد خطرهای بیشتری بر سر راه آن قرار دارد. انبیا بزرگترین تحول عقیدتی و اجتماعی و سیاسی را در جامعه پدید آوردند. و مسلم بیشترین مخالفت ها و جنگ ها و خطرها در سر راه آنان قرار دارد. رسول الله صلی الله علیه و آله رسالت جهانی بر دوش دارد، در بعد عقیدتی و نهاد سیاسی تحول بسی عمیق تحقق داده است. در تحقق این آرمان بزرگ خطرهای بزرگی را استقبال نموده است. در مدت سیزده سال در مکه افزون بر استهزاء و تهاجم تبلیغی دشمن که خود خطر بزرگی را در راه پیاده نمودن آرمان الهی می باشد، توطئه های چون «لیلة المبيت» در کمین رسول الله صلی الله علیه و آله بود. و رسول الله صلی الله علیه و آله از آنها نهراسید.

در مدت ده سال اقامت در مدینه حدود 27 غزوه (جنگهایی که رسول الله صلی الله علیه و آله شخصاً آنها را فرماندهی می کرد) و حدود پنجاه سریه (جنگهایی که رسول الله صلی الله علیه و آله نیرو اعزام می نمود) رخ داد. (1) برخی از غزوه ها را که خود فرماندهی می کرد جنگ های بسیار خطرناک بودند. مانند بدر، احد، احزاب، خیبر و حنین، که اگر مسؤولیت و خطرپذیری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز یاران وفادارش نبود، کافی بود یکی از آنها جامعه نو پای اسلامی را از پای در آورد.

رسول الله صلی الله علیه و آله بر اساس رهنمود و دستور خدای سبحان مسؤول است سخت ترین خطر را پذیرا باشد: (فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسك) (2)

ص: 182

---

1- طبقات، ج 1، ص 251؛ مروج الذهب، ج 2، ص 280.

2- نساء، 84.

«در راه خدا قتال کن کسی جز تو بر این مسؤولیت مکلف نیست.» (ان الله كلف رسول الله صلى الله عليه وآله ولم يكلف احداً من خلقه قبله ولا بعده) (1) «حضرت بر مسؤولیتی که هیچ کس نه پیش از او نه پس از او به آن مکلف نشده است، مکلف شد.» زیرا کسی رسالت بزرگ جهانی مانند او را بر خود هموار ننمود. برای همین او باید بیشترین خطر را به جان خریدار باشد. و از همه به دشمن و خطر نزدیکتر باشد. (2) در تمام این خطرهای جدی از همه افراد نزدیکتر به خطر خود رسول الله صلى الله عليه وآله بودند. او فرمانده نظامی نبود که کنار گود بایستد و دیگری را ترغیب به نبرد نماید! او خود در متن مبارزه جهاد علیه دشمن مشارکت داشت.

وی در خط مقدم جبهه و همواره پناهگاه تمام مبارزان مسلمان بود. همان یلانی که دشمن از شجاعت آنان در هراس بود، در هنگام بحران و سختی به رسول الله صلى الله عليه وآله پناه می بردند. زبان علی علیه السلام سخن گوید: (كنا اذا احمر البأس و لقي العدو القوم إقينا برسول الله صلى الله عليه وآله) (3) «هنگامی که رو در روی دشمن قرار می گرفتیم و جنگ سخت می شد، به رسول الله صلى الله عليه وآله پناه می بردیم.» وقتی علی علیه السلام فاتح بدر و حنین و خیبر چنین اعتراف کند، حال دیگر رزمندگان روشن خواهد بود. و این واقعیت آشکار می شود که هیچ انسانی در تحقق آرمان الهی همانند رسول الله صلى الله عليه وآله و آلله خطرها را به جان نخرید.

ص: 183

---

1- نور الثقلین، ج 1، ص 523.

2- منظور این است که دیگران در حد او مکلف نیستند، نه این که مردم از جهاد در راه خدا معاف باشند.

3- محجة البيضاء، ج 4، ص 151.

(عن علی علیه السلام) لقد رأى يوم بدر ونحن نلوذ بالنبی و هو اقربنا الی العدو و كان اشد الناس یومئذ بأساً (1) «در روز بدر که یکی از سخت ترین روزها بود، ما به رسول الله علیه السلام پناه می بردیم و او از همه به دشمن نزدیکتر بود.» (کنا اذا احمر البأس و لقی العدو إیقینا برسول الله صلی الله علیه و آله فما یكون احداً اقرب الی العدو منه) (2) «هنگامی که با دشمن روبرو می شدیم و جنگ به اوج می رسید به رسول الله صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و او نزدیکترین افراد به دشمن بود.» در جنگ ها نزدیک ترین فرد به دشمن در خط مقدم جبهه رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

در جنگ احد بعد از سرپیچی از فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله اکثر مسلمانان فرار کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله محکم و با صلابت در میدان تنها ماندند، اندک افرادی همراه او پایداری نمودند: (انهزم المسلمون حتی بقی رسول الله صلی الله علیه و آله و ما معه الا ثلاثة نفر علی و الزبیر و طلحة) (3) «در این جنگ که مسلمانان شکست خورده و فرار کردند تنها رسول الله صلی الله علیه و آله ماندند و علی علیه السلام طلحه و زبیر همراه او ماندند.» این خطر پذیری رسول الله صلی الله علیه و آله است که آرمان با عظمت الهی را در جامعه تحقق داده و آن چنان تأثیر در روحیه ها می گذارد که نمونه آن در هیچ کجا یافت نمی شود. این سیره و روش بود که از مردم جاهل بت پرست و زبون افراد موحد و پولادین و سترگ تربیت نمود. خطر پذیری او الگوی دیگر پیروان حضرت بود که در راه حق این چنین پایداری نمودند: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و الذین معه

ص: 184

1- همان.

2- همان.

3- تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 366.

البته خطرپذیری با رعایت اصول استراتژی جهت حفظ امنیت خود بود. این چنین نبود که حضرت بی پروا خود را به خطر اندازد. زیرا که وجود رهبری آن هم چون رسول الله صلی الله علیه و آله مهمترین محور در باروری حق و اهرم فشار بر دشمن است، که حفظ امنیت آن هم بر خودش و هم بر دیگران لازم است. منظور از خطرپذیری این است که با روحیه پر صلابت و شجاع موضع گیری قاطع و صریح داشت و خطر موضع گیری های خود را پذیرا بود. در عین حال که از توطئه های دشمن نسبت به امنیت خویش هیچگاه غافل نبود.

### رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تلاش و سازندگی

آنچه در مورد زهد گذشت این نکته را آشکار نمود که زهد به معنای سستی و گوشه گیری و فرار از مسؤولیت نیست. انسان زاهد آن نیست که در گوشه انزوا بخزد و به عبادت خشک بپردازد. این مفهوم انحرافی از زهد است. زهد بی علاقه به متاع دنیاست. زهد وابسته نبودن به مقام و مال دنیاست. لذا هیچ گاه با کار تلاش و سازندگی ناسازگار نیست. انسان می تواند پر تلاش باشد در عین حال که زاهد است. تلاش و سازنده دستور خدای سبحان است: (هو الذی جعل الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه) (1) «او آن خدایی است که زمین را رام شما قرار داده است، لیکن برای بدست آوردن روزی حلال باید بر دوش های آن سوار شوید تا روزی حلال به کف آید.»

ص: 185

تلاش و سازندگی، کشاورزی، باغداری، دام پروری، استخراج معادن و صنایع و... انجام دهید تا رزق حلال بدست آورید.

رسول الله صلی الله علیه و آله که زاهدترین انسان بود پر تلاش ترین بود. او درگیر آمد و شد و مدیریت اجتماعی جامعه بود. قرآن از تلاش و سازندگی وی این چنین یاد می کند: (ان لك فی النهار سبحاً طویلاً) (1) «تو در روز آمد و شد فراوان داری.» تلاش روزمره وی آرامش را از حضرت گرفته بود. به گونه ای که فرصت استراحت نداشت: (و لیست له راحة) (2) همان رهنمود دینی که می گوید اگر قیامت دارد بر پا می شود و در دست یکی از شماها نهال درختی وجود دارد، اگر توان دارید باید آن را بکارید و پاداش خواهید داشت: (ان قامت الساعة و فی ید احدکم الفسیله فان استطاع ان لا تقدم الساعة حتی یغرسها فلیغرسها) (3) این رهنمود دین در مورد سازندگی و توسعه است. باغداری و کشاورزی ائمه علیهم السلام حفر قنات های اطراف کوفه به دست علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر ائمه زبان زد همگان است. که این مجال را فرصت طرح آنها نیست.

دین که دعوت به زهد می کند و می گوید: (حب الدنيا رأس کل خطیئة) (4) همان دین می گوید: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله) (5) «کسی که با دست رنج خویش زندگی خود را تأمین کند، همانند کسی است که در راه خدا جهاد می کند.» همان دین می گوید: (من وجد ماء و تراباً

ص: 186

1- مزمل، 7.

2- بحار، ج 16، ص 150.

3- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 460.

4- بحار، ج 51، ص 258.

5- وسائل، ج 12، ص 43؛ بحار، ج 96، ص 324.

ثم افتقر فابعدہ اللہ) (1) «آنکه آب و خاک داشته باشد در عین حال نیازمند بیگانه باشد، از رحمت خدا دور است.» مسلمان باید با تلاش و دانش خویش روزی بخورد، وابسته به بیگانگان نباشد. این همان رهنمود به توسعه اجتماعی و سازندگی است، که امت اسلامی را بدان سوق می دهد که از هر جهت خود کفا باشد. سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و رهبران دین را الگوی خویش قرار دهد.

لحظه های زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله را وقتی بررسی کنی، حضرت غیر از عبادت و انجام کارهای شخصی، یا در هنگام مدیریت و رهبری، یا انجام کارهای اداری، یا در جبهه، یا در دادگاه و داوری و یا در ابلاغ رسالت بوده است. لحظه ای از عمر با برکت آن بیهوده صرف نشده است.

## رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شرح صدر و گذشت

### اشاره

به این نکته اشاره شد که تحمل مسؤولیت های بزرگ ظرفیت بزرگ می طلبد و چون مسؤولیت رسول الله صلی الله علیه و آله سنگین ترین مسؤولیت اجتماعی و سیاسی و اجرایی می باشد، زیرا که او رهبری ابعاد مختلف زندگی بشر را به عهده دارد. باید از ظرفیت و بلند نظری که توان تحمل آن مسؤولیت را داشته باشد بهره مند باشد. باید از آن چنان شرح صدر بهره مند باشد که آئینه ارزش ها قرار گیرد. مدیریت جامعه بزرگترین نهاد است و برای تحقق آن شرح صدر شرط محوری می باشد. به همین لحاظ خدای سبحان که مسؤولیت تدبیر جامعه را بر دوش پیامبر می نهد سخن از ظرفیت و شرح صدر او دارد: (الم نشرح

ص: 187

لک صدرک (1) «آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم.» همان شرح صدر و ظرفیتی که توان تحمل معارف وحی چون قرآن را به دست آورد. همان شرح صدر و بلند نظری که مدیریت، رهبری عموم جامعه را با انواع چالشها پذیرفت. و موضع گیری های صحیح منطبق با واقع و ارزش ها که الگوی همگان است، در پیش گرفت.

رسول الله صلی الله علیه و آله چون از شرح صدر و ظرفیت کامل بهره مند بود توانست در مدیریت جامعه موضع گیری های صحیح و جاذب و سازنده داشته باشد. در معاشرت های اجتماعی گرچه توصیه دین است که رعایت حقوق همدیگر شود، لیکن لغزش لازمه زندگی اجتماعی بشر است. وقتی از کسی لغزش صورت می گیرد که باعث تضییع حق دیگری است، کدام برخورد در برابر لغزش سازنده است؟ آیا مقابله به مثل و انتقام راهگشاست، یا گذاشت مؤثر است؟ گذشت در حال توان مندی باعث تألیف قلب و جذب دگر اندیش به ارزش های الهی می گردد. و بهترین راه سازندگی می باشد. خدای سبحان هم به این نوع عفو گذشت ارزش می نهد. نه عفو گذشتی که از موضع ضعف و ناتوانی طرف شکل گیرد، و نه گذشتی که موجب ترغیب به فساد گردد: (الم تعلم ان الله له ملک السموات و الارض یعذب من یشاء و یغفر لمن یشاء و الله علی کل شیء قدیر) (2) «آیا آگاهی نداری که خدایی که مالک آسمان ها و زمین است و قدرت مطلقه به دست اوست. کسی را که بخواهد و مصلحت باشد عذاب می کند و کسی را که بخواهد می بخشد. و او بر هر کاری قادر است.» غفران الهی در حال توان مندی است.

ص: 188

---

1- شرح، 1.

2- مائده، 40.

سیره رسول الله صلی الله علیه و آله هم در بعد فردی و هم اجتماعی و سیاسی آموزنده است. رسول الله صلی الله علیه و آله براساس رهنمودهای خدای سبحان عفو و گذشت را متجلی ساخت: (خذ العفو و أمر بالعرف) (1) «عفو و گذشت را پیشه کن و به کارهای پسندیده ترغیب کن.» (فاعف عنهم و اصفح ان الله يحب المحسنين) (2) «از لغزش های آنان در گذر و گشاده رو و با ظرفیت باش که خدا انسان های با گذشت و نیکوکار را دوست دارد.»

وی در حقوق فردی کسانی را که حق رسول الله صلی الله علیه و آله را تضییع کرده و باعث آزار وی شدند هیچ گاه مورد عتاب و تنبیه قرار نداد: (رسول الله صلی الله علیه و آله لم ينتقم لنفسه من احد قط بل كان يعفو و يصفح) (3) «از کسی به خاطر حق شخصی انتقام نگرفت او خطا کاران را همواره عفو می کرد.» و این در حالی است که رسول الله صلی الله علیه و آله رهبری جامعه را به عهده دارد و بیشترین لغزش از سوی مردم نسبت به او صورت می گیرد. وی در موضع گیری سیاسی و عمومی دگراندیشان را در سطوح گوناگون، مشرکان و اهل کتاب و... تحمل نمود، حتی به آنها فرصت می داد تا زمانی که خطر برای جامعه نباشد ایده های خویش را مطرح کنند. افرادی را در مواردی که صلاح بود عفو می نمود. حتی اگر سرسخت ترین دشمن بودند!

ابوسفیان یک عمر بر علیه رسول الله صلی الله علیه و آله ستیز نمود و جنگ های خونینی چون احد و احزاب را تدارک رهبری کرد. و بیشترین توطئه را علیه مسلمانان در مکه و حتی در مدینه تدارک دید. وی بیست سال توطئه و ترفند و

ص: 189

---

1- اعراف، 199.

2- مائده، 13.

3- بحار، ج 66، ص 295، و ج 72، ص 438.



جنگ علیه رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمانان فراهم آورد. در سال هشتم هجری مکه فتح می گردد و شوکت بت پرستان مکه منهدم می شود. اکنون سران کفر که غیض اسلام و مسلمانان در دل آنان می جوشید در تحت قدرت الهی رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفته اند. و همه منتظرند ببینند وی با آنها چگونه رفتار می کند. در هنگامی که عده ای شعار (اليوم يوم الملحمة) (1) «امروز روز جنگ و انتقام است.» سر می دادند و دور از انتظارشان هم نیست که ابوسفیان ها را به عنوان جنایت کاران جنگی در دم از دم تیغ بگذرانند. اما برخلاف باورها از سوی پیامبر رحمت عفو عمومی صادر و این شعار عنوان می شود که: (اليوم يوم الرحمة) «امروز روز رحمت است.» و پیام (اخ کریم و ابن اخ کریم اذهبوا فانتم الطلقاء) (2) «بروید همه آزاد هستید!» جلوه گر می شود! عفو عمومی رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی صادر می شود که از جانب ابوسفیان خطری احساس نمی شود. عفو موجب توطئه بیشتر علیه اسلام نمی گردد. بلکه موجب تألیف قلوب و جذب عده بسیاری به سوی توحید و ارزش های الهی می گردد. که شناخت موارد که در چه مورد عفو موجب خسران و در چه جایی باعث عظمت و عزت می شود، هوشمندی رهبری را طالب است که: (ان العفو لا یزید العبد الا عزاً) (3) «عفو همواره موجب عزت انسان است.» البته اگر در موردش باشد.

رسول الله صلی الله علیه و آله «وحشی» قاتل حمزه سید الشهداء علیه السلام را بعد از مدتی از فتح مکه بخشید. به او فرمود خویشتن را از من پنهان کن که تو را

ص: 190

---

1- سیره ابن هشام، ج 5، ص 65.

2- همان، ص 74.

3- اصول کافی، باب العفو، ج 1، ص 88.

نبینم. (1) معلوم است که این شخص چه جنایتی را مرتکب شده بود و چه مقدار عفو او بر رسول الله صلی الله علیه و آله سخت بوده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله شش هزار نفر از اسراء جنگ طائف را یکباره مورد عفو قرار داد. (2) این گذشت های به مورد موجب تألیف قلوب و جذب انسان های پاک می شد. و همواره بر عظمت و هیبت وی می افزود. که باید اسوة دیگران در مدیریت سیاسی و اجتماعی باشد.

### بازدهی شرح صدر

در ایجاد یک مدیریت و رهبری صحیح ظرفیت و شرح صدر نقش مهم ایفا می نماید و بازدهی محوری در پی دارد. شرح صدر باعث تبادل افکار و بالندگی و جذب افکار و اندیشه های مخالف و دگراندیشان می شود. شرح صدر و بلند نظری احترام به ارزش ها و شخصیت ها باعث ترغیب دیگران به انجام کارهای سازنده و ایجاد مدیریت صحیح در ابعاد گوناگون می شود. شرح صدر یک رهبری، از ایجاد تنش ها و چالشهای بی ثمر جلوگیری می نماید. و موجب هماهنگ شدن نیروهای اجتماعی و تشکل آنان می گردد. شرح صدر و ظرفیت داشتن رهبری جامعه و مدیران موجب گذشت از لغزش های افراد شده و این گذشت در صورتی که ناشی از توان مندی باشد نه ضعف، باعث جذب طرف شده و از جسارت و طغیان آن مانع می شود. در نهایت شرح صدر از تخریب و هدر رفتن نیروها جلوگیری می کند؛ و نیروها را متشکل و همسو به سوی هدف سوق می دهد.

ص: 191

---

1- سیره ابن هشام، ج 4، ص 20.

2- سیره ابن هشام، ج 5، ص 162.

این نکته گوشزد شد که معیار سیره و اخلاق حسنه صفات الهی است که: (حسن الخلق خلق الله الاعظم) (1) «کسی از اخلاق پسندیده و سیره الگو بهره مند است که به اخلاق و صفات الهی متصف شود.» رسول الله صلى الله عليه وآله به عنوان انسان الگو و مظهر صفات الهی جلوه نموده است و همان طور که خدای سبحان غفور رحیم و در عین حال صاحب عذاب الیم است: (نبی عبادی انی انا الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم) (2) «به بندگان هم خبر ده که من بسیار بخشنده و مهربانم و عذاب من نیز بسیار دردناک است.» خدای سبحان «ارحم الراحمین» در عین حال «اشد المعاقبین» است.

رسول الله صلى الله عليه وآله مظهر این صفات است رسول الله صلى الله عليه وآله جلوه: (اشداء علی الکفار رحماء بینهم) (3) می باشد. او اگر از شرح صدر و عفو گذشت در موردش بهره می گیرد. در موردی که باید شدت نشان دهد، در موضع گیرهای رسول الله صلى الله عليه وآله و آله صلابت در تصمیم به وضوح آشکار است. وی اگر ابوسفیان را مورد عفو قرار می دهد بدین جهت است که خطر از جانب او وجود ندارد. و عفو او موجب جذب عده زیادی از مشرکان به اسلام می گردد. اما در مواردی که خشونت و تصمیم قاطع سازندگی دارد و باعث قطع ریشه های فساد می گردد، حضرت از این ترفند بهره می گیرد.

اگر در دین شمشیر وجود دارد کاربرد آن همین موارد است. شمشیر دین برای کشتن انسان نیست. دین هیچ گاه انسان را به قتل نمی رساند.  
شمشیر دین

ص: 192

---

1- المحجة البيضاء، ج 5، ص 90.

2- حجر، 49.

3- فتح، 29.

همانند تیغ پزشک جراح برای جرثومه های فساد که قابل تطهیر نیستند و مانع تزکیه دیگران می باشند، است: (قالوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لکم) (1) «سران کفر را که آتش گیره هستند هم می سوزند هم می سوزانند که به هیچ پیمانی پای بند نیستند، به قتل رسانید.» (یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلب علیهم) (2) «ای پیامبر با کفار و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آنها شدید و غلیظ برخورد کن.» غلظت و صلابت مقابل کفر و نفاق است. و رسول الله صلی الله علیه و آله... در موارد مقتضی از این رهنمود بهره می گرفت و با سران کفر و نفاق به شدت برخورد می کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله در فتح مکه که داستان آن گذشت عده ای از این نمونه های فساد را مانند عبدالله بن سعد، عبدالله بن خطل، فرتنا، قرینه، حویرث بن نقید، عکرمة، وحشی قاتل حمزه علیه السلام) ... دستور قتل آنها را صادر کرد. در عین حال که عفو عمومی داده بود. براساس تاریخ در جنگ بنی قریظه ششصد یا هفتصد نفر از اسرای بنی قریظه را در میدان شهر گردن زدند. (3) این همان پیامبری است که شش هزار اسیر هوازن را یکباره آزاد می کند.

در زمانی که در شدت گرمای تابستان حجاز و نیز تنگناهای اقتصادی، رسول الله صلی الله علیه و آله امت اسلامی را آماده مقابله با رومیان «تبوک» می نماید، عده ای منافق کارشکن با توطئه و شایعه تضعیف روحیه می کنند و مردم را به بهانه این که اکنون هوا گرم است، از رفتن به جبهه باز می دارند: (وقالوا لا تنفروا فی الحر قل نار جهنم اشد حراً لو کانوا یفقهون) (4) «می گفتند در

ص: 193

1- توبه، 12.

2- تحریم، 9.

3- سیره ابن هشام، ج 4، ص 201؛ تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 371.

4- توبه، 81.

گرمای تابستان به سوی جبهه حرکت نکنید! بگو آتش جهنم سوزانتر است اگر آنها می فهمیدند.» عده ای از منافقان در خانه سویلم یهودی انجمن تشکیل می دهند، و راه های دل سرد کردن مسلمانان از شرکت در جبهه و مقابله و توطئه علیه مسلمانان را بررسی می کنند! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از توطئه آنان با خبر می شود. طلحه بن عبید الله را به همراه عده ای به سوی آنها گسیل می کند و دستور می دهد خانه تیمی آنان را بر سرشان آتش بزنند. (1)

در هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در تدارک جنگ تبوک بودند عده ای از منافقان برای کارشکنی و ایجاد تفرقه بین مسلمانان مسجدی در محله از مدینه بنا نمودند. چند نفر به نمایندگی از آنان به حضور حضرت آمده، از حضرت تقاضا می کنند برای افتتاح مسجد در مراسم آنها شرکت کند! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عذر می آورد که فعلاً عازم سفر جنگ هستم. بعد از عزیمت به سوی تبوک در بین راه خدای سبحان از نیت پلید منافقان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را آگاه می سازد، که آنان قصد ساختن مرکز عبادی و پایگاه دینی ندارند. آنها می خواهند از دین بر علیه دین بهره گیرند. آنها از عنوان مسجد می خواهند پایگاه کفر و نفاق ترتیب دهند! پایگاه جنگ و توطئه علیه مسلمانان می سازند: (و الذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تقریقاً بین المؤمنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل و لیحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشهد انهم لکاذبون) (2) «آنان که مسجد انتخاب می کنند، مسجد ضرار و کفر و جایگاه تفرقه بین مسلمانان و محل جنگ با خدا و رسول، از پیش سوگند یاد می کنند که ما در ساختن مسجد حُسن نیت داریم! اما

ص: 194

---

1- سیره ابن هشام، ج 5، ص 196.

2- توبه، 107.

خدای سبحان گواهی می دهد که آنها دروغ می گویند.»

ملاحظه کنید منافق پایگاه دینی را به چه منظور می سازد! و خدای سبحان چه عناوینی بر این پایگاه منطبق می کند: ضرار، کفر، محل تفرقه و پایگاه و کمین گاه جنگ علیه خدا و رسول خدا. آنگاه برای فریب مردم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم می خواهند که در مراسم افتتاح آن شرکت کند! در واقع خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شروع کار آنها

را تأیید نماید! رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که از نیت پلید منافقان آگاه می شود، عده ای از اصحاب را انتخاب کرده دستور می دهد مسجد را منهدم نموده و بسوزانند. (1)

این ها نمونه قاطعیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل کفار معاند و منافقان است. هم آنان که مرکز توطئه را به عنوان مرکز عبادی می سازند! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این چنین ریشه آنان را می سوزاند. این سیره حضرت آموزنده در برخورد با کفار و الحاد و نفاق که همان تجلی (اشداء علی الکفار) است، می باشد. و برای امت اسلامی به خصوص رهبران امت اسلامی اسوه است، که این چنین در مصاف با فساد با صلابت برخورد کنند. این شیوه امت اسلامی را متحد و همسان نموده، نظم نوین در نهاد رهبری و مدیریت پدید می آورد. صلابت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تأثیر به سزایی بر جای نهاد با تشکیل امت مسلمان یک دل و یک هدف با کمال قدرت و توان مندی در برابر کفر جهانی مقابله نمود. خطاب به بسیاری از سران نامه نگاری نموده و آنان را به پذیرش پیام حق فرا خواند. به ابر قدرت های هم زمان خویش مانند امپراطوری روم و ایران با صلابت تمام نوشت یا تسلیم حق شوید تا در امنیت

ص: 195

اسلام زندگی کنید یا با شما برخورد خواهد شد. در نامه رسول الله صلی الله علیه و آله به هرقل امپراطور روم آمده است: (أسلم تسلم). (1) از این نمونه ها به خوبی روشن می شود که اگر اسلام دین رحمت است در برابر فساد هیچ گاه سهل انگار نیست، که معاندان و منافقان بر کیان مسلمانان مسلط شوند و هویت اسلامی آنان را مورد تهدید قرار دهند.

## رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و استقرار عدالت

### اشاره

از محورهای اجتماعی در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله که آشکارا می درخشد، رعایت حقوق دیگران و تحقق عدالت است. وی بیشترین تلاش را به کار برد تا در محدوده نظام ولایی خویش و نیز معاشرت های اجتماعی اش، کوچک ترین حقی را ضایع نکند. کاملاً رعایت استحقاق ها را نموده و عدالت را استقرار دهد، که رعایت استحقاق ها مفهوم صحیح از عدالت می باشد. زیرا عدالت این نیست که همه را از امکانات یکسان بهره مند کنند! چه بسا کسی در اثر داشتن امتیاز استحقاق بیشترین داشته باشد. در این صورت اقدام مساوی عین ظلم است. فرضاً در یک کلاس که دانش آموزان متفاوت شرکت می کنند. بعد از شرکت در آزمون اگر معلم با کمال دقت، معلومات متفاوت آنها را در نظر بگیرد، و نمره متفاوت اختصاص بدهد، عدالت را رعایت کرده است. اما اگر با وجود تفاوت همه را یکسان نمره در نظر گیرد ظلم است. لذا مفهوم صحیح عدالت رعایت استحقاق ها می باشد. البته ممکن است در مواردی که استحقاق در بین نیست تساوی معیار عدالت

ص: 196

همان گونه که در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله این حقایق متجلی است. وی در مواردی که استحقاق در کنار نبود حتی نگاه خود را تقسیم می کرد و در نگاه کردن به حاضرین تفاوت روا نمی داشت: (کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقسم لحظانه بین اصحابه ینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسویة) (1) «رسول الله صلی الله علیه و آله لحظات خویش بین اصحاب تقسیم می نمود به همه یکسان نگاه می کرد.» لیکن در مواردی که استحقاق ها مطرح است، حضرت رعایت استحقاق ها را معیار عدل قرار می داد. چنانکه وقتی طعامی خدمت حضرت آوردند وی خواست بین همه اهل صفة تقسیم کند، لیکن چون طعام به مقداری نبود که به همه برسد حضرت آنان که نیاز بیشتر داشتند به آن ها اختصاص دادند. از دیگران عذر خواهی نمودند و فرمودند: (...فخصصت به اناساً منکم خشینا جزعهم و هلعهم) (2) «چون نیاز بیشتر داشتند به آنها اختصاص دادم.» این حقیقت در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله به طرز زیبایی جلوه گر است وی در مدت مسؤلیت خویش تلاش کرد که در انجام رسالت کوتاهی نشود و حتی از کسی ضایع نگردد. وی اختیاردار امور مسلمانان و بیت المال آنان بود که می باید در مواردش هزینه می کرد. آن مقدار مراقب بود که تا نیازمند وجود دارد درهم و دیناری در پیش او نماید: (لم یثبت دینار و لا درهم عنده)

حضرت منتظر نبود تا نیازمند به او مراجعه کند، خود به دنبال مورد نیاز می گشت: (فان فضل و لم یجد من یعطیه و یجنه اللیل لم یأوالی منزله حتی یتبرء منه) (3) «اگر چیزی اضافه می آمد که مورد هزینه اش پیدا نمی شد و

ص: 197

1- روضه کافی، ص 268.

2- بحار، ج 16، ص 269.

3- همان، ص 227.



شب فرا می رسید، به منزل بر نمی گشت تا مستحق آن را پیدا کند و مسؤولیت را انجام داده فارق البال به منزل برگردد.» این گونه تلاش برای تأمین حقوق و استقرار عدالت الگو است که رهبری جامعه تا این مقدار خویش را متعهد بداند. وی آن مقدار در اندیشه آسیب پذیران بود، آنان که حتی قدرت فریاد کشیدن و دادخواهی ندارند. به مردم توصیه می کرد تا خواسته های آنان را به حضرت برسانند تا حقی از آنان پایمال نشود: (ابلاغی حاجه من لا یقدر علی ابلاغ حاجته) (1) «خواسته های کسانی که قادر نیستند نیازهای خود را مطرح کنند، به من برسانید.»

این تجلی معیاری است که در هیچ مرام نمونه ندارد. همان مرام که افرادی که از رسیدگی به امور دیگران بی تفاوت باشند، از دایره دین بیرون می داند: (من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس منهم) (2) «آن که در اندیشه سامان دادن زندگی مسلمانان نباشد مسلمان نیست.» وی آن مقدار مراقب بود که حتی سوزنی در بیت المال مسلمانان خیانت نشود. در جنگ حنین غنائم فراوانی نصیب مسلمانان شد. (بیست و چهار هزار شتر، چهل هزار گوسفند، چهار هزار اوقیه نقره از جمله آنهاست.) (3) عقیل بن ابی طالب سوزنی را بدون اجازه با خود برد. ناگهان شنید که منادی ندا می دهد هر کس از غنائم چیزی برده حتی سوزن و نخ برگرداند. وی سوزن را برگرداند حضرت گرفتند و بر روی غنائم ریختند. آنگاه حضرت در کنار شتری قرار گرفت از کرک شتر اندکی کند، بین دو انگشت خود قرار داد و به مردم اعلان کرد: من از غنائم حتی از این

ص: 198

1- همان، 151.

2- اصول کافی، ج 2، ص 163، باب الاهتمام بامور المسلمین.

3- طبقات الکبری، ج 2، ص 326.

کرک تنها یک پنجم سهم دارم. خیانت بر خائن عار و ننگ و آتش است: (فان الغلول یكون علی اهله عاراً و ناراً و شناراً) (1) این گونه در اموال عمومی عدالت را تجلی دادند.

در بیماری که به رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله پایان یافت، با خبر شد چند درهم از بیت المال در نزد وی مانده که تقسیم نکرده است. فرستاد از نزدیکی از همسران حضرت آوردند و در موردش تقسیم نمود و خطاب به خویش فرمود تو چه فکر می کردی اگر خدا را ملاقات می کردی در حالی که این درهم ها در نزد تو بودند! (2).

در طول همین بیماری بارها در مسجد سخنرانی کردند از مردم حلالیت طلبیدند. و به آنها فرمودند هر کس حق از من طالبه دارد در همین دنیا طلب کند که قصاص، در دنیا آسانتر از قصاص در آخرت است: (القصاص فی دار الدنيا احب الی من القصاص فی دار الآخرة) در این هنگام سواده بن قیس بر خاست و گفت در بازگشت از جنگ طائف وقتی می خواستی بر شتر تازیانه بزنی بر بدن من اصابت کرد. آنگاه حضرت آماده جلب رضایت سواده حتی قصاص با این که قصاص حق طرف نبود زیرا عمدی در کار نبوده است، شد! (3).

### بخش ها

البته تصمیمات رسول الله صلی الله علیه و آله در تقسیم بیت المال و بخشیدن بیت المال به برخی افراد برای جذب قلوب آنها به اسلام، این اصل را خدشه دار

ص: 199

---

1- سیره ابن هشام، ج 5، ص 168.

2- طبقات الکبری، ج 2، ص 368.

3- بحار، ج 22، ص 508.

نمی‌کند. زیرا اختیار بیت المال به دست ولی امر مسلمانان است و ولی امر بر اساس مصلحت مسلمانان و ترویج دین می‌تواند هزینه کند. این گونه تصمیم‌ها معیارهای دیگری دارد که موجب ضربه به عدالت و تضييع حقوق نمی‌باشد. چنان که همین تفاوت در تقسیم غنائم جنگ حنین به چشم می‌خورد، که سوزن را به بیت المال برگرداند، لیکن به ابوسفیان صد شتر، به معاویه صد شتر و به حکیم بن حزام صد شتر بخشید. (1) و حتی غنائم هنگفت را تنها در بین مهاجرین تقسیم نمود، برای انصار سهم قرار نداد. که این عمل رسول الله صلی الله علیه و آله مورد اعتراض انصار قرار گرفت، که از شمشیر ما خون می‌چکد، چگونه تمام غنائم نصیب مهاجرین می‌شود! حضرت فرمود: آیا شما چشمتان را به گوسفند و شتر دوختید. آیا این عظمت و خیر و برکت برای شما کافی نیست که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به منزل های خویش برگردید و دیگران با گوسفند و شتر به خانه هاشان بروند: (اما ترضون یا معشر الانصار ان یذهب الناس بالشاة و البعیر و ترجعوا برسول الله صلی الله علیه و آله الی رحالکم) (2).

برخی از منافقان تند زبان در همین جریان حضرت را به بی‌عدالتی متهم کردند! که حضرت با ناراحتی فرمودند اگر عدالت در نزد من نباشد در نزد چه کسی خواهد بود! (اذا لم یکن العدل عندی فعند من یكون) (3) هزینه نمودن بیت المال با صلاح دید ولی امر هوشمند و با تقوا در مواردی که به نفع اسلام و مسلمانان می‌باشد حق اعتراض را از دیگران سلب می‌کند. بدین صورت در نظام حکومتی رسول الله صلی الله علیه و آله هدف دیگر رسالت که قیام مردم به عدالت

ص: 200

---

1- سیره ابن هشام، ج 5، ص 169.

2- همان، ص 177.

3- همان، ص 174.

است، تحقق کامل یافت.

## رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و هم گرای

دو گرایش در وجود انسان نهاده شده است، یک گرایش فطرت به سوی نور، صداقت، صفا. دیگری گرایش طبیعت انسان به سوی انحصار طلبی، نزاع، ستیز. از درون و برون انسان، دو راهبر این دو گرایش و کشش را راهبری می نمایند. از درون عقل از بیرون خدا و انبیا و فرشتگان فطرت را به سوی فضیلت فرا می خوانند. همان گونه که از درون نفس انسان، و از بیرون شیطان های جن و انس به سوی طبیعت خود محور انسان را وسوسه می کنند: (فألهمها فجورها و تقویها) (1) «شناخت تقوا و فجور در نهاد انسان نهاده شده است.»

آنچه سبب تفرقه و ستیز در بین انسان ها می شود طبیعت خود محور و برتری جوی انسان است، که خاستگاه بسیاری از چالش ها را شکل می دهد. زیرا که خاستگاه اختلاف ها و درگیرهای انسان دو چیز است: یکی تفاوت در دیدگاه های عقیدتی، دیگری نزاع های حقوقی. در محور دوم طبیعت خود گرا نقش اصلی را ایفا می کند. و در محور اول نیز بیشترین نقش را دارد. در هر دو عرصه داور این اختلاف ها انبیا هستند، که سخن آخر را که «قول فصل» است بیان می کنند. پیامبران چون موفق به تعدیل گرایش ها می باشند، توان بازسازی جامعه را دارند. از جامعه چالشگر جامعه هم گرا و متشکل تربیت می کنند. پیامبران با مهار سرکشی های نفس، فطرت را شکوفا می نمایند. با باروری فطرت فضیلت خواه نشاط، طراوت و صمیمیت در جامعه به بار

ص: 201

می نشینند. و اختلاف و نزاع ها فروکش می کند. و اگر در موردی هم نزاع بروز کند داوری حق انبیا آن را خاموش می نماید. به همین جهت جامعه پیامبران جامعه جلوه فضیلت، صداقت، امانت داری، امنیت، تعاطف، و وفاق و هم گرایی می باشد.

این حقیقت را رسول الله صلی الله علیه و آله به بهترین و زیباترین نماد جلوه گر نموده است. از جامعه بی فرهنگ جاهلی که افتخار آن ستیز، و غارتگری بود مردمی متعهد متشکل و هم گرا و صمیمی ساخت. آتش جنگ هایی که سالهای سال شعله ور بود خاموش کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله به پیروی از رهنمود وحی آن چنان جامعه متشکل و متحد سامان داد، که نمونه آن را تاریخ زندگی بشر سراغ ندارد. دستانی که در جنگ علیه یک دیگر تا مرفق به خون آغشته بود، تبدیل به دست دوستی نمود! به گونه ای که دست پیمان و برادری بستند تا از آرمان الهی حمایت کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله انسان ها را از انزوا و فرد گرایی و نزاع به هم گرایی فرا خواند. این پیام را عینیت داد که با هم مسلمانان باشید: (و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا) [\(1\)](#) «همه با هم به ریسمان ایمان متمسک شوید، جدایی و تفرقه ایجاد نکنید.»

جامعه ای که رسول الله صلی الله علیه و آله ساخت در عین احترام و صمیمیت نسبت به افراد و ملت های غیر مسلمان، مسلمانان را به تعاطف، ترابط، و با هم بودن فرا خواند. و این حقیقت را در خارج متبلور ساخت: (یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون) [\(2\)](#) «مومنان پایداری

ص: 202

---

1- آل عمران، 103.

2- آل عمران، 200.

کنند و با هم مقاومت کنند و با هم مراد داشته باشند و تقوا پیشه کنند تا شاید به رستگاری برسید.» از جامعه ای خود محور برتری جوی، انحصار طلب، جامعه ای با گذشت و ایثار گر ساخت که دیگران را همواره بر خویش مقدم می دانستند: (و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة) (1) «دیگران را بر خود با شدت نیاز بر می گزینند.» مسلمانان را اعضای منسجم یک خانواده معرفی نمود: (انما المؤمنون اخوة) (2) «مؤمنان با هم برادرند.»

جامعه مؤمن را اعضای یک جسم که یک روح به آنها حاکم است، معرفی نمود. مسلمانان را یک دست متشکل ساخت: (و هم ید علی من سواهم) (3) وحدت و هم گرایی و ملازم جماعت مسلمانان را یک وظیفه دینی بیان نمود: (و اللزوم لجماعتهم) (4).

رسول الله صلی الله علیه و آله خطر تفرقه را که امت اسلامی را قطعه قطعه نموده و طعمه کرکس ها می کند گوشزد نمود. و از ایجاد تفرقه پرهیز داد که هر کس ایجاد تفرقه نماید پیمان ایمان را از دوش خویش زمین نهاده است: (من فارق جماعة المسلمین فقد خلع ربة الاسلام عن عنقه). (5).

رسول الله صلی الله علیه و آله این حقیقت را آنچنان عینیت خارجی دارد و بین مهاجر و انصار و همه مسلمانان رسماً پیمان برادری برقرار نمود. (6) و بارهنمود وحی در درون جامعه دینی دشمنی ها را از بین برد؛ نه دشمن را، زیرا این هنر نیست که کسی در اثر اختلاف سلیقه مسلمانان را که فکر می کند دشمن وی هستند از پای در آورد! بلکه هنر این است که در میان مسلمانان دشمنی ها را از

ص: 203

- 
- 1- حشر، 9.
  - 2- حجرات، 10.
  - 3- بحار، ج 27، ص 69.
  - 4- همان.
  - 5- همان، 67.
  - 6- سیره ابن هشام، ج 3، ص 36.

بین برده تا هم آنان که با هم در ستیز بودند دوست صمیمی شوند و چالش های دگراندیشان خودی به وحدت و هم گرایی مبدل شود: (ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کانه ولی حمیم) (1) «برخوردهای نسنجیده و زشت را با خورد نیک پاسخ ده، تا دشمنی را ریشه کن کنی و بین تو و آنان که دشمنی بود، دوستی صمیمی برقرار شود.»

امتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل داد گرچه از لحاظ تعداد جمعیت اندک بودند، لیکن از لحاظ تشکیل تا آن مقدار با هم همسو و متشکل بودند که هیچ آفتی نتوانست در بین آنها رخنه کند. به گونه ای که یک امت هم گرا توانست در برابر بزرگترین جنگ ها مقاومت کند. و تمام نابسامانی های جامعه و تنگ ناهای حکومت نوپای اسلامی را سامان بخشید. و در برابر قدرت های جهانی آن زمان قد برافرازد. که این همان ثمره شیرین وحدت و هم گرایی بود، که در جامعه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حاصل شد. و این حقیقت همان است که امت اسلامی اکنون از آن غفلت دارد و همواره تلخی های تفرقه را می چشد! باشد که از این غفلت هشیار شده و با الگوگیری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انسجام و هم گرایی خویش را باز یابد.

## رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آزادی

### مفهوم آزادی

واژه آزادی زیبا و دل پذیر هر انسان است. با شنیدن این واژه احساس امید و نشاط در ذهن ها نقش می بندد. می توان گفت واژه آزادی زیباترین واژه

ص: 204

در بعد زندگی اجتماعی انسان است.

بسیاری از واژه‌ها مفاهیم متشابه و گاهی متضاد در بر دارند. که آزادی یکی از این واژه‌هاست. ابهام برخی واژه‌ها به لحاظ ناآشنایی مخاطب به معنای واژگانی می‌باشد. لیکن ابهام برخی دیگر به لحاظ کاربردهای گوناگون آن می‌باشد؛ که با بررسی کاربردها ممکن است آگاهی صحیح‌تر از این واژه‌ها حاصل شود. در عین حال که مفهوم واژگانی آزادی بر همگان آشکار است.

## کاربرد آزادی

### الف: آزادی یا بردگی

آزادی کاربردهای متفاوتی دارد، یکی از این کاربردها آزادی به معنای صاحب اختیار در تصمیم‌گیری‌های فردی و شؤون زندگی می‌باشد. مقابل این آزادی بردگی است که فرد هیچ‌گونه حق تصمیم‌گیری در امور خویش را ندارد. تصمیم‌گیری آن در اختیار مالک و ارباب وی قرار دارد. این نوع بردگی یک پدیده شوم اجتماعی است که قرن‌ها گریبان را جامعه فشرده است. تا با رهنمودهای وحی و به برکت رسالت انبیا از جامعه ریشه کن شده است. و اکنون با این عنوان مطرح نمی‌باشد. گرچه به شیوه‌های دیگر بردگی بروز دارد.

### ب: آزادی عقیده

کاربرد دیگران این واژه در زمینه عقیده و باور است، که انسان در عقیده آزاد است. این که در عقیده آزاد است یعنی چه؟ آیا از دیدگاه دینی انسان می‌تواند هر عقیده را بپذیرد؟ موحد، یا بت پرست و مشرک یا کافر باشد؟! ظاهراً این منظور نیست دین در محدوده عقیده هر عقیده را حق نمی‌داند تنها

ص: 205



عقیده به توحید حق، دیگر باورها باطل می باشند: ماذا بعد الحق الا الضلال (1) آیا انسان آزاد است، یعنی پذیرش بت پرستی و کفر نکوهش ندارد چون آزاد است؟! این سخن پذیرفته نیست زیرا سراسر وحی الهی و قرآن فراخوانی به توحید و نکوهش از باورهای باطل است. از لحاظ تشریح همگان متعهد هستند و پیمان سپرده اند که عقیده فطری خود را که توحید است شکوفا کنند. بنابراین مفهوم آزادی در بعد عقیده این نیست.

می توان گفت مفهوم آزادی در بعد عقیده یک امر تکوینی است. یعنی عقیده با جبر و اکراه پدید نمی آید. بلکه زمینه و علت های دیگری دارد. کسی را نمی توان با اکراه باور در او ایجاد کرد. هیچ پیامبری شمشیر به دست نمی گیرد تا مردم را موحد کند. زیرا باور توحیدی با شمشیر حاصل نمی شود. شمشیر تنها برای زدودن مانع است. باور توحیدی با برهان و شناخت یعنی پذیرش خود و دریافت دل پدید می آید. باور با تفکر و گفتگو که باعث زدودن جهالت ها شده و حق را آشکار می سازد حاصل می شود. مقابل این آزادی اکراه است.

دین در دعوت به توحید هر دو جنبه را گوشزد می نماید. می فرماید: (لا اکراه فی الدین) (2) «عقیده اکراه برادر نیست.» و هم می گوید پیامبر بر مردم سلطه ندارد که باور ایجاد کند. تنها مردم را به خدا فرا می خواند: (انما انت مذكر لست علیهم بمصیطر) (3). راه صحیح ایجاد عقیده برهان خرد پسند و موعظه دل پذیر است، که با تدبیر و گفت و شنود حاصل می شود:

ص: 206

---

1- یونس، 32.

2- بقره، 256.

3- غاشیه، 21.

(ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن) (1) «به جانب خدا با حکمت و برهان و موعظه و شکوفا کردن دل ها و عواطف و گفتگو و جدال احسن دعوت نما.» پیامبران الهی به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله از این محورها کمال بهره را بردند تا توحید را در جان ها بارور نمودند.

به همین لحاظ پیامبران پیام آوران برهان و حکمت و موعظه و رحمت هستند نه پیامبران شمشیر. رسول الله صلی الله علیه و آله در استقرار این پیام تا آن مقدار تلاش نمود که مشمول خطاب: (لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین) (2) «تو داری قالب تهی می کنی به خاطر این که عده ای ایمان نمی آورند.» شد. در پایان راه هنگامی که مخاطب تمام روزنه های نور را مسدود نموده باشد موضع: (لکم دینکم ولی دین) (3) پدیدار می شود. زیرا راه دیگری وجود ندارد.

### ج: آزادی رفتاری

کاربرد دیگر آزادی در محدوده رفتار فردی انسان است که انسان در رفتار خویش آزاد است یا خیر؟ مقابل این آزادی جبر است، که بر این پندار است که انسان در رفتار خویش مجبور است. این محور نیز یک بحث عقیدتی است. در بین فرق مسلمانان و در دیگر ادیان فراوان مطرح است. و منشأ تقسیم ها و گروه های گوناگون فرقه ای می باشد. برخی معتقد هستند انسان در رفتار

ص: 207

1- نحل، 125.

2- شعراء، 3.

3- کافرون، 6.

خویش مجبور است! زمام امور از جمله رفتار انسان به دست خداست. اگر خدا اراده نکند هیچ رفتاری از انسان سر نمی زند. اگر اراده کند که فلان کار شکل گیرد انسان ناگزیر از آن است. لذا انسان از خود اختیار ندارد. گروه فراوانی از مسلمانان که «شاعره» نامیده می شوند بر این باورند. که جبری نامیده می شوند.

گروه دیگر در برابر گروه اول در رفتار انسان معتقد هستند که انسان مستقل است. انسان رفتار خویش را با اراده خویش انجام می دهد. هیچ قدرتی دخیل در آن نمی باشد که اینان «معتزله» نامیده می شوند. و از مرام آنها با عنوان «تقویض» یاد می شود. در برابر هر دو دیدگاه، دیدگاه شیعه قرار دارد که براساس رهنمود امامان علیهم السلام هر دو راه را مردود می داند. و بر این باور حق است که انسان در کار خودش مجبور نیست همان گونه که مستقل هم نمی باشد. رفتار انسان ناشی از اختیار انسان با اذن خدا می باشد. یعنی خدای سبحان اراده کرده که کارهای انسان با اذن خدا و اراده انسان انجام می پذیرد. لذا هیچ کاری از انسان بدون اراده وی صادر نمی شود، در عین حال که مستقل هم نیست. و به تعبیر زیبای فلاسفه انسان مجبور است که در رفتار خویش مختار باشد.

این باور حق از رهنمودهای ائمه علیهم السلام می باشد که در مقابل فرقه های بی راهه راه حق را تبیین نمودند. فرمایش امام صادق علیه السلام در این راستا همواره در برابر چشمان حق بین می درخشد که: (لا جبر و لا تقویض بل امر بین امرین) (1).

ص: 208

کاربرد دیگر آزادی که می توان گفت بیش از همه مورد توجه می باشد، آزادی اجتماعی است. منظور از این کاربرد این است که انسان در رفتارهای عمومی، در ابراز دیدگاه ها و حراست از آن ها و در تلاش های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آزاد است. برابر این آزادی استبداد است. آنچه بیش از همه نقش ایفا می کند و در برخوردهای سیاسی و اجتماعی و رابطه بین مردم و نهاد سیاسی و نیز احزاب و گروه ها مورد توجه است، این مفهوم است. تشکل ها و نیز افراد جامعه متمایل هستند در این محورها آزاد باشند. و تلاش های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ترتیب دهند.

آنچه برای نهادهای حاکم خطر به حساب می آید، پی آمدهای این گونه آزادی است. حکومت ها در فراهم آوردن بستر این نوع آزادی متفاوت هستند. حکومت مقتدر که پایگاه مردمی دارد از این گونه آزادی ها هراس ندارد. اما حکومت های استبدادی این آزادی را خطر جدی برای تاج و تخت خویش می دانند. و از فراهم آوردن بسترهای آزادی گریزان هستند. این گونه نهادها آزادی های اجتماعی را بی نهایت محدود می نمایند.

پیامبران الهی به لحاظ پایگاه مردمی که دارند، از این گونه آزادی در هراس نیستند. پیامبران با تعهدات و باورهای تحمیلی و سیاست های استبدادی سخت درگیرند، و چون نظام سیاسی آنان سازگار با مردم است، بسترهای آزادی را می گسترانند. و آزادی اجتماعی نه تنها بر پیامبران خطر نمی باشد، بلکه زمینه ساز تحقق آرمان پیامبران است.

پیامبران این گونه آزادی را به جامعه بشری ارمغان آورده اند. این پیام

رسای همه پیامبران است که از دام طاغوت رهایی یابید و به ارزش های الهی روی آورید: (ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) (1).

در قرآن فرعون سنبل طاغوت معرفی شده است. استبدادهای فرعون نیز در زمینه های سیاسی و اجتماعی است که بر اساس خواسته های هیئت حاکمه بر جامعه تحمیل شده بود. زنجیرهایی که فرعون پدید آورده بود در ابعاد فرهنگی و سیاسی و اجتماعی بود. و پیامبر الهی رسالت داشت مردم را از این بندها آزاد کند.

فرعون مردم را به ذلت فرهنگی کشاند. باورهایی که برخاسته از خاستگاه استبدادی آنان بود بر مردم تحمیل نموده بود. که در جامعه در ابعاد گوناگون سیاسی و اجتماعی تصمیم، تصمیم فرعون بود: (انا ربکم الاعلی) (2) «من مدبر شما هستیم.» قانون قانون من است و مردم وظیفه دارند از من اطاعت کنند. و برای تحقق این هدف ابتدا با تلاش فرهنگی مردم را از فرهنگ انسانی و الهی تهی کرد، آن گاه به ذلت فرهنگ استبداد کشاند، تا این هدف شوم تحقق یابد: (فاستخف قومه فاطعوه) (3) «مردم را سبک شمرده به ذلت کشاند. تا از وی پیروی نمودند.» زیرا که مردم با فرهنگ هیچ گاه از استبداد پیروی نخواهند نمود.

موسی علیه السلام در برابر استبداد این چنین پیام آزادی سر می دهد: (ان ادوا الیّ عباد الله) (4) «بندگان خدا را رها و آزاد نموده به من بسپار.» تا من آنان

ص: 210

1- نحل، 36.

2- نازعات، 26.

3- زخرف، 54.

4- دخان، 18.

را به ارزش های انسانی و الهی رهنمود کنم.

پیام رسول الله صلی الله علیه و آله در این راستا رهایی از زنجیرهای تحمیلی است: (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم) (1) «سنگینی ها و غل و زنجیرها را از آنها می نهد.» زنجیرها و فرهنگ های جاهلی را از عهده آنان برچید. آنها را از بندهای گوناگون اعتقادی و اجتماعی که تحمیل شده بود رها ساخت. رسول الله صلی الله علیه و آله همان گونه که با پیام وحی جامعه را از شرکت و کفر و نفاق به توحید فرا خواند، در ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز مردم را از باورهای تحمیلی که ستم و جهل بر آنها تحمیل نموده بود رهانید. زنجیرهای استبداد را گشود. جامعه را به ارزش های الهی و فرهنگ متعالی انسانی فرا خواند. و آزادی به آنها هدیه کرد.

در بعد اجتماعی مردم را از اطاعت های غیر انسانی که همان اطاعت از خواهش های نفسانی صاحبان قدرت می باشد رهانید. و این حقیقت را که: (لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً) (2) را متبلور ساخت. به گونه ای که مردم در قبال هیچ دستور ضد فضیلت خود را متعهد نمی دیدند تنها در برابر ارزش ها سر فرود آوردند.

ص: 211

---

1- اعراف، 156.

2- نهج البلاغه صبحی الصالح، نامه 31، ص 401.

بخش مشارکت مردم، اشاره شد. به گونه ای که دست پروردگان حضرت در برابر زورمداری ایستادند. و حتی در برابر حاکمان دنیای آن روز وقتی پیام حضرت را همراه می بردند آن چنان عاقلانه، آزادانه برخورد می کردند که همگان در حیرت فرو می رفتند!

## آزادی نهادینه

دو چیز همواره آزادی اجتماعی را تهدید می کند. یکی استبداد، دیگری هرج مرج و ولانگاری. به همین لحاظ آزادی باید نهادینه و قانون مند شود تا استقرار یافته و تداوم یابد. بنابراین این پندار ناصواب است که کسی بگوید قانون مندی با آزادی ناسازوار است؛ و آزادی از هر قید و بند و قانون باید رها باشد! زیرا این گونه آزادی ولانگاری است هم ضربه به آزادی خواهد بود. و اولین قربانی آن هم آزادی می باشد. آزادی باید بر اساس محورها نهادینه شود. بنابراین نمی توان گفت در جامعه فرد یا گروه آزاد هستند به هر اقدامی دست بزنند و نباید برای آنان ممانعت ایجاد کرد! البته ممکن است این سؤال اکنون سبز شود که محدوده آزادی چگونه است و چگونه می توان آزادی را نهادینه کرد؟ در پاسخ این سؤال تنها به دیدگاه صحیح می پردازیم.

هر جامعه باورهایی را به عنوان پایه و محور پذیرفته است، که نهادهای اجتماعی در آن محورها می توانند آزادانه فعال باشند. هر جامعه ای معیارهای ارزشی دارد که آن معیارها آزادی را نهادینه می کند. فرضاً امنیت اجتماعی در ابعاد گوناگون یک ارزش و معیار اجتماعی است. آزادی گروه ها و افراد باید

بگونه ای باشد که به این ارزش متعرض نشود. کسی نمی تواند امنیت جامعه را مخدوش کند و بگوید آزاد هستیم! این را باورهای اجتماعی آزادی نمی دانند بلکه ضد ارزش و در واقع ضد آزادی قلمداد می کنند. زیرا تعرض به آزادی ها و ارزش های دیگران است. و نیز آبرو و حیثیت یک ارزش برای همگان می باشد. کسی نمی تواند بگوید من آزاد هستیم به حریم عرض و حیثیت دیگری متعرض می شوم! این گونه اقدام سوء بهره وری از آزادی بوده و ضد آزادی است.

در جامعه دینی تحقق آرمان ها و ارزش های انسانی و الهی در ابعاد عقیدتی، اخلاقی و رفتاری انگیزه و ارزش اصلی است. آزادی اجتماعی نیز باید در محدود این ارزش ها شکل بگیرد و ضربه به آنها به حساب نیاید. آزادی اجتماعی را ارزش های انسانی و الهی محدود می کند. و حریم آزادی با حریم ارزش ها تعیین می گردد. لذا هر فعالیت فردی و یا عمومی که بر این ارزش ها متعرض شود پذیرفته جامعه دینی و یک نهاد سیاسی دینی نمی تواند باشد. همان گونه که در هیچ جامعه ای اقدام علیه ارزش های آن جامعه به اسم آزادی پذیرفته نیست.

براین اساس در بعد عقیده اگر فرد در جامعه دینی در عقیده آزاد است که فرضاً برهان دلیل را پذیرفته است، بر عهده باطل خود مانند بت پرستی یا کفر باقی می باشد، لیکن چنین فرد آزاد نیست. با تبلیغ فرهنگی دیگران را از ارزش های الهی و توحید گمراه کند. لذا هر گونه فعالیت که جنبه گمراه نمودن دیگران داشته باشد ضربه به ارزش ها بوده، و جامعه دینی آن را پذیرا نمی باشد.

در جامعه دینی رفتار ضد فرهنگ و ارزش های الهی که فساد تباهی



و ناهنجاری به بار می آورد، ضربه به ارزش های اجتماعی است و نمی تواند آزاد باشد. لذا دین که به مردم آزادی اجتماعی داده آزادی گناه و تباهی نداده است. بلکه با هر اقدام ضد ارزش برای حفظ ارزش ها و نهادینه کردن آزادی برخورد می نماید. سخن از نهی از منکر، و یا وجود دادگاه و اجرای حد و تعزیر در واقع تنبیه افرادی است که به حریم ارزش ها بی اعتنا می باشند.

رسول الله صلی الله علیه و آله که آزادی اجتماعی به ارمغان آورد، آزادی را با ارزش های دینی نهادینه نمود، که تنها در این صورت امکان استقرار و تبلور ارزش ها فراهم می شود. آزادی که به حریم ارزش ها متعرض شود آفت آزادی خواهد بود و جامعه دینی با آن سخت برخورد می کند. همان پیامبر رحمت و آزادی در این گونه موارد دستور دارد که از رحمت و رأفت بهره نگیرد! و فردی را که به حریم ارزش ها تجاوز نموده با صلابت تنبیه کند: (الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منها مائة جلدة، و لا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله) (1). «زن و مرد بزهکار را صد تازیانه بزنید، و از رحمت و رأفت در این باره نگیرید.» این محدود نمودن آزادی نیست. این همان نهادینه نمودن و استقرار آزادی است.

در جامعه و فضای سیاسی الهی رسول الله صلی الله علیه و آله، مردم در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آزادانه مشارکت داشتند. و چون جامعه دینی تبلور تقوا و طهارت و ارزش های الهی است حدود آزادی محدود به حدود این ارزش ها می باشد.

ص: 214

1- نور، 2

خانواده بنیان جامعه است. بنای اجتماع بر شالوده خانواده نهاده شده است. هر مقدار این بنیان از استحکام و صلابت بهره ور باشد، بنای آن نیز مقاوم و مداوم خواهد بود. و سستی در اساس بنا تزلزل و اضطراب و در نهایت فرسودگی و انهدام بنا را در پی خواهد داشت. خانواده نقش اول را در جاری کردن زندگی در جامعه به عهده دارد. زیرا که مهد پرورش است، با تربیت صحیح می تواند جامعه ای زنده و شاداب، پرتلاش و بالنده سرافراز و سازنده ببار آورد و اگر خانواده نتواند نقش صحیح ایفا نماید، رکود و زیونی، یأس و خمودی و فقر و جهالت دامن جامعه را فرا خواهد گرفت.

دین که زندگی و امید برای جامعه است، جامعه ای شاداب و باطراوت و پرتلاش را ترغیب می کند. و اساس آن را هم خانواده عنوان می کند و برای باروری جامعه، تدبیر بنیادی دارد، و بنای خانواده را استوار می نهد. دین به خصوص اسلام به تشکیل کانون خانواده ترغیب می کند و از زندگی فردی پرهیز می دهد. تشکیل خانواده را عامل آرامش و پاکی می داند، همان گونه که دوری از این کانون را خطر به سعادت انسان معرفی می نماید که: (اکثر اهل النار العزاب) [\(1\)](#) «بیشترین گرفتاران آتش افراد بی همسرند.» دین بهترین پیوند را پیوند ازدواج، و بدترین جدایی را جدایی دو همسر و انهدام خانواده می داند: (رسول الله صلى الله عليه وآله ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من

ص: 215

التزويج (1) «هیچ بنیانی عزیزتر از پیوند ازدواج در نزد خدا نیست.» (رسول الله صلی الله علیه و آله ما من شیء ابغض الی الله عزوجل من بیت خرب فی الاسلام بالفرقة یعنی الطلاق) (2) «منفورترین جدایی، (طلاق) آن جدایی است که بنیان خانواده را تخریب می کند.» دین بر استحکام بنیان خانواده می اندیشد. و بنیان آن را استوار می سازد و خانواده را در مقابل سیل بنیان کن حوادث مقاوم و استوار می نماید.

## هدف خانواده

دین برای استحکام بخشیدن به نهاد خانواده دو موضوع را رکن می داند، یکی هدف از تشکیل خانواده افزون بر نسل و سامان دهی اجتماعی و تأمین تمایل و خواهش های نفسانی، انس و الفت می داند. به گونه ای که در آئینه وحی الهی آفرینش همسر را با این هدف مقدس عنوان می نماید: (خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة رحمة (3)) «از خود شماها همسر آفرید تا به آن آرامش حاصل کنید، و مودت و گذشت را موجب پایداری خانواده قرار داده است.» انس و آرامش با همسر که جایگزین ندارد، سبب زدودن فرسایش و خستگی ناشی از نگرانی و اضطراب و تلاش های روزمره می باشد. خدای سبحان همان گونه که یاد خود و نیز خواب را سبب آرامش قرار داده است، خانواده و همسر را نیز موجب آرامش و آسایش و زدودن فرسایش ها قرار داده است. و انس و الفت خانواده جبران بسیاری

ص: 216

1- همان، ص 3 و 10.

2- همان، ج 15، ص 267

3- همان، ص 3 و 10.

## ارکان خانواده

انس و الفت بنیان خانواده می باشد. و هر عاملی که این محور را تقویت کند دین بر آن اصرار دارد. دین بر دو عامل بیشترین توجه را معطوف نموده است و آنها را ارکان خانواده می داند، یکی محبت دیگری گذشت. هر دو در ایجاد الفت و پیوند بین دو همسر و ایجاد تفاهم، نقش محوری دارند. محبت دو همسر نقش اول را در الفت و انس به عهده دارد و چون زندگی اجتماعی توأم با لغزش ها می باشد، گذشت نیز در زدودن پی آمد لغزش ها نقش اول را ایفا می نماید. زیرا اگر لغزش ها که زندگی خانوادگی و اجتماعی ناگزیر از آن می باشد پی گیری شود، در نهایت به کدورت دل سردی می یابد. اما اگر از لغزش صرف نظر شود هم طرف شرمندۀ لغزش خویش شده و درصدد اصلاح آن بر می آید، و هم از پی آمد ناهنجار آن جلوگیری شده است. در نهایت هر دو موجب الفت و انس می گردد.

خدای سبحان به همین جهت این دو اصل را محور پیوند پایدار دو همسر یاد می کند. دو همسر باید به یکدیگر انس و الفت ابراز نموده، از لغزش های یکدیگر درگذرند: (و جعل بینکم مودة و رحمة) «بین شما (همسران) دو چیز قرار داده است یکی محبت و انس، دیگری گذشت و رحمت».

سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در تمام ابعاد الگو می باشد، در نهاد خانواده نیز برای دیگران الگو است. وی برای تحکیم پایه های خانواده و ایجاد انس و الفت، و گذشت از لغزش های همسران اصرار دارند. هیچ انسانی در حد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به این معیارها توجه نمی دارد و به اندازه وی انس و الفت با

همسران خود ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله محبت و عشق به همسر را در کنار عشق به نماز می شمارد: (حب الی من دنیاکم ثلاث: الطیب و النساء، و قره عینی فی الصلوة) (1) «از دنیای شما سه چیز محبوب من است، عطر، همسر، اما آرامش و شادابی چشمان من در نماز است.» زیباترین جمله در مورد محبت دو همسر به یکدیگر به ویژه مرد به زن از رسول الله صلی الله علیه و آله ابراز شده است، که از اعماق جان و فطرت خبر می دهد. بهترین سخنی مرد به همسرش که هیچ گاه از قلبش زدوده نمی شود این است که مرد به همسرش بگوید: «من تو را دوست دارم.» (قول الرجل للمرأة انی احبک لا یذهب عن قلبها ابداً). (2)

رسول الله صلی الله علیه و آله که مهربان ترین به افراد آسیب پذیر جامعه که زنان از جمله آنان می باشند، بود. بیش از دیگران رأفت و مهربانی داشت: (اتقوا الله فی الضعیفین الیتیم و المرأة) (3) «از ظلم بر دو گروه شدیداً دوری کنید، یتیمان، و زنان.» (کان رسول ارحم الناس بالنساء و الصبیان) (4) «رسول الله صلی الله علیه و آله مهربان به بچه ها و زنان بود.» (پیام این تعبیرها شامل غیر همسر نیز می شود.) رسول الله صلی الله علیه و آله ارفاق و همراهی و احسان به همسر خویش را بهترین معیار فضیلت می داند: (خیارکم خیارکم لنسائه و انا خیارکم لنسائی) «بهترین شما نکوکارترین بر خانواده اش است و من نیکوکارترین بر خانواده خویش هستم.» رسول الله صلی الله علیه و آله با خانواده خویش خوش رو بود و با آنها گفتگو و مزاح می نمود: (و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یمزح معهن) (5) وی از گذشت لغزش ها دریغ نمی کرد. با گذشت صمیمیت

ص: 218

- 1- محجة البیضاء، ج 3، ص 65.
- 2- وسائل، ج 14، ص 10.
- 3- بحار، ج 10، ص 224.
- 4- محجة البیضاء، ج 3، ص 98.
- 5- همان.

رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ کاری را بر همسران خویش تحمیل ننمود نه تنها همسران بلکه کسی را بر هیچ کاری تحمیل نکرد: (انا و الاتقیاء من امتی براء من التکلف) (1) «من و پیروان فضیلت خواه از امتم از تحمیل کار و کلفت به دیگران بیزار هستیم.» وی کارهای شخصی خود را خود انجام می داد و در کارهای منزل هم به همسران خود کمک می کرد: (و یصنع ما یصنع الرجل فی اهله) (2) وی از هر اقدام و حرکتی که موجب دل سردی همسران شود پرهیز می کرد و کانون خانواده حضرت سرشار عشق و مودت، صفا و صمیمیت، انس و آرامش، و بدور از هر گونه نزاع و مشاجره اختلاف و درگیری بود. با این که مدت زیادی با چندین همسر عمر خویش را سپری نمود.

## رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کودکان

### اشاره

هنگامی که نهالی را مشاهده می کنی لطافت، ظرافت، طراوت، شادابی، انعطاف و آرامش در ذهن تراسیم می شود. هر کدام از این ویژگی ها بعدی از ابعاد وجودی نهال را تداعی می نماید. لطافت و ظرافت نهال، عطوفت و مهر و صفا را به خاطر می آورد. طراوت و شادابی آن زندگی و امید را تداعی می کند. و انعطاف آن تربیت پذیری و پرورش را نوید می دهد. کودک همانند نهال ظریف، لطیف با طراوت و شاداب و منعطف است. کودک به لحاظ این که مبدأ فطرت و زلالی نزدیک تر است، پاکی، صمیمیت، مهربانی را خاطر

ص: 219

---

1- همان، ص 366.

2- بحار، ج 16، ص 230.

نشان می‌کند. به لحاظ طراوت و شادابی امید، شکوفایی و زندگی را یاد آور است. و به لحاظ انعطاف پذیری تربیت پذیری را در بستر زندگی می‌گستراند. کودک یک هدیه الهی است که با ذهن و فطرت ساده و زلال پدید آمده است و از هر گونه آلودگی پاک است. این مریبان بیرونی هستند که کودکان را می‌آلایند. به لحاظ همین پاکی است که استعداد هر گونه تربیت را دارد و مربی آن می‌تواند همانند یک نهال با طراوت به هر سمتی که به خواهد هدایت نماید.

براین اساس برخورد و تنظیم برنامه تربیتی کودک باید با آگاهی از ابعاد وجودی و روحی آن صورت گیرد. بدون آگاهی دقیق از ظرفیت های کودک و روحیات آن، امکان تربیت صحیح وجود ندارد. برخورد با کودک باید در نظر گرفتن ویژگی های آن باشد. این ویژگی ها نوید می‌دهد که عطف و مهربانی، نوازش و انس با کودک در شکوفایی آن نقش ایفا می‌کند. همان گونه که خشونت، سرسختی و بی توجهی سبب ضایع شدن و ایجاد انحراف در کودک می‌شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله با رهنمود وحی با توجه به این ویژگی ها با کودکان روبرو می‌شد. وی سرشار عطف و مهربانی و انس و شادابی با کودکان بود. وی با توجه به ظرفیت کودکان با آنان با کمال ملاحظت برخورد می‌کرد. در برخورد با آنها به استعدادهای فطری توجه می‌نمود و از رنجش آنان سخت نگران می‌شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با صمیمیت و انس کودکان را شخصیت می‌داد و استعدادهای فضیلت جو و انسانی آنان را شکوفا می‌کرد و به خواسته های آنان که با حرکات و یا گریه و شیون مطرح می‌نمایند، توجه می‌نمود.

رسول الله صلی الله علیه و آله با شخصیت و کرامتی که داشت در برابر کودکان خود را همسان آنان قرار می داد. با آنها به بازی می پرداخت. انس می گرفت و خود رهنمود داد که هرکس با کودک سرکار دارد باید خویش را همسان آنها قرار داده، با آنها انس گیرد: (من کان عنده صبی فلیصاب له) (1) «کسی که در نزد وی کودک است باید کودکانه رفتار کند.» رسول الله صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیه السلام را بر دوش خود سوار می کرد و به آن ها می فرمود خوب مرکبی دارید! و شما سوارکاران خوبی هستید: (وقال نعم المطی مطیکما و نعم الراكبان انتما) (2) رسول الله صلی الله علیه و آله حتی در حضور مردم، خود را همسان کودکان قرار می داد. با آنان انس می گرفت و به اصحاب خویش می فرمود با کودکان انس گرفته، و آنها را در بغل بگیرید. و کودکانی که رسول الله علیه صلی الله علیه و آله آنها را به دوش می گرفت به این امر افتخار می کردند: (کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقدم من السفر فیلقاه الصبیان فیقف لهم ثم یأمر بهم ... و یأمر اصحابه ان یحملوا بعضهم) (3) وی هنگامی که دید حسین علیه السلام در کوچه با بچه ها در حال بازی است، آغوش باز کرد که وی را در آغوش گیرد، لیکن کودک با حضرت به شوخی پرداخت. این طرف آن طرف می دوید و حضرت نیز به دنبال وی تا این که وی را در آغوش بگیرد. (فطفر الصبی ههنا...) (4) حضرت بر این نکته تأکید داشت که مربی نباید خود را برتر و

ص: 221

---

1- وسائل، ج 5، ص 121.

2- بحار، ج 43، ص 286.

3- محجة البیضاء، ج 3، ص 366.

4- مستدرک، ج 43، ص 271.



بیگانه از کودک ببیند. باید خود را همسان وی قرار دهد، با وی انس بگیرد و ملاحظت و مهربانی داشته باشد. (و التلطف بالصبيان من عادة الرسول الله صلى الله عليه وآله) (1) «مهربانی با کودکان سیره رسول الله صلى الله عليه وآله بود.»

### خوشحال نمودن کودک

رسول الله صلى الله عليه وآله تلاش می کرد با بازی کردن و هدیه دادن به کودکان آنان را خوشحال کند. در این راستا رهنمود فرمودند: (من فرح ابنه فكأنما اعتق رقبة من ولد اسماعيل و من اقر بعين ابن فكأنما بكي من خشية الله) (2) «کسی که دختر بچه خویش را خوشحال کند، همانند این است که اشک از خوف خدا بریزد.» بر آوردن نیاز و خواسته های کودک نقش محوری در تربیت پذیری کودک دارد.

### خواسته های کودک

کودک خواسته های خود را از قبیل گرسنگی، تشنگی، شادابی و درد، ناراحتی و... با حرکات و خنده و گریه ابراز می کند. رسول الله صلى الله عليه وآله چون رئوف و مهربان بود بیش از همه حساس بود و به خواسته های کودکان توجه می نمود. وی تلاش می کرد کودکی که با او بازی می کند، به دلخواه وی عمل کند. و حتی وقتی کودکان در حال سجده بر دوش حضرت سوار می شدند

ص: 222

---

1- محجة البيضاء، ج 3، ص 366.

2- بحار، ج 101، ص 69 و 94.

سجده را طولانی می کرد تا خودشان پایین بیایند: (ان ابني في كنفی فكرهت ان اعجله حتی نزل) و حتی وقتی فریاد کودک را در حال نماز می شنید، نماز را کوتاه می کرد و فوراً متوجه کودک می شد. و به حضرت وقتی اعتراض شد چرا نماز را کوتاه کردی فرمود آیا فریاد کودک را نمی شنوید: (اما سمعتم صراخ الصبی) (1).

### پرهیز از رنجش کودک

به لحاظ ظرافت روح کودک حضرت تلاش داشت هیچ کودکی را آزرده خاطر ننماید. و به این نکته توجه می داد که رنجش کودک اثر تخریبی در وجود او به جا می گذارد که چه بسا جبران آن ممکن نباشد. و تأکید داشت که با کودکان انس داشته باشید. حتی وقتی کودکی را در آغوش داشت و کودک در آغوش وی ادرار می نمود، حاضر نبود کودک را از خود جدا کند و می فرمود با خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید. کودک را رها می کرد تا دستشویی وی انجام می گرفت و از این کار کودک آزرده نمی شد... (فیقول لا ترموا بالصبی حتی یقضی بوله...) (2) «ادرار کودک را قطع نکنید تا تمام شود.» نرنجاندن کودک توجه شایان به لطافت کودک است که همان درک انعطاف پذیری وی می باشد. هنگامی که به خواسته های کودک توجه شود، شادابی وی نیز مصون مانده، آنگاه آمادگی بهتر برای پذیرش ارزش ها خواهد داشت. همان گونه که رفتار خشن موجب خاموش شدن استعدادهای وی می گردد.

ص: 223

---

1- فروع کافی، ج 6، ص 48.

2- بحار، ج 16، ص 240.

رسول الله صلی الله علیه و آله برای رشد و شکوفایی کودک آنان را شخصیت می داد و رهنمود وی این است که به کودکان خویش احترام بگذارید، آنها را تحقیر ننمایید: (اکرموا اولادکم) (1) «به کودکان خود احترام بگذارید.» و خود با آن عظمت و شخصیتی که داشت به کودکان کوچه و بازار سلام می کرد. و به آنها شخصیت می داد: (خمس لست بتارکهن حتی الممات ... و التسلیم علی الصبیان لیکون سنة من بعدی) (2) شخصیت دادن به کودک نقش محوری در تربیت آن دارد. همان گونه که تحقیر کودک وی را بی شخصیت می کند و فرد عقده ای و زبون و ظلم پذیر بار می آورد. شخصیت دادن موجب کرامت و منش انسانی وی گشته و انسانی تربیت می نماید.

### رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جوانان

#### اشاره

جوانان به لحاظ ویژگی های دوران جوانی هم تربیت پذیر و در عین حال نوگرا و آرمان خواه و تنوع طلبند. و از برنامه و زندگی یک نواخت خسته می شوند. نهادهای پرورشی و تربیتی جامعه در صورتی موفق آنان را تأمین کنند تربیت دهند. به همین جهت مشارکت در برنامه های یک نواخت و خشک و بی روح خوش آیند آنان نیست. نهاد دین نیز از این قانون استثناء نیست. دین اگر خشک و بی روح عرضه گردد موجب فرار جوانان می شود.

ص: 224

---

1- وسائل، ج 15، ص 195.

2- وسائل، ج 3، ص 209.

جوانان را تأمین می کند و برداشت های خشک و بی روح و سلیقه ای از دین را نمی توان دین نامید. دین را از منبع آن که وحی باشد باید آشنایی یافت و وحی الهی در قرآن و گفتار و سیره انبیاء الهی جلوه یافته است. دین در قرآن و جلوه های گفتاری و رفتاری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جلوه گر است، نه در برداشت های شخصی کسانی که خود را دین شناس می نامند. به همین جهت برداشت های یک بعدی از دین که دین را یک نهاد بی روح معرفی نمودن، موجب گریزان شدن جوانان از دین می شوند.

انبیا که معرف دین می باشند یا اقشار گوناگون جامعه همگام و همراهند. و همگان را مجذوب ارزش های انسانی و الهی خویش می نمایند. به همین جهت هیچ گاه پیرامون انبیا را قشر خاصی از جامعه مانند بزرگ سالان احاطه نکرده اند، بلکه همه اقشار از پیر و جوان و زن و مرد، تهی دست و متمکن و ... شیفته آنان هستند. به خصوص نیروی جوان جامعه که توأمندترین قشر می باشد و بیشترین نقش را در ابعاد زندگی اجتماعی اقتصادی و سیاسی و نظامی را به عهده دارد، بیش از دیگران شیفته پیامبرانند. پیامبران هیچ گاه از این نسل پرتوان و با انرژی جامعه غافل نبوده اند، بلکه با روی گشاده در کنار نوجوانان و جوانان جامعه قرار داشتند محفل آنان محفل جوان بود. رسول الله صلی الله علیه و آله جوانان را به خوبی درک می کردند و به گرایش های آنان توجه داشتند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جوانان اهتمام می ورزیدند. به آرمان خواهی آنان و خواسته های دوران جوانی به خصوص تمایل جنسی آنان توجه داشتند. و تلاش فراوان در تأمین این خواسته ها می نمود. در جامعه متمدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیوند ازدواج ساده ترین و بی آرایش ترین و در عین حال استوارترین پیوند بود. که به سهولت انجام می گرفت. جامعه رسول الله صلی الله علیه و آله درگیر و دار چشم و هم

چشمی ها، سخت گیری ها و انتظارات بی جا از همسران نبود. و یک جوان به همان سهولت که کارهای روزمره زندگی را سامان می داد، پیوند زناشویی برقرار می نمود. و این بهترین شیوه و بیشترین توجه به خواسته ها و تمایلات جوانان است. که در جامعه رسول الله صلی الله علیه و آله متجلی شده بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله با اقشار گوناگون و با جوانان به مشاوره می پرداخت. به آنها شخصیت می داد. رسول الله صلی الله علیه و آله به لحاظ ویژگی هایی که داشت جوانان شیفته وی بودند و در عرصه های گوناگون حضور داشتند.

رسول اله صلی الله علیه و آله با درک صحیح از موقعیت احساسات و عواطف و تمایلات جوانان آن ها را باور می نمود. هیچ جوانی در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و از موضع گیری رسول الله صلی الله علیه و آله نرنجید.

رسول الله صلی الله علیه و آله به عزت نفس این قشر بنیادی توجه داشت. آنها را معتقد، بالنده و خود باور پرورش می داد. استعدادهای آنان را شکوفا می نمود. و به همین جهت یاران پایدار حضرت جوانان بودند که وی را در اعتلای توحید یاری نمودند. و حضرت توسط جوانان یاری شد.

## آموزش جوانان

اگر دین آن مقدار اهتمام به جوانان می دهد و دستور می دهد که پیش از این که دگراندیشان قلب و فطرت جوانان را بیآلایند، به سراغ آنها بروید و باورهای صحیح و اعتقادی آنان را شکوفا کنید: (بادروا احداثکم بالحدیث قبل ان تسبقکم فئة المرجعه) (1) «به سراغ نوجوانان بروید پیش از اینکه

ص: 226

گمراهان آنها را به بی راهه بکشند.» این دستور تنها در خصوص اعتقادات نیست. رسول الله صلی الله علیه و آله در ابعاد گوناگون و متنوع به آموزش جوانان تأکید دارد: (علموا اولادکم السباحة و الرماية) (1)

«فرزندان خویش تیراندازی و شناگری بیاموزید.» که فنون رزمی و فنون مورد نیاز جامعه را در هر زمان پوشش می دهد. در فرهنگ ها و زمان های گوناگون نیازها متفاوت و گوناگون است، که جامعه دینی باید توجه کافی به تفریح سالم و ورزش و آموزش فن آوری و پرورش استعدادها بنماید. و بسترهای شکوفایی خلاقیت را برای جوانان فراهم آورد.

### مسئولیت دادن به جوانان

رسول الله صلی الله علیه و آله به جوانان مسئولیت می داد. هیچ گاه جوانان را طرد نمی کرد، بلکه حتی مسؤولیتهای بزرگ را به عهده آنها واگذار می نمود. در پست های گوناگون اجتماعی و ... جوانان را مشارکت می داد.

رسول الله صلی الله علیه و آله جوانان را آن گونه باور داشت، و هنگامی که شایستگی آنها را در احراز مسؤولیت ها به دست می آورد از توان مندی آنها کمال بهره وری را می نمود. و به آنها مسؤولیت واگذار می کرد و هیچ اعتراض و نکوهش و پی آمد هم سبب نمی شد حضرت از تصمیم خویش باز گردد. بلکه براساس باور خویش با صلابت و قاطعیت مقاومت می کرد. و همین باور حضرت موجب شد که پیرامون حضرت را جوانان حلقه بزنند و محفل رسول الله صلی الله علیه و آله محفل جوان باشد و یاران حضرت از این قشر برگزیده

ص: 227

---

1- همان.

شوند. جوانان حجاز آن چنان شیفته حضرت شدند که دست از پدر و مادر خانه و وطن و... شستند به آرمان خویش را شرایط سخت پایدار ماندند. و حتی در همان آغاز رسالت، آرمان حضرت در بین جوانان متبلور شده است. جوانان آن مقدار به باورهای خویش پای بند بودند که اگر در داخل شهر قادر به انجام مناسک دینی نبودند، به صورت دسته جمعی به بیرون شهر رفته به انجام مناسک می پرداختند. (1).

رسول الله صلی الله علیه و آله مسؤلیتهای بزرگ فرهنگی اجتماعی نظامی را به جوانان واگذار می کرد. پیش از هجرت حضرت به مدینه مصعب بن عمیر که نوجوانی بیش نبود از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام رسالت فرهنگی و تبلیغی به مدینه اعزام می شود. (وقال رسول الله صلی الله علیه و آله لمصعب و کان فتاً حدثاً و امره رسول الله صلی الله علیه و آله بالخروج) (2) همین جوان در جنگ های بدر و احد فرمانده و پرچمدار سپاه حق است. که با حماسه آفرینی در جنگ احد به شهادت می رسد.

عتاب بن اسید بعد از فتح مکه از سوی حضرت به عنوان والی مکه، و مسؤلیت امور سیاسی را به عهده گرفت؛ در حالی که بیست و یک سال بیش ندارد و افراد بزرگتر از وی در بین صحابه فراوان وجود دارد. این کار حضرت وقتی مورد اعتراض قرار می گیرد، که چرا جوان را بر بزرگسالان ترجیح داده است، حضرت بسیار متین جواب می دهد که ملاک مسؤلیت

ص: 228

- 
- 1- سعد بن مالک 17 ساله با گروهی از جوانان در بیرون مکه در حال نماز بودند که مشرکان بر آنها وارد و درگیر می شوند. سعد سر یک از آنها را شکسته خون جاری می شود، اولین خونی که در دفاع اسلام ریخته می شود همین خون است. اسد الغابه، ج 2، ص 367.
  - 2- بحار، ج 6، ص 405؛ اسد الغابه، ج 5، ص 181، ش 4929.

بزرگی سن نیست، ملاک شایستگی و فضیلت است و شایستگی و فضیلت به سن افراد نیست. هر بزرگسالی شایستگی ندارد، به تعبیر دیگر سن سبب بزرگی نیست، فضیلت و شایستگی باعث بزرگی می باشد: (فلیس الاکبر هو الافضل بل الافضل هو الاکبر) (1) همین مطلب در مورد معاذ بن جبل که 26 سال دارد مطرح است. که ایشان به عنوان مبلغ دینی در مکه منصوب می شود. (2).

همین نکته در برگزیدن اسامه بن زید به فرماندهی لشکری که بسیج عمومی علیه رومیان بود مشاهده می شود. با این که بزرگسالان فراوان در بین آنها بود و با این که جنگ از اهتمام زیادی بر خوردار بود، حضرت اسامه جوانی که 18 ساله داشت بر فرماندهی برگزید و در جواب اعتراض برخی فرمود ملاک سن نیست ملاک شایستگی افراد است. اسامه همانند پدرش زید شایسته این مقام است: (انهما لخلیقان لها) (3) و این سیره حضرت بود. گر چه بر بزرگسالان خویش آیند نبود حتی تا آن مقدار از این موضع گیری حضرت ناراحت می شدند! که برخی به خاطر این که فرمانده لشکر جوان است از شرکت در جنگ خودداری می کردند. چنانکه ابو ایوب انصاری به همین خاطر از جنگ ایستاد و گفت: (انه استعمل علی الجیش رجل شاب) «رسول الله صلی الله علیه و آله جوانی را فرمانده لشکر قرار داده است.» (4) خلاصه یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را جوانان شکل می دادند و اگر حضرت فرموده باشد: (نصرت بالشباب) «من با جوانان یاری شدم» یک حقیقت است.

ص: 229

- 1- سیره حلبی، ج 3، ص 59؛ اسد الغابه، ج 3، ص 556، ش 3532.
- 2- سیره حلبی، ج 3، ص 59.
- 3- اسد الغابه، ج 1، ص 80، ش 84؛ طبقات الکبری، ج 2، ص 374.
- 4- اسد الغابه، ج 2، ص 96، ش 1361.



## اشاره

برخوردها در مورد زنان و بهره‌وری‌ها از آنها همواره متفاوت بوده است. خاستگاه این تفاوت‌ها باورها و فرهنگ‌گوناگون درباره زنان می‌باشد. تاکنون هیچ مسلکی توان ارائه برنامه‌ای صحیح و واقع‌گر از این قشر که حداقل نیمی از جمعیت جامعه را شکل می‌دهد نداشته است. زیرا ارائه هر طرحی ناشی از شناخت‌ها می‌باشد و هیچ مرام بشری توان شناخت صحیح از روحيات و تمایلات و توان‌مندیهای زنان را نداشته است. تنها مرام انبیا که خاستگاه آن وحی می‌باشد و شالوده آن شناخت صحیح از حقیقت هستی فطری و تمایلات روحی زن است، توان مند است که برنامه صحیح ارائه دهند.

## پی‌آمد فرهنگ‌ها

به لحاظ تفاوت فرهنگ‌ها از زنان پی‌آمدهای آنان نیز همواره متفاوت و غیر واقعی و همراه با ناهنجاری می‌باشد. و با عناوین گوناگون و برداشت‌های ناصحیح از منش‌ها و کرامت و آزادی و حفظ شخصیت زنان همواره فرهنگ‌ها پی‌آمدهای افراطی و تفریطی داشته‌اند که مجال پرداخت به آنها نمی‌باشد. افزون بر این که بسیاری از ناهنجاری‌ها بر خوانندگان آشکار است.

## آزادی و مشارکت زنان

آنچه اهمیت دارد این است که فرهنگ دین به ویژه اسلام به لحاظ شناخت صحیح و مبتنی بر واقعیات فطری و تمایلات روحی زنان، توان ارائه برنامه صحیح را دارد. و همین مرام بدون هیچ‌گونه پی‌آمد و ناهنجاری توان

سامان دهی به موقعیت فردی و اجتماعی و جاری کردن زندگی در میان آنان را دارد. دین با شناخت صحیح از شخصیت انسانی زن و تمایلات و تفاوت های جسمی و روحی زن، توان تنظیم برنامه ای که به روابط اجتماعی زن و مرد و مشارکت زنان در بسترهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه فراهم آورد، دارد. به گونه ای که نه کرامت و شخصیت آنان به بهانه های گوناگون دست خوش قرار گیرد و نه آزادی های دینی و اجتماعی آنان نادیده گرفته شود. رسول الله صلی الله علیه و آله با الهام از وحی الهی بسترهای رشد و بالندگی را در زندگی زنان گسترده، و آنان را از ذلت ها، بی هویتی ها، تحقیرها، محدودیت ها و بردگی، نجات بخشید. به گونه ای که زنان همدوش مردان آزادانه با حفظ حرمت و کرامت خویش در اجتماع حضور یافتند. با نگاه برابری بین زن و مرد در کسب دانش و بهره وری از هنرها و تعدیل عواطف و تمایلات و ایجاد مصونیت در عین میدان داری در عرصه های گوناگون، توان نهادینه کردن جامعه زنان را آشکار نمود. در زمان شکوفایی وحی در نظام سیاسی و اجتماعی رسول الله صلی الله علیه و آله زنان همانند مردان در میدان های فضیلت به مسابقه پرداختند. و در بسیاری از این بسترها گوی سبقت را ربودند. زنان حقوقی انسانی و منطقی خویش را باز یافتند.

زنان عصر رسول الله صلی الله علیه و آله در عرصه های اجتماعی و سیاسی و حتی نظامی فرصت حضور پیدا کردند. در نوع جنگ ها همراه سپاه اسلام زنانی بودند که با امداد رسانی و حتی دفاع شرکت می نمودند. در شکوفایی فرهنگ و بالندگی تا آنجا پیش رفتند که همواره به محضر رهبری به تناوب می رسیدند در پیرامون مسائل گوناگون به گفتگو می پرداختند. حتی بسیاری از پرسش های محوری را در مورد آزادی ها، محدودیت ها و مشارکت زنان در عرصه های

گوناگون به صورت گفت و شنود در محضر حضرت مطرح می نمودند که نمونه بارز آن در گفتگو «اسماء دختر یزید انصاری» با رسول الله صلی الله علیه و آله که به عنوان نماینده همه زنان به محضر حضرت رسید و محدودیت ها و از تفاوت های بین زن و مرد و وظایف این دو آن چنان زیبا سؤال طرح کرد که هم رسول الله صلی الله علیه و آله را به تحسین وادار نمود و هم پیرامونیان که سخن آن زن را می شنیدند از اعتلای فرهنگی آن در شگفت آمدند. (1).

جامعه رسول الله صلی الله علیه و آله بستر بالندگی و رشد استعدادها و فرهنگ ها و هنرهای زنان بود. برای زنان همانند مردان کرامت و شرافت، و آزادی را به ارمغان آورد. جامعه رسول الله صلی الله علیه و آله محدودیت نابجا و خشک و بسته و بی روح پدید نیاورد، بلکه محدودیت ها را نهادینه و قانون مند در حد حفظ عفت آنان و جامعه نمود. با حفظ کرامت توانست در عرصه های گوناگون استعدادها را شکوفا نماید. زیرا که عرصه داری زنان پی آمد و ناهنجاری به دنبال دارد که جامعه کنونی در پی مشارکت زنان در اجتماع شاهد آن می باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله به زن آزادی همراه با کرامت داد. بالندگی داد که در بسترهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حضور یابد. و به حقوق خویش دست یازی کند. این آزادی انسانی با آزادی که در جهان امروز مطرح است نباید آمیخته شود. جهان امروز با عنوان آزادی و حقوق زن آزادی حیوانی را مطرح نموده و با عناوین فریبنده کرامت زن را زیر پا نهاده است. آزادی که امروز مطرح است در نوع تبلیغات اقتصادی از زن بهره وری می کند؛ آزادی و

ص: 232

---

1- در المنشور، ج 2، ص 153؛ سیره حلبی، ج 1، ص 149. شرح این نکته در پیش گفتار کتاب «فاطمه علیها السلام الگوی زندگی» آمده است، (ص 34).

بالندگی نیست. کشاندن اطاق خواب به خیابان و تهی نمودن زندگی انسان است! عفت و کرامت را به عرصه های اجتماعی آوردن ارزش الهی است، که رسول الله صلی الله علیه و آله به این آزادی افتخار دارد.

## فرصت های با ارزش

امروز با استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران فرصت شکوفایی این ارزش ها فراهم آمده است. مدیریت سیاسی نظام و نیز جامعه زنان باید بیش از پیش هوشیار باشند. این فرصت را غنیمت بدانند در عرضه کردن ارزش های اجتماعی زنان آن گونه که اسلام برنامه داده و رسول الله صلی الله علیه و آله متبلور ساخت راه کار ارائه دهند. با حفظ حرمت و کرامت و عفت، عرصه های اجتماعی برای زنان فراهم نمایند. نسبت به الگوگیری غرب باوران که پی آمدهای آن بر همگان آشکار است هوشیار باشند. همان گونه که از تعصب های ناروا و محدودیت های بی جا باید دوری گزینند. و چهره اسلام را بدمنظر در عرصه های اجتماعی و سیاسی در مورد زنان جلوه ندهند. که موجب انزجار و فرار جامعه از اسلام شوند. باید به این نکته آگاه و حساس باشند که ایجاد محدودیت های نابجا و ارائه تحلیل های خشک و سلیقه ای عامل مهم انزجار از دین الهی می باشد. امروز دیدگان از غرب خسته به سمت جامعه ای مثل ایران اسلامی خیره شده اند، تا الگوی صحیح و برازنده اندام ظریف و با کرامت زن را از این سو سویه گیرند. این تعهد فرهیختگان سیاسی و فرهنگی است که با تحلیل و راهکار صحیح توان مندی دین الهی را در حفظ کرامت زنان در عین فعال نمودن عرصه های اجتماعی به نمایش گذارند.

ادب عبارت است از نماد زیبایی رفتار که از دیدگاه عقل یا شرع رفتار باید طبق آن انجام پذیرد. ادب در رفتارهایی که نمادهای گوناگون دارند تحقق دارد. مثلاً نشستن شکل های گوناگون دارد، انسان می تواند در حضور دیگران چهار زانو یا دو زانو یا پاهای دراز کرده بنشیند. برخی نشستن ها زیبا و مؤدبانه است برخی دیگر بی ادبانه. از این بیان روشن می شود که در تحقق رفتار مؤدبانه دو ویژگی وجود دارد. یکی این که ادب نماد رفتار است. و در واقع صفت رفتار انسان است. دوم این که ادب صفت رفتار صالح و مباح است. با ویژگی اول ادب از اخلاق جدا می شود. زیرا که اخلاق صفات روح است، روحیات راسخ در جان انسان اخلاق نامیده می شود، نه رفتارهای موردی. با ویژگی دوم ادب به کارهای جایز و مباح اختصاص می یابد. کار حرام را نمی توان مؤدبانه انجام داد. ادب در رفتاری است که شالوده آن مورد پسند باشد، اگر رفتاری از اساس ناپسند است نمی تواند نمای مؤدبانه به خود بگیرد.

افزون بر این اگر اخلاق امر ثابت باشد، در تمام جوامع معیارهای آن یکسان می تواند باشد. لیکن ادب در امور اجتماعی و اعتباری می تواند تابع رسومات خاص محیط بوده و امر نسبی باشد. یک رفتار در یک محیط مؤدب، در محیط دیگر بی ادبانه باشد؛ در عین حال که از معیارهای ثابت بهره ور است. در هر صورت پایه ادب عقیده و اخلاق انسان است. آداب و رسوم یک جامعه نشان گر اعتقاد و سجایای آنان است. به لحاظ وجود این تفاوت ها بین ادب و اخلاق، ادب را در بخش جدا گانه مورد توجه قرار دادیم.

ادب هر کسی از مؤدب و مربی او سر چشمه می گیرد. هر شخص آداب رسوم و مسلک و محیط خود را در معاشرت های اجتماعی به کار می گیرد. هر مقدار مؤدب از ویژگی های بالا بهره ور باشد، نیکوترین ادب را به دیگران می آموزد. و چون مربی و مؤدب انبیا خدای سبحان است، آداب پیامبران همانند سیره آنان نیکوترین خواهد بود: (ان الله عزوجل ادب نبیه فأحسن أدبه) (1) «خدای سبحان پیامبرش را نیکو ادب نموده است.» خدای سبحان انبیا به خصوص رسول الله صلی الله علیه و آله را در بعد عقیده از عمیق ترین عقیده توحیدی، در بعد اخلاق از نیکوترین اخلاق پسندیده، در بعد اجتماعی از برترین آداب بهره مند نموده است. و رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام ابعاد اسوه و الگو دیگران است. در این بخش به برخی از محورهای آداب رسول الله صلی الله علیه و آله می پردازیم.

### روابط اجتماعی

ادیان الهی انسان را به ایجاد روابط اجتماعی با یکدیگر ترغیب می کنند. در اسلام این ویژگی بهتر می درخشد. اسلام انسان را از انزوا و بریدن از دیگران پرهیز می دهد. و جامعه را به دو بخش دینی و غیر دینی تقسیم می نماید. در محدوده غیر دینی ایجاد رابطه به طور کلی مردود نیست. بلکه ایجاد روابط بر اساس اصول انسانی مورد توجه است. تنها رابطه ای که خطر

ص: 235

---

1- کافی، ج 3، ص باب التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله، حدیث 4.

خو پذیری از الحاد و کفر و نفاق در پی دارد، از نظر دینی مردود است که با سردمداران توطئه نباید روابط برقرار نمود.

در محدوده دینی دستور بر معاشرت و ترابط و صمیمیت است تا بدان مقدار که جامعه دینی یک واحد به هم پیوسته همانند اعضای یک خانواده: (یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا (1)) «مؤمنان در کارهای شخصی ثابت قدم و در امور اجتماعی با هم پایداری نموده و با یکدیگر مراوده داشته باشند.» دستور دین در محدوده جامعه دینی ایجاد روابط تنگاتنگ برادری است که اسلام مجموعه دینی را یک خانواده به هم پیوسته می داند: (انما المؤمنون اخوة) (2) «مؤمنان با هم برادرند.»

## روابط و معیارها

دین در ایجاد روابط در دو بخش یاد شده رهنمود دارد، در محدوده غیر دینی معیارهای روابط حقوق انسانی و ارزش هایی است که در جامعه انسانی محترم است. مانند احترام به پیمان ها و موثوق، امانت داری، صدق و راستگویی، پرهیز از پیمان شکنی و خیانت، زشتی ظلم. دین در این رابطه می فرماید: با مردم بر اساس معیارهای انسانی رفتار کن، چه مسلمان باشند چه افراد بی دین: (قولوا للناس حسنا) (3) «با مردم به نیکی برخورد کنید.» (و أشعر قلبک الرحمة للرعیه فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق) (4) «با مردم با قلبی سرشار از مهربانی رفتار کن، زیرا که مردم بر دو

ص: 236

---

1- آل عمران، 200.

2- حجرات، 10.

3- بقره، 83.

4- نهج البلاغة، عهد نامه مالک اشتر.

گروه‌ها، یا برادر دینی تو هستند و یا همسان تو در آفرینش اند.» اگر برادر دینی نباشد همانند تو انسانند. حقوق انسانی آنها محترم است.

دین معیار پدیدار که در هر جامعه با همه کس همراه می باشد ارائه می نماید: بدخواه دیگران مباش برای دیگران همان را که برای خویش نیکو می پنداری روا بدار: (احبوا للناس ما تحبون لانفسکم) (1).

### خوشروبی

روش رسول الله صلی الله علیه و آله در شکوفا کردن این ارزش ها الگوی همگان است. وی در معاشرت های اجتماعی حقوق انسانی و الهی را تبلور بخشید. او با مردم خوشرو و شیرین برخورد می کرد و از کدورت و تلخی پرهیز می نمود: کان دائم البشر. (2).

او در برخورد با دیگران از همه در سلام کردن پیشی می گرفت: «بیدر من لقیه بالسلام» (3) و سلام اعلان موضع انسانی در برخورد با انسان دیگر است.

### برخورد یکسان

او با انسان ها یکسان برخورد می کرد خارج از معیارها و ارزش ها تفاوت ایجاد نمی کرد. بین تهی دستان و متمکنان فرق نمی گذاشت: (یصافح الفقیر و الغنی) (4) همان رهنمود قرآن که می فرماید: (انا خلقناکم من ذکر و انثی و

ص: 237

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 496، باب التحبب الی الناس.

2- بحار، ج 16، ص 152.

3- همان، ص 149.

4- بحار، ج 7، ص 208.



جعلناکم قبائل و شعوباً ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (1) «شما را از یک مرد و زن آفریدیم و گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم، تا یکدیگر بشناسید. (قوم و عشیره افتخار نیست.) گرامی ترین افراد با تقواترین در نزد خدا هستند.» تفاوت ها براساس فضیلت است نه براساس قوم و عشیره و رنگ و جغرافیا.

### هم سطح با تهی دستان

رسول الله صلی الله علیه و آله برای احترام گذاشتن به افراد دعوت تهی دستان را می پذیرفت: و لا یحقر ما دعی الیه و ان لم یجد الا حشف الدقل (2) وقتی با کسی دست می داد دست خود را نمی کشید تا آن طرف دستش را بکشد: (ما صافح رسول الله صلی الله علیه و آله احداً فنزع یده من یده حتی یكون هو الذی ینزع یده) (3) و حاجت کسی را رد نمی کرد: (ما فاوضه احد قط فی حاجة او حدیث فانصرف حتی یكون الرجل هو الذی ینصرف) (4) و این در شرایطی بود که وی رهبر جامعه بود و بیشتر روابط اجتماعی را با مردم داشت و بهره گیری از وقت برای او اهمیت فوق العاده داشت. و مردم هم برخی رعایت نمی کردند. در مذاکرات و برخوردها ساعت ها وقت حضرت را می گرفتند. و حتی منزل حضرت را مکان مذاکره و صحبت های طولانی قرار می دادند، و ساعت ها در منزل حضرت اجتماع می کردند که خدای سبحان از این موضوع سخن گفت و مردم را از این روش پرهیز داد. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله در اثر شدت حیا و اخلاق والا به رو نمی آورد که شرح آن گذشت.

ص: 238

1- حجرات، 11.

2- بحار، ج 70، ص 208.

3- همان، ج 16، ص 236.

4- همان، ص 230.

وی در هنگام برخورد با دیگران نیم رخ مواجه نمی شد بلکه تمام رخ در برابر طرف قرار می گرفت: (اذا التفت التفت جميعاً) (1).

## آداب سخن گفتن

سخن گفتن آسان ترین و عمومی ترین وسیله ارتباط بین انسان ها می باشد. در اولین برخورد و دو انسان از این نعمت بزرگ الهی بهره برده و یکدیگر را از تصمیمات یکدیگر آگاه می سازند. سخن گفتن دو بعد زیبایی دارد، یکی محتوا و مفهوم سخن دیگری آرایه و ظاهر سخن. یک سخن گو در صورتی که سخنش از محتوای خوب برخوردار باشد، سخن پسندیده بگوید، در یک بعد زیبایی خواهد داشت و اگر افزون بر محتوا آرایه زیبا هم داشته باشد در دو بعد زیبایی را رعایت کرده است. قرآن که سخن خداست در هر دو بعد در کمال زیبایی است و لذا خود را «احسن الحدیث» یعنی زیباترین سخن می نامد: (و الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً) (2) «خدای سبحان زیباترین سخن را فرود آورد، کتابی که آیات آن با یکدیگر همانند و نظارت دارند.» (3) قرآن که خدا زیباترین سخن است به دیگران هم رهنمود می دهد که در سخن گفتن سخن زیبا و زیبا سخن بگویند: (وقولوا للناس حسناً) (4) «با مردم به نیکی سخن بگویند.» و سخن نیک بگویند: (قل لعبادی يقول التی هی احسن ان الشیطان ینزغ بینهم) (5) «به بندگان من بگو همواره نیکوترین سخن را بگویند، شیطان آن ها را وادار به سخن زشت سخن نکند که موجب نزاع و

ص: 239

1- همان، ص 144.

2- زمره، 23.

3- برای شرح این نکته «زیباترین سخن» اثر نگارنده مراجعه فرمایید. (ص 16).

4- بقره، 83.

5- اسراء، 53.

دشمنی شود.» قرآن در هیچ شرایطی اجازه سخن بی محتوا و زشت را نمی دهد. حتی در سخن گفتن با بی دین ها اجازه نمی دهد که به آنها بد حرفی شود: (و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم) (1) «با آنان که غیر خدا را می خوانند سخن به زشتی نگشایید، تا آنان نیز را از روی نادانی به خدای سبحان سخن زشت بگویند.»

رسول الله صلی الله علیه و آله نمونه کامل تجلی این هنر و ادب است. رسول الله صلی الله علیه و آله سخنش عمیق و با محتوا و انیق و زیبا، سنجیده، به مورد، موجز و رسا می باشد. اضافه گویی و کاستی در سخن وی نبود: (و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یتکلم بجوامع الکلم لا فضول و لا تقصیر) (2) از سخن بیهوده می پرهیزید: (کان رسول الله صلی الله علیه و آله یخزن لسانه الا عما یعینه) (3) آداب سخن را کاملاً رعایت می کرد. و حتی با کسی سخن را به پایان نمی برد تا آن که طرف پایان ببرد: (ما فاوضه احد فی حاجة او حدیث فانصرف حتی یكون هو الذی ینصرف) (4) ما نازعه احد قط لحدیث فیسکت حتی هو الذی یسکت) (5) «سخن را ادامه می داد تا طرف از ادامه آن صرف نظر کند.» وی شمرده و آرام سخن می گفت: (اذا تکلم تکلم وترأً) (6) او در گفتار صراحت لهجه و صدق در سخن داشت، (اصدق الناس لهجة). (7).

در سخن گفتن سطح درک و فهم مخاطب را در نظر می گرفت: (انا معاشر الانبیاء امرنا ان الناس علی قدر عقولهم) (8) او شیرین سخن

ص: 240

1- انعام، 108.

2- بحار، ج 16، ص 150.

3- همان، ص 151.

4- همان، ص 320.

5- همان، ص 236.

6- همان، ص 237.

7- همان، ص 190.

8- همان، ج 1، ص 85.

بود، در عین حال که سخن عمیق و زیبا و حق داشت، بذله‌گویی می‌کرد. ولی در بذله‌گویی به غیر حق سخن نمی‌گفت: (و کان یداعب و یرید به ان یسرّه (1) انی لأمزح و لا اقول الا حقاً) (2) او فصیح‌ترین را داشت و لحن سخن او جالب و جاذب و شیرین بود. با صدای کوتاه سخن می‌گفت کسی را با سخن نمی‌رنجانند: (و کان لا یتکلم احداً بشی یکرهه) (3).

به نمونه‌هایی از سخنان عمیق و زیبا و جوامع الکلم حضرت توجه فرمایید:

(ید العلیی حیر من ید السفلی) «دست دهنده برتر از دست گیرنده است».

(من لا یرحم لا یرحم) «کسی که بر دیگران عطفوت ندارد، انتظار مهربانی نباید داشته باشد».

(رأس الحکمة مخافة الله) «ترس از خدا برترین معرفت و شناخت است».

(اعبد الناس من اقام الفرائض) «آن کسی که اعمال واجب را انجام می‌دهد عابدترین است».

(سید القوم خادمهم) «خدمت‌گزار مردم سرور مردم است».

(الداعی علی الخیر کفاعله) «انسانی که دیگران را به رفتار نیک فرا می‌خواند مانند آن است که خود کار نیک انجام داده است».

(لا یسلع المؤمن من جحر مرتین) «انسان مؤمن از یک موضع دو بار

ص: 241

---

1- همان. ج 16، ص 298.

2- همان

3- همان، ص 237.

«لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» «فرمان بری از مردم نباید در مخالفت خدا باشد.»

«لا صدقة و ذورحم محتاج» (1) «با نیازمند بودن خویشان صدقه روا نیست.»

## آداب نشستن

نشست و برخاست در حضور دیگران شکل های گوناگون دارد. و از مواردی است که افراد مودب از افراد بی ادب شناخته می شوند. افراد ساخته شده که به خواسته های نفسانی خود مسلط هستند در حضور دیگران مؤدب می نشینند. افراد سست و بی اراده در حال نشستن همواره این پا و آن پا شده حالت های گوناگون و بی ادبانه به خود می گیرند. رسول الله صلی الله علیه و آله در این جهت نیز همانند سایر آداب الگوی دیگران است. ایشان همواره در نشست و برخاست به یاد خدا بودند: (لا یجلس و لا یقوم الا علی ذکر) (2) وی جای خاصی برای نشستن در نظر نمی گرفت و سعی می کرد در پایین مجلس بنشیند: (اذا انتهى الی قوم جلس حیث ینتهی به المجلس) (3) او دوست نداشت در هنگام نشست و برخاست کسی به احترام او برخیزد! و از حضرتش چنین نقل شده است کسی که چنین انتظار داشته باشد و بخواهد که دیگران به احترام او برخیزند معلوم می شود فرد خودخواه می باشد و مبتلا به گناه است، لذا

ص: 242

---

1- من لایحضر، ج 4، ص 270 تا 273.

2- بحار، ج 16، ص 152.

3- همان.

جایگاهش در آتش خواهد بود: (من احب ان تمثل له الرجال فليتبؤا مقعده من النار) (1) «کسی که دوست دارد دیگران به احترام وی از جا برخیزند جایگاهش آتش است.»

حضرت بیشتر اوقات رو به قبله می نشست: (اکثر ما يجلس تجاه القبلة) (2) او از رزرو کردن جا برای خویش پرهیز می کرد و دیگران را نیز از این کار، که نشان خودپسندی است پرهیز می داد: (لا يوطن الا ما كن وينهى عن ايطانها) (3) رسول الله صلی الله علیه و آله چهار زانو نمی نشست: (و لم ير متربعاً قط) (4) حضرت در وقت نشستن تکیه نمی داد به صورت عادی و صاف می نشست: (لم ير متكاً) حالت های نشستن حضرت به سه صورت بوده است 1- «قرفصاً» و آن بر روی باسن ها نشستن و دست ها را از جلو زانوها به هم قفل کردن است. 2- بر روی دو زانو نشستن، به صورت حالت تشهد در نماز. 3- یک پا را جمع کردن و پای دیگر را روی آن قرار دادن: (يجلس ثلاثاً القرفصاء و هوان يقيم ساقیه و يستقلبهما بیده و يشدده فی ذراعه و كان يجثو علی ركبتيه و كان ینثی رجلاً واحده و یسقط علیها الاخری). (5).

### برخی آداب غذا خوردن

تأمین غذای جسم همانند غذای روح از جمله مسؤولیتهای یک فرد است. تأمین نیاز بدن با غذای مناسب و به اندازه و دارای نیرو و ویتامین لازم،

ص: 243

1- همان، ج 76، ص 38.

2- همان، ج 16، ص 240.

3- همان، ص 152.

4- همان، ص 241.

5- همان.

افزون بر این که توان بدن را تأمین می نماید، بدن را در برابر تهاجم عوامل بیرونی مقاوم می نماید. غذاهای ساده در عین حال دارای ویتامین لازم بهترین راه تأمین توان و بهداشت بدن است. همان طور که کمبود مواد غذایی در بدن موجب فرسودگی آن می شود، غذای بیش از نیاز بدن نیز اثر تخریبی خواهد داشت. این نوع مسائل فعلاً از موضوع نوشتار ما خارج است. نکته قابل توجه این است حالات روحی انسان و نیز رعایت آداب غذا خوردن نقش مهمی در سلامتی بدن دارد. و دین که در تمام زمینه ها رهنمود انسان است، موارد مشترک انسان با حیوان را مانند نیاز به غذا هم جدا نموده و جنبه انسانی، الهی به آن داده است. قرآن درباره طعام می فرماید: (فلینظر الانسان الی طعامه)<sup>(1)</sup> «انسان باید به غذای خود نگاه کند.» که می تواند معنای آیه این باشد که انسان باید نگاه کند، ببیند چیزی که می خورد طیب و پاکیزه و حلال است یا خبیث و آلوده و حرام. این افزون بر تأمین حالت روحی انسان است که در هنگام غذا خوردن دوست دارد نگاهش به غذا باشد و تا نگاه نکند طعام گوارا نمی شود.

افزون بر این نکات از اهل بیت و عترت طاهره علیهم السلام در تفسیر آیه طعام روح نیز اضافه شده که از امام باقر علیه السلام رسیده است: (قال علمه الذی عمن یاخذة)<sup>(2)</sup> «منع علمش را ملاحظه کند، که از کجا تأمین می شود.» که در واقع رهنمود است برای تأمین غذای روح.

جنبه دیگری که بدان توجه داده است این که انسان در حال غذا خوردن که از نعمت های الهی بهره می برد به یاد ولی نعمت و خدای سبحان باشد. یاد خدا

ص: 244

1- عبس، 24.

2- تفسیر صافی، ج 2، ص 789.

موجب تعالی و آرامش روح اوست. وقتی با یاد خدا غذا تناول کند، غذا گوارا شده، بهتر جذب بدن می شود. سلامتی و توان بدن را تأمین می کند. لذا سیره رسول الله صلی الله علیه و آله راهگشای تمام انسانهایی است که می خواهند در تأمین غرایز، انسانی زندگی کنند. افزون بر موارد یاد شده برخی نکات نیز در هنگام تناول غذا مورد توجه است.

حضرت در کنار سفره همانند بنده متواضع می نشست. و سنگینی خود را بر روی ران چپ می افکند. هیچ گاه در حال صرف غذا تکیه نمی داد: (اذا قعد علی المائدة قعد قعدة العبيد و کان یتکی عن فخذہ الایسر (1) ما اکل رسول الله صلی الله علیه و آله متکاً) با نام یاد خدا شروع کرد بین دو لقمه خدا را یاد می کرد و سپاس می گفت: (اذا اکل سمی حمد الله بین لقمتین) «وقتی غذا تناول می کرد نام خدا را می برد و حمد و سپاس خدا را بین دو لقمه به جا می آورد.» که این نکات حکایت توجه به ولی نعمت و یاد و نام خدای سبحان می باشد. او هیچ گاه زیاده روی در تناول غذا نداشت. وقتی بر طعامی دست می نهاد، می فرمود: به نام خدا، خدایا؛ بر ما مبارک قرار ده.» (2) او هیچ غذایی را بد نمی شمرد، اگر میل داشت تناول می کرد و اگر به طعامی تمایل نداشت ترک می کرد: (ما ذم طعاماً قط اذا اعجبه اكله و اذا کرهه ترکه) حضرت تنها غذا نمی خورد دوست داشت دست جمعی باشد: (کان لا یأکل وحدة ما یمکنه و کان احب الطعام ما کان علی صفف) (3) «بهترین طعام برای او طعام دست جمعی بود.» در هنگام غذا از همه زودتر شروع می کرد و آخر از همه

ص: 245

---

1- مستدرک، ج 16، ص 228.

2- بحار، ج 16، ص 242.

3- بحار، ج 16، ص 246.



دست می کشید تا دیگران در غذا خوردن شرم نکنند و گرسنه برنخیزند: (اذا اكل مع قوم كان اول من يبدأ و آخر من يرفع يدها) از جلو خودش غذا می خورد: (و كان اذا اكل اكل مما يليه) غذای داغ نمی خورد: (و كان لا ياكل الحار حتى يبرد) غذای او بسیار ساده مانند نان جو بود، هرگز نان گندم نخورد: (ما اكل رسول الله صلى الله عليه و آله خبز بر و لا شبع من خبز شعير قط) [\(1\)](#) به غذای ساده پر انرژی مانند رطب علاقه داشت.

## آداب آشامیدن

در آشامیدن نیز آداب الهی را رعایت می کرد. با یاد نام خدا شروع می کرد: (اذا شرب بدأ و سمى و حسا حسوة) آب را یک نفس نمی خورد، بلکه سه مرحله می نوشید در هر بار هم بسم الله می گفت: (اذا شرب تنفس ثلاثاً مع كل واحد تسمية) آب را می مکید: (يمص الماء مصاً و لا يعبه عباً و يقول ان الكباد من العب) آب را می مکید (به تدریج می آشامید). یک نفس نمی آشامید که یک نفس آشامیدن موجب ناراحتی کبد یا بزرگی شکم است. می فرمود بهترین نوشیدنی در دنیا و آخرت آب است، (سید الأشرية فى الدنيا و الآخرة الماء) [\(2\)](#) مفهوم این جمله امروز به خوبی روشن است که از لحاظ بهداشت و تأمین سلامتی بدن آب چه نقش مهمی دارد. هیچ نوشیدنی جایگزین آن نمی شود. و حتی آب بسیاری از بیماری ها را درمان می کند که امروز از آن به «آب درمانی» یاد می شود.

ص: 246

---

1- همان، از ص 236 تا ص 246.

2- همان، ص 246 و 247.

خواب در عین حال که پیچیده است. یک حالت عادی به نظر می‌رسد. انسان به لحاظ این که همواره از این نعمت برخوردار است، و خدای سبحان با خواب رنج و خستگی را از تن او بیرون می‌کند: (و جعلنا نومکم سباتاً) (1) «خواب شما را سبب آرامش قرار دادیم.» یک مسئله عادی به نظر می‌رسد. لیکن خواب خود یک نشأه و زندگی دیگری برای انسان می‌باشد. خواب که نوعاً همراه با رؤیا نیز می‌باشد، تمثیل روحیات و ملکات انسان است. که روح صورت‌گر و مصور انسان آن‌ها را به باذن الله پدید می‌آورد. و شاید به همین لحاظ باشد رسول الله صلی الله علیه و آله در روایت خواب را به عالم آخرت و مرگ تشبیه می‌کند: (النوم اخ الموت) (2) «خواب همانند مرگ است.» در هر صورت خدای سبحان در مورد خواب می‌فرماید روح انسان در خواب توفی می‌شود و در نزد خدا می‌رود. اگر خدا اراده کرد برای همیشه در آنجا می‌ماند که همان مرگ است. و اگر خواست دوباره روح را به بدن بر می‌گرداند، انسان از خواب بیدار می‌شود: (الله یتوفی الانفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها فیمسک التي قضی علیها الموت و یرسل الاخری) (3) «خدا توفی می‌کند و می‌گیرد جان‌ها را و نیز آنان که نمرده‌اند در هنگام خواب. آنگاه آن کسی که مرگش فرا رسیده جان را نگه می‌دارد، و آن که مرگش فرا نرسیده دوباره به بدن بر می‌گرداند.» با این بیان اهمیت این نشأه وجودی انسان به

ص: 247

1- نبأ، 9.

2- بحار، ج 73، ص 189.

3- زمر، 42.

خوبی روشن می شود که خواب چیز ساده و عادی و تنها برای رفع خستگی و تجدید قوا نیست. گرچه تمام ویژگی های آن روشن نباشد.

وقتی خواب زندگی دیگر انسان باشد آداب و دستورات باید داشته باشد، که دین در این رابطه رهنمود است. از رسول الله صلی الله علیه و آله و دیگر رهبران دینی رسیده است که: انسان در هنگام خواب با وضو و رو به قبله باشد: (من نام علی الوضوء ان ادركه الموت في ليلة فهو عند الله شهيد) (1) «کسی که با وضو بخوابد اگر در آن خواب بمیرد شهید است.» توصیه دین عمده بر این است که انسان همواره به یاد خدا باشد خواب و بیداری او با یاد آرامش بخش الهی سپری شود. لذا تأکید فراوان دارد در هنگام خوابیدن در حد امکان برخی اذکار و برخی آیات الهی را بخواند. مانند قرائت آیه الكرسي، سوره توحيد، سوره تکاثر، سوره واقعه، آیه: (شهد الله افه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط) (2) و تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، که در روایات از رسول الله صلی الله علیه و آله به این نکات سفارش شده است.

و حضرت بعد از بیدار شدن از خواب به سجده می رفت: (ما استيقظ رسول الله صلی الله علیه و آله من نوم قط الا خر لله عزوجل ساجداً) (3) بعد از بیدار شدن این دعا را می خواند: (الحمد لله بعثني من مرقدی هذا و لو شاء لجعله الی يوم القيمة) «سپاس خدایی را که مرا از خوابگاهم بر انگیخت اگر می خواست تا قیامت مرقد من قرار می داد.» و نیز حضرت هنگام خوابیدن

ص: 248

---

1- بحار، ج 73، ص 183.

2- آل عمران، 18.

3- (472) بحار، ج 73، ص 186.

## روبه قبله خوابیدن

اما این که خواب چگونه رو به قبله باشد. دو دیدگاه وجود دارد. برخی نظرشان این است منظور از رو به قبله بودن این است که پاها رو به قبله باشند، مانند حالت اختصار که شخص را رو به قبله می کنند. و برخی روایات هم ممکن است همین دیدگاه را تأیید کند مانند روایتی دارد خواب انبیا طاق باز است که با این خصوصیت سازوار است.

نظر دیگر این است که جلو بدن یعنی صورت و سینه و شکم، رو به قبله باشد. مانند حالتی که بدن را در قبر می خوابانند. که روایات بسیاری این نظر را تأیید می کند. مانند این که می فرماید رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی می خواست بخوابد بر روی طرف راست می خوابید و دست راست را زیر گونه راست می گذاشت: (و کان اذا اوی الی فراشه اضطجع علی شقۃ الایمن و وضع یده الیمنی تحت خده الایمن) (2) و نیز روایت دیگر نقل شده است که: (اذا اوی الی فراشه اضطجع علی الایمن و وضع یده الیمنی تحت خده الایمن) (3) همین تعبیر از علی علیه السلام نیز رسیده است: (اذا اراد احدکم النوم فلیضع یده الیمنی تحت خده الایمن) (4) در هر صورت گرچه اکثر بر دیدگاه اول هستند، لیکن دیدگاه دوم صحیح به نظر می رسد، که انسان در حال خواب بر پهلوئی راست رو به قبله بخوابد. زیرا وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله رو به قبله

ص: 249

---

1- همان، ص 202.

2- همان.

3- بحار، ج 73، ص 203.

4- همان مأخذ، ص 192 و 196.

بخواهد با این ویژگی ها قهراً به طرف راست رو به قبله خواهد بود: (و الله سبحانه هو العالم).

## برخی آداب دیگر

آدابی که از رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شده بسیار است به برخی دیگر اشاره می شود، حضرت وقتی سواره می رفتند اجازه نمی دادند کسی پیاده همراه او برود، که این حالت حکایت از نوعی تقوی طلبی طرف دارد که یک انسان آرام و راحت سواره حرکت کند، دیگری همراه او با زحمت پیاده راه برود. هنگام راه رفتن متواضع و محکم و با وقار و سریع می رفت. خود را عاجز و سست و کسل نمایان نمی ساخت. در هنگام نشستن اطرافیان به صورت حلقه وار می نشستند. (1) لباس سفید می پوشید و فرمودند لباس سفید که زیباترین است بپوشید و مرده هاتان را با پارچه سفید کفن کنید: (فالبسوه و کفنوا فیه موتاکم) (2) همواره مرتب و معطر بود. مقدار هزینه عطر او بیشتر از طعام او بود: (کان رسول صلی الله علیه و آله ینفق فی الطیب اکثر ما ینفق فی الطعام) (3) در این باره حدیث دیگر نیز وارد شده است که: (کفی بالماء طیباً للمؤمن) (4) برای خوش بو نمودن مؤمن آب کفایت می کند. اگر کسی قادر نیست عطر تهیه کند، با شستشو نمودن بدن و لباس، می تواند بدن را خوش بو نگهدارد. بخصوص در فصل گرما که بدن زودتر بو می گیرد. اگر مرتب شستشو کند و کف پاها و جوراب ها را تمیز نگهدارد هیچ گاه دیگران از بوی بد او اذیت

ص: 250

---

1- همان، ج 16، ص 236.

2- وسائل، ج 2، ص 750.

3- همان، ج 16، ص 248.

4- همان، ج 73، ص 84.

نمی شوند. همواره مسواک می زد، در روایت آمده است دو رکعت نماز با مسواک برتر از هفتاد رکعت بدون مسواک است. (1) از کسی عیب جویی نمی کرد و از اسرار کسی جستجو نمی نمود. (کان لا یذم احداً و لایعیره و لایطلب عورته) (2)

سکوت او بر چهار قسم بود بردباری، هوشیاری، تساوی در نگاه تفکر: (سکوتہ علی اربع علی الحلم و الحذر و التقدير و التفکیر) (3) وقتی به کسی رو می کرد نیم رخ بر نمی گشت با تمام بدن به طرف او روبرو می شد: (اذا التفت التفت جميعاً) بر کسی جفا نمی کرد عذر طرف را زود می پذیرفت: (لا یجفو احد یقبل معذرة المعتذر) (4).

خنده رو بود ولی با قهقهه نمی خندید خنده اش، تبسم بود: (بساماً من غیر ضحک، ضحک تبسم) (5) وی ظاهر آراسته داشت و هنگامی که از منزل خارج می شدند به آئینه نگاه می کردند و محاسن و موهای خود را شانه، و خود را مرتب می نمودند آن گاه بر دیگران وارد می شدند و بر این امر توصیه می نمودند: (انه کان ینظر فی المرأة و یرجل جمته و یتمشط و لقد کان یتجمل لا صحابه فضلاً علی تجمله لاهله و قال صلی اللہ علیہ و آلہ ان الله یحب من عبده اذا خرج الی اخوانه یتھیألهم و یتجمل). (6)

ص: 251

1- همان، ج 81، ص 329.

2- همان، ج 16، ص 153.

3- همان، ص 153.

4- همان، ج 16، ص 228.

5- همان، ص 298.

6- همان، ص 249.



الاتقان فى علوم القرآن، عبدالرحمن السيوطى، دارالمعرفة بيروت.

اسدالغابة فى معرفة الصحابة، عزالدين بن الاثير، دا احياء التراث العربى

الاصابة فى معرفة الصحابة، ابن حجر عسقلانى، دار الجيل بيروت

اصول كافى، محمد يعقوب كلينى، دار الكتب العلميه تهران

انساب الاشراف، بلاذرى، دارالمعارف قاهرة

امالى، صدوق، انتشارا كتابچى

البرهان فى علوم القرآن، بدر الدين محمد بن عبدالله الزركشى، دار الكتب العلميه بيروت

بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، درالاحياء التراث العربى

تاريخ يعقوبى، احمد بن يعقوب، مؤسسه اعلمى

تفسير صافى، فيض كاشانى، مكتبة الاسلاميه

تفسير فخر رازى، دار الكتب العلميه تهران

تفسير نور الثقلين، عبدالعلى بن جمعه حويزى، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان



تنقيح المقال، شيخ عبدالله مامقاني، چاپ رحلى

التمهيد، محمد هادى معرفت، انتشارات جامعه مدرسين

پژوهشى در علوم قرآن، حبيب الله احمدى، انتشارات جامعه مدرسين

الدر المنثور، عبدالرحمن السيوطى، منشورات مكتبة المرعشى

زيباترين سخن، حبيب الله احمدى، موسسه فرهنگ و انديشه معاصر

سفينة البحار، شيخ عباس قمى، مؤسسه انتشارات فراهانى

السيرة ابن هشام، دار الجيل بيروت

السيرة حلبى، دار المعرفة بيروت

الصحيح من سيرة النبي الاعظم، سيد جعفر مرتضى، دارالهادى بيروت

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد زهرى، دارالاحياء التراث العربى

فاطمه عليهاالاسلام الكوى زندگى، حبيب الله احمدى، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى

فروع كافى، محمد يعقوب كلينى، دارالكتب الاسلاميه

الغدیر، عبدالحسين احمد امينى، دارالكتاب العربى

مجمع البيان، امين الاسلام، دار الكتب الاسلاميه

المحجة البيضاء، فيض كاشانى، موسسه الاعلمى بيروت

المروج الذهب، مسعودى، دارالهجرة

مصنفات شيخ مفيد، يادواره كنگرة شيخ مفيد

مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى، موسسه آل البيت

المفصل، جواد على، طبع بغداد

المكاتب الرسول، على بن حسن على الاحمدى، دار صعب بيروت

نهج البلاغه، ابن ميثم، دار الاحياء التراث العربى



نهج البلاغه، صبحی الصالح، چاپ بیروت

الوسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، در الاحیاء التراث العربی

وفاء الوفاء باخبار المصطفی، سمهودی، دار الاحیاء التراث العربی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

